

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_228670

UNIVERSAL  
LIBRARY









مولفہ مرزا کاظمیٰ المصطفیٰ بہ ۱۵۱۱

# جغرافیای عالم

معنی جغرافیا این است بیان وضع و حالت ارض و این علم را بر سه قسم است -

(۱) متمم تکمیل جیا گرفته یعنی جغرافیائی که بوجوب علم ریاضی است بیان می کند زمین را در قاعده نجوم یعنی بودن ارض یکی از اجزای آنیم متخیره و اندازه و ترکیب و محل آن که نسبت بسایر متخیرم در چه مقام واقع است یعنی بعد آن از آفتاب چیست -

(۲) فیزیکل جیا گرفته یعنی جغرافیائی که بیان میکند وضع طبیعی و تقسیم سطح ارض آب و هوا و خاک بر اقلیمه از آنرا آنچه بالطبع در هر زمینی و قلمبی از آن حاصل میشود -

(۳) پلینتیکل جیا گرفته یعنی جغرافیائی که بیان میکند ارض اجمعی که در قبضه مختلفه و آن طوالت است و نیز بیان میکند حد و دهر طکه را و قواعد و آئین حالات و طبع و مناظر خلق هر یک از آن ممالک است -

## اول متمم تکمیل جیا گرفتن

باجمله متمم تکمیل جیا گرفتن می آموزد و مارا که این زمین که ما بر آن اقامت داریم کیست است اجزای آنیم متخیره و جسمی است بالطبع خشک که دوران دارد و بر جسم دیگری بسیار گرم و در محل وقوع و بعد از آن آفتاب تابان خواهد افتاد است نسبت بسایر متخیره -

جیا گرفته یعنی فلفله است بیان  
شکل از دور جیا گرفتن  
و گزافا جیا -

تکمیل جیا گرفته  
فیزیکل جیا گرفته  
پلینتیکل جیا گرفته

تاریخ جغرافیا  
بیست و سه ساله بسیار در  
فلسفه جغرافیائی از هر یک از  
مقامی و بعضی از هر یک از  
کرده اند از آن هر یک از  
است در هر یک از هر یک از  
ارض -

# جغرافیای عالم

صوت و شکل زمین گوی مانند کروی است چنانچه بغایت یونانی میگویند اینست اینست اینست  
 ولیکن کسیکه آنگه نداند و قائل نمیشوند و نمیتوانند که غالباً از دیدن جبال و اتلال عظیمه گمان میکنند که  
 زمین بی ترکیب و ناموازیست و چون ملاحظه صحاری و براری سطح را نمایند چنان نظرشان می رسد  
 که ارض مسطح است بی هیچ وجه ارتفاع جبال و سطح بودن صحاری و براری ارض از کروییت خارج نیست  
 و گذشته بر این قاطعه دادند باهره معلوم شده است که زمین کروی است -

(۱) آنکه چون آفتاب ماه و سایر ستاره کروی اند عقل حکم میکند که زمین نیز باید کروی باشد -

(۲) آنکه سایه زمین چنانچه در خضوف ماه دیده شده همواره مدور نموده است از این معلوم  
 می شود که زمین کروی است -

(۳) آنکه در هر کجایی که شخصی بایستد افق گرداگرد خود دایره مشاهده میکند و خود را در وسط آن  
 نقطه می بیند چون اینحال در هر کجایی عالم بر همین منوال است ظاهر میشود کروی بودن ارض -

(۴) آنکه چون شتی بجانب شکی آید ابتدا در کل آن نظر ناظر می آید اینجا رفته رفته تنه آن کشتی  
 دیده میشود و حال آنکه اگر زمین کروی نمیدوب بر عکس این مشاهده میشود -

(۵) آنکه کروی بودن ارض بحساب و پیمایش نیز ظاهر و ثابت شده و در این صورت بهترین  
 باین ملاحظات معلوم کرده اند کروی بودن ارض را و نه فقط کروی بودن آن را بطور اجمال هر  
 معلوم کرده اند بلکه تحقیق نموده اند که زمین یکجلی کروی و مدور نیست چون گوی بکجه چون رنج است  
 و در طرفین شمال و جنوب آن چیزی کاسته است که محسوس نمی شود -

زمین همواره در گردش است و گردش آن بر دو قسم است گردش که بگرد محور خود می کنند

من اینست اینست

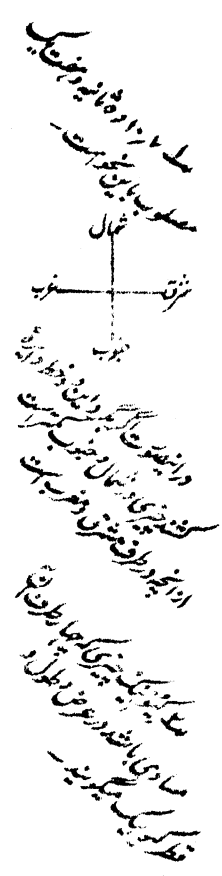
من آفتاب در حال غروب است

من در کوه و بر بزرگ است

# جغرافیای عالم

و گردش که بگرد آفتاب می کند - اما گردش که بگرد خود می زند زمان آن یک روز و شب است  
 که گردش روزی که می گذرد که مدت واقعی آن ۲۴ ساعت ۵۶ دقیقه و ۴ ثانیه است  
 و در این صورت در حالی خط استوا در هر ساعتی زمین یک هزار میل گردش می کند و در  
 و شبی که حاصل می شود از این حرکت شبان روزی است که زمین می کند از مغرب شرق  
 اما گردش که زمین می کند بگرد آفتاب یکبار در سال است که می نامندش گردش سالانه  
 که از آن حاصل می شود فصول و نیز ظاهر میگرد و حرکت موسمی آفتاب در میان هوا است  
 زمان واقعی این دوران بگرد شمس ۳۶۵ روز است و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۱۰ ثانیه است  
 و اندازه مسافتی که ارض طی می کند بگرد شمس در این حرکت در هر ساعتی بیش از ۱۰۰۰۰  
 میل است - اگر زمین بطور کمال مدور و کروی بود از هر طرفی قطرش مساوی بودی  
 و لیکن چون نامرئی شکل است آن قطری که از آن واقع است در طرف شمال و جنوب اندکی  
 مسافت کمتر است از اقطار دیگر آن مثلا اگر خطی بکشند از جنوب بشمال کمتر خواهد بود از آن  
 خط یا خطوط دیگری که مصلوب کشند بالای آن مانند خط استوا که از مشرق است به مغرب یا  
 باطراف دیگر آن و همین به تحقیقات درست یافته اند که قطر زمین از مشرق به مغرب در خط استوا  
 ۶ - ۳۵ - ۶۹ میل است از شمال به جنوب ۲ - ۷۸۹۹ میل است بجا که ۶۹  
 ۲۶ میل فرق دارد -

باجمله باین حساب گرداگرد زمین قریب ۲۵۰۰۰ میل است سطح آن میل مربع قریب ۱۹۶۰۰۰  
 میل و تمام زمین از حیثیت جسامت و قطر قریب ۲۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ میل کیوبیک است





# جغرافیای عالم

## حدود و مناطق ارض

بجز تکه‌ی گردن و پیمایش و دانستن اکنه و ارضی و غیر ذلک متخین حد و منطقه‌ی مختلف قمر ازاده  
 در زمین - حد و اسی و اتم همه دو قطب است و هشت حد -  
 اما دو قطب دو نهایت و نوک محور زمین است که زمین همواره بگرد آن در گردش است یکی را  
 میگویند قطب شمالی و دیگری را قطب جنوبی - اما هشت حد مشرق است و مغرب شمال جنوب  
 و وسط مشرق و جنوب و وسط جنوب و مغرب و وسط مغرب و شمال و وسط شمال و مشرق - و شرق  
 یا مشرق، آنطرف از افق را میگویند که آفتاب از آن طالع میشود - و غروب یا مغرب آن طرف میگویند  
 که آفتاب در آن غروب میکند - جنوب آن طرف را میگویند از افق که چون نیم روز میشود آفتاب بجای  
 صورت ناظر است و شمال آن طرف را میگویند که محاذی جنوب است - اگر کسی نجوی خود را که ساز از  
 حدود اوقات را بجای مینویسد دریافت زیرا که آنیکه ابتدای ساعات و وقت را از نیم روز یا نیم شب  
 میگیرند اول طلوع را ساعت و میمانند و چون آفتاب بوسط مشرق و جنوب میرسد ساعت ۹ است  
 میکند و چون محاذی جنوب میرسد ساعت ۱۲ یعنی ظهر میمانند و این قاعده در هر کجای از عالم  
 جاری آید و مفید است - همچنین آفتاب نشاندن با ستاره شمال که یک ستاره است برابر محاذی قطب است  
 و این نشان ستاره است که در بنات انعش است که جدی نام دارد زیرا که جدی قمری است با شمال  
 و دانستن این ستاره را مکرر در شب بسیار مفید است - منطقه‌ی جغرافیای دانان شمال میگویند  
 اینهاست خط استوا خطوط مریدین و خطوط پیرل - اما منطقه‌ی بزرگ است چون خط استوا و خطوط  
 مریدین یا کوچک است مانند خطوط پیرل - خط استوا خطی است مشرقی که در زمین برابر و بدون کم و زیاد

در زمین  
 در زمین

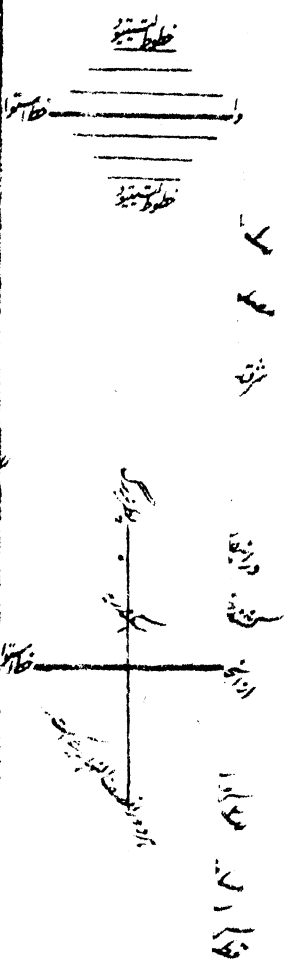
در وسط اسی و اتم

در منطقه‌ی جغرافیای دانان  
 در هر کجای از عالم

در هر کجای از عالم

۶  
جغرافیای عالم

در وسط شمال جنوب بنا بر این زمین منقسم است بدو قسمت مساوی بواسطه خط استوا یکی آنکه شمال خط  
 استوا است که می نامندش نصف شمالی و یکی آنکه در جانب جنوب آن خط است که می گویندش نیمه جنوبی و در  
 خط استوا خط اصلی است که از آن خطوط تقسیمه و شمالی و جنوبی را حساب میکنند همه منطبقه با خط استوا  
 باشند و خواه ضعیف در ۳۶۰ درجه تقسیم کرده اند و هر دو درجه را در ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را در ۶۰ ثانیه - علامت  
 در هر یک جایده شود این است (۵) علامت دقیق این است (۰) و علامت ثانیه این است (۰۰) مثلاً  
 ۲۰ ۱۵ ۲۰ بیست درجه و پانزده دقیقه و ده ثانیه است نمی از هر منطقه ۱۸۰ درجه است و هر ربعی از آن  
 منطقه ۹۰ درجه - و باید دانست که هر چند هر دایره را اعم از آنیکه بزرگ باشد یا کوچک ۳۶۰ درجه فرض کردند  
 مگر آنکه اندازه قسمت از خط استوا میگویند و در اینصورت هر درجه در خط استوا حساب جغرافیا دایره شصت میل  
 هر یک این خط نصف النهار را میگویند و آن خط عظیمی است مدور که از میان دو قطب شمال جنوب میگذرد  
 و خط استوا را قطع میکند و کره ارض را منقسم بدو نیمه می سازد شرقی و غربی - خاصیت این زمین  
 این است که نصف النهار هر یک جای عالم را که در طرف شمال جنوب خط استوا است مشخص میکنند و دیگری که در  
 محاذات آن واقع است در خصوصیت بتوان بر یک باب یک فرض نمود که آنجا ۲۴۰ درجه فرض شده و هر ربعی از آن  
 پیرامون خطوطی را میگویند که واقع شده اند در دو جانب خط استوا و آنیکه پیرامون خط استوا میگویند بجهت آن است که  
 فاصله آنها بین هر دو خط مساوی است آنیکه کوچک تر از خط استوا است و آن است که هر قدر شمال  
 و جنوب نزدیک میشود و اگر زمین کم میشود لهذا آن خطوط هم کوچکتر میشوند - هر دو مقام و مکانی که  
 در شرق و غرب است در تمام عالم اگر مجازی یکدیگر واقع اند در یک پیرامون (خط) واقع اند و هر دو مقام  
 و مکانی که در هر یک جای عالم در مختلف جاها واقع شده اند بحسب بعد از خط استوا با شمال جنوب یکدیگر



# جغرافیای عالم

یکدیگر بر لبهای مختلف دارند بنا بر این عدد پرل بجید وی شمار شود مگر چهار از این پرلها خلص

و نام خاصی دارند و مسافت شان نیز مساوی است که اینها باشند-

(۱) تراپیک آف کنسر که واقع است  $۲۳^{\circ}$  و  $۲۸^{\circ}$  در شمال خط استوا-

(۲) تراپیک آف کپریکارن که واقع است  $۲۳^{\circ}$  و  $۲۸^{\circ}$  در جنوب خط استوا-

(۳) اترکتیک سرکل که واقع است  $۲۳^{\circ}$  و  $۲۸^{\circ}$  نزدیک قطب شمال-

(۴) اترکتیک سرکل که واقع است  $۲۳^{\circ}$  و  $۲۸^{\circ}$  نزدیک قطب جنوب- این چهار

خط روی زمین را تقسیم می‌اندازد به پنج هوای خاص-

(۱) تارید زئن (یعنی نطق حراق) که در جانب شمال محدود است بتراپیک آف کنسر

و در جانب جنوب بتراپیک آف کپریکارن که خط استوا در وسط واقعی آن واقع است-

(۲) ناردن تمپریت زئن (یعنی نطق معتدل شمالی) که کشیده میشود از تراپیک آف کنسر

تا بارکتیک سرکل-

(۳) سوت تمپریت زئن (نطق معتدل جنوبی) که کشیده میشود از تراپیک آف کپریکارن

تا بارکتیک سرکل-

(۴) نارت فریجید زئن (نطق بارو شمالی) که مشتمل بر تمام آن قسمت از زمین است که

در شمال اترکتیک سرکل واقع است-

(۵) سوت فریجید زئن (نطق بارو جنوبی) که مشتمل است بر تمام آن قسمت از

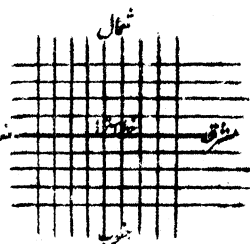
زمین که در جنوب اترکتیک سرکل است-

خط تراپیک آف کنسر  
خط تراپیک آف کپریکارن  
خط اترکتیک سرکل  
خط استوا  
خط اترکتیک سرکل  
خط تراپیک آف کپریکارن  
خط تراپیک آف کنسر  
خط استوا  
خط اترکتیک سرکل  
خط تراپیک آف کپریکارن  
خط تراپیک آف کنسر

# جغرافیای عالم

## لستیتو و ولائجهیتو

این الفاظ یا تا ما شامل جغرافیا شده قبل از آنکه کردی بودن زمین معلوم گردد و هنگامیکه هنوز  
 گمان میرفت که طول زمین از شرق بغرب بیش بود و از طول آن از شمال بجنوب و چونکه  
 همواره خلق لفظ عرض الاستعمال میکنند بر آن طرف سطح خیزی که از طول آن کمتر است و  
 طول را استعمال میکنند بر آن طرف سطح خیزی که از عرض آن بیشتر است لهذا لفظ عرض یا  
 لستیتو و آو روند و استعمال کردند بجهت مساحت و درازی شمال جنوب ارض و لفظ  
 طول یا الائجیتو و را بجهت مساحت و درازی مشرق و مغرب آن - خط استوا خطی  
 و عمده ایست که لستیتو را از آن گرفته می شمارند و که زمین منقسم می سازد و دو حصه برابر مساوی که هر یک  
 از آنها از خط مذکور گرفته می رود نامشبی میشود و قطب شمال و جنوب که هر یک از آن مشتمل است  
 بر عرض ۹۰ درجه مسافت - آن عرض که در طرف شمال واقع است مینامندش لستیتو شمال  
 و آن عرض که در جانب جنوب است مینامندش لستیتو جنوبی - هر چند استعمال می رود که از لستیتو  
 مکانی را بالای سطح زمین مع ذلک بنویسند گوی کامل ایم اخصیست آن مکان بجهت آنکه نشانگان در  
 لستیتو ۹۰ است و شمال بی در کلام محل خاص از آن ما باید که آن مکان را پیدا کنیم معلوم نیست  
 این اشکال نوع می شود با خضیا کردن یکی از زمینهای را که گویا که زمین افراشته اند و فرض کردیم آن  
 می بیند آن قول نگاه آن مکان نسبت می دهیم با آن می بیند می گویم که چند درجه است و طرف شرقی یا غربی  
 این می بیند منقسم می سازد و لائجیتو در زمین با دو حصه مساوی که هر یک از آنها مشتمل است بر نیمی از  
 ارض که یکی را بنویسند لائجیتو شرقی و دیگری را لائجیتو غربی و قرار او شمار را لائجیتو می گویند



خطوطی که از شرق بغرب می روند  
 لستیتو و خطوطی که از شمال  
 بجنوب می روند لائجیتو وند

این است که بشمارند آنرا از درجۀ ۰ الی درجۀ ۱۸۰ و مشرق و نیز از ۰ الی درجۀ ۱۸۰ و مغرب

### دوم فی نیکل جیاگرنی

فی نیکل جیاگرنی ظاهر میسازد که زمین محل سکونت و زیست نبی نفع انسان است و نیز ظاهر میسازد تقسیم و تحدید و جای وقوع و اقلیم و هواد و پیدایش طبیعی و امثال ذلک آب و خاک که سطح ارض مشتعل است از آنها - تمام سطح ارض مشتعل است از آب و خاک -

### اما آب

تقسیم - سطح آبی که گرداگرد زمین را فرا گرفته قریب سه چندان سطح زمین است و عمده واقع شده است در جنوب و آنچه تحدید کرده اند تمام سطح ارض مشتعل است بر ۱۲۹ میلیون میل مربع که از آن ۱/۴ میلیون زمین است و ۱/۵ میلیون آب - اگر دو نقطه یا قطب قرار دهند در دو مجادوی هم یکی در وسط محیط در جائیکه آب بسیار است و یکی در وسط زمین جائیکه خاک بسیار است پس خطی در میان حقیقی آن کشند حشد اول تقریباً تمام آب است و حشد ثانی تقریباً تمام خاک طبیعت و عنصر - آب مشتعل است بر سه عنصر و کیفیت طبیعی -

(۱) جوهریت و روحانیت دارد که از آن بخار حاصل میشود و ابر -

(۲) جریان و تأمینت دارد و بعلت آنکه دریا است و آب گیر است و جوی و غیر ذلک -

(۳) جمعیت دارد زیرا که نمجم میشود و بیخ و تنگ از آن حاصل میشود - اما نزه آب بر سه

قسم است نمکین و غذب و معدنی - آنچه در محیط است از قسم نمکین است و آنچه در چاهها و چشمه است از قبیل غذب است و آنچه که در ته دریا در مجادورت معدنیات بوده و از آنها گاس و نمک حاصل میشود

در آن باشد کیفیت این که کیفیت هوا  
و این نظار اول کجا اگر آن استمال و  
در اوقات هم اگر فتنه بگرد بعد از آن  
چیز را از خود استند که در کیفیت  
آب و هواست که داشته باشد  
نیکو بخار -

# جغرافیای عالم

آنها را میخوانند آب معدنی - اما در رنگ آب شور غالباً سبز رنگ است و بهر آنی که در دریای شور  
 از این باشد اتفاقی است نسبت ارد بعضی جهات اسباب خاصی - و رنگ آبهای معدنی مختلف است  
 باختلاف گنگ آن شی که مجاور با آنهاست - اما اعتدال آب گرمی سردی چنان است که بموجب  
 هر حادثه که رخ دهد از درجه انجماد بدرجه جوشیدن میرسد مثلاً ترمومتر که تخمیدانمازه گرمی سردی بان  
 میشود ۲۱۲ درجه از برایش تعیین کرده اند که در آن درجه آب باید بجوش آید چون آن گشت بدرجه ۳۲  
 قرار بگیرد آب منجمد میشود و باین حساب اعتدال گرمی آب دریا از ۳۹ درجه کمتر میشود -  
 حرکت - یک حرکتی همواره وجود دارد آب محیط را چنانچه در هر کجای عالم که دریائی است آب  
 آن در حرکت است و این حرکت مدامی بواسطه حرکت روزینه زمین است و حرارت شمس -  
 اما اثر حرکت زمین در دوران آن از مغرب بمشرق این است که نظاً بر بنمایید که آب یا بجانب مغرب  
 حرکت است این حرکت فزونی در خط استوا محسوس میشود چه در اینجا حرکت زمین بیش است آب میل  
 به عقب ار مثل اینکه هرگاه کاسه آبی در دست کسی باشد و راه برود آب آن کاسه میل ارد بطرف ضد  
 و مخالف حرکت آن یعنی اگر بریزد از جانب پیش رو نمیزرد بلکه بطرف عقب میریزد - اما اثر حرارت  
 شمس این است که همواره آن جوانب ارض که محاذی آن است بخار از آنها متصاع است و در نهایت  
 آبی که پیوسته بخار میشود در هوا داخل میگردد و آبی بجای آن می آید از قعر دریا و لند بالای آب همواره حرکت  
 ولیکن حرارت آفتاب را یک اثر دیگر نیز هست در خط استوا و آن این است که پیوسته آب میکشند  
 و از یک گیر جدامی سازد و موجب آن میشود که آب دریا به جنوب شمال جنوب در حرکت باشد -  
 انقسام آب - آبی که شامل است از یک حصه عظیم سطح ارض لبا بنامندش دریا و اگر چه دریا

لحاظ زمین آن است که در آن  
 حرکت در هر دو جهت است

# جغرافیای عالم

در یاد واقع یک آب است که انقسام نمی پذیرد و انقسام آن غیر ممکن است مگر بوسیله سهولت در  
 رجوع آن بر پنج قسمت عظیم تقسیم شده که هر یک از آن محیطی منجرانند بنامی خاص که اینها باشند  
 (۱) اسیفیک (۲) آنتیک (۳) ایندین (محیط هندوستان) (۴) اترکتیک  
 (۵) اترکتیک - آما محیط اسیفیک - این محیط را که مردم جزئی و فرس میخوانند -  
 محیط عظیم فراگرفته است بیش از یک نلث سطح کره ارض را پوشیده شده است از اترکتیک کل  
 در شمال تا خط اترکتیک سرکل در جنوب و از جانب ایشیا و استرلیا در جانب مغرب تا بامیرکا در  
 خط استوا از وسط این محیط میگذرد و آنرا تقسیم بدو قسمت میکند که یکی را منجرانند محیط اسیفیک شمالی  
 و دیگری را محیط اسیفیک جنوبی - مساحت این محیط را مختلف تخمین کرده اند و این اوقات  
 تازگی حساب کرده ۶۷۸۱۰۰۰۰ یعنی ۶۷۸۱ میلیون ۸۱۰ هزار امیل مربع است - این محیط را  
 دریای عظیمی نیست که دیده باشند در وسط ارض مگر چند دریای دارد هر چند عظیم محیطهاست و  
 آرامترین همه مگر چند آن سفید است یعنی از برای تجارت و آمد و شد و در این محیط جزایر شکاری است  
 در دو جانب خط استوا اغلب کوچک مگر بعضی از آنها بزرگترین جزایر عالم استند - اگر چه کمگانه عمیق  
 این محیط را دریافت نمانند اندر مگر بعضی از جاهای آن را دریافتند که بیش از هیل عمیق بوده -  
 محیط آنتیک - وجه تسمیه این محیط این است که قریب دارد بکره طلسم در جانب شمال  
 مغرب از فوفا - این محیط اتم و معروف تر و عمیق تر و همناک تر از همه محیطهاست - فرق این  
 با سایر محیطها این است که بالنسبه باریک تر از همه است و قوت جریان آن بیش از همه جزایر آن تر  
 از همه وسائل خشکی آن بیش از همه - عمده شعب این محیط که اتان جدا شده داخل ارضی نیامی

در اترکتیک  
 در اسیفیک  
 در ایندین  
 در اترکتیک  
 در اسیفیک  
 در ایندین

۱۲  
جغرافیای عالم

میشوند اینها هستند (۱) دریای مدیترانه و شاخه های آن (۲) دریای ممر (۳) دریا آستود (۴) دریای آزود (۵) دریای بالتیک مع دو خلیج پتیا و فنیلند - اما در طرف دنیای  
که طرف مغرب بوده باشد نقطه خلیج کشیک است بجزیره بدستن عرض و طول این محیط مختلف  
تخمین نموده اند از ۲۵ تا ۵۰ میلیمین مربع دانسته اند و با عقاید یکی از جغرافیا دانان معروف معتبر  
موجود ۱۶۵۰۰۰ میل مربع است یا بعبارت اخری پنج یک تمام کره ارض نهایت عرض آن  
۴۱۰۰ میل است از شرق بغرب و اقل عرض آن قریب ۲۱ میل است -  
محیط اینده یا - باین مناسبت این محیط را میخوانند محیط هندوستان که سه طرف ملک مذکور را گرفته  
و این محیط کشیده میشود از ایران و هندوستان در طرف شمال می رود به انترکتیک سرکل در جنوب  
جنوب و از انترکتیک در طرف شرق تا افریقا و محیط اتلنتیک در طرف غوب - شعبه این  
محیط دریای بنگاله است و دریای عربستان و خلیج فارس و دریای امر - گرمی و حرارت این محیط  
از سایر محیط ها بیش است بنابراین بخاران نیز بیش است از سایر محیط ها و در این محیط چند جزیره بسیار  
عمده است و مساحت این محیط ۴۹۲۱۹۰۰۰ میل مربع است -  
محیط ارکتیک - این محیط را محیط شمال و محیط منجم میگویند زیرا که بیشتر آن در فرجه زمین  
واقع است و قریب به دو قسمت در شکل گرداگرد آن بقدر ۲۴۰۰ میل است و مساحت آن تخمین  
کرده اند ۵۲۹۲۰۰۰ میل است و این محیط فقط بیکه او بسیار عرضی در وسط ناوازی  
و گرین لند ملحق میشود و محیط اتلنتیک عرض و طول این محیط بالفعل بر بنده معلوم نیست -  
محیط انترکتیک - مشتمل است بر تمام آبی که در جنوب انترکتیک سرکل واقع است -

میل مریخ  
میل مریخ  
میل آرد - نقطه این مثل از نسبت  
میل آرد آن مانند و کوه نقطه شود  
میل بالتیک  
میل فنیلند  
میل کشیک  
میل مریخ  
میل مریخ  
میل مریخ  
میل مریخ  
میل مریخ



سطح این محیط را تحدید کرده اند قریب ..... میل مربع است - اگر چه آبهای این محیط با ساسه  
 محیط بابوی شکل و اتصال از بزرگتر بواسطه انگیختن بسیاری در این محیط است از مدار جنوبی و جنوب  
 امکان پیشتر رفتن نیست نیز بواسطه طوفانهای عظیم و بادهای بسیار سخت سرد - هر چند که با نسبت  
 محیط با چندان تقیض و تجدد این محیطا شده مع ذلک خبر داده اند دریا نوروان که در این محیط از منهای  
 غلیظه مرتفع و کوههای آتش بار بسیار است که مدام برف بر آنهاست از بی دم یک نفس آنجا یافت میشود  
 نامهایی که در جغرافیا مصطلح است

قبل از آنکه شروع شود در بیان این نامها تا هم میسر میسر شده که در اینجا و در هر جا اگر لفظی نامی مصطلح  
 از برای چیزی باشد که بنده بدانم شنیده باشم یا در کتابی دیده باشم یا توهم کنم جعل کنم یا از خودم  
 و آنچه که در لغت انگریزی است میزنوسیم - چون آب دریا داخل زمین میشود و شعبه شعبه میگردد  
 و اشکال مختلفه هم میرساند هر شعبه و صورت و شکلی از آنرا بنامی میخوانند مثل محیط بخر خلیج  
 بی ننگرگاه کرکیٹ و عد فرٹ استواری استریت چنل -

محیط - و حقیقت آن آب غلیظی را میگویند که تمام زمین را فرا گرفته و قریب سه ربع زمین را شامل است  
 بخر آب بزرگی را میگویند و در مصطلح جغرافیا دانان آن شعبه و شاخ از محیط را میگویند کم و زیاد  
 زمین گرد و در آنرا گرفته - خلیج آب پهن یا دریای باریکی را میگویند که مسافت بعیدی یا بسیار  
 در لطن ارض دیده است مانند خلیج فارس - بی دریایی را میگویند که در شکم ارض در شده است زمین  
 بگردان مانند هلال یا کمان کشیده شده - کرکیٹ گوشه یا کنج دریا را میگویند - رعد (یعنی سته)  
 جانی یا رسی را میگویند در دریا که محل نپناه از باد و طوفان است و کشتی میتواند بسلامت از آن گذرد

سبب  
 دریا  
 دریا  
 دریا  
 دریا  
 دریا

# جغرافیای عالم

فرت و مهتر روی را میگویند که آب آن داخل میشود دریا - استریت راه باریکی را میگویند  
 از محیط که واقع است در میان زمین - چهل استریت بزرگ عریض را میگویند - نتیج مختلف هوا  
 و باد و طوفان موجب بعضی حوادث میشود محیط مثل کرنش و ویو و بیگو و سرج موج  
 و تلاطم باشند - اما کرنش جریان حرکتی را میگویند از آب که واقع میشود بعضی از جاهای یا و این  
 چنان است که بعضی از جاهای دریا مانند رود و سیل متحرک است این بزرگ قسم است یکی اگر بسیار  
 قوت حرکت میکند و یک جانب وان است گاهی از جریان نمی آید بزرگ برادی که بخلاف آن نمی

دیگری اگر فقط بواسطه وزیدن هوا پدید می شود و آن بالای دریا است -

اما ویو موجی را میگویند که بلند میشود و باد آن را دور می برد و معموی سازد -

بیوتلاطمی را میگویند که در وسط دریا پدید میشود بواسطه طوفان -

سرج موج عظیم را میگویند -

آن  
 نتیج جذب شمس و قمر آب محیط خندرو به بهم میرساند و آن بلند شدن فرو نشن آب محیط است و شناختن

آب بانی که بر شکل این از سما میبارند یا جمع میشوند در تالابها و دریاچه ها مجدداً میگردند بجزایر معبر و با  
 آبیرای دریاچه آب بسیاری میگویند که جمع میشود جایی که دریا و سیل وسیع و عتیقی است غالباً آب آن بوسه

تالاب و سطحگیری است غالباً کوچکتر از دریاچه است و آب آن شیرین است راه بر شدن از آن یعنی مجاری  
 رود آب جاری بزرگی را میگویند که غالباً از کوهها فرو می آید و چشمه های آن در کوهستان است

از دیگر مجاری کوچک کوچک هم آب در آن برست و آخر تهی میشود بدریا یا اگیری

کشل مجاری است که دستی می برند بجهت گذشتن کشته و غیره -

استریت  
 چهل استریت  
 بیوتلاطمی  
 سرج موج  
 نتیج جذب شمس و قمر  
 آب بانی که بر شکل این از سما میبارند یا جمع میشوند در تالابها و دریاچه ها مجدداً میگردند بجزایر معبر و با

(۲) اما زمین

تقسیم - اندکی زیاده از ربع سطح ارض زمین است که عمده آن مشتمل است بر دو قطعه عظیم غریبی  
 و یکی جدا از یکدیگر که می نامند آنها را **کانتیننت** - آن قطعه که اکبر است و کشیده شده است بجانب  
 و مشرق و جنوب و مغرب آن را می نامند دنیای قدیم - در این کانتیننت یا دنیا واقع شده است عظیم  
 ارض که از قدیم لایم معلوم بوده است بر کرسی که یورپ و ایشیا و افریقا بوده باشند قطعه دیگری  
 که کوچکتر است می نامندش دنیای جدید که کشیده شده است از شمال و جنوب که تمام تک امیرکا بوده باشد  
 که حصه چهارم زمین است این دنیای جدید یکی جدا افتاده است از دنیای قدیم بواسطه محیط  
 آنتیک در طرف شرق و محیط پسیفیک در طرف جنوب -

تمام آن زمینی که باقی مانده است در طرف جنوب و مشرق دنیای قدیم شده است و حصه پنجم ارض که شکل  
 بر ایشیا و استرالیشیا و میکرونیشیا و پلینیشیا و سایر زمینهای انترکتیک - آن زمینهای  
 خردی که افشانه شده اند بالای سطح تمام دریای عالم آنها را می نامند جزایر -

نامهایی که در جغرافیه استعمال شده است

زمینی که سطح کره ارض - افراگرفته تقسیم شده است در میان آبهای عالم قسمتهای بزرگ و کوچک که امتیاز  
 دارند از یکدیگر با سمای خاصی که بوده باشند **کانتیننت** و **ایلند** - هر چند که در واقع کانتیننت  
 بیش از دو نیست که دنیای قدیم و دنیای جدید بوده باشند که جغرافیا دانان بواسطه آنکه نام  
 جدا گانه داشتند لازم آمد که نام هر دو را اطلاق و استعمال نمایند برای حصه ای عظیم ارض بنا برین  
 یورپ و ایشیا و افریقا و امریکا شمالی و امریکا جنوبی و استرالیای ممالک کانتیننت میخوانند

استرالیشیا

پلینیشیا

میکرونیشیا

ایلند

کانتیننت

جزایر

## جغرافیای عالم

ایلند - جزیره را میخوانند و جزیره قطعه زمینی را میگویند که بالاتر محاط باشد با آب - جزیره کوچکی  
 که در وسط دریا باشد میخوانند ایلند - جزیره کوچکی که در وسط رودی باشد میخوانند ایالت  
 چند جزیره که در یکجا جمع شده باشند مانند خوشه انگوری میخوانند او کینگدوم زمینهای بزرگی که  
 اکثر اطراف آنها را آب گرفته و از اراضی عظیمی چیزی دور و بیگانه بقا داده اند آنها را میخوانند -  
 پینینسوله و اینتیمس (۱) پینینسول زمینی را میگویند که تقریباً تمام آنرا آب گرفته -  
 (۲) اینتیمس زمین باریکی را میگویند که در وسط دو زمین بزرگ است مثل گلگون -  
 مختلف صوری که حاصل بر زمین است بین نامها میخوانند کشتور و کشت و شتر  
 و کیپ و امثال ذلک - کشتور فقط خطی است که نظر ناظمی آید از گرد و زمین یعنی  
 خطی که جدا کننده از افق یا کشت خطی است که فی الواقع جدا میسازد زمین را از دریا -  
 شتر و دیگر است از کشت بزرگها مثلاً جایی که شخصی بایستد و در زیر قش آب دریا باشد  
 کیپ نوک زمین را میگویند - قشب غازی که بر روی زمین است باین نامهای میخوانند  
 کوه - تل - زمین مرتفع - کوهستان - دشت - زمین پست - بادی -  
 و امثال ذلک - اگر چه اینها بزرگتری از خلق معلوم است مگر بطوری که در جغرافیا استعمال دارد  
 معلوم است - کوه مقداری است از زمین که از سطح ارض مرتفع است و چندان نعمت از برای  
 کرد و اگر دخوه که از ۲۰۰۰ فوت بر فوت دیگر بلند است نهایتاً ارتفاع کوه را قله میخوانند - وسط  
 که میگویند - پایان آنرا نایخ و پایان میخوانند - آنچه از آنرا که سر شیب می رود امنه میگویند - سر کوه  
 هرگاه باریک تیز باشد نوک مینامند - هرگاه سلسله از این اراضی مرتفعه دریا جبال، یکجانبه

سه آیه

سه ایات

سه آیه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

سه چنگ

# جغرافیای عالم

یک جانبی کشیده شود و بخوانند سلسله جبال در هر رشته از آنها که به طرفی روان میشود آنرا میخواهند  
 شعبه یا شاخه جبال - چون سلاسل متعددی از این جبال پهلوی یکدیگر جمع میشوند آنرا میگویند  
 رشته از جبال - چون جبال متعددی با آنکه قله آنها از یکدیگر جدا باشند بکنج و بنیان آنها یکدیگر پیوسته و  
 نایک مسافتی کشیده است آنها را میگویند زنجیری از جبال - راهی که از وسط سلسله از جبال میروند آنرا  
 میگویند معبر و اکثر در ایران میگویند گردنه - قله مرتفعه بعضی از این جبال مذکوره از قدیم الایام همواره  
 پوشیده است ببارف و بخی و بهمن نموان قتی است - بعضی از جبال بسیار مرتفعه هست که فرود است  
 در زمینی آنها داخل جمعیت و سلسله جبال نیستند و آنها را نمیتوان خوانند سلسله جبال باین گونه جبال  
 تعلق و قرابت دارند اکثری از کوههای آتشفشان آنها کوههایی هستند که بشکل قالب قنداق  
 رفته اند و روس آنها را منافذ و ثقبه های است که پیوسته از آنها آتش و دود خاکستر و چیزهای سوخته  
 بیرون می آید و باطراف و جوانب آنها مانند سیل روان میشود و از بعضی از این جبال آتش فشان با  
 دگل گرم بیرون می آید و از بعضی گرد و آنچه متصاعد میشود و باین گونه جبال لازم و ملزوم افتاد  
 زمین لرزش یعنی هر کجا که از اینگونه جبال بوده باشد غالباً در آنجا زمین لرزش میشود -

این  
 در  
 زمین  
 لرزش

تل نیز زمین مرتفعی را میگویند که در جانی اقع است مگر ارتفاع آن گاهی به ۲۰۰۰ فوت نیز  
 نسبت باراضی گردد اگر در حول محوش خودش و فرق تل از جبل نه فقط بار تعلق است بلکه نیز بجز  
 و شکل است - زمین مرتفعه که آنرا میخواهند پلتو و تپیل لند، زمینی را گویند که بلند باشد تا  
 یک اندازه از سطح دریا مگر سطح آن هموار و یکسان باشد مانند میز - بعضی از اینگونه زمینها هم  
 هموار است و برخی دیگر شیب فراز بهم دارند و قلهها و در آنها نیز در آنها واقع است یکی از بزرگان

# جغرافیای عالم<sup>۱۸</sup>

علم جغرافیا لفظ پلتورا استعمال میکنند بزمینها کی که در نعمت یک امتیازی داشته باشند  
سایر زمینهای اطراف خود در آب و هوا و برآمدن گیاه و غیره در زمینی را که از ۱۲۰۰ فوت  
کتر نعمت داشته باشد پلتونومی خوانند -

دشت زمینی را میگویند که بکلی پست و بلندی ناهمواری نداشته باشد - دشتهای غلظتیا هم وی  
بموجب اقتضای مکانیت آب و هوا یا محض صحرائی لم یزرع اند که بندت و بعضی از جاهای آنها چند  
دختری و اندک آبادی یافت میشود مانند بیابانهای عربستان امثال آن یا اینکه سرسبز و معمورترین  
قسمتهای عالم اند مانند دشت بابل یا عراق عرب و دشت ترکستان و غیره -

## تقسیم نباتات بموجب علم جغرافیا

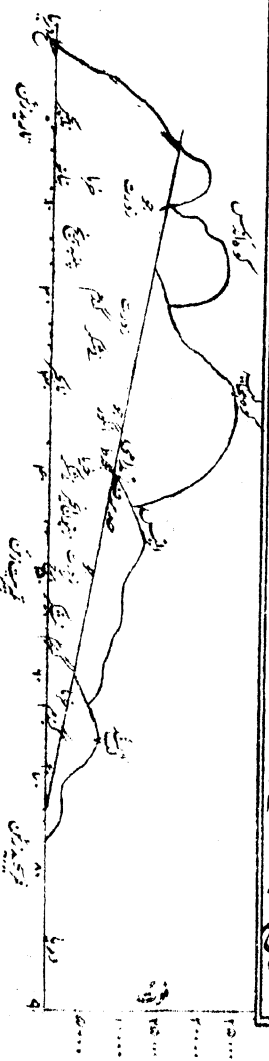
باستثنای چند قطعه زمین که لم یزرع افتاده اند نباتات ذر گرفته است تمام قطعات کره ارض را -  
بهترین وضعی که بتوان مقرر نمود از برای تقسیم محل و تعیین مختلف نباتات در روی ارض این است  
که زمین را بر هفت زون یا اقلیم فرض نماییم (۱) زون خط استواء که در آن میروید و رنگونه نباتی که  
خاص است آن هوای گرم را مثل درخت پشم و بنانه و بهترین اقسام چوب و ادویهجات خوشبو  
مانند هل و میخک و اسپینی و امثال فلک - (۲) زون تراپیک که در آن شکر و قهوه و امثال فلک  
میروید چنانچه فلک هندوستان واقع است در همین زون با یا اقلیم - (۳) زون بعد از تراپیک  
که اقلیم سوم بوده باشد در این اقلیم میروید انجیر و سیب انجیر و از اینگونه نباتات - (۴) پهنترین  
که در آن انگو یافت میشود چنانچه ایران و اخل این اقلیم واقع است - (۵) زون سرد معتدل که  
در آن خست بلوط و گندم میروید - (۶) فرزن زون (اقلیم چهارم) یعنی اقلیم ششم که در آن خست فر

این قسمتها را در هر دو زمین  
قبیل دست را میگویند  
سطح نباتات است از دشت  
که در گیاه این بلندتر دارند  
سطح نوزادان زمین

# ۱۹ جغرافیای عالم

دشت قریب بود. (پلژ زمین ازین قطب) یعنی قلم خفتم که در قطب واقع است که در آن میرد یعنی ماس  
 ولیکن چونکه هوا تغییر و تبدیل بهم میرساند هم بواسطه ارتفاع زمین هم بواسطه بعد مسافت از خط استوا  
 بنا بر این اگر با هوا هم بدست آیم میباید و گلبهای قلم چهارم را فقط باید بالا رویم بر جبال تاریک زمین  
 یعنی خط استوا چون که مهستان الپس واقع است در وسط ارضی یا قلمی که در آن نگور میرد و دیگر آنجا هم  
 هوا معتدل است در آنجا میتوانیم حاصل نمود نباتاتی را که در قلم ششم یافت میشوند. - بعبارت دیگر  
 ما ملاحظه میکنیم که میوه یا حب یا نباتاتی در ایران میرد و در هندوستان هم می دید و حال آنکه میوه که در شیراز  
 میرد و در اصفهان نمیشود این بواسطه همین رفعت و سردی و گرمی زمین و هواست پس اگر ماصورتی هم  
 از کوههای عالم و در آن ظاهر سازیم اعتدال هوا را در هر جایی از آنها آنگاه بر ما معلوم خواهد شد اثر  
 ارتفاع زمین یا جبال را در نباتاتی که در هر قلم میرد. و باید دانست که همین حالت که در جنوب شمال  
 خط استواست در جانب جنوب هم هست زیرا که در آنجا هم زمین هست مگر کسانیکه در میان آن ذکر کرده اند  
 از قالم عالم گمان کرده اند که در جانب جنوب خط استوا زمین عمارت نیست -  
 گذشته ازین در حالت عظیم که ذکر کردیم نسبت درند باب و هوا دیگر حالاتی هستند که نسبت دارند  
 بجاک و رطوبت و اشتهال لک که هر چند محدود یعنی خفیف اند مگر در اثر کم از دو حالت نخستین هستند  
 بهر حال از اتحاد گرمی و رطوبت کیفیتی حاصل میشود که مناسب حال بسیاری از نباتات است چنانچه  
 نباتاتی که در خط استوا در جنوب آمریکا و هندوستان ازین قبیل جاها میروند که هوای آنها بغایت گرم است  
 چندان امتیاز دارند که در هیچ جای دیگر عالم آن امتیاز و خوبی نمی رویند. امریکای بواسطه آنکه رطوبت بسیار  
 دارد خیلی عجیب تر مخصوص تر است بجهت روئیدن بسیاری از نباتات در آن طرف هوای گرم و خشکی که

لفظ مخصوص است از شیوه انسانی و یکی از بزرگ  
 است آنکه همان است از -  
 است آنکه زمین مثل قطب است -  
 است آنکه زمین از انبساط زمین در هر یک از آن -  
 است آنکه زمین از انبساط است -



## ۲۰ جغرافیای عالم

در جانب شرق است خشک یکند شیره اشجار و نباتات را و مطهر و خوشبو میسازد آنها را و این کیفیت  
 در اشجار و نباتات امریکا و جزایر دریائی حاصل نیست مانند قهوه عربستان چای چین و در اچینی سیلان  
 ولیکن نزد مندی انسان بان مایه است که بجنّت نباتات را در جاهای میرویدانند که اگر محنت و خرد  
 او نبود گاهی در آنجا هانی روئیدند -

### تقسیم جانور بموجب جغرافیا

جانور نیز تا یک اندازه و حد خاصی تابع قانون انقسامی است شبیه بقانون انقسام نباتات که گنگ  
 پیداشدن بعضی از جانوران در جاهای سردتر ممکن است و قسم خوش هم چنانچه در این ماکرک بسیار  
 سردست چهارپایان بسیار عجیبی ممتاز یافت می شود مانند رین ویر (که قسمی است از آهو)  
 و خرس و روباه قطبی یعنی شمالی - بطوریکه در این اقالیم یافت میشوند عمده اردک بسیار حیسانی است  
 و همچنین اقسام دیگر مرغابی ها - بجانورهای اقسام و انواع بسیاری جانوران است که شبیه اند  
 بجانوران ببری مانند نهنگ و کرس و سئیل و امثال فلک - در اقالیمی که مواد آنجا با اعتدال  
 بیش است عدت و اختلاف و اقسام حیوانات نیز بیش است مگر بالنسبه بجانورانی که در اقالیم  
 اول و دوم هستند که هوای آنجا بسیار گرم است بی آزارتراند و نیز برای استعمال انسان مفیدتر -  
 آیدیم با اقالیم اول و دوم که قریب خط استوا باشند در این اقالیم هر نوعی از حیوان بیش است بکم  
 عدت و کثرت و هم بحسب قوت و هیبت مثلا در این اقالیم حشرات الارض موهوم و گرم و ما و طیور  
 عظیمه بجهت وطویل القامه قوی بسیار است مانند ماری که در هندوستان است که بینا مندش بعا  
 کاز ۳۰ الی ۴۰ فوت طول آن است و نیز مار دیگری که در امریکا است که مثل میخواندش بجهت

در این کتاب  
 در جغرافیا  
 در تقسیم جانور  
 در اقسام حیوانات  
 در اقالیم  
 در تفاوت  
 در قوت و هیبت  
 در حشرات الارض  
 در موهوم و گرم  
 در ما و طیور  
 در عظیمه بجهت  
 در قوی بسیار  
 در مانند ماری  
 در هندوستان  
 در بینا مندش  
 در بعا  
 در کاز ۳۰ الی ۴۰  
 در فوت طول  
 در آن است  
 در و نیز مار  
 در دیگری  
 در که در امریکا  
 در است که مثل  
 در میخواندش  
 در بجهت



# ۲۱ جغرافیای عالم

بجهت آواری که میکنند همچنین در این قایم یافت میشوند گرگ در انواع و اقسام بهایم و سباع  
قوی بیگل سهنداک دیگر۔

گذشته از این اقسام عامی که شد بعضی حیوانات اند که خاص اند مر ارضی خاصی را که در دیگر خاکها پیدا  
نمایند ممکن نیست اگر چه بسیاری از مقامات این خصوصیت میتوان نسبت ادا بقضای خاک آب  
و هوا مع ذلک سببهای دیگر است که بیان آنها شکل است۔ پیل مثلا منحصرست بچنگلهای فوقیا  
و هندوستان۔ رسی که طایریت بزرگ خاص است مزیزی رود جنوب امریکا۔ شتر مرغ در فرم  
منحصر بچنگلهای فوقیا۔ و لنگر و منحصرست باسترلیا۔ و همین قاعده جاری است در حالت جانوران  
و ماهیان دریا که بعضی از آنها در دریاها در جای خاصی یافت میشوند مثل انیکه صدف که آنهم یک نوع  
جانوری است در دریا در بحرین یافت میشود۔ بعضی از جانوران هستند که گاه گاهی از جانی بجای  
نقل مکان میکنند و ارضی و مسافات بعید را طی مینمایند بجهت تحصیل خوراک که دشمن بچه پاخی و در برخی  
و دیگر از جانوران میباشد که در هر جایی بودن آنها ممکن است آنها یا انیکه خانگی اند مانند سگ گونا  
گو سپند و بز و اسب و خر و خوک گربه و یا انیکه جنگلی هستند مانند و باه و خرس و خرگوش و غیره چو سگ  
حالت گرم را که مینمایند که در همه جا هستند و یافت می شوند۔ هنوز در میان آن جانورانی که در  
هر جایی یافت می شوند معلوم شده است که بعضی آب و هوا خاص است بجهت نشوونمای بعضی از آنها  
مثل انیکه انواع و اقسام گربه با در قد و جبهه تخفیف می یابند و کوچکتر میشوند چندانکه از سبوی گرم جناب  
هوای سرد پیشین میروند و برخلاف خرس و نهنگ و موش بزرگ و غلیم بجهت میشوند هر قدر که قطب شمال  
و جنوب نزدیکتر میشوند۔ گوسال و گوسفند و علق دارند به جای مغدال آنها به طرفی از قطب و خط استوا که

لک گرگ در  
 سراسر دنیا یافت می شود  
 سگ گوناگون و جانوری است  
 بعضی در دریاها و آب بسیار  
 بدست در دستهایش گناه و جیب  
 راه نمیرد از دست و بعضی از آنها  
 به سبزی آدمی میشود۔

پیشتر روز در جبهه شان کاسته میشود یعنی نه گرمی مناسب آنهاست نه سردی - مگر سعی کوشش  
انسان چنان است که این نقصانی که کردیم از برای جانوران تخفیف و تغییر تبدیل میدهد بعضی  
از آنها که مودی هستند معدوم و بر طرف میکنند بعضی دیگر که مفید اکل است بحال اند پرورش میدهد  
حکامداری میکند و کشت و زراعت هم بعضی از جانوران را از خاک طبعی خود باز میدارد و برخی را  
خو را که آماده میکند و باید ملققت این معنی بود که طوایفی که ترقی کرده و علم و ادب و تربیت یافته اند  
همه رو نبات و حیوان را بما ملک و اوطان خود برده تربیت کرده اند و طبیعت ثانوی بخشیده اند -

### تقسیم انسان

انسان یافت میشود در هر یکی در هر هوای مثلاً در کناره رود و در کجالت قریب خط استوا جسم او محمل  
حرارتی را که عرق یعنی جوهر شراب آبجوش می آورد و نیز در ارتیک سر کل تحمل میکنند هوای را که  
زیب در آن منجمد میشود - قوه عاقله و بر تبه نیست که در حیوانی لباس پوشناک خود را فراتر آن  
تربیت میدهد و از این بالا تر خرد مندی و دانش او بپایه مایه ایست که در هر جا و مقامی کول  
و مشرب خود را آماده و مهیای سازد بهر نحو که ضرور و پرورش تن او را در کار و مناسب است -  
در جایی که آب منجمد میشود و در آنجا نه کشت را موسم است و نه در او مقدار زیادی از حیوانی رفود  
می بز و بلع میکنند که از هر قسم خو را کی حار تر است حال کوفی که در وسط خط استوا که تخم مرغی بندد  
گذران میکنند بر لطف و ملایم تقسیمی از نباتات و سبزی آلات -

معتدل ترین ارضی اقلیم زمین چنین می نماید که مناسب ترین به ارضی باشد بجهت تربیت  
پرورش نبی آدم چنانچه اکل صوت و تمام کل بی نوع انسان یافت شده است در سطح کره زمین

در خط استوا و در خط عرض

۲۲  
 جغرافیای عالم

بزرگترین حصه های ارض یعنی قالیق و الاضیعی که واقع اند ما بین دریای مدترین و دریای اُسود دریا سی پی  
 یا قاتم (این حساب نصفی از عالمی است که بموجب عقیده ما مردم اقلیم سوم و چهارم واقع است که ایران  
 شامل است) از این حد اقلیم بر قدر دور تر و در نیم صورت شکل انسان از آن معلوم می گوید که باید داشتند  
 می افتد از آن خوبی و ناسابی که او راست نقص می پذیرد - و باید دانست که این اقلیمی که ما نشان دادیم  
 کردیم همان اقلیمی است که گمان فته و عقیده خلق بر آن است که محل حیوانات و موجودات دیگر است  
 او بر او مقرر شد و نیز جانیکه در آن به تمام صلی و جای رحمت خود معاودت نمود - در این وقت این  
 مقام اراده ما نیست که تا بیخ آدم و انقلاب افتراق و اختلاف در تیره او را بیان کنیم و باید دانست که  
 اختلاف در تیره آدم در زمانی شده است که قبل از تاریخ است مانند گریچه و احتیاق قدیم در پرده  
 خفا مانده است بگریزی دریافت خواهد شد در این کتاب از وضع و ترکیب و شکل و صورت فرزندان  
 در هر کجای کره ارض - بهترین نمونه ما در صورت قومی است که ایشان امیخو اندل کا کشیا  
 یعنی چوکس یا گرجی - این است از خلق را هر شکل تخم مرغ است و صورت منقسم شده است به قسمت  
 مساوی با وسطه چشم و یک آن با اعتدال خطی که در میان چشم میگذرد اگر تیره شود و خط مساوی  
 از اضلاعی از آن نبود آید شود که فاصله میان هر یک بحساب اشکال اقلیمی ۹۰ درجه می باشد بلند است  
 و نمودن اعضا هم با یکدیگر متناسب با جملا آنچه در این شکل یافت میشود همان است که خواسته اند از انسانی زیبا  
 و همان است که شخص وجود انسان را در خوبصوتی و موزونیت تکمیل میدهد - اهل یورپ که داخل این  
 ذوات شمرده شده اند غالباً و صورت از این فرقیست ترانگ و در استخوان بندی قوت بیش از اندکی بصورت  
 و اعتدال در جزای ایشان کمتر در جسم است و بیشتر در روح - چون از این خاک سرزمین تجاوز نموده قدم

# ۳۳ خبر فی عالم

مغرب کرجستان نیم ملاقی میشود با اعراب مور که بلاد آبتاد اقصای وسط شمال مغرب فرقیهاست این قوم پیشانی اندکی بعقب مایل است سرانگی از حد اعتدال بلندتر است - مردم بربری که در تمام شمال در همان حد و ساکن اند چیزی هم بر این شکل مزید کرده اند و آن این است که اندکی لب در آن نشان بیزن مایل است فی الجمله هم لون شان تاریک است - چون بوسط افریقا قدم نهیم لب در آن غلیم بجهت خورش بنظری آید پیشانی عقب افتاده و موی سرمانند شمشیر بره چیده است پوست قبا سیاه و زنگی دغمی همان است - اندکی پیشتر رفته قوم با تانت بنظری آید بد بصوتی و قباح و ج از فرقی قابل الذکر یک پایستاده گرد اقصای خاکی افریقا دیده میشود قومی که آنرا تو من میخوانند از فرق مذکوره بیست تراز صوت انسانی خارج تراند - اگر از کرجستان گرفتار روی بجانب شرق گذریم مشا به میکنیم که خوب صوتی و زیبایی و مناسب بهمان و تیره روی نقصان از چنانچه پوست با مغولستان امی نیم که کاهی یک است صورت پهن صاف و یک در هم چیده و مغز مسطح و چشم کوچک و بالا کوتاهاست - اقصای این شده و خط بلاد جنوب تسلیم است که باشند آن در سرتین درجه صورت شکل انسانی است - در امریکانیر ما همین قاعده کلی را ملاحظه کنیم چنانچه صورتی از بزرگان روسای شمال امریکانیر نیم که اگر چه پرنخ او نسبت بان اصنافی که قبل ازین ذکر کردیم بانسان نزدیکتر است گر آنکه در عارض او استخوانی است کران بیرون دیده و گوشه پشانش بر آید با بجهت صوت او چندان بیست بندهی خشونت دارد و او از صوت انسانی ماناخته - در وسط امریکانیر ما این معایب و قبلیج مذکوره مضاعف است چنان یا اقصای جنوبی امریکای جنوبی میرسیم مشاهد می کنیم که بدترین اشکال و صورت شکل و صوت باشند گان آن هم زمین است -

کتبات  
 علم در کرجستان

## ۲۵ جغرافیای عالم

باید دانست که این میانمانی که اکنون ذکر رفت در خصوص صور و اشکال اصناف خلقی که در تمام جهان هستند بموجب یازده صوفی است که از اصناف مذکوره در جغرافیای همیبر صواب نقش است که در این کتاب نقش آن صور ممکن نیست مگر از میان آنها چیزی نفهم خوانندگان درمی آید هر سعی و کوششیک میشود و بشود که بنی نوع انسان که اکنون در صفت ارض پرانگنده اند صنف پنجم نمایند و اصناف آن را معدود کمند پیوده و بیفایده و غیر ممکن است و این شعبه علم تاکنون بدایت و آغاز است یعنی از صاحبان این علم وضع و ترکیب مغز بر انسان اختیار کرده اند <sup>انحصار</sup> قرار داده اند بجهت اینکار و باین موجب خلق عالم را بر پنج صنف مقرر نموده اند اول گرجی دوم مغول سوم زنگی چهارم امریکائی پنجم ملانی - اما طریقه دیگری است بهتر ازین آن است که خلق عالم را بر سه صنف تقسیم کند (۱) سفید یعنی گرجی که فرا گرفته است ممالک یورپ و مشرق ایشیا و شمال افریقا را و اکنون پرانگنده شده است در جانب شمال بعضی از ممالک یورپ و امریکا و کلنیها در هر گوشه قسمت جهان - (۲) زرد یعنی مغول که فرا گرفته است طرفهای شرقی ایشیا را و پرانگنده شده است در شمال یورپ و امریکا و بعضی از جزایر محیط سیفیک - (۳) سیاه که فرا گرفته است وسط ممالک جنوبی افریقا را و بسیاری از جزایر محیط را و سواحل شرقی استرالیای و لیکن ظاهر است که در هیچ جای عالم حکماکان نمیتوان این ذات ها و اصناف را از یکدیگر جدا ساخت و امتیاز داد زیرا که همه در هم و مفرج شده اند یا اینکه مکرر قبایل و طوایفی از ملکی جلا گرفته و ملکی دیگر نقل کرده اند یا اینکه بسبب ملک گیری و جهان کشائی ملکی دیگر گرفته اند و بهر صورت اختلاط یافته بایکدیگر - و باید دانست که اقسام و اصناف خلق را بحسب هول لغت و زبان باید پنج فقره

این تقسیم بندی از جغرافیای همیبر است  
 و این تقسیم بندی از جغرافیای همیبر است

# ۲۶ جغرافیای عالم

دانت بعبارة آخری انیک لغت اینها همه در اصل یک نوع نسبتی با یکدیگر داشته و از یک قبیل بوده  
 اول لغت ایندیو یورپین است یعنی لغتی که اهل هندوستان و اهل یورپ بان متکلم اند که اصل  
 و ماده آن سنسکرت است بلکه ماده قدیمی تر آن لغت زند است - ووم لغت سمیتیک است  
 یعنی لغتی که میگویند تعلق دارد به سام ابن نوح و اولاد او که اصل و ماده زبانی است که اهل شام  
 و عرب و یهود و قوم روم و اهل ممالک شمالی افریقا بدان متکلم اند - سوم لغت تورانیان است  
 که اصل و ماده زبانی است که اهل ممالک شمال و وسط ایشیا و شمال یورپ بدان متکلم اند و  
 لغت تمام دلی امریکایم در اصل و ماده اشتقاق باین لغت راجع است - چهارم لغت حبشی است  
 که تمام مردم همین بدان متکلم اند و مردم شرقی فلک ایشیا مثل اهل ختا و ماچین و غیره و خیم غالی است  
 که مردم افریقا یعنی قبایل و طوایفی که در جنوب صحرا سکونت ازند بانها متکلم اند -

## سوم پست میکل چیا گرنی

اصول تعریف عاقی ازمیت میکل جغرافیا

تا هنگامیکه خلق روزگار میگذرانند نقطه میوه و برگ و بار درختان و نباتات زمین و شکار و خوش  
 صحرا و طوایر و ماهاهی دریا هیچ وجه کم از بهائم و حیوانات نیستند و چون اندکی در حالت زندگی  
 به ادین باشند بادین نشینان و ایلیاتند که بسر می برند بهنگاه برای حیوانات و می شنینند و چادرن  
 که باسانی آنها را حرکت و نقل می دهند بجایهای دیگر چون لازم آمد که چراگاه جدیدی بدست آید  
 مگر این سلسله را از ان سلسله چندان فرقی نیست و این هر دو صنف از خلق همواره پراکنده و سرگردانند  
 در صحرا و جدا افتاده اند از سایر خلق - گرنستین قدیمی که مقرر شده است از برای میدان عرصه زندگی

سه ایندیو یورپین یعنی هندی

دو سبیل -

سه آرم همان شلم جزیره

هرت با یکدیگر که در اصل باشد که

مجموعت با اولاد آن قومند

## ۲۷ جغرافیای عالم

و اولین درجه که معین کرده اند از برای تربیت یافتن و خوی و عادت انسانی گرفتن اولاد آدم  
 زراعت هست که آنها را مقید میسازد که در جایی اقامت گیرینند و مداومت نمایند آنگاه قانونی  
 در کار دارند که حفظ و حراست اموال ایشان نماید و قدرت شان بختد که اولاد و احفاد زیاد  
 از خود باقی گذارند چون چنین شد لازم افتاده است ایشان را موصفتن بسیاری از هنرهای مختلفه  
 زیرا که کسری لازم نیست که زراعت نماید و چون کسیکه زیاده از اندازه خوراک خود و عیال خود  
 از کشت و ترغ خود حاصل می آید آنچه ادا ن باقی میماند لازم دارند و طالب اند که با اشیاء متهم  
 دیگر معاوضه نمایند و مبادا کنند لازم می آید که تجارت و معامله در کار باشد و تجارت جاری میشود  
 ولیکن هنوز گروهی را که زراعت میکنند و هنری آموزند و تجارت می نمایند همچنانند شان جنگلی نادان  
 بعلمت آنکه فاقد لغت و قانون علمی را که مکتوب باشد اند این اسم لازم دارند که حاصل کنند  
 چون این کمال را حاصل آوردند آنوقت شمرده میشوند و در شمار مردم و طولایف تربیت یافته هر چند  
 تربیت هم از حیثیت طبیعت و هم از حیثیت درجه بغایت مختلفان و کم و زیاد دارد -  
 در میان خلقی که بی نهایت تربیت یافته اند شغل و پیشه بسیار و متعدد هست و شایعترین آن مثل  
 نیز بنی حساب اند مگر باید ایشانرا چند صنف عظیم قرار داد اول صنف حاصل کننده که بعبارة مخبری  
 تمام کسانی هستند که از خاک آب حاصل می آورند هر گونه متاعی که عموم خلق را لازم و مفید است  
 مثل شرعی و شبانان و ماهی گیران و کنندگان معادن و غیر هم و دوم صنف پیشه وریا کاغذ  
 یعنی کسانی که اشیاء خام را مینافند و میسازند و بکاروری آورند سوم صنف تجار یعنی  
 کسانی که در گردش درمی آورند و میفروشند در میان قومی است و اشیائی را که در میان آن







# جغرافیای عالم

بر تمام عیسویان - این عقیده و مذهب جاری است عمده در جنوب ملک یورپ و آن قسمتهای امریکا که خلقتش از ممالک اسپین پرنگال و فرانس جلا یافته و آنجا با سکونت گزیده اند -  
 (۲) کلیسائی یونان که در آن انکار است از سرس بودن پاپ - این مذهب و عقیده جاری است عمده در مشرق یورپ و ملک روس -

(۳) مذهب پرتگنت که در آن طرق و شواع عجیب است این مذهب مطلقاً امتیاز و افتراق دارد از مذاهب فوق باینکه عقیده در آن عمل نمودن است بر دوق توئین و شرایع کتاب مقدس (توریه و انجیل) مگر در این مذهب بعضی از فروعات اختلاف است و بخصوصه فرقی که درین مذهب اند در طریق عبادت کردن اختلاف شان بیش است از فروعات مذاهب و شرایع شان این همه اختلاف بر دوق ترجمه و تاملی است که فرقی از ایشان میکنند آیات و فقرات کتاب مقدس - این مذهب بیشتر جاری است در جانب شمال و مغرب یورپ و شمال امریکا -

عقیده کلیسای انگلند

دوم - مذهب یهود است که صرف توحید است پیروان این مذهب معتقد به پنج کتاب آسمانی نیستند بلکه بر موسی و انبیا بنی اسرائیل نازل گشت که در کتاب قدیم دینی توریه جمع و ثبت است - معتقدین این مذهب تقسیم مکانیتی نیست در جغرافیا زیرا که در هر کجای عالم پراکنده اند -

سوم - مذهب اسلام است که آن هم صرف توحید است اساس آن بر این کلمات است که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً الرسول الله اراکین اصول این مذهب نماز است

# ۳۱ جغرافیای عالم

و دعاء و صفا و خلوص و صوم و خیرات و زیارات - پیروان این مذہب همواره مشعب بوده اند  
 به شعب متعدد و مختلفه و طریقہ در ویہ ایشان مکرر منجور بوده است بجنگ و تنازعات بسیار پر افت  
 خطرناک و همواره وضع و صورت دین و دولت و امور دینی و ملی با یکدیگر آمیخته و متحد بوده است  
 و با آنکه لفظ اسلام معنی صفا و صلح و سلامتی است پیروان آن همواره در جدال اند - این مذہب  
 فراگرفته است عربستان که از ہما بخاطر گشت تمام ممالک ترک در طرف شمال افریقا و ایرانزا -  
 شترانج و مذہبی کہ در آنہا خدایان متعدہ ستایش میشوند و جاری ہستند اینہا ہستند -

اول - مذہب برابری یعنی مذہب ہنود کہ بیک خدای عظیم و اکر قابل اند پیروان آن کہ ہستند  
 بہ پرتو بر ہما مع ثواب و دکلائی او کہ بر ہما دیشنا و سینوا بوده باشند و ۳۳۳  
 میلیون خدایان کوچک کوچک - کتب مقدسہ ایشان و دوا ہست این قوم معتقدانہ بتناسخ  
 و تغییر و تبدیل روح و مشعب اند بہ ہتہای مختلف کہ بکلی اختلاف و تہراج شان غیر ممکن است  
 و عبادت خود را در معابد بجای می آورند کہ مشتمل است بر رسوم و امور بسیار سخت یعنی ریاضتہا جاگند  
 دوم - مذہب بووا است کہ مذہب اہل چین است و ما چین و تبت و خطا و ختن و غیرہ کہ  
 پیروان آن چند نفر خدا را قابل اند کہ بصورت بشر بچہان آمدہ اند و خاتم و آخرین ایشان گاوما  
 بوده کہ متعددہ و صور و تماثل ازان ساخته اند و معبود خود قرار دادہ پیشش ہما میکنند - اگر چہ از جہد ہول  
 عقاید ہین مذہب تناسخ است ولیکن اجازت نیست کہ پیروان آن مختلف الطرق و ذواتہای گوناگونیا  
 و انسان یا نباتات عبادت شائقہ در این مذہب نیست کہ در مذہب ہنود است - لہذا کہ ہرگز گترین  
 علمای تمار و تبت است بزعم اہالی ممالک مذکورہ کہ بہین مذہب اند صورت مجسم بووا است

۱- مذہب ہنود  
 ۲- مذہب بووا  
 ۳- مذہب چین  
 ۴- مذہب تبت  
 ۵- مذہب بووا

# جغرافیای عالم

یعنی لباس انسانی در بر کرده بقالت جسمانی در آمده مگر هر چه بل ممالک که در یک شعبه است از هر چه بود -  
 سوم - مذہبی است که مینامندش کاتفوشن این مذہب منحصر است عمدتاً بملک چین که در آن آسمان  
 در زمین اجنه و شیاطین و انجمن جبال و غیره معبود اند و پرستش میشود مگر اگر در این مذہب انسانم ساخته یا  
 ترشیده و غیره نیست و نه هم علماء اهل شرع هستند -

چهارم - مذہب مغان است یعنی دین زردشتی که عمدتاً اصول آن پرستش آتش است -  
 این مذہب بیشتر وجود دارد در ایران و ممالکی که محدود است بدریای قزقم -

پنجم - بت پرستی است عموماً که در آن اقسام جسم و اشیا و روح را مانند خدا پرستش میکنند چنانچه  
 که این مذہب قطعاً یافت میشود میان مردمی که خالص جنگلی و بی آسایشند باید عدد انسانم مذکور  
 مطابق باشد بعد از افراد و احوال و عبادات آنها - در بسیاری از جاها یکی از جملة امور و رسوم این مذہب یعنی  
 بت پرستی قتل قربانی انسان است و دیگر اعمال انفعال ممنوعه قسیب از این قبیل -

## تعداد خلق

ابتدا باید دانست که هر چند که در آن پای عدد تخمین نمیتواند میانمی آید بطور دقیق نمیتوان معین و مشخص نمود  
 بهمان تخمین باید معین کرد زیرا که چند خبر فایده نر و بنده است که نمیتوانم بطور دقیق گویم و تعداد خلق که ام  
 صحیح است هیچکس صحیح نیست از حیثی که خلق عالم بقدر ۱۳۰ میلیون نفس اند و از آن جمله مردان  
 هر یک از ما همی که ذکر کردیم بوجهی است - عیسوی قریب ۴۰۰ میلیون - یهود ۵۰ میلیون - مسلمان  
 ۱۵۰ میلیون - هندو ۱۰۰ میلیون - و در مذہب بودا ۸۰۰ میلیون - و سایر مذہب ۵۰ میلیون

والله عالم بحقائق الامور

مذہب کاتفوشن بکارهای صحت  
 مگر بعضی در اینستوان اهل مذہب  
 مگر بعضی برای امور است تربیت  
 بلکه موشن برای امور است تربیت  
 خلق بکار در آن عبادت هیچ معبود  
 نشد یعنی معبود واقعی -  
 در وجود آن که در مذہب است یکی از آن  
 ۱۰۰ میلیون است در آن از خلق  
 بود ۱۰۰ میلیون مذہب است که در آن  
 بجز نام تطبیق است - هر که برای  
 آن ۱۰۰ میلیون است خلق بود ۱۰۰  
 میلیون از ۱۰۰ میلیون از مذہب  
 و اعظم

# مملکت یورپ

## جغرافیای یورپ

هر چند مملکت یورپ کوچکترین حصه بای عظیمه کره خاک است بجز ملک آستیرلیا مع ذلک کوچکترین و مهموترین و قویترین و باوانش تربیت یافتهترین همه است و از حیثیت وضع و شکل و کیفیت جغرافیا در هر گوشه از این مملکت دریائی در وسط معموره آن دیده و سطح این مملکت مشتمل است بر نایشات فرج افزا و در هر جانبی از آن و عظیمی وان است که در تیره آنها ممکن است مسافرت نمود و برای این مملکت در غایت اعتدال است و مناسب بر طبیعت و مزاج انسان موافق است ظهور بر روز جوهر و قابلیت آدمی و هر چند خاکش چندان حاصل خیز نیست مگر رحمت و مهرمند محنت کشتهگان و زارعین در آن بیفایده و رایگان نمی ماند.

مساحت - از قراریکه سنجیده اند مملکت یورپ از مشرق بمغرب که طول آن واقع شده ۲۰۰۰ میل است و عرض آن که از شمال بجنوب است ۴۰۰ میل و مساحت آن میل مربع

۳۴  
 جغرافیای یورپ

جزایر که در او واقع اند ۳۹ کلمیل است - دریایانی که در وسط این مملکت دیده  
 واقع شده اند - (۱۱) دریای بقیس است که در اقصای شمال آن واقع است و شعبه بقیس از خط  
 ارضی که در سمت آن ۳۸ درازیل ربع است - (۱۲) دریای بلتیک است که متعلق است  
 بحیط بلتیک و میل ربع ۱۳۰ درازیل است - (۱۳) دریای مدیترانه است که بزرگترین  
 شعبه بلتیک است طول آن ۴۰۰ میل است و قریب یک میلیون میل ربع است -  
 (۱۴) دریای هرهر است که ۱۰۰ میل طول آن است ۴۸ میل عرض آن بود و سطح آن اسلامبول  
 اتصال می یابد دریای آسود - (۱۵) دریای آسود است که ۸۰ درازیل ربع جارا فر گرفته داین  
 دریا بود سطح آنکه همواره در آن بادهای تند بسیار سخت می وزد و در عقب غلظت در آن میشود و جنوب  
 وجه تسمیه اش شده است در میان مسلمانان بخصوص ترکان عثمانی بدریای آسود که گمان کرده اند  
 در آن بسیار خطرناک است - (۱۶) دریای قلم است که در واقع دریاچه یا آبگیر است که بزرگترین  
 آبگیرهای جهان است فرا گرفته است ۱۳۰۰۰۰ میل ربع جارا داین دریا تحقیق پیوسته است که از  
 همه دریاهای گره ارض فروتر افتاده چنانچه ۸۳ فوت از سطح دریای آسود فروتر است -  
 سطح - و مملکت یورپ جبال و تلال و دشت نباده در کمال نظام و باقاعده واقع شده چنانچه  
 در این مملکت هیچ کوهی نیست که عبور از آن غیر ممکن باشد و هیچ جنگل روشنی نی که گذران باشد  
 صورت گیرد و لهذا هیچ جانی از این مملکت بی حاصل و خالی از فایده نیقاده است - جبال ده سلسله  
 که کشیده است بالای سطح این مملکت که طول همه این سلاسل سلسله جبال یورپ است که  
 واقع شده و حدی گشته است فیما بین یورپ و ایشیا و طول آنها ۱۲۰۰ میل است و نفع قتل آنها

سلسله جبال

# ۳۵ جغرافیای یورپ

آلبیز است که تعلق است بکوه کالس که کشیده است باین ریای بود و دریای قزم در تعلق این  
 قله ۸۵۲۶ فوت است و الگه - جبال آتش فشان این مملکت آنچه بیکار و خاموش اند غالباً در ارمی  
 و بعد واقع شده اند مثل ملک فرانس همین و جزئی و آنها که در کار و متحرک اند یعنی مشتعل اند بجز یکی از آنها  
 تمام در جزایر واقع اند - آنچه از این جبال آتش فشان معروف اند اینها هستند - (۱) و سوو و کین  
 است که در ساحل غربی ملک ایتالیا واقع شده و نوک آن بالا رفته است با ارتفاع ۳۰۰۰ فوت -  
 نوشته اند که نخستین نزل که در این کوه شده در سال ۱۶۶۱ عیسوی بود که دو شهر عظیم ایشان رویان را در خاک  
 فرورد و نهان داشت با مخلوق آنها یکی کمر گوئییم و دیگری پامپئی - کیفیت آن این است که چون  
 این نزل واقع شد از سر این کوه خاکستر و چیزهای سوخته بیرون فرود آمد و این هر دو شهر را فرورد و پامپئی  
 بقدر ۱۰۰ فوت - شهر اولین را در سال ۱۶۳۸ عیسوی قسمتی از زیر خاک بیرون آوردند که از آنجا عمارت  
 تیسری بود که ده هزار نفر در آن می توانستند مجتمع شد - اما شهر دومین که پامپئی باشد چنان مفقود و لاگشت  
 که از محل دفع آن بجای احدی آگهی نبود تا اینکه بطور اتفاق خود بخود در سال ۱۶۸۹ ظاهر و موهب گشت -  
 (۲) اتنا است که در جانب شرقی جزیره سیسیلی واقع شده و بزرگترین همه جبال آتشین است چنانچه  
 ۹۰۰ میل مربع زمین افزا گرفته و این کوه را می نویسند که از سال ۴۷۶ عیسوی الی ۱۸۶۸ عیسوی ۲۰ مرتبه  
 متزلزل شده - (۳) استرا امبلی است آنهم در جزیره کوچکی قریب سیسیلی که همواره مشتعل است و چون  
 اشتغال دارد - آنها را - در مملکت یورپ آنها بسیار عظیم است مگر از آنها دور و عظیم تر اندی که  
 که در جنوب ملک روس واقع است و اتصال دارد بدریای قزم و دیگری ویوت که از ملک عثمانی شروع  
 میشود و میرود تا بلک جزمی - رو و اولین که ولگا باشد ۲۲۰۰ میل طویل و بیش از پنج ک میل مربع

که اولگه در آن است

که در سوو و کین

که در پامپئی

که در فرورد و نهان

که در اتنا

که در استرا امبلی

که در ویوت

که در روس

# جغرافیای یورپ

زمین را فرا گرفته یعنی آب این مقصد از زمین غسل آن میشود دومین که در جنوب باشد ۶۳۰ میل طویل  
و آب ۴۰۰۰ میل مربع زمین را بخود یکشد -

همو - چون تقریباً تمام ارض مملکت یورپ در خط تقسیم بریت زرخیز واقع است بواسطه این در غایت  
اعتدال است منزه از اعتدال آنرا اسباب جهات دیگری هم هست و آن وضع نشستن و خصوصیت عمل  
و نوع آنست این بنا بر اعتدال هوای آن افزوده چنانچه در تابستان گرمی آن بسیار کمتر و در زمستان  
سردی آن نیز بسیار کمتر است از ارضی دیگری که در همین زمین واقع اند مگر با نصف این جزو هوای یورپ است  
یک تیره نیست بعلت آنکه ارضی که از ان در جنوب افتاده اند گرم تر از او به سبب قرب آنها به تارید زمین  
و ارضی که او را در شمال واقع اند سردتر از او بواسطه قرب آنها به قطب شمالی مگر آنچه که از ان در وسط  
این دو گرمی و سردی واقع است در همین اعتدال است - حیاتی که در فوق گفتیم بر اعتدال هوای این  
مملکت می افزایند اینها هستند که در فصل زمستان از بخار سطوح آن بادی گرم می وزد و در تابستان  
بادی سرد و باین نحو هوای یورپ بمحاره اعتدال و یکسان است -

حاصل - حاصل این مملکت آنچه عمده هم اند بوجهبیل تقسیم نوع نوع ششگانه اول حیوانات و دوم گیاهان و سوم معدنیات  
اما حیوان (۱) دست کموز در این مملکت اینها است - اسب و گاو و گوسفند و بز و گراز  
و گربه و مگ و یک نوع حیوانی است اقسام هوا که آنرا در این مملکت می بینند در ممالک  
اسویدن و ناروی و روس سیحی محل نقل احوال و انتقال در بعضی از ممالک ارضی جنوبی  
یورپ قاطر هم یافت میشود (۲) وحشی مثل بز کوهی و آه و رود باد و خرگوش و غیره و اقسام خزندگان  
و گراز نزد همه بادهای مملکت یورپ یافت میشود چنانچس و اینکس نقطه که بهای المپس و

ممالک پناهنده مستند است  
ممالک کثیر نیستند  
کوهستان  
ممالک آبسخت و سرد است  
ممالک در پایین زمین و سرد است  
علامت صحیح است و فواید  
زیاد است



۳۷  
جغرافیای یورپ

پیرنیست بوزینه فقط در جیب اولتر وجود دارد و مشهور خوب ملک وس یافت می شود - (۳) هیوروس  
 خاکی اینها هستند که برتر از درک فاز بطا بولون طلاس و گینه قابل و غیره که بولون و این چند  
 اخیر مرغانی هستند که از مالک خارج آورده اند - (۴) مرغان حوشی مانند لاش غور و بوم و کبک که فکشک  
 و بل بسیاری از ذنهای دیگر مرغان شکاری مانند عقاب باز و شاهین و امثال لک نیز بعضی هستند  
 درخی بکثرت در آنجا هستند - (۵) حشرات الارض و هرام هستند مثل زنبور عسل و زنبور غیر عسل و نح  
 و شپه و عنکبوت و مور و غیره - کرم پدید در ملک ایتالی و فرانس سپین بحیاب است - مار و چلپا و نه نوک  
 و از این قبیل هورام بسیار کم قلیل اند - ماهی بحیاب است و اقسام مختلفه که ماهیهای آنها در فارس عربی  
 بر بنده معلوم نیست و نوشتن نامهای آنها هم مایع علی است و شرح و حاشیه لازم دارد -  
 اما نباتات - حاصل این ملک از قسم نباتات مطلقا اینها است - گندم جو زورت بربج است  
 و سی میلت نباته کلم چندر نخود لوبیا شلغم زردک پیاز بید انجیر انجیر نارنج لیمو خربزه  
 انگور غیره و اکثر اشجار مانند صنوبر بلوط زردالونارگی مپ فلکس تنباکو لپ نی شکر و غیر هم -  
 معدنیات - الماس یشم لعل زبرجد یاقوت زرد که اینچ طلا نقره زینق مس آهن فلز  
 سرب زغال نمک گوگرد زاج مرمر سنگ سلیت حاصل معادن ملک یورپ است -  
 مناسبت و زبان مردم سب - مملکت یورپ قریب ۳۰۰ میلیون خلقت دارد که پیش  
 از این خلقت تمام کره ارض بوده باشد و از آنجمله حساب کرده اند نه قسمت از ده قسمت متعلق اند  
 به آن شعبه از مخلوق عالم که ایشانرا کاشین میخوانند و قبیه آنها از شعبه مغول اند که غالباً در ملک  
 غنای و سرکاری و فنیاند سکونت دارند - لغت اهل یورپ در اصل از لغت اهل امیریا است

لحه خجرات  
 طه گنی قابل و غیرت خاک شری رنگ  
 کز خالهای غنی بسیار که یکبار در  
 طه انت چیزی است مانند  
 طه ری و از نیست که گویای باشد  
 طه نیت و زنی با جزو اینها نیست  
 ازلن در در بگ باش است  
 طه سب سب و فلکس برودنی  
 نباتات بارش هستند که از آنجا که از زمین  
 و پاجوشی مثل گونی از دست میکنند  
 طه زیبا گل بوده است که معلوم است  
 طه نیت است

## ۳۸ جغرافیای یورپ

یاقه یعنی ماده همسایرین بان بوده و کسانیکه از فلات مغول اند بلقانی مستحکم اند که اصل در ماده آنها لغت مترانی بوده - مذهب اهل یورپ سوای مغولانی که در ملک ترکی سکونت دارند و بقده چند میلیون بود دیگر تمام عیسوی است -

### تفصیل فعلی ظاهر بسیار و ممالک یورپ و وسعت خلقت و مالیات و لشکر هر یک از آنها را

مالک	فرضیت مربع	خلقت	دره میل	مالیات	لشکر آماده
آندر	۱۵۰	۱۲۰۰۰	۸۰		
آستریا و بنگاری	۲۴۰۲۵۱	۵۳۹۰۴۰۰۰	۱۹۳	۳۰۰۰۰۰۰	۲۵۹۰۰۰
بلجیم	۱۱۳۲۵	۵۰۰۰۰۰۰	۴۴۲	۵۹۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰
دینمارک	۱۴۲۲۹	۱۷۸۴۰۰۰	۱۳۱	۱۲۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰
فرانس	۲۰۳۹۱۹	۳۹۱۰۰۰۰۰	۱۷۷	۶۸۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
مالک حبشه					
پرتگال	۱۳۵۹۱۹	۲۲۹۹۳۰۰۰	۱۷۹	۲۵۰۰۰۰۰۰	
انگلیس لاپرن	۵۵۹۵	۱۵۵۰۰۰۰	۲۷۷		
انگلت	۱۰۲۹	۲۰۳۰۰۰	۱۹۱	۵۵۴۰۰۰۰	
سپین	۲۵۹۰۸	۱۴۹۱۰۰۰	۲۴۳	۱۰۱۳۰۰۰	
یوریا	۲۹۳۲۹	۳۸۹۳۰۰۰	۱۹۴	۳۷۰۰۰۰۰	
برمن	۷۴	۱۳۲۰۰۰		۱۲۲۰۰۰	

# ۳۹ جغرافیای یوپ

شکرآماده	مالیات	اوپر میل	خلقیقت	فوتی میل مربع	مالک
	۲۹۹۰۰۰	۲۲۲	۲۱۲۰۰۰	۱۲۰۴	برستویک
	۵۱۸۰۰۰		۲۳۹۰۰۰	۱۳۴	بیمبرگ
	۲۴۹۰۰۰	۲۸۶	۸۵۳۰۰۰	۲۹۵۸	بیرسن
	۴۰۸۰۰	۲۵۳	۱۱۱۰۰۰	۴۳۸	لیپتیه و قملت
	۴۶۰۰۰		۵۲۰۰۰	۱۲۶	لوزیک
	۲۹۰۰۰۰	۱۰۸	۵۵۸۰۰۰	۵۱۸۶	میکین بزرگ ۱
	۴۵۶۰۰	۹۴	۹۶۰۰۰	۱۰۵۲	میکین بزرگ ب
	۱۵۰۰۰۰	۱۳۰	۳۱۳۰۰۰	۲۴۲۸	الدک بزرگ
	۵۶۰۰۰	۲۶۹	۸۹۰۰۰	۳۱۹	رایس کوچک ج
		۳۰۵	۴۵۰۰۰	۱۳۴	رایس بزرگ
	۸۴۰۰۰	۲۶۸	۴۲۰۰۰	۵۱۰	سکس و لیتنگ
	۲۱۰۰۰	۲۳۰	۱۶۴۰۰۰	۷۶۲	سکس کمرنگ د
	۱۰۰۰۰۰	۱۸۸	۱۸۸۰۰۰	۹۵۶	سکس منبشنگ
	۱۱۶۰۰۰	۲۰۱	۲۸۹۰۰۰	۱۴۰۲	سکس و نیمز
	۱۸۵۰۰۰	۴۴۲	۲۵۵۶۰۰۰	۵۶۶۶	سکس بی
	۴۲۰۰۰	۱۸۰	۳۲۰۰۰	۱۶۱	شوارزبرگ لپیه م
	۲۱۰۰۰	۲۰۲	۶۵۰۰۰	۳۶۱	شوارزبرگ ۱
	۲۷۸۰۰	۲۰۱	۶۶۰۰۰	۳۳۲	شوارزبرگ ۲
	۳۷۵۰۰	۱۳۱	۵۶۰۰۰	۶۳۳	ژالدک

تمام شکر مالک جرمن ۳۰۰۰۰۰۰

(۱) تخمین کندها برین  
 (۲) تخمین کندها برین  
 (۳) این گنجه را برین معنی دومی  
 (۴) کوه و دریا گنجه است  
 (۵) سکس کندها نوشته است - برگ بزرگ  
 (۶) جری نظای شود بزرگ  
 (۷) در نوشته این معنی است  
 (۸) شوارزبرگ کندها برین  
 (۹) شوارزبرگ کندها برین  
 (۱۰) جری نوشته است و جغرافی

# خبر فیای یوپ

شکرا دادہ	مالیات	درہرسل	خلقیّت	فسخت میل	ممالک
	۱۲۱۲۰۰۰	۲۴۱	۱۸۱۸۰۰۰	۷۵۲۸	ڈوبزبرگ
۲۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰	۲۶۲	۳۱۴۶۵۰۰۰	۱۱۹۷۲۹	انگلند اسکاتلند آئرلند
۸۹۰۰	۴۸۳۰۰۰	۷۲	۱۳۵۸۰۰۰	۲۰۲۳۴	گریس (یونان)
۶۰	۲۲۰۰	۱۳۶	۸۳۰۰	۶۱	لیکٹنسٹن
۲۲۲۰۰۰	۱۹۶۰۰۰۰۰	۲۳۴	۲۶۸۰۰۰۰	۱۱۳۳۳۲	ایتالیہ
		۲۰۰	۱۹۷۰۰۰	۹۹۰	لڈز مبرگ
			۳۰۰۰	۶	منگ
۶۰۰۰۰	۷۶۰۰۰۰۰	۲۸۵	۲۸۸۵۰۰۰	۱۳۶۲۴	نیدرلینڈز
۲۸۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	۱۱۳	۲۹۹۰۰۰۰	۳۵۲۶۰	پرتوگال
۸۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰	۲۵	۷۱۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	ریشیا (روس)
			۷۰۰۰	۲۴	سن مرینیہ
۲۳۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۸۵	۱۶۶۰۰۰۰	۱۹۶۰۰۰	اسپین
۱۶۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۲۰	۵۹۹۲۰۰۰	۲۹۲۷۰۰	اسویڈن و ناروی
۶۳۰۰۰	۷۷۵۰۰۰	۱۷۰	۲۶۶۹۰۰۰	۱۵۷۱۴	اسویٹزرلینڈ
۳۰۰۰۰۰	۱۱۴۰۰۰۰۰	۷۸	۱۶۵۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	ترکی (عثمان)
۱۲۵۰۰۰	۲۵۹۰۰۰	۶۳	۱۳۲۵۰۰۰	۲۱۲۰۷	سرویہ
۱۵۵۰۰	۷۲۸۳۰۰۰	۹۶	۳۵۰۰۰۰۰	۳۶۶۸۶	رومانیا

(۱) مزید مزید است  
 اپنی اسون و اسون  
 و اسون اسون اسون اسون

## تاریخ یورپ اجمالاً

احتمال بسیار گلی می رود که خلقت حکمت یورپ از زمین کاکسین یعنی کوهستان غربی ملک ایشیا  
 رفته باشد که بزعم مورخین یورپ جای نزول فرود ادا و آدم است و جای نشست کشتی نوح علیه  
 السلام که یونان بوده باشد در همان اوایل انتشار ذریه آدم بر روی جهان مسکون گشت و قریب  
 ۳۰۰ سال قبل از حضرت مسیح در افتاده استیلا بحال بود و بنقطه اوج رسید و حاصل مردم آن ملک علم بود  
 و هنر و حکمت که از ایشان در عالم باقی ماند و تا کنون مایه تعجب و شگفت جهان و اصل ماده کمال دانش  
 جهانیان است ولی چون بنای سلطنت اسکندر در سال ۳۳۳ قبل از مسیح منهدم گشت و یونان را  
 و آوازه و اقتدار و عظمت از جهان معدوم شد انگاه دولت و سلطنت رومیان استقامت و قوت  
 پذیرفت و مقتدر و واحد و فرد بع مسکون گشت و پای جهان گیری گیتی ستانی خود را در از کرد تا بحد  
 خاک اسپین و پرتگال و فرانس و ساحل انگلند بلجیم و اسوتیزر لند و قسمتی از ملک رومی  
 و بعضی از ضلع هندو گاری و خلق تمام این ممالک مذکوره را از تاریکی جهل و بیدار نشی برداشتی علم و بینش  
 شده و اهل هر یک از این ممالک را در حال خود چیزی از دانش و کمال و میان که از یونانیان آموخته بودند  
 حاصل نمودند - فرع و حصار در میان این مردم جاری شد و شهرها در محل اقامت باد نشینان عمارت  
 و از اینهمه بالاتر مذهب عیسوی نیز در میان آمد و روی گیتی را فرا گرفت و موجب مایه گلی شد تربیت و قوت

۴۲  
تاریخ یورپ اجمالاً

و کمال طوایف عالم را - چون آفتاب دولت اقبال و میان وی نبره اول نهاد و جلالت گزینی نقل مکان کردن در میان عموم طوایف عالم شایع گشت و عموم پذیرفت انقلاب عظیمی در وضع و حالت یورپ بهم رسید و قرون و دهه و زنده بود به موجب رسمیکه می نامیدندش **فیوول** جدال متنازع جاری بود در میان مختلف طوایف ممالک یورپ بجهت تعیین و تخصیص حقوق هر یک از افراد خلق - در اواسط تاریخ عیسوی که میخوانندش **میدل ایجز** که بسیار قاضی و اسطین هزار و نهصد سال است که از تاریخ عیسوی بگذرد و از آن عالم و حالت نابودی و نیستی که مملکت یورپ در آن بود باز آمد و صورت وجودی گرفت و جزئی فرانس اسپین پرتگال انگلند اسوتیزر لند ایتالی هنگاری پنیس پلند و نارک اسویدن ناردی و روس هر یک دولتی شدند و متقامتی یافت و چون در سال ۱۶۴۸ میلادی قسطنطنیه بقصد ترکان درآمد و دولت عثمانی بهم در سلسله دول یورپ شامل گشت - آستریا پروس هلند و سترنیا هم بعد از آن دولی شدند مستقله و روس از زمان **پیتر** تبدیل یافت و از دول ایشیا خارج گشته یکی از دول یورپ شد - از زمانیکه بنده و بست و نظم و نسق دول یورپ صورت انجام و مقام پذیرفت هنگاری پلند جزئی اسکاتلند پنیس جنوا و میلان از فهرست دول مستقله خارج شدند و از آن طرف ریاستهای جرمن کانفدرسی و چند ریاستهای ایتالی و دولت **پاپ** و پونان و بعضی از دول دیگر هم مزید شدند بر دول ممالک یورپ -

هر چند اقل تربیت یافتگان و هنرمندان طوایف یورپ بغایت پیشتر و مشیر اند و در هم و کمال و کمال و اعلام طوایف سایر ممالک عالم مع ذلک هنوز افتراق و امتیاز بسیاری هست میان درجات علم و دانش و تربیت مختلف طوایف یورپ - در ایام **استیلا** موریان ملک اسپین بی نهایت ترقی

طوایف شرقی در وقتون  
اینست که هم بود که پادشاهان اینی  
مختلف و در هر یک در میان و در هر  
آنکه چون شش یکی یک یک دیگر گشته  
جزایر و جزایر ایشان کانونی بود  
تاریخ یورپ از وقت زمان ا  
پس از آنکه یورپ از آن است  
تاریخ یورپ از آن است  
تاریخ یورپ از آن است  
تاریخ یورپ از آن است

# ۴۳ تاریخ یورپ اجمالاً

کرد و علم و دانش و تربیت و محل ظهور و بروز بسیار هنرهای مفید که گشت حاکنونی که سایر ممالک یورپ  
 تماماً در حالت بیدار نشی و بیداری بودند بواسطه انقلاب و فتنی که فرا گرفته بود یورپ را از حلاقیات بیل  
 و فتنی که از حد و شمال فرود آمده منتشر شده بودند - ایتالی در بدایت این ترقی اخیر که بالفعل  
 در مملکت یورپ وجود دارد و در تجارت و هنر و علم و مجدداً جهان علم و کمال رسید که زایش  
 با زمان یونان و در میان دم همسری و مساوات میزند - اختراع و پیدایش چاپ کردن و بعضی از  
 جهات اسباب دیگر که یکی از آنها ریاضیه منتهی بود که بدنبال آمد اختراع چاپ کردن و بیشتر  
 هر چه ممد شدند و تقویت نمودند فزایش علم و ترقی را - و لیکن این موجبات و اسباب را هر چند در هر  
 ملکی اثر بود در ترقی دادن و فرودن تربیت و علم و کمال ملی و بعضی از ممالک اثر آنها بیش بود  
 از بعضی دیگر ولی حکام عرف و مدبران ملک حاسد و مخالف بودند آنرا دی چاپ کردن را که  
 چاپ کنندگان باختیار و کمال آزادی و خاطر جمعی چاپ میکردند هر آنچه که میخواهند و نیز طرق و  
 شوارعی را که حامیان ریاضیه این جاری کرده بودند در میان خلق - مگر در هیچ ملکی از ممالک سعی  
 و اهتمامی که شد و مروج ساختن آزادی امور دین و حکومت چندان مظهر و منصور و بر وفق خاطر خواه  
 نگشت که در ملک اسپین ایتالی و پس از ترقی کامل و علو کجالی در علم و دانش و هنر و پیش که ممالک مذکور  
 را بود و در صد سال ۱۶ عیسوی منزل نمودند از سایر ممالک بدنبال مانند و از فراز بنشیند و از اوج  
 پیچیده آید و دیگر ممالک فوقیت یافتند بر آنها - و در صد سال ۱۷ فرانس اتمام ممالک یورپ  
 فوقیت و فضیلت بود و از آن زمان الی زمانها فرانس آنگلند و جرمنی در درجه اول و در مرتبه نخستین  
 ایستاده اند و تربیت و دانش - نتایجی که حاصل شد از انتشار و ترقی علم و دانش یکی این بود که در هر مملکت

ممالک یورپ در این زمان  
 نظام این نظام تاریخ یورپ  
 مینویزند و نظایر آنست که در وقت  
 در ممالک یورپ  
 اول آنست که تکلیف بود و پشت  
 مانند ممالک یورپ  
 و این دو ممالک یکی از ممالک است  
 او بود و او از این نظام  
 این ممالک ۱۶ عیسوی بود - این  
 تاریخ یورپ تفصیل -

## تا بیخ یورپ اجمالاً ۴۴

از میان برخاست و یکی آنکه رسم مساوات و حقوق و آزادی بر یک زانوا خلق جاری گشت -  
و دیگر از جمله اسبابی که موجب ترقی و انتشار جریان تربیت و دانش گشت شکلی نیست که زود  
و استیلائی تجارت بود بلکه زور تجارت را بیش از هر چیزی و هر سببی اثر است زیرا که امکان دارد  
تجارت روی بفرایش نهد جز آنکه منتهی خلق و خیالات ایشان فصاحت و دستوری بهم رساند و توهمات  
عوامانه جاهلان را بر طرف گذارد و این میلانیکه اکنون وجود دارد در میان مختلف طوایف یورپ  
در جاری داشتن و وسعت دادن تجارت فیما بین یکدیگر لازم آن فایده است که ترقی و دانش را  
نیز در میان همه ایشان قراریش بدو چنین نماید که این اقراقی که اکنون بالنسبه در میان ممالک است  
بجز آنرا فیکه هست و طبیعت زمین و هوای هر یکی که تغییر پذیر نیست معدوم شود و زمانی  
رسد که همه یکسان گردند -

اندکی پیش و فصل ترازین از تاریخ و ترقی ممالک و طوایف یورپ بر و آریام خالی از فایده نخواهد بود  
خوانندگان این تاریخ را - کسانیکه پس اند و میان از اطراف جوانب عالم آمدند و حکم بر ممالک  
یورپ آوردند آن دراک را ندانند که چیزی از قواعد و هنر و علم و دانش و میان ایندنبال زدند  
گردد و سبب عیسوی را اختیار کردند و آنرا میخیزد و مغزج ساختند بخیاالات و توهمات هیئوه خود -  
و در دنیای و میان ابل گال و پرتغال و علماء در میان جزئیهای قدیم و تمام فرق قدیمه  
اسکندنیویا کمال اقتدار و استیلا را بهم رسانیده بودند بر قلوب و خیالات خام خلق لهذا  
علمای نخستین عیسوی هم این طریق را بدنبال رفتند و پادشاهان هم و مسطنطنیه که تازه عیسوی  
شده بودند بنا دانی و حماقت جیسا ب بی کمال بخیرات تبرات دیر و کلیسا ز صرف کردند

ترقی ممالک یورپ و ایشام

لله دروید  
علمای قوی گال و پرتغال  
علم گال و پرتغال  
علم پرتغال و پرتغال  
علم پرتغال و پرتغال  
علم پرتغال و پرتغال  
علم پرتغال و پرتغال  
علم پرتغال و پرتغال



۴۵  
تاریخ یورپ اجمالاً

ووضایف و مقومات مقرر نمود و سعی نمودند که خالق را از خود راضی گردانند برضای خالق همچنانکه  
در میان ما تاکنون هم این سوم باقی است و کردار صرف میشود بنام خدا که دیناری از آن مقبول است گاه  
حضرت اذیت با بجمله باراده آنکه جرائم اعمال شرعی و عرفیه خود را قلم عقود گشتند ویر و کلیسا از ثروت  
داوند و لهذا علی ارقوی باز و درشت خوشند و زفته زفته دخل در امور تلج و تحت سلاطین و رفق  
و قق امور ممالک آوردند - آتش حقد و حسد علماء در کانون سینه غیر علماء در افتاده علت افزید کرد و قوم  
بر ماده افزوده علماء سپر کلیسا را بر پشت افکنند و تیغ فولادین در دست گرفته در میدان جدال آمده  
سرگرم ایستادند - اگرچه هیچ یک از علماء نصاری در آن زمان الفنا زنی تمیز نمی آورد و گمراه ادیت  
قدسیه آیات موهله و فقرات موهومه و اخبار و تواریخ و افسانه های غیره واقعه را هم تمیز نمی جعل  
میکردند و بهمین واسطه حقا را شسته گردان افکنده تلج خود میداشتند و بدنبال خود روان میخاستند  
شتر لمین پادشاه فرانس و الفرد و تبرک پادشاه انگلند سعی بسیار نمودند و این هیوه و گیساه از ایران  
مرفوع داشتند چنانچه سلطنت و عهد ایشان بواسطه همین گوت کار با امور و تعریف و نام نیک شد  
مگر در عهد و مغرب بی دانشی و حماقت غیر علماء بدستی بود یعنی خلق بی علم و بی فهم بودند که در صد سال نیم  
و دویم عیسوی کلی علماء ریش آنها را گرفته بهر جانبی که میل داشتند بسکپشیدند منکحات و معاقبات و  
معاهدات و مبیاعات و مرافعات و وصایا و مواریت همه در تحت حکومت و مدافعت ایشان  
افتاده باب دخول خوبی از برای ایشان مفتوح داشته بود - اگرچه در بین صد سال یازدهم و بیستم  
علم و نوشت و خواند مجدد اجریان بهم رسانید مگر از آن هیچ فائده بظهور نرسید فقط تنازع بود بر سر  
کلمات و معنی تاویل آنها همه بصیرت چین گفته بودند و کوفتین چنان همه را از دیدضارب بود و عجز

# تاریخ یورپ اجمالاً <sup>۲۶</sup>

مفسر و همه اوضاع اشیا در غیر موضع خود استعمال داشت اکنون همه دانش هر دو موجود بود و لازم داشت رسم فیو دل در میان آمد و در هر یکی صد باطل و سرکش سر بر کشید و فقط حاکم و صلح در میان زور بود و شمشیر و صفحه یورپ هر اسر میدان و مهر که جدالی شده که نسیف بجهت آزادی تیغ میزد و قوی بجهت ملک و استیلا پادشاه وقت بی اقتدار بود و امرابی انتظام و سر خود و سرکش هم در داخل ملک ظالم بودند و در خارج ملک اینزن - به حال حالت ممالک یورپ اینسان بود که جمعی کثیر از خلق آزادی خود را از کف دادند و بنده و برده شدند بجهت تبار سنگاری خود در بین این فتنه آشوب تاریکی و جهالت افغانی چند رخ داد و اسباب چند می فرایم که این بیهودگیها معدوم منسوخ گشت و انتظام و تواضع و ادب امثال اینها جاری گشت درین میان اول و اتم این اتفاقات بهات رسم شنیدو گرمی بود یعنی شجاعت و رشادت (در این قاعده داشت که بعد ذکر میشود) آسایش و امنیت صورت وجود گرفت و تیغ مرد قوی سپر حفاظت و حرارت مردم ضعیف شد و آن چنان بود که امرایی که نخست ظالم و بهوا پرست بودند عرق حمیت شان بکوش آمد و رگی از غیرت و مردمی در وجودشان در آخر متحرک شده و بجهت سلسله مردوت و فتوت شان ب حرکت درآمد که ملاحظه نمایند فامه و در فاسیت عموم خلق را و تمهیدی کردند که خلایق و قبایح از میان بر دارند و عموم خلق را آسوده خاطر دارند و حفاظت ایشان نمایند - این سلسله و صنعت میخوانند **نیت** یا (یعنی شجاعان و لیوان) و کسی که نیت بود و در مقامی صاحب اعتبار و مدینه مرآت انصاف بود همچنانکه در میان عرب و عجم همواره شجاعت اعلامت مردی و فتوت میثوره اند و مردم شجاع خلایق و عمل قبیح را کسر و نقص اعتبار و شجاعت خود میدانسته اند - با بجز کسی که

کما از اندامات لایق و بزرگواران  
 نیست که بر او سب و سرکشی  
 ملاحظه است در اینجا جرات اینها  
 سرسالی تر از بوشه -

## تایخ یورپ اجمالاً

اراده بود نیت شود اول ادب بایستی که در خانه و خدمت نیتی خدمت کند و درجه بدرجه بالا رود  
 اول بیچ باشد انگاه بخدمت و ملازمت اسکویئر شود و تا بهنگامیکه کامی از و نظم و نظمیر سید که  
 جوهر و قابلیت و شجاعت و را معلوم گرداند اجازت نداشت که نیت شود و هنگامیکه وقت  
 در میرسد که نیت شود که نیت شود بایستی در خدمت پادشاه یا امیری که او را خدمت کرده آید  
 و سوگند خورد که با مولای خود بوفاداری و حق شناسی زید و خدمت از و کند و حقوق او را پاسداری  
 و زنان محترمه عقیقه رحامیت کند و از دست و داری و قعدی و خلاف او باشد حفظ نماید و اگر  
 جان خودش در معرض تلف و خطر باشد بیوه زنان و یتیمان را از آفات و مخاطرات و شکنجه و ظلم برآید  
 و هرگونه شخصی را که در مسیبت بلامیند یاری کند - پس آن شخص را لباس بلباس و مفرین بر نیتی میکند  
 که از برای آنکه مقرر بود آن پادشاه یا امیر بابر که تیغ یا کف دست خود سه مرتبه برگردان نشود  
 بآب تنگه و میگفت «بنام خدا و سنت میکائیل و سنت جاج من ترانیت میسانم با حقوق شاه  
 و ولید و قومی بازو» شجاعت مروت تدین تهذیب انصاف عزت در استبازی  
 آثار و علامات و لازم ملزوم این درجه و منصب بود - باین واسطه جنگها ببلایمت و مروت میشد  
 رفتار و کردار تواضع و اخلاق جاری گشت محبت و مودت و تدین و پاکدامنی آئینه میشد  
 باشجاعت و مردانگی - مگر باید این مثال اجناط داشت که شخص آتش نذر علمی و ادراکی باید که  
 بداند یک من برنج را چه مقدار نمک در کار است که نه شور شود و نه بی نمک و در این صورت  
 هر چیزی که علمی است و از برای هر کاری قانونی مقرر است و لهذا در این حالتی که بود مردم یورپ  
 در آن زمان بازشادت و تهور ایشان منجر به تنباه کاری میشد چنانچه در اسپین و انگلند و ایتالی و مغرب  
 بسیار

در خدمت امیری بسیار در خدمت پادشاه  
 گریه و خدمت او را در خدمت پادشاه  
 من است که در این افسان و افسانه  
 شخص است که سلاح دار است  
 راجعی سلاح دار -

## تاریخ یورپ اجمالاً

و خانات بیشمار از آن ظهور رسید و زایش کرد - مگر نباید هم فراموش کرد که این وسیع خلق را  
و االت کرد که صلح و امانیت با جنگ و جدال آسینته دارند و خلق را سلیم الطبع ساخت و زنان را  
حضرت، دو قاروا و چنانچه در تواریخ قدیم عجم هم ملاحظه میکنیم که خلق اینگونه بوده اند - مگر یک  
و دیگری در میان آمد که نواید این رسم تین را چندانکه بود از حیثیت مدنییت و اجتماع و اختلاط  
ساخت و تحقیق داد و آن رسم ربانیت و گوشت نشینی بود که مردوزن اختیار کردند و این رسم را  
نخست انفاری مصر و شام و بیت المقدس موجب مؤسس شدند که رفته رفته تمام اشیاء  
افریقا و یورپ را فرا گرفت - این فعل نیز اشتغال و امتزاج یافت با بیهودگیهای بسیاری  
چنانچه اکثر دین خلق صرف میشد با ضن ویر و گنشت که در آنها مقیم و منزوی شوند و گوشت خورند  
که از معاشرت و مخالفت خلق برکنار باشند و تمام عمر خود و بگوشه نشینی هم اکتفا نمودند و خود را بخوبی  
عذاب و ریاضات سخت درمی افکنند چنانچه ستونها ساخته بر آنها بر میشدند و سالهای آن  
بالای آنها بر پایی می ایستادند بدون سنان و پناهی که از آفتاب بگردان و سرما محفوظ باشند  
اینسان بود حالت خلق یورپ از سال ۶۷۴ م عیسوی الی ۱۰۵۰ -

یکی از جمله کارهای بیهوده حماقتانه مردم یورپ در این ازمنه جهاد بود با مسلمانان که دو صد سال  
طول کشید و هفت مرتبه به بیت المقدس فتند و بسیاری از ایشان کشته و هلاک شدند -  
کیفیت آن اینست که پاپ رم گردگرمی ساریکی از خیالات این بود که نصاری مغرب را  
بجنگ مسلمانان دعوت کند و بیت المقدس را از کف ایشان (که کفار میخواندند) برین آورد -  
راهی پیدا شد موسوم بنظر غیر منبسط بزیارت بیت المقدس رفت و نصارا را در آنجا در

جهاد

کتاب تاریخ  
عربی و اسلامی

۴۹  
تاریخ یورپ اجمالاً

در ششجده عذاب و تعدی مسلمانان پیراجعت نمود و خیال و غرمت گزیری را از تجدید نمود و صلیبی  
 در دست گرفت و بهر ضلعی از ضلع مصر و مصری از امصار یورپ و دیده خلق را بجهاد مسلمانان  
 دعوت نمود. در این وقت پاپ اُوربان ۲ بود پطیر را محرک خوبی دید با او سخن در میان  
 نهاد و دو مجلس برپا نمود یکی بعد دیگری و این مطلب و غرمت را در میان آورد در مجلس دوم  
 تمام جاسین متفقاً آواز برآوردند که «این کار کاری است بر وفق مرضی خدا» پس  
 نوائی ساختند و صلیبی سرخ بر آن تعبیه کردند و نیز پارچه باخیز دیگری بر شمال صلیب بر بازوی  
 راست هر یک از کسانی که آن غرمت بر میان بستند و دشتند و دختند و نام آن غرمت نهادند  
 کروزید (یعنی جهاد) اعلی و ادنی پادشاه و گدا شمشیر برگر گفتمند حتی زنان لباس مردان  
 و سلاح جنگ در پوشیدند و با هم یکصد هزار سوار و شصدهزار پیاده روان شدند همه بی نظماً  
 و بهر کجائی که رسیدند غارت و تاراج کردند و بعضی از یهودان را کشتند و از اعمال قبیح و افعال  
 ناپسندیده و فسق و فجور چیزی فرو گذار نکردند. صاحب تاریخ مینویسد که اگر این عدد در مدتی  
 بود و فرد و ضرر و مند مکن بود که تمام مملکت ایشیا را پامال سازد. بیت المقدس را گرفتند  
 ترکان را شکست دادند و در دفعات و واقعات دیگر مغلوب شدند چنانچه وقتی صلاح الدین  
 مصری مجدداً بیت المقدس را گرفت و نصارا را شکست داد و صد هزار از نصارا در بایع  
 و در محاربه کشته شدند. چنانچه قبل از این گفتیم هفت مرتبه جهاد شد و بیش از دو صد سال طول کشید  
 از سال ۱۱۰۰ الی ۱۳۰۰ خلق یورپ چندان ترقی نکردند و باز بهبودگی پاپ با و علمای ایشان  
 و توهمات عوامانه خلق جاری بود و در بواسطه آمد و شد بملک ایشیا و جهاد بغایت ترقی کردند در

تاریخ یورپ  
 در کتاب

تاریخ یورپ از سال  
 ۱۱۰۰ الی ۱۳۰۰

# تاریخ یورپ اجمالاً

تجارت و هنر و علوم بسیاری از مردم ایشیا آموختند که شتی ساختن شروع کردند و در میان شان جاری شد و ملک ایتالی بی نهایت پر دولت شد و آغاز ترقی ملک ایتالی در این ترقی متاخر زین زمان بود و همچنین که در حالات خلق تغییری بهم رسیده بود و در حالت حکومت هم تغییری کلی بهم رسیده و ملاحظه فائده عام موجب شده ملاحظه حقوق عام را - چون شهرتشان آزاد شدند نظامی بهم رسید در امور بند و بست داخله و خارجه ملک عوام (یعنی وکلای خلق) در اجتماعات عامه و مجالس شوری ملکی راه دبار یافتند - غلامان و چاکران چون سایر خلق آزاد شدند مقام مالک و مملوک یا رسم مولاد و عباده میان برخاست و چیزی بهم در نظام قوانین شرعی و عرفیه افزوده شد و آتخان کنایان و مقصوره ظاهر خلق باب و آتش و امثال ملک موقوف گشت و محاربه و مقاتله در ضعیف و پنهانی هم بر طرف شد و بطور اتفاق رساله **جستینین** پیدا شد و موجب تغییر و تبدل آیین و قواعد ممالک یورپ شد و خلق را میلان داد و در اغلب ساخت بطلان کتب قوانین و میان - با بطلان آنها بود ترقی اهل یورپ و در این زمان که ذکر شد -

باید دست این تاریخ شروع  
 نیز در وقت بسیار است که قانون ملک  
 دو قسم است یکی بنویسند -  
 انصاف را که می نویسند -  
 طبع آتخان که راه مقصوره را نشان  
 قسم بود که بنویسند مقصوره را نشان  
 بگذرد و با این دردی را که نشان  
 که مقصوره در این نشان  
 یکدیگر در این دردی را که نشان  
 و قابل یکدیگر را که نشان  
 یا در این دردی را که نشان  
 با این دردی را که نشان  
 با این دردی را که نشان

صاحب تاریخ میگوید در زمان محمد و کیا سباب آسایش از برای خود فراهم دید شروع میکنند با اجتماع لوازم و پیرایه و نمایشات و مناسقات آن چنین بود حالت مردم یورپ در آغاز صد سال چهارم در آن بلاد و امصار ملک ایتالی که از سایر جا برای حکومت یورپ زودتر منیت و آزادی یافتند باب تجارت را با ملک هندوستان کشوند و هر گونه آهسته را بخود داخل کردند و نیز در خود یافتند و ساختند و پر دادند و در نهایت خوبی و کثرت - دست بهنرهای گوناگون و مختلف زدند که از آن جمله بود نقش کردن با چرخ مس و چاپ نمودن آنها و چنانچه تاکنون هم ملک ایتالی در کشیدن تصاویر چرخ بر مس و چاپ هم بهر ملک ترقی

تاریخ یورپ در آغاز  
 صد سال ۱۴

۵۱  
تاریخ یورپ اجمالاً

دارد) و نیز ساختن بارفتن - فلندرز که مدتهای مدیدی معروف بود بنفست کتان  
پارچه های لطیفه ای همچنانکه ایتالی مشهور بود و بخوبی پارچه های ابریشمین حریر قریب تمام شپمی که در انگلند بود  
بخو کشید و عظیم ترین تجارت گاههای ممالک یورپ شد - و مجدداً نقاشی و تجاری در ملک آنگلی  
جاری گشت و روز بروز در ترازید و ترقی بود - در این اوقات بجهت تحصیل علوم مدرسه ها برپا شدند  
و رسوم و طرق رهبانان از میان رفت و عنان تربیت و تعلیم خلق که در کن اختیار این سلسله بود و با  
توهمات مذموبه آینه تده و آلوده داشتند از کت ایشان گرفته شد و چند نفری از غیر علماء و رهبانان که در  
زمان اقتدار اعراب در ملک اسپین عربی خوانده بودند (یعنی شاید پدران شان خوانده بودند و اول  
صد سال یا زودتر در ایشان هم از پدران خود آموخته بودند) و صاحب خرد و فرهنگ بودند در شهرهای  
عظیمه ایتالی ابتدا و بعد در شهرهای فرانس و جزئی و انگلند متفکر شدند بجهت تعلیم و تربیت اطفال و جوانان -  
پشان نبود که در این آوان جان روح خلق از خواب غفلت بیدار شده بود چنانچه گویم که در  
مانعت آموزش و تحصیل علم و کمال شد مگر سودی بخشید و پیوسته در فرائض و جریان بود مخصوصاً در  
ساختن کاغذ (در صد سال ۱۴) و چاپ کردن (در صد سال ۱۵) اختراع شد ملک ایتالی عهد قریب  
را و دوباره بجهان آورد - وضع و حالت زمان نیز ترقی کرد و دستگیری بهم رسانیدند در اجتماعات  
مدینه و باریع اسطر فکار و کردار در گفتار و منفی از اصناف خلق یک نوع طامیت و مفاد کمال یافت  
و در این آوان بواسطه همین اسباب یک نوع نظم و شعر گوئی وجود یافت که میخوانندش <sup>در</sup> فرانس و این  
غالباً شرح حال سلحشوران عاشقان و مشوقان است مگر بیشتر جعل است اگر اصلی هم داشته باشد  
بسیار در آن کار میزند و پیرایه های بسیاری بآن می بندند مانند اشعار شاهنامه و حکایت بهرام گور و قصه

۵۲  
تایخ یورپ اجمالاً

ایلی و مجنون و امثال اینها - عمده مطلب مقصود منظور این رمنس در آنوقت استعجاب و حیرت  
 مجاهدین نصارا بود در بیت المقدس که بجها درفته بودند و جاه و جلال خلق و بلاد و امصار  
 مملکت اشیا و طریقی این نحو شعر گوئی را هم بعضی بر آنند که از مردم اشیا آموختند - پس چون در میان  
 هر قومی شجاعان و مردمان سخنوری هست لهذا هر یک از طوایف یورپ نیز سرگشته پهلوانان  
 و دلیران خود را بنظم در می آوردند و این نحو شعر را خلق آن مان بسیار مطبوع میباشند - پس  
 آمد قسم دیگری از شعر مشتمل بر قصص و افسانه های که در آنها حسن و قبح و حرص و آز و امثال اینها با  
 کما نیات بجای انسان و شخص مجسمی تصور میکردند و تشبیه میدادند - انگاه بدنبال اینها آمد رزمنامه  
 که در ایالتی شایع گشت که مشتمل بود از اشخاص مجسمه مومومی بطور کنایه و تمیحه از فضا و بقا مانند  
 رزمنامه های یونانیان - مثل حکایت ال و سیخ و کوه و آتشیان و پرورش سیخ ادا و دیو و اهرمن  
 و اثر و با و هفت خوان و امثال اینها همه درین قبیل شعر است که ذکر شد و آنرا اینک نیز خوانند در زبان  
 یونانی - باری چند نفر شاعر نامی بسیار عظیم الشانی در این زمان بهم رسید در ملک ایالتی که خداوند  
 ایشان دینی بود و آری <sup>بسیار</sup> داشته داشته - باجمله این چند نفر و چند نفر دیگر که بعد از اینها آمدند زبان  
 ایالتی را صاف و پاک و باجمال و فصیح نمودند بخصوص پذیر از ک و بکشیا -  
 در بار سلطنت انگلند در این زمان بسیار مجلل و باهکوه بود در تمام یورپ و بسیار مصفا و باطبیعت  
 و او و زو و ۳ و سپهر و تشوین میکردند و شجاعان و پهلوانان و قلعه و نیند سار در این سلطنت  
 عمارت شد و در حاشیه بساط این پادشاه نشسته و زیب و زینت مجلس او گشته بود و چون هر که متین  
 شعرای انگلند بود و علی رغم و لیم کانکر که اراده کرده بود پیش از این که گفت انگیزی را معدوم سازد

که اینک مملکت اشیا را  
 میگویند که شرح حال پهلوانان  
 در کتب و مجسمه است

عنه و نینی  
 عنه آری  
 عنه



# ۵۳ تاریخ یورپ اجمالاً

چون هر طرح نوی ریخت لباس دیگری در بر این نعت پوشانید - در اوایل صد سال پنجم  
 چند قسم نظم و شعر نوی ابداع شد در ملک فرانس و رفته رفته در آنجا که آنهم قسمی است از شعر یعنی نقل و  
 شبیه خوانی بخاطر باخطور کرد و در شعر شروع نمودند که هنر و کمال خود را در این فن ظاهر سازند و تماشاخانه  
 ساختند و علم موسیقی و نوازندگی نیز زدی ترقی نهاد - آخر همه در ملک ایتالی متورخین چندی بهم رسیده  
 شدند نام میشا و ل و گوات چروینی مجمل در روشن ساخت نوشتهجات و علم و دانش این  
 مسافرت در ریانوردی ممالک یورپ هر چند از زمان شکر کین بغایت ترقی کرده بود و در اوایل  
 صد سال پانزدهم هنوز ریانوردی و مسافرت در بحر منحصراً بود و عمده به دریای مدیترانه در دریای مدی  
 بالتیک و آن هم فقط منحصراً بود بکناره و سواحل - اعظم تجارت گاه های یورپ فلندرز بود که  
 ریاستهای ایتالی از بنادر مصر شیار و امتعه ممالک مشرق را حمل و نقل با بنجا میکردند و تجارت حسن  
 امتعه شمالی را از سواحل دریای بالتیک با بنجا میبردند - در او آخر صد سال یازدهم آلفانسه ۶  
 پادشاه کستیل و لیون اشلع شمالی این ملی که اکنون میانندش پرتگال و کیت موربان بد آورد  
 و مع دختر خود به هنری ملک بزرگندی بخشید یکی از امر او شرفانی که او را در جنگ با ایش یاری کرده بود  
 هنری فقط خود را ملقب و مخاطب ساخت به کوشش مگر در سال ۱۱۳۹ پس او آلفانسه خطاب پادشاه  
 بر خود قرار داد - پادشاهان پرتگال چهاره با اهل صر که یعنی موربان در جنگ و جدال بودند و در  
 ۱۳۸۳ اولاد و کوراز خاندان سلطنت پرتگال منقود ماند که وارث تاج شود پس از هشت ماه پنج  
 و برج ریاستهای پرتگال تاج سلطنت بخشیدند به جان ملقب به پسترو و این مرد دومین پادشاهان  
 یورپ بود که یک نوعی (یعنی قطار از جهازات) باشکوه عظیم الشانی در سرج جاری داشت که آبش نشان

له در آن  
 مع کرات چروینی

ترقی در ریانوردی  
 ۱۱۰۰ - ۱۵۳۳

عظمت  
 مع قفس جاشی از تجارند  
 یک چیزها که کین تنگ و تنگ

مع کرات  
 مع نوعی تلفظ نوی این تلفظ نوی است

## ۵۴ تاریخ یورپ اجمالاً

خود را برسان منهنز می‌دشمت و غنیمت خود را حرام است میگرد - پس در شهری ۳ شوق یاد می‌آید  
 به علم نجوم و ستاره شناسی و دریا نوردی و اکثر اوقات خود را باین امور میگذرانید و بسیار فواید هم  
 برگرفت چنانچه بهدایت و در نهانی او مدینه را و از ریش و جزایر کیپ - و - و زرد در بحر پیدا شد  
 جان ۲ شهر لرزان را بندرگاهی ساخت که بطور آزادی هر که میخواست بآن می آمد و از آن  
 و قوم پرتگیزی در کمال سرگرمی و شوق بدنبال رفتند بجهت نمودن در عالم و پیدا کردن ممالک جهان  
 چنانچه پرتگالی نامی از همین ایشان با قسای مملکت افریقا رسید و آنجا را نامید است **کیپ**  
 یعنی نوک زمینی که پر است از تلامطم و طوفان مگر پادشاه پرتگال این ظهور و پیدایش عظیم با بغایت  
 نیک شمرده نام آن مقام را **گدشت کیپ** است گو و **هسپ** یعنی نوک امید نیک دور سال  
 (۱۴۸۶) نوبت سلطنت رسید به **اسمن** **یووال** ۱ او نیز از پی این غریمت وان شد و همین  
 اراده را پیش نهاد ساخت و در سال ۱۴۹۶ چهار چهار جوان ساخت بجهان گردی و دریا نوردی  
 بسرداری و مارت و سنکه و گما این دریا نورد عظیم ایشان از کیپ است گو و هسپ گذشته  
 کالیکوت رسید یکی از بنا در هند و در ساحل ملبار در سال ۱۴۹۸ به لرزان مر حبت کرد -  
 جاهایی که این مرد پیدا کرده بود چندان موجب حیرت و آفرین تحسین و ذوق شده بود که در سال  
 ۱۵۰۰ سیزده چهار در تحت مارت شخصی موسوم به **الورز کبر ان** از پرتگال روانه هندوستان شد  
 این مرد ملک پرتگال را در جنوب امر کاپید اگر و مقبوض داشت و از آنجا به کالیکوت و آن  
 گشت و در آنجا بواسطه خدعه اعراب با باشندگان و ساکنین بنازعت در افتاد - بعد از آن  
 حکومت این متصرفات هند و اگر شد شخصی **الفانسه البوکرک** نام که کالیکوت را پایمال کرد

۱- کیپ - و - و زرد  
 ۲- استانی کیپ  
 ۳- کیپ - ان - گو و هسپ  
 ۴- اسمن یووال  
 ۵- سنکه - و - گما  
 ۶- الفانسه البوکرک

تاریخ یورپ اجمالاً

و گوارا گرفته و در حکومت مای تصرف پرتگیزی در بند نمود (۱۵۱۱) - این مرد عالی تربیت حمله آورد بر  
 ملکا و رسائل گرفتند و کسانیکه بعد از او بطرف مشرق آمدند کندیست و آنکند نیز بچین و چین  
 در این بین با اهل اسپین ملکت جدیدی را پیدا کردند در جانب غرب - مردی از اهل ملی جزوا  
 موسوم گرفتار فر کلبیس در یزبان بهم رسید که عمر خود را همه مشغول داشته بود و علم ستاره شناسی  
 و چنان دریافته بود که باید زمینی دیگر بهم باشد در جهان غیر از این مگر سیاره را فقط دانستند و آنها  
 کردند باین تصور و خیال (همچنانکه در این اوقات هم همیشه از اینگونه اشخاص بهم می رسیدند و  
 مردم ایشان را محظوظ دانستند و میدانند چنانچه من هم یکی هستم) - باری در سال ۱۴۸۲ از دربار  
 یزبان استمدادی طلب شد که ملکت موسومی خود را بختجو و پیدا کند و سوسش اجابت نشد از دربار  
 آنکند مرد و خواست و از آن هم محروم گشت پس چندین با ما از پادشاه اسپین یاری و حمایت طلب  
 نمود و قبول نیفتاد و تا عاقبت پادشاه مذکور را مملویش را بجا آورد و سه چهارم از او و کلبیس رفتند  
 و خود را در محیط مملو حالش گشتی آغاز کردند و لیکن او بکلم و ملا میست گذرانید تا آنکه در روز ۱۳۹۲  
 یکی از جزایر بسیار ما رسید و نام آنرا نهاد سنت سلوور - چند جزیره دیگر را نیز پیدا کرده  
 آنگاه جزیره گونا با بر خورد و از آن گذشته جزیره پهنسینکلا رسید و در آن قلعه ساخت و جمعی از آنجا  
 بگذشت یعنی ساکن کرد - باشندگان آنسر زمین چندان ساده لوح بودند که ملک اسپین از آنجا  
 (یا در شنگان) دانستند - کلبیس به اسپین مراجعت کرد در سال ۱۴۹۳ از جاباتی که پیدا کرده بود  
 چندان خوشی و انبساط حاصل شد و خلق متوج گشتند که در بین چند ماهی ۱۷ جهاز روانه امر بکاشند  
 مگر در زمان غیبت و چندان کشتی اش (کسانیکه ساکن شده بودند) بدقتاری کرده بودند با مردم

کتاب تاریخ اسپین  
 کتاب سنت سلوور

# تاریخ یورپ اجمالاً ۵۶

آن سرزمین که تمام آنهار لقب سانیدن و کلبس مجدداً کلینی بر پا کرد و بجز و کیه از طرف متوطنین شروع سرکشی شد حکومت آن جزیره را به برادر خود و گذار کرده خود روانه اسپین شد بعضی از ایشان را پیشوا کند - مرتبه ثالث با چند جهازی روان شد در دزغره ماه اگست ۱۴۹۸ با صلح کابل فرود آمد - در سال ۱۴۹۹ تجار سویل چهار جهاز فرستادند در تحت حکومت دو شخص معروف موسوم الفزوه - اسپیداد امریکس و سپوشینس که بجانب مغرب امریکا رسیدند تا آن زمان نامی نبود امریکارا امد این وقت امریکس آنرا بنام خود بخواند - در این حاکم جدیدی فرستاده شد به بنسپینیا و هر دو کلبس برادرش را نیز بجز کشیده با سپین آوردند مگر باز هر دو را بر کردند و کلبس چهارم روان شد بدریانوردی (۱۵۰۲) در کشتی شکست و طراحانش سرکشی کردند پس از مصایب بسیاری در سال ۱۵۰۴ مراجعت نمود با سپین و ملکه اسپین این پرتگال که مشوق و حامی بود در این سفارند کوره مرده بود و همه امیدش بسا تبدیل شد و بیچاره گوشه گزید و در کمال احتیاج و بی کسی بی غمخوار در روز ۲۰ ماه می سال ۱۵۰۶ مرد کسی از حالش آگاه نبود - بخدادل من برخواست میوز و ولی ندانم دن کسی بر احوال من خواهر سوخت یانه -

عنه اسپین  
عنه الفزوه - اسپیداد  
عنه امریکس و سپوشینس  
عنه بنسپینیا

پس از مرگ کلبس وضع اسپین همچنانکه بر کمال دیگرگون شد و خلق صورت سیرت بیایم گرفتند و بسبب آن و ظلم دست بیکدیگر زدند مگر کسی که این صفات نامحور را بدینبل رفت کمتر متوجه کمال خلق و بیشتر فمید کمال خلق هر شده گرفتار بود سواری که ملک یکسکه به دست افتادند

# تاریخ یورپ اجمالاً ۵۷

قبل از آنکه ملک مذکور سخر شود کلنی های اسپین که در پستینیا و کوبا و جنبگا و پرت ریکه بود کمال  
 ترقی و معموریت بودند - در این آوان اخبار عظمت و جلال و شکوه مانتزو و امپراتور میکسیکو  
 دار الحکومتش کوشش و حاکم کوبا باشد و سلسله جرمش متحرک داشت که تس افرستاد که آن ملک سخر  
 کند و شارالیه با سپاه معدودی روان شد و در سال ۱۵۱۹ میل مسیکه فرود آمد و با بعضی از  
 شاهزادگان و اطرافی آنجا که دشمن بودند با اهل سرزمین مذکور اتفاق نمود و میکسیکو را سخر است  
 و امپراتور آنرا گرفتار کرد و گردگیری را فرستاده بودند که بجای کرشن نشینند و کرشن لاچار شد که بر  
 او راهبر راه گیرد و بنا بر این ایالی میکسیکو باغی شدند و امپراتورشان هم در بین این مقاله قتل آمد  
 که تس مجبور شد که شهر میکسیکو را راکند در سال ۱۵۲۰ - ابل میکسیکو در اتعاقب کردند و عصبه برانگ  
 گرفتند که بسیاری از ایشان تلف شدند و کرشن مجدداً اتفاقی نمود با باطنه دیگر و شهر میکسیکو  
 داشت و فوراً فتح نمود و تمام ملک تسلیم نمودند (۱۵۲۱) -

ملک پیرو و سالهای دراز در تحت حکومت سلسله از سلاطین بود که آنها را اینچکا یا (جمع پنج)  
 میخوانند که گمان میکردند که آنها اولاد و اتعاقب اند - در سال ۱۵۲۹ سرداری دیگر از ابل اسپین  
 با صد نفر و جمله بر ملک مذکور برود که در آن زمان بغایت معروف بود و بحسب دولت و معموریت پس  
 از مقاومت و مدافعه بسیار آن ملک را تابع خویش ساخت (۱۵۳۲) - شخیر میکسیکو پیر و اسپین  
 دارای مایه تصرف و اراضی نمود و مملکت امریکای کبچ یک از ممالک دیگر یورپ را نمود مع ذلک اینچکا  
 زمان اسپین روی بر نشیب و تنزل نهادیم در خلقت هم در محنت و هم در سرگرمی و شوق - پر کمال  
 نیز زمین آفت اید و پیچ یک از این دو ملک کبچ و جاز تسخیرات خود بهره بر گرفت -

ملک پیرو  
 امپراتور چون این نظر گرفتند  
 چنان معنی بخوانند که از نظر شاه  
 ملکه اینچکا نفوس است اینچکا جمع

۵۸  
تاریخ یورپ اجمالاً

فتوحات و غنایم و دولتی که بزرگیز در جانب شرق و هندوستان یافت و اهل اسپین امیر کاسلس  
از دیگر طوایف یورپ را هم متحرک ساخت و انگلیش و پوج و این همهست بلا از زنده که از ان غنایم  
و خوان اینها بهره بگیرند و ریاضت هم ایشانرا از انقیاد و اطاعت پیرم و سختی و قیودند و بی با  
بخشید و آزاد ساخت - نه کامیکه کرتس به بند و بست و نظم و نسق کسیکه مشغول بود شخصی بنگرین  
موسوم فرزند <sup>پدر</sup> مگلان که در زیر دست و تحت حکومت الیگورک خدمت میکرد در  
خود رنجیده خاطر گشت و نیز از نظر عنایت پادشاه خود افتاده بدرگاه پادشاه اسپین پناهنده  
نمود که عزیمت کلمبس تجدید کند که میخواهد طریق پیدا کند بهندوستان از جانب غرب - کلمبس  
خبر این عزیمت گوش و چهره پادشاه اسپین شده مشارالیه را طلبیده حرمت نمود و خلعت داد  
لقب بخشید و پنج جہاز داد و او را بچند و سال مسافرت - مگلان در روز ۱۰ اگست ۱۵۱۹ در  
و جزایر کترینی برخورد کرد اما اگر گفته بجان جنوب روان شد و در روز ۳ ماه  
پایچ به بندر سنت جولیین رسید که در اقصای امریکای جنوبی واقع است و اراده کرد که  
زمستان را در آنجا اقامت کند و اینجایک جہازش تباہ شد و بملچمانش نیز از سردی هوا بجان  
آمد و با نغز در جہتتش کردند و غوغا آغاز نمودند مگر حکم نمود که کسیکه متحرک و موجب آن غوغا بود  
و خفیه کشید و یکی را هم علی روس الا شهاب و قتل رسانید سایرین خاموش ماندند و باز روی  
براه نهاد و همه جاد طرف جنوب میرفت تا آنیکه محیط جنوبی نظرش رسید مگر هنوز بسیار دور بود  
از مقصد خود و سه ماه و بیست روز در جانب شمال مغرب در رفتار بود و چون آنکه غالی نظرش  
ورآید و مهربانیش بغایت مصیبت دیدند و آذوقه شان بکلی تمام شد و ایشان گنبدیدند و بجز

کلمبس فرزند مگلان  
عزیمت کرد

# نتایج یورپ اجمالا ۵۹

گشت و همه بیمار شدند - مگر دین محیط هوای بسیار خوش بود و معتدل و هیچ وجه تلام و انقلاب  
 هم در این محیط نبود چنانچه مگهان این محیط را نامید محیط **سنتفیک** (یعنی آرام) - چند جزیره  
 در راه ایشان خورد که چندی را در آنها بسر بردند و باز مراجع شان بسلامتی اول باز آمدند و  
 روانه شده در اندک مانی **مننیکه** را پیدا کرد و چند جزیره هم در محیط هندوستان یافت و  
 با جگه عاقبت به هندوستان رسید - پرتگیزان بجایست متحیر و شگفت شدند که چگونه اهل اسپین  
 باین مقام رسیدند و حال آنکه از طرف دیگر می روان شده بودند - پس از طریق کپالت کوپا  
 به اسپین روان شده و به بندرسویل رسید در سال ۱۵۲۲ دین مسافت گرد کرده ارض  
 ۱۱۵۴ روز طول کشید -

پرتگیزان و اسپانیارد با بنازعیت در افتادند بر سر تجارت هندوستان و عاقبت چرخ اسپین  
 از دعوی خود دست برداشت بگرفتن مبلغ خطیری از پرتگیزان (۱۵۲۹) و معاهده هم شد که بواسطه  
 آن تجارت دریاست هندوستان بهمان نحو به پرتگیزان انحصار یافت و **مننیکه** از خیال اهل اسپین  
 محو و فراموش شد تا زمان **فلپپ ۲** - بجز ویکه این پادشاه بر تخت نشست کلنی فرستاد که  
 در جزایر **مننیکه** قامت گزیند و نام جزایر مذکوره را خواند **فلپپ ۲** نیز (۱۵۶۲) و بجهت آنکه  
 جزایر مذکوره آباد شود و کسانیکه در آنجا سکونت گزیند شاکر باشند و دیگران رغبت کنند بکنند  
 در آنجا اجازتی داده شد که آن کلنی راه تجارتی باز کنند در میان هندوستان امریکا و هندوستان  
 را با فلزات امریکا معاوضه و مبادله کنند و نیز از **مننیکه** طرق آمد و شد تجارت عظیمی کشودند با چنین  
 بسیاری هم از چین آمده و **فلپپ ۲** قامت و سکونت گزیند در **مننیکه** حمایت اهل اسپین و خود **مننیکه**

مننیکه را مننیکه  
 مننیکه را مننیکه

مننیکه را مننیکه  
 مننیکه را مننیکه





# تاریخ یورپ اجمالاً

در امریکای خوبی دلی این فقره را زمان کوتاه بود زیرا که چون پرتگیزیان خود را از جنگ اطاعت و انقیاد  
 اهل اسپین را بانی بخشند در ملک یورپ بغایت برایشان سخت می نمود که در زیر زنجیر مطاوعت و ظلم  
 و جفای و چها باشند در امریکای هند با نزارعت برخاستند پس از جنگ و جدال بسیاری میجوشان  
 ساختند که دست از برزلی بردارند در سال ۱۶۵۴ - از آن زمان ملک پر دولت مذکور در قبضه  
 پرتگیزیان و سلطنت مترزل بی استقامت این قوم را پشت بندی کشت قوی و بهترین باسی صرف  
 هر دولتی از دول یورپ بود در ملک امریکا -

در سال ۱۶۰۰ شرفانی چند برسم تجارت از انگلستان بپند روان شدند و خود را مقیم نموده موسوم شدند  
 به ایست ایندی یا کمپنی (یعنی شرکتی شرقی هندوستان) - سال بعد از آن پنج جهاز عظیم بنیال  
 ایشان روان گشت در تحت حکومت کپتان جنریر لنگستر که چند نفر از شاهزادگان هند را در بجان  
 بر خورد کردند و مشارالیه با ایشان معاهده کرد تجارقی و پس از دو سال مسافرت با گلند وار شد -  
 چند مسافرت دیگر هم از انگلند شد و همه بانصرت و لطف احتتام پذیرفت مع ذلک شرکتی انگلیش را در  
 هندوستان مشکلات بسیاری در پیش آمد که رفع آنها لازم بود - حریفان و محشمان ایشان پرتگیزیان  
 را لنگ گاهی بود خاص که ایشان مالک مستقل بودند و نیز جاهای بناگاه مضبوط که خود ساخته بودند و لشکر  
 و آذوقه و سامان جنگ خوب در آن گذاشته بودند و هر ضلعی از اضلاع و هر قطری از اقطار را که مالکند  
 یا جنگ و غلبه گرفته بودند یا حکمت و زور و تعدی مقبوضه اشته بودند ولی انگریزان فقط با اسم تجارت  
 در آنجا نشستند و مانند تجار حرکت میکردند. با بجله لاچار شدند که تجارت خود را درست کنند و بنا برین  
 فخلع ساختند و تجارت گاه با قرار دادند در جزایر جاوه و فلپین و آفقیانیا و بندرا - و چهارین حال

ساز و زیبا را حکومت چکان  
 هفتاد و سه سال ۱۶۵۴

انگلیش ایست ایندی

عنه مینان  
 عه انباشی

# تاریخ یورپ اجمالاً ۶۲

خایف و هراسان شدند و چون پرتگیزیان را از خبر ایر بند رانده بودند نمیتوانستند بر خود هموار سازند  
که دیگری از طوایف یورپ در اینجا با اقامت دهم شده باشند بخصوص طایفه که قوت دریایی دزد  
حکومت و هتقداد وضع و حالش پیش از هر طائفه بود و احتمال میرفت حریت و غنیمت و چشم قوی با یکی  
ایشان شود لهذا کمال سعی را نمودند که بهر نحوی بوده باشند مگر نیز از ملک ههند بد کنند و محیط مکر  
جدال شد که اقسام آن معاهده چند زده بود که هیچ یک از طرفین ابر فوق و خواسته گشت (۱۶۱۹) -  
این معاهده را نخست و پنج شکست و در عهد سلطنت بی استقلال و ضعیف جمیرا انگلند و درین جنگ  
جدالهای خانگی عهد سلطنت پسر و پسرین اقتدار انگلیش در ملک ههند و ستان دی بتزلزله  
درین مابین مان دولت انگلیش فایز گشت با نقیض مینی در شمال مملکت امیریکا سال ۱۳۹۶  
جان کبالت دیانودی از اهل وینس که در ملازمت هنری بود جزیره نیو فوندلند را  
پیدا کرد و ساحل شمال اگر فته پیش رفت و بعضی خلیج و کلب هم پیدا کرد مگر از پیدا کردن این مقامات  
هیچ فایده حاصل نشد انگلیش تا اواسط ایام سلطنت الیزبت بهنگامیکه تعصب حرص افزون طلب  
قلیب ۲ (پادشاه اسپین) تمام دول پرتستان را موجب کرده و درش شده بخصوص انگلیش را  
و مایه آن گشت که غریمتای مردانه نشود و در مجاوله و مقاله با رعیت او در ملک امیریکا نامی بن  
کسیکه در این غریمت کمر بست مروان شد مشرف فرانسویس در یک بود که با چهار جهاز بر یکی  
جنوب داخل شد و بسیار غنایم عظیم الشان چنگ آورده با گلند مرجمت نمود (۱۵۸۰) - فتح نصرت  
او دیگر جزایر جزایر و او که قدم در این ممر که هندی در سال ۱۵۸۴ و در چهار دیگر هم روان شد و می  
گرفت که اکنون میانندش نازت که لنینا که لیزبت بهنگامیکه تقویت و شویق کند تا همین

جان کبالت

وینس

نیو فوندلند

فرانسویس

نازت

## تاریخ یورپ اجمالا ۶۳

آن فتح را زمین مذکور را امید و پیر چنینی نگریین زمین گاهی محمود نشد و عاقبت از دست دادندش در سال ۱۵۸۸ - در سال ۱۶۰۶ مجدداً این غیریت تجدید شد و گلنی جدیدی و چونیا برپا شد که ترقی و عظمت بسیاری نمود در این موره و بسیاری از آنان که در آن زمین از فتنه و فساد انگلند و خطر بودند (فرقه که آنها را میخوانند را لیکلیست) بان سرزمین پناهنده (۱۶۳۲) صلح دیگری که هر بنی لندن میخوانندش بزودی پس از این فقره مسکون شد با مرگ کنلیکیهای انگلند بواسطه همان جهت مذکوره - فرقه دیگری که آنها را میخوانند مان کانفار لیست بهمان جهات در جای دیگر امریکا سکونت گزینند - علاوه بر این گلنی با که در شمال امریکا بود و انگلیش را یک گلنی دیگر هم برپا نمود در سئوریتیم در طرف جنوب امریکا و چند جزیره دیگر را هم مقروض شدند در سنت این دنیا در اوایل صد سال ۱۷ و قبل از آنکه آمریکا تسخیر شود جزایر بربر بدست دست کریشتر بجزئی آباد شده بودند دردی تبری داشتند چون شکر را از آنجا میبردند لهذا تجارت شکر تمام یورپ بقبضه انگلیش بود و در واقع نواید تجارت را انگلند حاصل نکرد در ملک امریکا جز بحسن تدبیر و دانائی روسای پرلنت یعنی مجلس شورای مان سلطنت جمهوری زیرا که قانونی جاری نمودند که بان قانون ممنوع آمدن دولت خارجه از دخول در نظرگاه گلنی های انگلیش خبر در حالات خاصه که مستثنا بودند - قبل ازین همه تجارتها بدست پوج بود مگر این معاهده و قانون تجارت انگلیش را قوت بخشید و از ان پس همه ممالک التجاره انگلیش بان مسکن و ممالک محل میشد بدون حریت و غنمی و تجارت انگلیش منحصر هم نبود با مریکا و هندوستان بلکه در اوایل صد سال ۱۶ باب تجارتی هم با ملک دس باز کرد و اکنون همه انگلند فوکر فته است هر بندری را در

گلنی کنلیست کسی را میگویند که با  
 گلنی است که پادشاه داشته باشد  
 شاه مان کانفار لیست کسی را میگویند  
 مرفوعه است یعنی چیزی که در مریکا  
 قبول میکنند و قبول کنند -  
 سه سئوریتیم  
 سه جزایر دس  
 سه کریشتر

## ۶۴ تاریخ یورپ اجمالا

سواحل دریای مدیترانه در یاری بالتیک - فرانس از همه ممالک یورپ میرتخریب شد و از همه  
 دیرتر رسید که جانی را در امریکا جنگ آورد و در این زمان گذار آغاز و بدایت معموری بود  
 و زراعت جزایر مریخیونیکه و کوا دلونپ هم کلی قبیل بود و با قنن پارچه های ابریشمین  
 در فرانس هنوز چندان ترقی نکرده و کسب نیافته بود که بعد از آن یک چشمه عظیم دولت آن شد -  
 اسپین همه ساله مبلغهای کلی از معاون کسب و پیر و حاصل میکرد و لیکن چون با قنن قاشش از  
 جریان بازاریت دالای آنرا بگیر ممالک محتاج کرد بجهت این متاع و لهند و لیتی که از کسب حاصل  
 بخش دیگر ممالک یورپ میشد و کارکنان هر یکی از ممالک یورپ از دولت آن بهره نصیبی  
 بود و فاختین و نیای جدید ( امریکا ) همه شدند یا کما شنگان و کارکنان انگلند و ایلند -  
 از اینگونه بود و حالت تجارت یورپ نه گامیکه لوپس ۱۴ فرانس بر تخت نشست و چیرس  
 انگلند دوباره تاج خود را یافت - جنگ بهمان و تیره جاری بود در میان اسپین و پرتگال  
 و پس از ۲۸ سال زد و خورد و جدال و قتال عاقبت اسپین مجبور شد که اعتراف نماید که تاج  
 پرتگال حق خاندان بزرگتر است و دست از دعوی خود برداشت ( ۱۶۸۸ ) -  
 باقی ممالک یورپ در صلح و صفا بود -

تاریخ یورپ  
 تاریخ یورپ  
 تاریخ یورپ

قریب با واسطه سال شانزدهم عیسوی مدینه بغایت ترقی کرد یعنی خلق زیاد از حد وی  
 بسلا و کمال گذاشتند در ملک ایتالی - ولی نبرد وی ریاستهای ملک مذکور شروع نمود که از  
 چنصفیر از فراز پیشیب آید و سایر طوایف یورپ شروع کردند که از چنصفیر تاج و از زبر  
 مالاردی نهند و در میان آنها فرانس پیشاپیش و در جلو بود چرا که هر چند امر او عالی اسپین

ترقی ممالک یورپ  
 صد سال شانزدهم  
 صد سال هفتم

تاریخ یورپ اجمالاً ۶۵

در این سلطنت چترلس ۵ و عهد سلاطینی که فوراً بنیال او آمدند بجاییت صاحب خرد و دانشمند  
 با تربیت بودند در میان خلق مگر اکثر و عموم خلق در شده بودند و بجزبی دانشی و توهمات مغربسی نگه می  
 و خارج بودن آنها از اجتماعات هم در ملک ایتالی و هم در ملک اسپین نیز یکسختی شده بود  
 معقولیت و انسانیت واقعی - همین سندی که در طریق بحبل مغربی مانند در این ملک مذکور بود  
 از میان در ملک فرانس بواسطه میانجی گری فرانسیس ۱ و آن نیک پیرس و لوئیس ۱۰ که  
 ساختند و دخل بیکم را از این ناث را در دربار سلطنت فرانس علی روس الا نشا و در اسپین که  
 او و معاشرت و مکالمه مردان و زنان را با یکدیگر و باین تقویت چندان نمایش و آراستگی و تواضع  
 در رفتار و کردار خلق ظاهر گشت که روزگاران موجب حیرت تمام ملک یورپ شد - و لیکن این  
 چیزی که بسیار امور بدید و دیگر جهان با تدا ناملایمات چندی را لازم داشت مثل اینکه نقطه کمر خوب  
 خجوع و فتن میشد بلکه موس بازی و شهنشانی و جیبابی اوزان زالش نمود و زنی موسوم کترین آن  
 پیش این موس بازی را تقویت نمود و شیوع داد - در تحفه نشینی هنری ۱۴۰۱ در اطلاع یا لغوی  
 جنگ و جدال مذهبی رسم معاشرت و مفاز لنی اهل تخفیف یافت گرچه شهوت پستی بحال خود مانده و هنوز  
 جاری بود آنچه بخشات و شجاعت و از آن پس در عهد لوئیس ۱۳ تعشق و وجود یافت با همه آن  
 تعریفی که در وصف آن کرده اند (باید دانست که این تعشق و آن معاشرت که بنده نوشته ام ترجمه و لفظاً  
 معاشرت یا مفاز از معنی گلشنری است و این فعل است که متضمن فعل قبیح دیگری است یعنی گفتگوی  
 کردن مگر لفظ اخیر که تعشق باشد معنی آن است که مفهوم آن نیک است)

من گفتم که آن سلسله را در  
 در ملک فرانس بسیار  
 سلسله گلشنری سلطنت می نمود  
 زناوت و شجاعت از آن پس باز  
 زناوت هم کار در دست آن  
 بحال بنویس

در این حکمرانی آن در ملک استر با و نگهبای غامگی که واقع شد و او ایل سلطنت لوئیس ۱۴ اکثر

کاره و امور جاری بود بدست خانها و زمان شده فاکر ایشان در فن مفاصد رسو سالار بود  
 علی روس لاشها و بالوا و نشانهای جماعات خود و مکررا خطه میکید یعنی سان میدیدند بسیار  
 وی نشستند و جمیع شوری جنگل حاگونی که عشاق شان و حضور شان می لافیدند که چنین و چنان  
 خوابیم کرد - این فقره در ایام لوئیس ۱۴ موقوف شد بهنگامیکه فرانس بحال ترقی و علائیه بود  
 ولغت و علم و فضل و هنر و وضع فرانس تکمیل یافته بود و آسایش و جاه و تحمل و سلیقه و طرافت  
 و نزاکت و آزادی و حرمت همه با هم تهنج و اختلاط یافته و ترقی کمالات و علم با ترقی وضع  
 رویه هر دو دوش بدوش می رفتند - در همان عهد فرانسس که میخوانندش "خداوند فک  
 دیاطبع، ملک فرانس" یک نوع وضع جدیدی صورت و جو یافت و شعر گوئی و راپلا  
 و مانتین که نام شان در میان قوم خود تا قیامت خواهد ماند تکمیل نمودند انشا و شری زبان فرنج  
 را و نظم فرنج را نیز زنده رفته شیرینی و لطافت دادند هر دو را **السنر و طرب** - در آخر  
 کار **زل ابلع** نمود نوعی از نظم را که میخوانندش "سنید" یعنی رزم نامه و پشگل  
 ابداع نمود قسم جدیدی از شرا - با جمله نظم و شعر و با قسم مختلفه وضع جدیدی بهم رسانیدند  
 و بحال رسیدند و اشخاص متعدده در این حرف نامی و معروف شدند - این سلیقه که شعر  
 و علم بهم رسید و هنر و کمالات (یدی) هم بهم رسید و بعضی عمالات بسیار عالیه بنا شد و تجاریه  
 از جمله **شر آروان** تکمیل رسانید و **پونسان** در بعضی از شعب نقاشی بر تیر قابل  
 رسید و بعضی دیگر از نبرگان و هنرمندان ساز و نوازندگی را بحال رسانیدند - با جمله فرانس  
 و خوش آن در او هر صد سال بعد هم جهان پایه بودند که ایتالی در صد سال قبل از آن -

عنه اصل ابن فطریه عار حلقه است  
 قدر آن نیز در بعضی پوسیدند  
 نیز گویند که خیل طبع و حال  
 درک از در میان یونان نمایان  
 متعده بودند که یک رب الفتح کو  
 چیزی میدانند مثل غای باد  
 آب غای جبال غای کار و  
 اشغال اینها بود و این نظم است  
 بیگویند نیز بود و این نظم است  
 بزرگی بی سلیقه و در بیان  
 عه آن نیز  
 عه رانند  
 عه سلیقه  
 عه شری از زبان

# ۶۴ تاریخ یورپ اجمالاً

سلیقه و تواضع و تهذیب در این زمانه چندان در ترقی و افزایش نبود در صد و هشتاد و هفت سال یورپ -  
 جز مینی و ممالک گرواگردان از فتنه شتمندگله ای تا صلح و سبقت فلپیا همه گرفتار جنگ  
 و نزاع بودند چه نبرسی و چه غیر نبرسی و لیکن این منازعات را تاریخ خوب مفیده بود که  
 خلق را از خواب غفلت و بیدار نشی بیدار ساخت و میلان بحال و ترقی داد و وضع و گردان  
 خلق را منظم و منسجم نمود و علم گنجونی و لشکر کشی را تقویت کرد و صلاح داد و این فقره اخیر  
 بغایت فایده مند بود زیرا که نه فقط لازم است و لیکن این علم بجهت رفع زور بحکمت و هنر مند  
 بلکه لازم است بجهت آسایش خلق هم - تمام قوای روحانی خلق متحرک شد و تمام گرمی و حرارت  
 قلوب انگیزه گشت - جرات و جلاوتی که پیش ازین رو صدت و گرمی مزاج و عالم جهالت و  
 بهیمنگی و تعصب بود صورت و گیر یافت و مبدل شد بجهت و جهدی ثابت و استوار مفیده و  
 مفرواید مدینه و خلق را - با جمله جزئی سپیدانی بهم رسانید بجهت کار سنجیده و مدبرانی کار آموذ  
 و با اعتبار علمای پرتال با تعمق و حتی حکمای با تدقیق و مؤسکات و این هنوز قبل از آن بود  
 که واقعا در دایره علم و فضل کامل و اعلی شود - تجدی علم و دانش خاطر و مدارک خلق را آموذ  
 ساخت بدریافت و قبول شرایع ریفارمیشن مجرود که ظاهر و شایع گشت و با همیکه کوثر  
 پرده از روی غلظهای خفیه و خطاهای پنهانی بر افکند و عوض آنکه موجب اضطراب و خوف شود  
 مورد تحسین و آفرین شد و هر چند که کوثر خود از سلیقه و ذوق بیگانه بود در پیروی علم و دانش  
 قدمه مگر خلق را بباطل کتب متقدمین تشویق نمود که فقط بتوانند دریافت کنند مطالب کتب  
 تورات و انجیل را کماکان و لهند دریافت و دانشمندان یونانی و لاتین عمومی بهم رسانید و

علم شکیل سخن دین  
 علم دینت فلپیا در خطای یک  
 حکمت در کتب بیست سال است  
 اینها

# ۶۸ تاریخ یورپ جملاً

پیران ریاضتین و این سطرایشان حاصل آمدوشی که خود میباشند با مل و نقل و او که  
 در این دریافت کنند حقایق امور را که فقط ایشان از قدرت تسخیرشده دشمنان شان بگویند  
 کرد که تحقیق نمایند و در کنگره بعضی از مطالب تهنید با موصلی را - با جمله چون این سلسله  
 آشنا شدند اجلوم و لغات یونانیان و در میان قدرت یافتند که نقشه مصور سازند  
 از حالات و وضع خلق و ترکیبی هند طریقه قانون تمدن و اختلاط خلق را با یکدیگر  
 در جزئی و بعضی از جاهای دیگر پرستند و من گنلیک در همه جا با یکدیگر مخلوط و مزوج  
 و همواره با هم در نزاع و جدال بودند و زیکه گیر قتل و غارت میکردند - این رستاخیز عظیم  
 مینماید که نخستین بار بخاطر خلق ظهور داد و جریان رسم آزادی در همه جا یک اصول یا هر  
 مبنی که اساس آنرا نهادند بزرگان نویسندگان منطق و طبیعیات صد سال بعد هم  
 کاپرنیکس کی از اناولی پریشیا که تولد یافت در سال ۱۵۷۰ م تقویمی از افلاک  
 در نجوم معلوم کرد که بعد از نیوتون آنرا تکمیل داد - این مرد معلوم نمود که شمس عظیم و اکثر اجرام  
 سماوی است و فقط اوسط انجم است که ازان نشتر میشود و در فتنی و گرمی و سیاره پرتیا گمان  
 ازان است - بعد از او در ۱۵۷۱ م کلمیر که اکثری را عقیده این است کی از کبار حکما جهان  
 داد و نیز از اهل جسمی بود ظاهر ساخت شکل و اویر و اندازه حرکت هر یک از سیاره را -  
 این مرد علم آپتیک و نجوم را مع ساخت اول کسی بود که ظاهر کرد و اویری که انجم  
 ستاره ها آنها سیر میکنند بطور واقع مدور نیستند بل مدور طولانی اند و هر چند که حرکت  
 آنها کای بطبیعی و گاهی سیر است مع ذلک همان طلی و اویر آنها ماهر است و میچ و چه

تاریخ یورپ  
 جلد اول  
 صفحه ۶۸  
 خط و شماره



کم و زیاد می شود - این تغییر و تبدیلی که در حالات خلق و در علم و دانش بهم سیدنا اثر زیاده نشین  
 نه منحصر و خاص بود بملک مطول یعنی که از رئیس بودن پست مرقوم نصارا را با داشته اند و از اطلاق  
 و قبول طلاق و شواخ کلیسای روم سر باز زدند بلکه سرایت کرد بجا که خود ایتمالی چنانچه در ملک کوه  
 گلیلیه (۱۵۶۴) یا با حراج یا قلا پنجمیل و آن دور بین تصدیق کرد و مسلم داشت عقیده  
 کاپر نیکیس را و معلوم نمود که در جرم قهر جبال قاتلال است و ماه سیاره ایست ملازم زمین  
 ظاهر ساخت که دیگر قمر را هم گرداگرد مشتری اندود آیره ایست پرامون زهره و همچنین ثابت نمود  
 خابانی را که در جرم شمس اند و حرکتی را که شمس را دیگر و محور خود - گلیلیه را بجا که قضا طلبیدند  
 و بزندان در آنگلندند و حکم نمودند که از ارتداد خود دست بردارند و از عقاید متوجه کفر آمیز خود بی  
 بگرداند و منسوب باین مقدمه این فتوی ذیل را جاری کردند (۱۶۳۳) که موجب شرمساری  
 و خلقی است که بعد از آن آمد و قیامت خواهد آمد - فتوی مذکور این بود که " گفتن شمس را که در وسط  
 اجرام سماوی واقع است و بدون حرکتی خارجی حرکت میکند خیالی است غلط و خلاف عقل و شرع  
 و خلاف کتاب مقدس و نیز گفتن ارض را که در وسط عالم واقع نشده است هم خلاف عقل و شرع  
 عقیده ندرستی است " مثل همیشه بدینده هم چنین میگویند و مزید بر این میکنند خط و ماغ را -  
 باری اثر زیاده نشین در حکومت و رفتار خلق کمتر اثری نبود که در حکمت و دانش داشت -  
 حال کوفی که پادشاهان فرانس و اسپین خود را سلاطین با استقلال یعنی حاکم با اختیار نمودند بقصدا  
 و آثار رعیت بیچاره خود خلق هر یکی از ملک پرتستانها هر فرد و فواید نوی حاصل کردند و با  
 جریان قانون و ضابطه هر گونه خلافی اصلاح پذیرفت - دارالامان بودن کلیسا بر طرف شد

در عقاید

۷۰  
تاریخ یورپ اجمالاً

و علمای خود قبول نمودند زیرا فتن را حتی انیکدامین اثر دستیلا سرایت کرد و کلیسای مقدس  
اثر ریفارمیشن محسوس گشت اجزای دنی یا اوسط کلیسای م را یکدیگر پاره پاره و پاره پاره  
انکه همچنین گشتند با دربار سلاطین ظاهری و تجمل و شکوه و یا از آنها مقدم استند و در شهرت  
و اهور و لاسب طریق پیش گرفتند مناسب شناسیده وضع دشان خود و با اوسط افتادگی و  
محبت و شوق تحصیل علم و فضل و با تعادل میان روی حتی با تقدیس و پرستشکاری کفار  
نمودند گمان که دشمنان خود را -

از سن کنائیک با نیز صفت را از میان خود مقرر ساختند موسوم بر جز و آیت که عمل ایشان  
این بود که مواظبت کنند امور عالم را و دریافت نمایند حالات اشخاص اد و تو انگری و  
با ایشان دوستی و رفاقت کنند یعنی این اعمال بجهت اصلاح حال خلق و هدایت ایشان بود  
این صفت از خلق تصور کردند که تربیت جوانان خاص است هر ایشان را یعنی لازم است  
و تکلیف شرعی ایشان است و این سلسله هر جانب عالم روان شدند بجهت آنکه بیدینان این  
دعوت و هدایت کنند و بزودی عدد ایشان کثرت بهم رسانید و قبل از صد سال بعد هم فقط  
بعد از شصت سال از آغاز ظهور ایشان در هر ملکی از ممالک زمین کنائیک در مملکت یورپ  
تمام تعلیم و تعلم و تربیت جوانان با این صفت از خلق شد و اقرار شوند سلاطین شدند و با  
در مینمای امور و مینمای اکثر از مردم صاحب دولت با کثرت اقتدار گشتند و مورد کمال  
اعتبار و محل اعتماد در بار پاپ گشتند و اوسط تدین و سرگرمی و تعصب و راستبازی خود  
و چون خاطر خلق را در جوانی مایل به طرف خود راغب ساختند و طبیعت ایشان را خود پرست

سلسله جز و آیت که از ذوق علمای  
نویسند و در بار پاپ و در بار سلاطین  
که خود را بخوانند که در پیشه جز و آیت  
سلسله جز و آیت که در پیشه جز و آیت  
و پاک است و دعوت به بر بندن تاریخ  
هدایت خلق باشد -  
عنه از ایشانند - فاعده در بیان  
در ممالک این است بود در سلسله  
چون هم که در گنای یک جز و آیت  
علمای خود و در وقت و اعزاز یک جز و آیت  
مغولان خود و در سلسله

# تاریخ یورپ اجمالاً

کردند در زمان مروی و کهنیت کجلی برایشان استیلا یافتند و مختلف ازمنه و اوقات را بنهادند  
 و مشار بودند و بسیاری از دربارهای یورپ بدخلت می نمودند در اکثر امور عامه و در هر گونه مفاسد  
 و فتنی مقدمه انجیش میشدند و هر چند که استیلا و اقتدارشان افزایش یافت دولت و کمیت شان  
 نیز افزایش یافت و برای یک ضلع عظیم آبادی شدند در جنوب امریکا معروف به پترگنی و حکومت  
 نمودند بر چهار صد هزار نفوس - مگر نفوس بحال خلق که این استیلائی که این سلسله را بود و اکثر اوقات  
 بکار میرفت در امور بسیار مضرة و مفسده و چونکه این سلسله را قوت و اقتدار بواسطه آن بود که  
 بحال سرگرمی و غیرت او آشتند در حمایت کلیسای روم و مقابل حملات حامیان یفامیشین  
 لهذا اجزای آن جماعت بر خود لازم شمردند که مخالفت کنند خیالات و عقاید پرستت با را و مانع  
 شوند ترقی و جریان ایشان را - هر گونه حکمتی را کردند و هر گونه حرید را بکار بردند و مقابل مذموب  
 جدید اصلاح یافته و با بجماد در بندیت مذمبت کو و پیران آن بحال سعی و اهتمام را بعمل آوردند -  
 بهنگامیکه پاپ ۳ (پپ) جمیع سلسله خروایت را مقرر میساخت ایتالی بحال علو و اوج  
 ترقی خود رسیده بود و علم و بحال و فضل و هنر و دانش انگانه جدا شد از کرسی مقدس (یعنی کلیسای  
 روم) و مانند جرمنی در افتاد در زیر شکیبچه منازعات و مجادلات مذمبیه و از آن طرف در زیر نظر ظلم  
 و تعدی مذمبی بهنرمی ۸ - این پادشاه هر چند که علم و دانش دوست بود و خود نیز در آن بحالی  
 و پشت مگر مخالفت و گفتگوی او با دربار روم و خواری که در امور خانگی خود جاری داشت یک جناب  
 نشانید بر آئینه رفتار و علم و دانش اهل ملکش و هنوز ازین زیاده تر شد در عهد سلطنت خورشید مرئی  
 و زایل نگشت تا او اسطایام سلطنت الیزبیت که بار دیگر میوزبال غنایت خود را گسترده

این میزند همان مدعی شعر مذکور است  
 که در صفحه قبل بیان شد -

٤٢  
تاریخ یورپ اجمالاً

و شخص بزرگی بنام اسپینسیز وجود گرفت و کتابی نوشت که قهری کوین نام نهاد مشتمل بر تعریف و توصیف این سبب از ارباب دولت او - شیکس پتر یکی دیگر از نا عاظم و اکابر شعراء این عهد بود که میخواندش پدر (یعنی رب النوع) در اما می انگلند یعنی کسیکه مدیحه بود شعر در اما در انگلند که اشعارش گاهی گه بنده خواهند و همواره تازه است - سلطنت جیمز اول رونق و مجل یافت بخدمت بعضی از مصنفین عالیشان هم در شروم در نظم مگر مبره مقتضای حالت آن زمان خالی از مطالب و شیرینی و سلیقه - در عهد چارلس اقمیری هم رسید در خدمت انگلیش و این پادشاه خود مردی بود با سلیقه ذوق و تمیز نیک به شعر و غیره و مشوق هنر و کمال -

در زمان پرافتخار فرانسه بر بلژیک و بلژیک عظیم (یعنی و مگر کشی) اشخاص بسیاری ظاهر شدند همه در دانش فرد و در آنوقت کمال زور و وسعت انگلیش کماکان در معرض امتحان درآمد و در نوشتهجات مکتوبه پادشاه و اجزای دولتی و غیره و نیز در فصاحت و بلاغت مکالمات فرقی - مباحثات و محاجبات ملکی و غیره می داده و استدای بخشید میستان را که یکبار دهن گشود و او فصاحت و بلاغت او داد در کتاب و اشعار خود موسوم به پترولیس است (فردوس از گشت باشد) که بد گفتگو کمال پایه طبع و غایت بلندی خیال بشر است - جمیع شاعری در مقدمین متاخرین بی میلان نمی رسد و معدودی تاکنون مساوی آمده اند با او در قوت بیان و جلالت بیان - با جمله در این زمان نویسندهگان پیشاری در انگلند یافت شدند در نظم و شعر که بعضی از انها تاکنون بی ثباتی مانده اند مگر باید دانست که در این صد سال که ذکر آن در میان است و صد سال بعد از آن هم اگر چه بسیاری از بزرگان و نویسندگان آمدند گرفت انگریزی، با این حال و باکی در صافی نبود که

عنه فیضی  
عنه فیضی کوین  
عنه شیکس پتر  
عنه بلژیک یعنی بلژیکی  
عنه پترولیس است یعنی فردوس  
از دست شد و این نام کتابی است نظم  
که بلژیک نام او نوشت که در یک جبهه است  
از خود منفرد ز نور پس بلا در دست  
چون سیخا آبجیان نشان نور در دست  
که جمله آدم و ذوق و زبان حاصل شد

# تاریخ یورپ اجمالاً

در این صد سال اخیر که اکنون در آستان سیمین یعنی ۱۸۰۰ -

در صد سال هفدهم حکمت نیز بغایت ترقی کرد چنانچه در اوایل عهد جیز اول لازو و بنگین نامی میان  
 طلعت تمارکی عهد خود و فوزان شد مانند آفانی که از پس تیره ابری برآید و این موردی بود که گویا  
 در میان پنج قومی در تمام روی ارض تا کنون مانندش نیامده است از سلف و خلف که راهنانی کرد  
 که چگونه باید صاحب عقل و دانش واقعی شود مطلق - اگر چه صد و پنجاه شعبه از حکمت را وسعت ندانند  
 مگر خوبی و فایده مندی گشت سلسله مجاز و عدم حقیقت و وضعیت حکمت را - اصولی که بکین قرارداد  
 و مایه که او پیش پای خلق نهاد چندان مؤثر و مفید افتاد و در میان خلق ملکش شخصی بهر و سنی نام که  
 یکی از حکما بود فقط تامل و قیاس دریافت که نون در جسم انسان یا حیوان متحرک است و دوران در آن  
 و اندک زمانی پس از آنکه دوباره چرخش ۳ تاج و تخت خود دریافت که دنیا مندرش را یعنی این فتن  
 تاج را در شتر نشین محض برپا شد پادشاهی که انجلی آن در بین چند سالی بسیار چیزها و مطالب عهد  
 اتم پیدا کردند در ریاضی و طبیعی - و دیگر شعب حکمت نیز فانی از ترقی نماد و پایه ستر کتابی نوشتند در  
 اخلاق و میوتان در حکمت طبیعی که همه را بنجید و آرزو بود و اثبات رسانید و پای خود را بجای گذاشت  
 که ابدالده هر چه حیرت جهان است و در جهان باقی خواهد بود تا جهان باقیست - با جمله منتیوان نوشته علی را  
 نوشت بطور تفصیل در کم و کیف هر کتابی را که درین عهد نوشته شد و هر علمی را که اساس نهاد گشت میان کرد و در مختصر  
 در او اسطصد سال هفدهم تقریباً تمام تجارت کرده ارض در کف نگلیش و روح بود و لیکن تجارت شکر است  
 فاحشی رسید از قانونی که جاری شد و نگلند معروف به انگلیش نو نگلیشین آگت که مجلس شورای  
 سلطنت جمهوری انگلند در سال ۱۶۵۱ جاری کرد و در گلهای هم که بعد از آن واقع شد در میان انگلند

صلح بکین  
 صلح ترونی  
 صلح شتر نشین باران و قوت در اینجا  
 در این باره تاریخ سلطنت است که پس از  
 از آن مردم شده بود  
 صلح ترونی  
 صلح انگلیش قومی بکین آگت است  
 قانون بکین در انگلیش در باره قانونی که در آن  
 ماری شد معروف از قومی به اهل انگلند  
 ترقی دریا نوردی و کلنیزه  
 یا سکونت در ملک دیگر  
 سال ۱۶۶۰ الی ۱۶۷۰

# تاریخ یورپ اجمالاً

و با لجه هنوز پیش از پیش موجب اختلال و تنزل تجارت فرج گشت که با وجود این تجارت فرج با حدی  
 مشرق هنوز خوبی جاری بود و حال کونی که تجارت انگلند در حالت ضعف و نقاحت جاری بود و پیش  
 از زمان روالیوشن - ولیکن این ضعف و نقاحت انگلند را قوت بخشید و تمانی کرد و صورت  
 و آبادی و زراعت کلنی های آن در شمال امریکا که بسیاری از مال التجاره مملکت یورپ را بخود کشید  
 و نیز تجارتی که جاری دهشت با اسپین برنگال و ترکی - در سال ۱۶۶۴ کالبرت کمپنی  
 فرانس مقرر نموده به هندوستان فرستاد و در جانی که مینامندش پانده چیری در ساحل هندوستان  
 مگر گاهی این کمپنی ترقی نکرد - دولت و تجارت ملک فرانس عمده بحسن بهیاری و محنت خلقت  
 آن است و نیز بحاصل خیزی طبیعی زمین آن - شراب و برندی و زیتون و غیر ذلک آنرا روزگار  
 همه جای عالم طالب و محتاج بودند و بحسن اهتمام و اساس نهادن کالبرت کارخانه جات عالم  
 بسیار خوب پارچه های زلفیت و ریشمین و قالیچه و مخمل و گان و دیگر شیا و متعه فرانس تمام مملکت یورپ  
 بلکه عالم را قریب پنجاه سال محتاج نمود ساختن زر عالم در آن جاری بود - کالبرت تمام خیال خود  
 گذاشت بباقتن و ترقی دادن بشمین و اول فرانس بباقتن پارچه های لطیف و استعمال بشیر سلیمه  
 در رنگیزی و طراحی و بواسطه قرب جوار و قرب بندر بزودی تجارت ملک عثمانی را در قبضه  
 خود در آورد که قبل از آن بغایت فایده مند بود بجهت انگلیش و نیز بهین جهات و جهات دیگر فرانس را  
 بهره دخیلی دافر بود از تجارت اسپین و پرنگال -

له روالیوشن انقلاب  
 مع کالبرت  
 مع آن تجارتی  
 مع تجارتات فرانس بودند و یک  
 فرانس که سبب شان بر شست بود

• واقعه رخ داد در سال ۱۶۸۵ که مینو فکیری یا کارخانه جات فرانس را یکی در هم شکست و آن  
 این بود که صنایع از کار کنان بودند که آنها را میخوانند میگویند بحسن سعی و اهتمام فرانس

۷۵  
تاریخ یورپ اجمالاً

که دشتنگار خود را بنهایت کمال رسانید یعنی آنچه از دست ایشان درمی آمد از ساختن و قلعن  
 مود و تعریف و تحسین بود و ایشانرا کالبرت مشوق بود و دولت گزافی بچنگ آوردند و باین  
 مورد حقد و حسد دیگران شدند پس از مرگ کالبرت دست یازاد از این سلسله کشودند  
 یعنی عمده بواسطه مذنب، این سلسله بجان آمده بملک مختلفه مثل بالند و انگلند و دیگر  
 ملکها گرنیت پناه میدند و بسیاری هم قتل رسیدند - باری این فرقه با خود بر دندهنز مندی و  
 کمال و محنت و حتی حاصل محن خود را - در این بین با کلنی های انگلیش و فرنج و شمال امریکا  
 وسعت دادند و خود را و قزایش یافتند در دولت و خلیفت - کلنی فرنج که در کتلا بود  
 فرود شد و او را <sup>پایانه</sup> بر آن فرید شد و راه آمد و شدی کشود شد از وسنه <sup>ت</sup> فرستاد  
 تا دهنه رود <sup>سینچی</sup> سیچی - کلنی های انگلیش که پیش بودند در خلیفت و زراعت کمال و  
 را بهم رسانیدند و در گرفتند سر اسر ساحل امریکا را از بجزیره قندی تا رود الکتمه و چوب بسیار  
 خوبی بجهت بعضی از مصارف در نیوا انگلند (انگلند جدید) حاصل میشد و بعضی جاها از کف و چ  
 بدر شده بقبرینه انگلیش درآمد در سال ۱۶۶۴ و پنسیلوانیا مقبوض و مسکون شد در سال  
 ۱۶۸۱ و از این مقام جنوبات و سایر چیزهای دیگر بحساب حاصل میشد که هم بکار با بازار خودشان  
 و هم بکار بازار یورپ می آمد - تنباکوی و حیرب سنیا یک رشته متاع گران بهائی شد و  
 خراج عظیمی گشت و در دو مقام که هر دو را <sup>کرتیا</sup> میخوانند بنج نیل و دیگر ایشیا بزودی مال  
 التجاره و سعی شدند و میروند بر بهم رسانیدند مگر تجارتی که بغایت فایده مند بود هر دو طایفه را  
 تجارت کلنی های ایشان بود در جزیره <sup>وست</sup> ایشیا و این جزایر بهترین تجارگاه های

له تاران یان  
 سه سنت از این  
 سه فصل رتیا  
 سه کتیا

## تاریخ یورپ اجمالاً ۷۶

هر جانی هست نزد برای بنو کجوری فرانس و انگلند هر دو متعلق به هر یکی که باشند آن ملک انکسایت  
 میکنند از لشکر و مردم و پنبه و قهوه و نالیج و بعضی امتعه دیگر که از طلا بهتر اند -  
 پس از تخریب یکسکینه و پیرو که از انجا با طلا و نقره سید و سیمانی حاصل میشد اهل اسپین  
 فراموش کردند **میسس پنیلا** را و فرقه خاصی از اهل فرانس دانگند که آنها را میخوانند **مطو**  
**بکائینو** (دزد دریائی) بطبع افتادند که جزیره مذکور را بگیرند و این فرقه ابتدا در سال ۱۳۳۲  
 جزیره کوچکی را گرفته مسکن و مادی خود ساخته بودند (ترنگا) و چندان اشکالی ندیدند  
 که محل سکونتی نیز در شمال اسپینیا قرار دهند و این فرقه بی دانش جنگی یا این نام مذکور معروف  
 شدند بچاق که گوشتی که شکار میکردند با دو خشک کرده میخورند - با بجز فرانس و انگلند  
 در واقع ممنون و مرمون این فرقه دزدانند در آبادی کلنی با شان یعنی معموری کلنی بود  
 و سمت اسپینیا این هر دو ملک از این فرقه دزدان شد - این دزدان دسته دسته و فرقه  
 جوخته شده در شتی های خوردنشسته بعد و بیست و سی نفر و بدیاری وان میشدند که گریه تها  
 ایشان همه سرکش شده بود که مورد هر گونه خطر و صدمه و گریه و سمر با بودند و هر چند که در وقت  
 ضرورت و لاجاری حمله می بردند بر جهاز هر قومی که نزدیک شان می آمد در دریا میگریه تها  
 که متعلق بود بر رعیت اسپین بیشتر در نظر شان بود و قاصد بودند که نیغانند و غالباً آنچه را  
 که نیما میکردند می بردند در جزیره ترنگا که ملجا و پناه گاه و محل سلامتی ایشان بود در آن وقت  
 مگر پس از آن سختی از این فرقه که فرنج بود در بعضی از بنا در اسپینیا رفتند و خود را  
 در انجا با ساکن ساختند بجهت در دزدان اهل اسپین و آنها که نگلش بودند چه بسیار افتند

مونس پنیلا



## تاریخ یورپ اجمالاً

که در آنجا سنجی میتوانست یعنی خود را بفروشد و به صرفت سانسند و آنچه که نیاز میکردند بطریق تعادل و تقاضا  
 در میان خود قسمت میکردند و خوراک و لوازمی نیز بجهت بیابان و ماندهگان کن میگرداشتند و خود را  
 جماعتی ساختند با قانون مضابطه و از فتوحات خود دلیر و شایسته گردیده به کناره ساحل امریکا  
 و بهر کجا میگویی رسیدند غارت میکردند - در میان این سلسله نخستین کسیکه نامی شد در این موضع  
 و طریق زهرنی مانند سترش نامی بود چندان بی ملاحظه و حیوان صفت چندان موجب هراس  
 و خوف اسپنیار و با بود که لقبش <sup>بختند</sup> بر ریشه کن یا پنج برکن <sup>ت</sup> - دو نفر دیگر هم بغایت معروف  
 شدند در دزدی هم در صحرا و هم در دیار و اعظم کارهایی که نمودند اگر چندان فایده برنگرفتند  
 این بود که با هفت جهاز و شش صد و شصت نفر همراهی به خلیج و نیزه و آیلان رفتند  
 (۱۶۶۲) - ولیکن از همه این دزدان دریایی چه فریج و چه انگلیش هیچ یک چندان  
 منصرف و مطلق نگشتند و هیچ یک چندان کار عجیب و غریب نکردند که شخصی از ازل و پیلز موسوم  
 به <sup>مهرگان</sup> - بهنگامیکه آن اشخاص سابق الذکر در جزیره ترنگان نام خود را قیام میکردند که آن  
 جزیره و نیزه و آیلان آورده بودند این شخص از جمیع کاروان شده که تاخت آرد بر پیرت بل  
 و انگارش چندان بگردید که بجزرانه که بساحل آن مقام رسید عجز اس و تحفظین آن سنجاری <sup>بسی</sup> منقطع  
 و حیران ساخت و همت آن نداد که اسپنیار و با دست از پا خطا کنند و فرصت مقاومت  
 جویند و خود را مالک آن قلعه ساخت - با جمله علاوه بر مال التجاره که زانی که برست آوردند  
 ده لک زنه اسکوک هم یافت (۱۶۶۸) بجزیکام رجعت کرد و وارد نمود که بجای دیگر <sup>بسی</sup> خست  
 آرد سه چهارم جنگی اسپین در رسید و خار راه فریجش شد ولیکن حیره کرد که با <sup>بسی</sup> منعمیت

لغت است  
 لغت است  
 لغت است  
 لغت است  
 لغت است

## تاریخ یورپ اجمالاً

فرار کرد و مجدداً اشیاء عاتی خود را در جیکافروخته بفرمیت عظیم تری که بست و با کشتی بسیار  
 جمعیت بیستاری بدریا قدم نهاد و به یکی دو جزیره دیگر رسیده چند روزی آنجوبی غارت آنها  
 کرد و ۱۶۸۰ چنانچه میگویند که هم خودش را زاین بنماده لک شد پس تمام دولت خود را جیکافرو  
 گاهی دیگر خیال سرت نکرد و از آن شغل دست برداشت - بالاخره چندین جهات جنگ  
 فیما بین انگلیش و فرنج در ایوالیوشن ۱۶۸۸ که قوت دستیلای این فرقه دزدان شگفت  
 و در این اوقات پادشاه اسپین با انگلند متحد شد و انگلند دزدان انگلیش را از دزدی کردن مانع  
 شد مگر دزدان فرنج باز دست برداریدند و اسپین نیز دزدان آنجوبی هم منصور می شدند تا اینکه  
 مصاحبه شد در سال ۱۶۹۲ که تمام حیات گفتگو و مواخصومت و دشمنی از میان فرانس و اسپین  
 اصلاح پذیرفت و در هر کجا اسباب نازعتی بود مرفوع گشت در آن وقت این سلسله نیز ناز  
 به کلی سلسله گنجت پرانده شدند بلکه نامی هم از ایشان در جهان باقی نماند -

قبل از این مان کلنی فرنج در اسپین اجمالاً محمودی سید و جیکاکه تمام غنایم میکرد و پیر و در آن  
 جمع شده بود و نیز آنجوبی محمود بود و چون دزدان دریایی هم این جا را از هر جای بهتر پسندیدند  
 و هر چه غنیمت بدست می آوردند در آن جمع میکردند بسبب این بود اسطرا این دولت عظیم  
 هر شعبه از زراعت وی بفرایش و ترقی نهاد و پس از آنکه این دزدان معدوم شدند یک  
 چشمه دولت دیگری پیدا شد بجهت این مین آن این بود که ساکنان نشاء اتوانا کرد که راه کجا  
 کتانی با جاکا میکرد دست اهل اسپین بود که اصل دولتشان از آنجا بود و این تجارت بسیار فایده  
 تقویت کرد معاهده اشترکت که در آن شرط بود که هر قدر غلام سیاه که بجهت نوکری کلنی با

تاریخ یورپ اجمالاً

اسپین لازم باشد در امر یکائی خوبی انگریز کفایت کند یعنی تجارت آن با انگریز باشد  
 این معاهده تجارت دریائی اسپین را موقوف داشت و جهازات عظیم الشانی را که موجب  
 افتخار اسپین بود بیکار گذاشت همه فوایدش در کینه انگلیش داخل شدند اسپین را داده کرد که  
 ممنوع دارد این امر موجب گفتگوی طرفین شد و یک معاهده جدیدی کردند در سال ۱۷۳۹  
 که اهمیت شرایط آن این بود که پادشاه اسپین نود و پنج هزار پوند (نه لاک نیم) بدهد عبارت گلیش  
 بجهت نقصان ایشان مگر این معاهده باز بر وفق خاطر خواه انگلیش نشد و ولپل (نزد ارتش  
 ولپل) که وزیر عظمی مکنند بود ناچار شد که جنگ کند با اسپین و یا از وزارت استعفا دهد و پادشاه  
 اسپین هم زنده گور را بر دو موعود نداد و دلندایبان شد و پس را که اعلان جنگ کرد  
 قطار از جهازات جنگی در تحت حکمرانی آدمیرال <sup>پدراک</sup> روان شد بسا حل اسپین <sup>آدمیرال</sup>  
 در زمان بجانب دست آیند یاروان شد با ششس جهاز و یکصد و چهل سپاهی این  
 آدمیرال بندر پُرت بل را در روز ۲۰ نوامبر ۱۷۳۹ گرفت و بواسطه آنکه بسیار بیجا  
 بود خواندش "گور اهل اسپین" و لیکن بواسطه بازاری که مقرر شد در آن زمین  
 همه ساله چهل روز جمهوری و آبادی آن جایی دیگر در کره خاک نبود و هر گونه مال التجاره  
 در آن می آوردند - این فتنه‌ای بسیار انگریزان را متوجه کرد و هر دو مجلس شورای انگلند  
 پادشاه خود را مبارکباد گفتند بجهت فتح بندر پُرت بل و بختیاری و در زمان چندانی بود  
 که مشارالیه را بحکومت مدامی جهازات جنگی انگلیش دست آیند یا مقرر و سه روز کردند  
 گرفتن پُرت بل تهدید و مقدمه شد و عظمی هم ترا و آن این بود که مجلس متصرف اسپین را در امر

این معاهده  
 در سال ۱۷۳۹  
 در تاریخ ۲۰ نوامبر  
 در لندن

تایخ یورپ اجمالاً

پایمال کنند و لهذا باین اراده و غمیت یک اسکواد از آن انگلیشین یای جنوب و آن  
 در تحت امارت گمرا انسان که تاراج و پایمال کند سواحل سید و چیلی را و از آن طرف  
 یک فلیت یا قطاری مشتمل بر ۲۲ جهاز در تحت امارت چکلنر انگل فرستاده شد با جهازها  
 بسیاری دیگر که در آنها سامان لوازم آتش خانه و غیره بود با لشکری پیش از ده هزار مرد  
 که در دست ایندیا مستعد باشند جهت باری و زنان و اگر ضرورت بهم رسید یاری کنند تا آن  
 حکومت لشکربری و الگذا رتبه به لار و لشکرش و این مردی بود جهان دیده و کار آزموده  
 مگر بجز رسیدن به دست ایندیا ببرد و حکومت لشکر مذکور و الگذا رتبه بگیری و نت و نت  
 نام مردی ناآزموده و سرخو و بی کفایت - در اینجا چیزی که لازم بود اتفاق بود مگر افسوس  
 معذوم گشت و نت و زنان هر دو مخالف بودند با یکدیگر هر چه در محبت و هم  
 در رای و فکر و با یکدیگر تفصیل لازم ندارد و اراده کردند حمل بر بند بر گسترش با آنکه استیضاح  
 مردان ایشان تلف شد طرفی نسبت از آن غمیت (۱۷۴۱) و با گلن در محبت که در دست خالی و نت بنا  
 اما انسان را چه پیش آمد - انسان اطوفانی استقبال نمود (۱۷۴۰) و دو جهازش  
 تباه شد و اکثر سپاهش از بیماری تلف گشت تا اینکه بجزیره فرستادند رسیدن  
 جزیره هم بر میانش را سلامتی مزاج و صحت جسم و جان باز آمد و قدم در دریا نهاد و عیال  
 چندی از ساحل چیلی بدست آورد و شهر را در کناره پیر و غارت کرد و بقدری غارت  
 بودند نفره نامسکوک هم چنگ آورد - مگر شیر نامی که حاکم بود یک اسکودران اسپین با  
 عزم جزم نمود که مقاومت کند با او هر چه که باشد لهذا انسان پس از آنکه دو هزار نفر

از اسکواد آن  
 از میلو بجز است  
 عده چکلنر انگل  
 عده لشکران  
 عده کشتیها  
 عده فرستادند  
 عده اسرا

۸۱  
تاریخ یورپ اجمالا

از همه اینها نش تملف شدند لایه گشت که رحمت کند به کمپکتا و غیر شکست گیر انگریزان را  
 هم شتمیم که دل و کم جرات شده دانست که مناسب نیست بدینال غریمت خود روان شود  
 و چون از هر چهاره لایه چارماند بجانب چین روان شد و پس از طی مسافت بسیار طویلی  
 پرافت یکین سید و در آنجا جهازات خود را مجدداً تعمیر و تیار نموده رو محیط نهاد و جهازی  
 از اسپینار و با چنگش در افتاد اما مال از خزان بقدر اسپینار پزند (سی لک) اسکا  
 بسته قیمتی دیگر و مجدداً یکین فت و در آنجا عظمت و جلال انگلیش را ظاهر کرده با کلمه  
 مراجعت نمود (۱۷۴۰ - ۱۷۴۴) با کمال عزت و حرمت و اهل ملکش بغایت خویش  
 و شادمان گشتند از دیدنش زیرا که همه خاطر جمع بودند که با تمام عملها این نش تملف شده بود  
 در اوایل صد سال بعد هم روس کجای جنگلی و بی دانش بود مگر بزودی وغایت شتاب روی  
 بترقی و انسانیت نهاد - در پلکند هنوز رسم قدودل جاری بود و پادشاه همچاره و خلق عبد بود  
 و شرفا و امر از بر دست و ظالم بودند - آسویدن و شمارک منزل نمودند که میله  
 که نوش بودند هنوز فکیری و تجارت و زرعت در میان شان روی ترقی داشت و امید  
 میتوانست لاف زنده و افتخار کند وجود این پیش کی از حکمای طبیعی ان عظیم الشان  
 جزئی در این زمان که گذرش در میان است که ترازیج مملکتی نبود در زمان و منور فکری و  
 هنرهای کهنینک بعضی از جاهای مان بسیار فزایش یافت مخصوص در پرتغال و اسپانیا و  
 ییدی نیز نمایست ترقی کرد و حمایت و تشویق فروری یک ۲ و نوشته است گستره و کلاپت ان  
 بود و دیگر فرزندمان هم ترجمه شد و بسیاری از لغات جدیده -

عنه  
 علی بنی حسن  
 علی بنی حسن  
 از آنکه اینها را در کتابهای کتب قدیم  
 در کتابهای کتب قدیم  
 ترقی درین و ترقی یورپ در  
 او اسط صمدال محمد  
 علی بنی حسن  
 علی بنی حسن

۸۲  
تاریخ یورپ اجمالاً

آهالی استوئز لنه که معروف جهان بودند و حسب آزادی و حسب وطن روزگار آن مشاف  
 بودند که خون خود را بفروشدند بدگر طوائف یورپ همچنانکه دیگر طوائف حاصل خاک ملک خود را  
 میفروشدند بحال سعی و اهتمام نمودند که جبال لمیزرع خود را سرسبز و مزرع سازند  
 و چه بجهت حصول زرب وطن را از کف دادند و ملک بالندگی بجمع و مرج افتاد  
 و بجز تخم مرغ و اجتماع دولت تخم دیگر چیزی در دشت خاطر ساکنان آن پاشیده نمی شد  
 آبتالی باز درین صد سال بعد هم یک آب و تاب و گیری بهم رسانید بواسطه درباری <sup>سلطنت</sup>  
 تورین و نیکلر که در آنها نهر و کمال و علم و دانش را بغایت تشویق میکردند و اگر چه  
 نقاشی و حجازی روی بتزل نهادن و از زندگی و شعر لغایت کمال رسید در این ملک  
 و تسع مدینه بی نهایت ترقی یافت در اسپین در زمان اسپینا و سلطنت پادشاهان خاندان  
 بوژبان و معاشرت و مخالفت مرد و زن عمومی بهم رسانید و آسان گشت و یک سلیقه  
 و ذوقی هم پیدا شد در میان خلق آن ملک در زراعت و هنر و مینو کجی و حتی حدت و گری  
 نیز در میان شان پیدا گشت بجهت شمشیر جهان گیری و بلندی همت - پر کمال هم پس از  
 وضع و رفع سلسله چیز و ائمت یک چنین حالتی بهم رسانید و ذوق و سرگرمی رحل قاتی  
 انگلند دران - در فرانس چنانچه قبل ازین بیان شده حالت مدینه قبل از انقضا صد سال  
 هفتادم در غایت عروج و کمال و عروج بود در تربیت و دانش و لیکن بجزئی باقی که روی  
 ملک نکو آورد در سنوات اخیر سلطنت لویس ۱۴ قفا خلق را غبار آلودست و ندیدی  
 بهم رسید در بار فرانس اسرار تیه که جمعی را گرفتار کرد و هر کسی آنرا پیشه خود ساخت چنانچه

عنه نویسنده در این  
 عهده بود

## ۸۳ تاریخ یورپ اجمالا

بعضی از شعرای نامی در این وضع درویشی جدید کتابها نوشتند و عرفا بناها یافتند - اصل مشتاقان  
 نقیض این است که لازمه کمالی مختصری مینویسد در آن " در اوایل صدسال مجدم لوس<sup>۱۳</sup>  
 فرانس در او اواخر ایام جانش تقدیس شعرا ساخت و غم خرم کرد که رعیت خود را همگی تقدس  
 و تار سازد - در محضر خاص یا عام و بر سر خوان شراب و طعام هر شخصی را که اتفاقا مشاهده و ملاقه  
 مینمود که نبرد وضع اهل منبر و محراب حرکت میکرد و سر حرکت می آورد و بر وترش میساخت و  
 خلعت و انعام و جایزه و بخشش میداد خلق را بجهت زهد و تقوی شان در دیوار کلیسا و آوا  
 و منبر پر بود از شمشیر و زینت و تمام سپیدان فرانس در عبادت اشتغال داشتند و بنده  
 پیدا میشد یکی در میان دیوک با دامرای کبیر فرانس که کتاب مقدسی (تورات و انجیل) در جیب یا  
 بغل خود داشت - این زهد و ورع و اتقاسی شد مگر چون رسم همی دوام بود چه چیز و انگلیا پادشاه  
 مذکور را به سمنت و فی برزند (گویا دفن و بود) که ورق برگشت و آن سبب شکست و آن  
 بیخیت همان اشخاصی که چند ماه قبل از آن سراپا ورع بودند و با اصوات ضعیفه و صوریه نمینویسند  
 در میان نشسته کبشین شمشیر مشغول شدند و داد فسق و فجور داوند " باری گفتگوی سختی  
 برپای خاست در میان و در فرقه از علما پیروان طرق مختلفه جسنیت و جزوایت  
 بر سر بعضی از تراجم دینی و این تنازع بر هم زد و اوضاع فرانس را در ایام عروج و بهتری عهد لوس<sup>۱۴</sup>  
 و پیشتر اشخاص صاحب ماده و توانا از دو طرف تلمهای خود را بکار بردند مگر فرقه نخستین را سازند  
 چند نفر از نویسندگان و شعرای معروف که دو طرفه با اینها بود یکی در حجت و بحث جدال اقتدار داشتند  
 و یکی در سخنی و استهزا مگر در این وقت که حال بر این منوال رفت سلسله دومین دست و در بعد

۸۴  
تاریخ یورپ اجمالاً

لحا ازینجا

و جاجونی و بعد ازان یکصد و سه سده برم فرستادند بجهت حکم بطلان آنها که از آنها یکصد و یک سال  
 ظاهر ساختند که بر بطلان مذہب و شریعت عیسوی بود (۱۷۱۳) - حکم بطلان عقاید جینسیت ما  
 در رسید و بعضی آنکه رفع تنازع فریقین را نماید تمام فرانس ابراز گنجت و سه سده ملک مشتمل  
 ساخت - اکثر خلق بمجلس پرلمنت و اچ میشاپ پاریس پانزده مئای دیگر و بسیاری از  
 اعظم و بزرگان ملک مذہبیت و مخالفت کردند و قبول نمودند آنچه که دفتوی سپ نوشتند بود  
 که کلی مخالفت آئین کلیسای فرانس قانون ملک و حقوق خلق و امثال فلک بود - لوئیس چهارم کلی  
 عنان اختیارش در کت جز واپست با بود و حمایت و قبول نمود آن فتوی را و خود را تمام خلق  
 ملک بدو قسمت و دو فرقه شدند - مگرفت لوئیس ۱۴ رفع آن گفتگو و تنازع را نمود و دیوک  
 از پین و زمانیکه نایب السلطنه بود حکم نمود که آزار و اذیت موقوف شود از طرف جز واپست  
 و از این طرف هم صدای جینسیت بار ابر آن داشت که قبول کنند آنچه را که در آن فتوی درج بود  
 و این فرقه اخیر خود را اصلاح دیدند و قبول نمودن آن فتوی حتی اینکه اچ میشاپ پاریس نیز  
 بناچار بر خلاف عقیده خود عمل نمود در سال ۱۷۲۰ بجهت آنکه ملک و خلق در امان باشند - از آن  
 تا سال ۱۷۵۰ این فتوی در دست مردم بود و جریان داشت هر چند با کمال کاراه و عدم میل  
 خاطر مگر موجب درد و سوختن و فساد نشد - مگر باید دانست که این کتاب را گنجایش آن نیست که  
 همه مطالب و واقعات را در آن فکر کنیم چرا که هر یک از این رشته و شعب طویل است باین جهت  
 تمام نمی شود و بلا در میان این فرق مخالفت و گفتگو جاری بود و هر دانی یک شعبه و شاخه جدید  
 پیدا می کرد و هر زمانی اجزای فرقه بجا می مایل بود و زمان دیگری بجانب دیگری -



۸۵  
تاریخ یورپ اجمالاً

با وجود وجود این فنن و آشوب ترقی دانش و علم و کمال و هنر خلاق از جریان باز نداشتند  
 در او اسطصد سال هجدهم و بیست و یکم یا تازه اختراع شد یا تکمیل یافت و قریباً یکی از حکما  
 حکمت و خردمندی علم زراعت را ترقی داد و مطالعه و تحصیل آنرا حرفه عام ساخت یک نوع  
 سلیقه و ذوقی از برای زراعت نمودن ایجاد نمود و حالگونی که ما متسکین و بلویش ریش  
 خیال خود را مصروف داشتند در امور کلیه و مدنی و اخلاق و ظاهر ساختند علاقه داشتادنی نوع  
 بشر را با یکدیگر و ضرورت بودن حکومت و قانون بجهت انتظام امور و سلسله معاش و رابطه ایشان  
 که نوشته و دلائل غیر و ویدر که علوم ادبیه فرانس بوجود ایشان تحمیل پذیرفت کتابی جمعا  
 نمودند مشتمل بر علوم تمام عالم موسوم به انشیکلیدیا یا خزینه العلوم، و از اینگونه بزرگان در علم کمال  
 و هنر و ادبیات و حکمت بیشتر بروزند در این زمان که ذکر آنها موجب لطفاً تفصیل است  
 در ملک انگلند نیز پس از دمان ریوالیوشن علم و کمال و هنر بی اندازه افزایش و ترقی یافت  
 هنگامیکه هر دو امور دنیوی و دنیوی نظام گرفت و حقوق دنیوی و دنیوی خلق را حد و حدود  
 مقرر شد و این مبارک واقعه موجب شد تا مل و تدقیق را در امور پلیتیکیه یعنی لکته و شئونت  
 و لیم و هری (ملک و لکه) استی کشید در طریق حرکات لغو و نابالیه در با سلطنت خود که بقایه  
 قوم انگلیش را موجب کرده و نخست آمده بود در عهد سلاطین ما تقدم - در این عهد لاک کتابی نوشت  
 در امور حکومت و وضع حکمرانی و اصول پلیت کتابی نوشت در ظرافت و لطایف هر دو و آنچه  
 در فصاحت و بلاغت و چه در فایده مندی - و لیکن خلق انگلند چنان دانسته بودند که ولیم رئیس  
 فتنه بود و لهذا از حضور او جدا ماندند و بهین جهت ترقی ادب و سلیقه ذوق قازمان آن (ملک انگلند)

علم و دین

علم و تاریخ

علم و طبیعت

علم و فلسفه

علم و ادب

علم و هنر

علم و سیاست

علم و کمال انسانی

علم و سلیقه



## تاریخ یورپ اجمالاً

یعنی این اشعاری که پر کرده است دیوان قآنی و یغمارا در کتب نوشتهجات دیگران هم بود در  
مملکت یورپ گراز میان برداشته شد و خلق دانستند که اینها خلاف ادب و تهذیب است  
باری در این عهد و از این به بعد پیشما را شناختند و هر یک در هر شعبه از علوم و دانش حکمت  
و ریاضی و غیر هم که بودند پیشما را نوشتند و هر رشته را تکمیل دادند و اگر اکنون مقام ذکر آنها نیست  
و باید دانست که تاریخ یورپ مشتمل است بر آنچه واقع است در میان مختلف ممالک و طوایف  
همه مخروج و مخلوط و چون اراده تقیر این است که تاریخ هر ملکی را مختصری هم جداگانه بنویسیم  
بنامتیرسم که اکثری از فقرات و واقعات مکرر شود و بنا بر این خوانندگان را رجوع می نمائیم  
تاریخ مخصوص هر ملکی جداگانه و در اینجا تاریخ یورپ را ختم می کنیم -

# ملک انگلستان

## جغرافیای انگلند

انگلند بدون الحاق با اسکاتلند و آئرلند ملکی است بغایت پر دولت و پر خلقت با آنکه وسعت آن پیل مربع ۵۸۳۱۱ میل است و طول آن ۴۲۵ میل و عرض آن ۳۲۰ میل و با حاق اسکاتلند ۶۰۰ میل طول دارد و بزرگترین جزایر مملکت یورپ است و چپ‌سوی ملکی از ممالک یورپ محسوب می‌شود و منتهی سطح این ملک مشتمل است بر کوهستان در شمال و غرب اطلال دفرز و شیب در جنوب و مسطح دهموار است در وسط جانب شرق —

اطول جبال این ملک سلسله <sup>سینین</sup> است که ۲۷۰ میل طول دارد و ارتفاع قلل کوهها این ملک <sup>سنتووان</sup> است که ۳۵۹۰ فوت رفیع است —

هوا — هوای انگلند بواسطه واقع بودن آن در خط عمیریت نرین جدا افتادش از سایر ممالک مدیست و زرش بادهای بسیار از اطراف آن در ارتفاع آن سطح معتدل

له سینین  
له سنتووان

۸۹  
جغرافیای انگلند

ترو سالم تر از اراضی دیگر عالم است مگر البته شکلی نیست که تابستان آن بسیار گرم است و زمستان آن بسیار سرد و ۳۰ درجه کمتر فرق میان اقل گرمی تابستان است و اقل سردی زمستان این است که خایت گرمی در شهر لندن ۶۳ درجه است و خایت سردی ۳۷ درجه که فرق آن ۲۶ درجه است مگر چون باد های بسیار گرمی وزد از جانب مغرب جنوب مکر بخارات گرمی آورد و اغلب ابر است و اکثر بارش های بار دو مکرر در سخت می افتد و هوای مطوب در او به همین جهت بسیار طاقت در توان و طول عمر خلق و سرسبزی و خرمی زمین در نمایش و فوخاصکی و شست و صحیحی انگلند وابسته است مگر در حد و شرقی آن قضیه برخلاف است و غالباً هوای منفرست هم حیوان بهمن نبات را خاک - بجز بعضی از کوهستان های شمال مغرب و بعضی جا های دیگر اغلب خاک انگلند حاصل خیر است و اقسام و انواع حیوانات و سبزی آلات و میوه جات بسیار خوب با فراطراف آن حاصل میشود و ضرورتی ندارد که بگوئیم تا چه اندازه دولت و محنت صرفت شده و میشود و معمولی حاصل خیزی زمینهای که سابق بر این در این ملک تماماً جنگل و لم زیر ع افتاده بود - حاصل - حیوان این ملک زنده زنده کلی نیست و نابود شد هر چند که ملک معمور و آباد گشت و خلق و نشاند شدند و چون جنگلها و دشت های آنکه مملکت را فرا گرفته بود مفقود گشت یعنی فروغ و آباد شد و خوش و سبزی که در آنها بودند نیز معدوم شدند بخبر اقسام محدودی از وحوش که مخصوصه آنها را حراست و تربیت میکنند که مفید عام هستند - در سبزی آلات ملک انگلند مرمون است و دیگر ممالک خارجه را که اکثر سبزی آلات را از آنجا با آورده اند و تربیت کرده اند چیزی که اکثر میوه جاتش هم از ممالک خارجه است و الا در این ملک نبوده است از قدیم ولی نماک انگلند چندان حاصل خیرست

# ۹۰ جغرافیای انگلند

که هر قسم از نباتی که از سایر ممالک آورده اند در آن بحال خوبی حاصل میشود و می رودید در آن -  
 معدنیات انگلند مخصوص غلای دآهن چندان است که همه دولت و کموری آن از این جنس است  
**خلقیات و لغت** - خلق انگلند در اصل از ذات تیوتان اند ولی از شعبه ورشته  
 انگلیس و سکسون و جوت که آمدند ملک مذکور را سخر ساختند در صد سال پنجم عیسوی  
 ساکنان اصلی دباشندگان قدیمی این ملک از ذات سلست بودند که یاتباه شدند بدست تاجران  
 مذکوره یا با ایشان مخلوط و مزج گشتند - خلق ویلز از نژاد بریتان های قدیم این ملک اند  
 که منتهی می شوند به قوم با ذات ملت - با جمل حساب شماره اخیر که شد در سال ۱۸۷۱ عیسوی  
 خلقت انگلند و ویلز روی هم رفته بیش از ۲۲۷۰۰۰۰۰۰ نفس بود - لغت مردم این ملک سه  
 از زبان تحریر یافته جزئی از شعبه لغت تیوتان و سایر اسرانیلک به همین لغت متکلم اند جز بعضی  
 از جا های ویلز که لغت سلست تکلم میکنند - پای تخت و دارالملک انگلند لندن است که خلقت  
 آن قریب ۴ میلیون است و فرار گرفته است ۶۸۷ میل مربع زمین را -  
**حرف و مشاغل** - شغل و پیشه عموم مردم انگلند زراعت است و مین کجوری و گندن  
 معادن و تجارت - اگر چه بنای این مختصر و قدر بر اقتصاد نهاده است مگر همه را دیده این است  
 که خوانندگان فایده بر گیرند و فایده ظاهری فقط بکده فایده باطنی هم بند لازم میدانم که بعضی  
 را که بسیار هم اند اشاره بانها نموده و در ذکر آنها اندکی بسط دهم - اما زراعت ملک انگلند  
 هر چه زراعت شود و ما کار می نیست مگر زمین یونیتد کینگدم (یعنی انگلند و اسکاتلند و ایرلند)  
 بیش از ۷ میلیون جریب است از این مقدار و جمل موجب نوشته که در سال ۱۸۶۸ در دو مجلس

لندن جزئی از زمین

# ۹۱ جغرافیای انگلند

شورای انگلند فصل کرده و خصوصاً رعیت که بملاحظه آذای مجالس مذکور برسد ۴۵۶۵۲۰۰۰ جریب  
در زراعت و غیره بوده است باین موجب ۱۱۶۵۹۰۰۰ جریب در حالت درو و خرمن بود  
و ۴۸۶۵۰۰۰۰ جریب سبز بوده و ۹۸۴۰۰۰۰۰ جریب در زیر شخم بوده و ۵۶۹۰۰۰۰۰ جریب در  
زیر زراعت سبزی آلات بوده و بیش از ۲۲ میلیون جریب که قریب نیم تمام عدد و مقدار فوق است  
محل چرانیدن حیوانات بوده یعنی مرتع و مرتع که همه سبز و خرمن است و در همین تاریخ و سال مذکور  
حساب کرده بودند ۲۱ میلیون گوسفند فقط در انگلند بوده ۲۵۵ لک در ویلز و قریب ۳ میلیون  
در اسکاتلند و در این زمان زراعت ملک انگلند یک بر هزار شده است بواسطه قوا بعدیکه جاری  
گروه اند بجهت ترفی آن و لوازمی که از برای آن فراهم آورده اند مخصوصاً انواع و اقسام کود و سبکه  
بکمکت عملی درست کرده اند که از آنجمله چلغوز مرغ دریایی است که از اتصال با دماغ عالم پیدا کرده اند  
و قریب ده یک خلق ملک بکار زراعت مشغول اند و مسترفاً است مینویسد که تخمین کرده اند  
از قیمت حاصل زراعت انگلند و اسکاتلند الان ۳۰۰ کر در است و اگر از این بیش بند و بست  
شود و و چند آن خواهد شد (خوانندگان باید تامل کنند و بدانند سبب آن چیست) اما مینویسد  
انگلند مشتمل و متضمن است بر پارچه های بافته و چیزهای دیگر ساخته و پروخته میشود از چرخ و آلات دیگر  
و ماکولات و مشروبات و اشیائیکه از حیوانات بعمل می آید مانند شیر و ماست و کره و روغن و غیره  
و نباتات که چهار یک خلق این ملک در این رشته کار مشغول اند ملک انگلند در این شعبه کار  
در تمام جهان کثیر ثانی نداشته باشد یعنی از حیثیت زیادتی و وسعت و مختلف بودن این شعبه کار  
و عمده مینویسد که این ملک آنهایی هستند که متعلق اند به بافتن و درشتن قماش و شپینه و ساخن و غیره

## ۹۲ جغرافیای انگلند

و آلات آهنی - بعد از اینها عمده و اہم کار را ساختن چرمینہ و بافتن پارچہای ابریشمین  
و کتان و ساختن بلور آلات چینی آلات و ساعت و جواهر آلات و کاغذ و کلاہ و سگہ  
چیز بائیکہ در این ملک ساخته و پرداختہ میشود البتہ بیشمار است و ہر یک را خصوصاً در شہر  
و ضلع بہتر و بیشتر میسازند از سایر جاہا بلکہ مختص بہ ما بخا ہستند - یکی از جہہ چیزائی کہ بسیار  
ساختہ می شود و شغل عظیمی است ساختن یا کشیدن مسکرات است مثل بیرو شہر باخانیچہ  
در سال ۱۲ میلیون پیر میسازند و ۸ میلیون کلن شہر باخانیچہ - (در شہر باخانیچہ  
کشیدن و خرید و فروخت مسکرات بلکہ باعقا و بندہ کشتن درخت تاک و امثال ذلک ہم  
کہ از انہا مسکرات میسازند حرام است مگر مسلم میداریم کہ خرید و فروش شہر باخانیچہ  
حرام باشد قوم دیگری را ترغیب کنند و بکارند بر این کار سجتہ زیادتی دولت و فروش  
آبادی ملک و از انطرف مالیات و خراج بگیرند مگر حرف در این است کہ ترغیب کردن و  
گماشتن و خراج گرفتن در این و از این کار خصوصاً ہم حرام و نہ سجتہ ایگونہ توہمات ہوا  
ملک تباہ و خراب - در تمام ممالک یورپ در سال ۵۰ ۶۲ ۶۲ ۶۲ ۳۲۱۴ کلن مسکرات  
ساختہ می شود و اینہا ہمہ دولت است - اما کندن معادن عمدہ اشتغال این شہر  
کار در بر آوردن زغال و آہن و قلع و نمک و مس و سنگ عمارت و سلیت است -  
حساب کردہ اند ملک انگلند تا دو صد سال زغال دارد با آنکہ ہر سالہ بیش از ہشتاد و میلیون  
تن از انرا می کشند - بقدر پنج یا شش میلیون تن آہن حاصل می شود و از معادن  
در سال - اما تجارت انگلند مشتمل است بر خرید و فروش و معاوضہ و حمل و نقل انچہ کہ

این کتاب جزئی است از کتاب  
 جہان نامہ در آن شہر باخانیچہ  
 در گذشتہ است  
 علی بن ابی طالب  
 علی بن ابی طالب



## ۹۳ خبرنمای انگلند

که حاصل میشود و دلکند که بیش از هر ملک نفس مشغول داشته و تجارت انگلند از تجارت  
هر ملکی پیش است و با هر ملکی در روی کره ارض سروکار دارد و عمده حاصلی که از خود دارد پشم است  
و حبوبات خوراکی و شکر و پشم و چای و ابریشم و چوب و شراب انگور و لند عمده مال التجاره آن  
انگلند اینهاست - اما تجارت خارج از آن غالباً هر گونه قماش است که یافته میشود و چرخ  
و آلات و اسباب ظروف آهنین و چرم و بیروزغال و غیره - پنبه که هر ساله داخل انگلند  
میشود ۱۲ میلیون پوند رویت است - پشم افزون است از ۲۵۰ میلیون پوند - ابریشم  
۱۲ میلیون پوند - قهوه ۵ میلیون پوند - شکر ۱ میلیون پوند رویت - مسکرات ۵ میلیون  
گلن - تنباکو بیش از ۵۰ میلیون پوند و کان دلک بسیار چیزهای دیگر هم همین مقدار زیاد است  
مستقر فاست در کتاب خود مینویسد که در سال ۱۸۷۴ عیسوی از انگلند خارج شد مبلغ  
۲۵۰ کرو و جنس در انگلند داخل شد مبلغ ۳۰۰ کرو و جنس (باندازه خارجه و داخله ایران)  
عدد و مقدار جہازات و بارگیری آنها که این مال التجاره گران را حمل و نقل ممالک عالم میکند  
از قراریکه در سال ۱۸۶۸ در دفتر حکومتی ثبت شد ۲۰ هزار کشتی شرعی بود که بارگیری آنها  
تن بود و بیش از ۱۵۳۰۰۰ مرد عمده و طالع آنها بود و در آن سال ۱۷۰۰ جہاز و خانی بود که  
بارگیری آنها روی هم ۸۲۴۰۰۰ تن بود و قریب ۵۰۰۰۰ عکله داشت (مگر بنده چند روز قبل  
از این در اخبار "بمبئی تمیز" دیدم تفصیلاً از جہازات تمام دول یورپ و امریکا بدین حسب  
۵۳۹۲۱ - جہاز شرعی ۵۸۹۷ جہاز آتشی از جمله از جہازات شرعی ۱۸۳۵۷ انگلند است  
و ۱۰۰۰۰ امریکا از سایر دول را و از جہازات آتشی ۳۵۴۲ انگلند است ۵۱۶ امریکارا

## جغرافیای انگلند ۹۴

۲۹۲ فرانس ۲۴۴۱ جرمنی را ۲۱۴ اسپین را ۱۹۴ سویدن را ۱۵۶ روس را  
۱۳۵ ناروی را ۱۱۳ بلند را ۱۰۱ دنمارک را ۱۰۱ ایتالی را در هر یک از دیگر ممالک  
یورپ را ۱۰۰ عدد - العلم عند الله

طریق و شوارع - طرق و شوارع انگلند در غایت خوبی و کمال است و سال ۱۸۷۲  
بیش از ۱۱۰۰۰۰ میل ریلوی در انگلند موجود و کامل و در کار بود و ۱۲۵۰۰۰ میل طرق دیگر  
و ۲۰۰۰ میل رود که در آن کشتی روان است و قابل مسافرت جہازات خورد است و  
بقدر ۱۰۵۲۰۰ تلگران -

حکومت و قانون - حکومت انگلند از قسمی است که میخوانندش "لیسیتد ما  
شرکی" (یعنی حکومت پادشاهی محدود) بعبارة اخری قسمتی پادشاهی است قسمتی حکومت  
بزرگان است قسمتی حکومت خلق که حکومت "ممزوج" هم میخوانندش باین دتیره -  
جریان امور و اقتدار انجام کار را محمول و واگذار است بپادشاه که در واقع واگذار است به  
وزرای خاخر او و ازان طرف جریان قواعد و قوانین مشترک است در میان پادشاه و مجلس  
لار و با مجلس عامه که روی هم میآیندشان "سه حکومت ملک" - اما پادشاهی  
و تلج و تخت موردی است و امور سلطنت و افعال و اعمال پادشاه بکفالت و ضمانت  
و جوابدهی و زراسی اوست که هر یک از آنها یکی از شعب امور عظیمه ملک و سلطنت بقلع دارد  
مانند دول خارجه (وزیر خارجه) بحری (وزیر بحری) جنگی و خزانه و غیره - مجلس این زراسی  
مذکوره که مجلسی است خاص میگویند "هوس آف لاروز" دخانه یا مجلس اعظم و

## ۹۵ جغرافیای انگلند

دارالکین) و این مجلس مشتمل است از شاهزادگان دودۀ سلطنت و اعانم کبار ملک که مورد وثقی است این عہدہ و منصب مرا ایشا نزا بمیشاپ با (کہ علماء باشند) و اچ میشاپ با (کہ علمای کبیرہ دیا اعلم العلماء باشند) کہ متعلق اند بکلیسای خاص انگلند و آیرلند۔ در این مجلس ۴۹۲ نفر صندہ ہستند کہ ۱۶ نفر شان وکلای اسکاتلند اند و ۲۸۰ نفر شان وکلاد نواب آیرلند۔

اما مجلس وزرای عامہ کہ آنرا میخوانند "ہوس آف کامنز" مشتمل است بر ۶۵۲ چہ کہ نایب مناب و کیل انداز جانب عموم خلق ملک کہ بودن ہر یک از ایشا نزا در این مجلس مدت مقرری است و با جملہ این ہر دو مجلس اروی ہم زفتہ پرلمنت میخوانند (یعنی مجلس شوری) کہ بموجب قانون ملک بیش از ہفت سال نباید یک پرلمنت طول کبشد ولی ممکن است کہ قبل از ہفت سال این مجلس بر ہم خورد و مجلس جدیدی منعقد شود۔

اقتدا مجلس عامہ این است کہ اختیار کامل دارد بچہ جمع اوری مالیات و ہرگونہ مخارجی حکوم راد کار باشد و حق و بطور قاعدہ باشد و اگر خلاف قاعدہ باشد اقتدار آنرا دارد کہ ہر بازند از امضا و قبول آن۔ مجملآ بیچ قانونی جاری نمیشود و ملک جز آنکہ باید پرلمنت مذکور امضا دد از جملہ حقوقی کہ بموجب قانون این ملک از برای خلق معین کردہ اند یکی آزادی مذہب است کہ ہر کہ ہر مذہبی را کہ بخواد اختیار کند بکنند خویش مباح نیست و دیگر آزادی چاپ کردن است کہ ہر کہ ہر چہ بنظرش میرسد چاپ کند یعنی بموجب قانونی کہ مقصد کردہ و شرالطی کہ در آن درج نمودہ باشند و دیگر اختیار کتبخاری کردن اجزای پرلمنت است۔

# ۹۶ جغرافیای انگلند

عدد اجزای پرلنت

	موس آف کانتز		موس آف لازوز
	از انگلند و ویز	۴ نفر	خاندان سلطنت
۱۸۷	۵۲ ضلع	۲	اچ میشاپ
۴۸۹ نفر	۱۹۸ شهر	۲۱	دیوک
۵	۵ دارالعلم	۱۸	میکس
	از اسکاتلند	۱۱۰	اثرل
۳۲	۳۳ ضلع	۲۴	دیسکونت
۱۱	۶ شهر	۲۴	میشاپ
۱۵	۱۵ پیرگنه	۲۳۵	برن
۲	۴ دارالعلم	۱۶	دکلای اسکاتلند
	از ایرلند	۲۸	دکلای ایرلند
۶۴	۳۳ ضلع		
۳۷	۳۱ شهر و پیرگنه		
۲	۱ دارالعلم		
۷۵۲ نفر	کلاً	۹۲ نفر	کلاً

کلاً اجزای پرلنت ۱۱۴۴ نفراند

## جغرافیای انگلند

مذهب - مذہب اهل انگلند عیسوی است و عمده از قسم پروتستان است مگر سایر مذاهب  
هم در ملک مذکور یافت می شوند و همه یکسان اند -

ترتیب و علم - از حیثیت تربیت و علم اکثر و اغلب خلق کسب تربیت یعنی کلمات  
و آیرلند کمتر ترقی کرده اند در علم و تربیت از بعضی دیگر ممالک مثلاً اطفالی که به مدرسه  
تعلیم حاضر می شوند نسبت بعد و خلقت ملک در انگلند کمتر اند از اطفالی که به مدرسه حاضر شوند  
در ملک پریشیا و بوریا و ولند و امریکان نسبت بخلقت هر یک از آنها مگر در این اوقات  
توجه زیادی شده است بجهت تحصیل مقدمات و تعلیم درجه ابتدایی علم ادب و اطفال  
اداسط و ادانی ناس بکلم دولت مجبور اند که از سن پنج سالگی الی سیزده سالگی به تعلیم  
حاضر شوند و دو قسم از سیستمی مقرر است در انگلند یکی را می نامند نیشنل سیستم که بنا  
آن بر کلیسای انگلند نهاده یعنی اصل و راس آن کلیسای انگلند است و اکثر و اغلب  
مدرسه ها و تدریس و علم اغلب خلق در تحت این واقع است و دیگری سیستمی است که  
غالباً مختلف اشخاص فرق آنرا پرورش می دهند - در اسکاتلند بیشتر توجه و کوشش  
می شود بجهت تحصیل علم و کمال و تربیت هم در علوم مقدمات و هم علوم عالیه -  
در آیرلند مقدمات بسیار ترقی کرده است ولیکن هر یک را قاعده و قانونی  
مقرر است خاص و ضابطه منضبط -

تاریخ

انگلند که آنرا بر پیدین هم میخوانند ابتدا مسکون بود و اطالیفه که آنرا سیلت میگویند پس از آن رومیان آمده مستخر ساختند ملک مذکور را بسر داری جو لیس سینت در سال ۵۵ قبل از تاریخ عیسوی و بیشترین قسمت آن در قبضه رومیان بود تا سال ۴۳ میلادی که ایشان خود باختیار میل خود این ملک را با کلتا خودش اگذار نموده دست از آن برداشتند بعد از روایی رومیان جوته باقی چند از قوم سکسون که در شمال جزیری سکونت داشتند حمله آوردند و این ملک را مستخر نمودند. پس اسکسن با فرقه دیگری حمله آورد و موسوم به دین و این قوم بعضی از شاهزادگان خود را بر تخت حکومت نشانیدند. مجدداً سکسها آمده امارت ابر بود و ملک انگلند را مقبوض داشتند تا در سال ۱۰۶۶ عیسوی که ولیم دیوک نارمندی حمله آورد و جنگی واقع شد در جاییکه میان شرح مشتنگره و منظر و منصور گشته خود را پادشاه ملک قرار داد پس از این فتح و واقعات اتفاقات عجیبی که در ملک انگلند روی داده اینهاست - در عهد سلطنت هنری ۲ در سال ۱۱۷۲ جزیره آیرلند اسحاق یافت با انگلند - دیگر از واقعات تاریخ انگلند تنگ غلیمی بود که در آن حقوق مردم همین مشخص بود که خلق جمع شده از پادشاه جان گرفتند در سال ۱۲۱۵ - دیگر او در ۳ و هنری ۵ انگلند مرد و بنوبت عهد

# تاریخ انگلند ۹۹

خود ملک فرانس منصرف نمودند - دیگر واقعه جنگ و تنازع فیما بین خاندان یارک خاندان لنگسستر بود که مینامیدندش جنگ گلها و جانشینان آن جنگ باین اسم این بود که سپاه هر یک از طرفین نشانانی بر گناه و دستار بود چون گل یکی سفید و دیگری سرخ و این جنگ جنگی بود که متعاقب خست تمام اوضاع ملک انگلند را در صد سال ۱۵ عیسوی و آن چنین بود که هنری ۱ انگلند رفته نژاد خود را کشانید به دیوک لنگسستر پس در ۳۰ در این بین جرینی پیداشد ریچرڈ دیوک یارک که از نژاد و خاندان دیوک گلار فرانس پس در همین اورد بود او هم دعوی تاج و تخت کرد ولیکن این یکی را متک و جلالتین مستحکم تر از هنری بود و بهر حال اسباب جهات دیگر هم بهم رسید در میان این دو خاندان جنگ واقع شد - یکی دیگر از واقعات عظیمه که در ملک انگلند روی او احکام جاری داشتند در آن ساختن ریفرانسیس بود در عهد هنری ۸ - دیگر احواق دادن تاج انگلند و اسکاتلند بود در تحت حکومت پادشاه جیمز اول در سال ۱۶۰۳ زیرا که این جیمز از اولاد او است هنری ۷ بود و وارث واقعی هر دو ملک - واقعه دیگر قتل پسر همین جیمز بود چه در سال ۱۶۴۹ - دیگر استقرار کامرن قتل بود (یعنی حکومت عوام یا جمهوری) در باز جالت خود با آن دولت پادشاهی بالاستقلال کما قبل بود در عهد سلطنت چارلز ۲ در سال ۱۶۶۰ - واقعه دیگر انقلاب و قتل بود که در آن جیمز ۲ را از تحت فرود آوردند پادشاهی را به خرداوری و خود را ولیم شاهزاده آیرین که یکی از ضلایع ملک فرانس است دادند - دیگر پیوند و اتحاد واقعی مدامی اسکاتلند بود و ملک انگلند در سال ۱۷۰۷ و بالتشینی جارج اول در سال ۱۷۱۴ که مکه امروزه حال دولت بهیه انگلند را داشته و سلسله حقیقی باومی پیوند که تحت نشینی اش با جازت و مضایق است

۱- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۲- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۳- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۴- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۵- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۶- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۷- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۸- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۹- تاریخ جنگ گلها و جانشینان  
 ۱۰- تاریخ جنگ گلها و جانشینان

## تاریخ انگلستان

(یعنی مجلس شورای) واقع شد و در آن خصوص قانونی از مجلس مذکور جاری گشت - دیگر اتحاد یعنی اسحاق حقیقی آیرلند و انگلند بود یکدیگر در سال ۱۸۰۰ که از آن زمان حکمرانی و جریان قواعد قوانین هر ملک مذکور از خودش صلب شد و کلی تلج و فرمانبرداری گشت انگلند را و همین سبب بود که جزایر یکدیگر قبضه تصرف انگلیش است از آن زمان خواندندش "ممالک متحده انگلند و آیرلند"

### از منته قدیمه این ملک

از منته قدیمه ملک انگلند را پنج قسمت باید کرد - یکی زمان پرمیتانها - دوم زمان رومیان سوم زمان گات ها - چهارم زمان دین ها - پنجم زمان مارتن ها -

آنان زمانه برتیمان ها - از علامات و آثار زمانه برتیمان ها هنوز بعضی چیز باقی است درین ملک و آنها کوپه های خاک است و سنگ که بالای قبور مردگان قرار داده اند بموجب عادت درسی که در از منته قدیمه هر ملکی غالباً بوده و نیز مطابقاً باقی هست که از سنگهای ناتراشیده قرار داده اند باین نحو که چهار یا بیشتر سنگ را مانند ستون بر پا کرده اند و حقه سنگی مانند لوح بالای آنها نهاده اند و آنرا یک چهار طاقی بدستوبنی ساخته اند که در این زمان خلق بر آنند که اینها منزله و قبور مردگان آن قوم بوده و نیز یکی از علامات و آثار آن زمان و آثره های محصور باقی است که مدور کشیده اند در صحرا با بجهت آنکه عبادت گاه ایشان باشد در زمانیکه در رؤسید با علماء پیشوایان آن قوم بوده اند و پرستش اجسام میکردند که بعضی از اماکن و اضلاع ملک انگلند در بودن باین معابد و آثار و علامات بکثرت در آنها معروف اند -



# تاریخ انگلند

آثار زمانه رومیان - بسیار بندرت چیزی دیده میشود از آثار این قوم و آنچه که مشاهده می شود لشکرگاه با حصارها و طرق است که بجهت لشکریان کشیده اند و نیز سنگها بسیار و اسباب و ساز و سامان خانگی و جنگی بیشمار است - مابین نیوکاسل و گزلیسین که دو بندر اند در دو جانب ملک به سواحل دریا جدا میکنند خاک انگلند را از اسکاتلند رومیان دیواری کشیده اند که امالی انگلند از دستبرد و تاختنماز اهل اسکاتلند محروس و مصون باشند و یک دیوار دیگر هم ساخته اند از سنگ که ۶۸ میل طول آن است - همه قلاع ملک انگلند که جزیره اخیر نام آنها چستر و سستر و غیره نام اکثر مورخین و نویسندگان محل سکونت رومیان بوده چنانکه این الفاظ بمعنی لشکرگاه اند -

آثار زمانه گات ها - آثار و علامات قوم گات معابد و کلیساها می است که در اواسط تاریخ عیسوی ساخته اند که دلیل است بر زهد و پرهیزگاری و دینداری در آن زمان چنانچه معابد و کنشت های بزرگ متعددی هستند که در نهایت علو و خوبصورتی ساخته اند و بهترین آنها آن معابدی است که در این ضلع هستند یارک لینکلن لیچفیلد سلینشبری گنتربری وینچستر - و نیز از آثار زمانه مذکور عماراتی است که بصورت صلیب بنا کرده اند بسیار خوش منظره و یک ضریحی کوچک در زیر آنها ساخته اند -

آثار زمانه وین ها - از آثار و علامات این قوم فقط چیزی که بجا مانده است

تاریخ انگلند

تاریخ انگلند

تاریخ انگلند

تاریخ انگلند

تاریخ انگلند

تاریخ انگلند

تاریخ انگلند

# تاریخ انگلند ۱۰۲

شبه های خاک و لشکر گاه با است که امتیاز دارند از لشکر گاه های رومیان باینکه از آنها  
مذکور است و از رومیان مرتفع -

**خلاقیت** - اجزای خلق انگلند را از روی تاریخ و اخبار ایشان میتوان برین  
چند صنف قرار داد یعنی در هل و نژاد - در قدیمی ترین از منده باشند گان ملک  
انگلند قبایل و طوایفی بودند که ایشان را میخوانند سلست یا گال که کتیل از رسول  
ملک فرانس آمده بودند در این ملک و هر چند که رومیان این ملک را گرفتند  
روزگار آن در قبضه خود داشتند مگر از قوم خود کسی را در این ملک ساکن نگذاشتند  
و کتیل که امتزاج و اختلاط این قوم چندان تغییر بجالت ساکنان قدیم این ملک  
و لیکن چون انگلنز و سکسون در صد سال پنجم و ششمین عیسوی حمله بر ملک مذکور  
آوردند خلق جدیدی از قوم انگلنز (یعنی انگلیش) و نسل و ساکن شدند اراضی بسیار  
آباد و معمور و مسر سبز این ملک را و ساکنان قدیم آن اراضی را که سلست یا باشند از منده  
بحد و مغرب مگر هیچ و جز فرمانروائی دین با و نارسن تغییر و تبدیلی نداد و با سلست  
حرومانی که الان یعنی فی زمانها در این ملک سکونت دارند عبارت از خری این قوم  
انگلیش که الان باشند این ملک از مخلوط با قوم دیگر نشده اند و چنین مینمایند  
ساکنان جمانب شرقیه رود سوزن و اکس هم کتلی خالی از امتزاج و اختلاط  
با دیگر طوایف باشند حال کونی که اهل کار و مال و ونیز و جزیره من چنگ  
و شبهه نیست که از ذات سلست هستند -

له سون  
سلطان مال

## ملک اسکاتلند

### جغرافیا

اسکاتلند قسمت شمالی ملک انگلند است غایت طول این زمین از شمال بخوب یا جزایر که  
گرداگرد آن واقع اند ۴۵۶ میل است و عرضش ۲۵۰ میل و وسعت آن میل مربع ۳۰۰۰۰  
میل است - سطح این ملک بیشتر کوهستان است و نشیب و فراز و بادیه های این ملک اغلب  
لم یزرع است و قابل زراعت نیست - جزایر خوردی که پیرامون اسکاتلند است بیشتر از  
۴۰۰ جزیره است که در پنج جایک جامع اند یعنی پنج دسته اند مگر در یکجا واقع اند که بسیار  
این ملک از ۱۰۰ میل طویل تر و از ۴۵۰ فوت ارتفاع تر نیستند و بواسطه زیادتی کوهستان  
و نشیب و فرازی که این ملک است بادیه باد و دشتهای آن بسیار کم و بسیار کم وسعت اند  
چنانچه وسیع ترین دشتهای آن <sup>است</sup> <sup>متر</sup> <sup>متر</sup> است که از یکصد میل طویل تر و از ۵ الی ۱۰ میل  
عرض تر نیست - رودهای اسکاتلند از ۱۰۰ میل طویل تر نیست و هیچ یک از آنها قابل  
مسافرت فی کوهنشینانگیزهای این ملک بسیار کوچک و ملی متحدند -

۱۰۳  
جغرافیای اسکاتلند

## ۱۰۲ جغرافیای اسکاتلند

هوا - هوای اسکاتلند بسیار عجیب است بحسب ملائمت و سلامتی و بسیار مناسبت است  
بجهت تقویت قوای ظاهریه و حواس باطنیه انسانی و سردتر است از هوای انگلند و  
بنابر این قابل پرورش بسیار میوه ها و اشجار نیست و لیکن بواسطه قرابت و نزدیکی اطراف  
آن بدریا هوای آن معتدل تر است از هوای دیگر جایی که در همان خط واقع اند و غایت  
اعتدال هوادر ملک اسکاتلند از ۴۷ درجه کم و زیاد نیست و بارش این ملک در تمام ایام  
سال روی هم رفته از ۲۲ اینچ است الی ۳۳ اینچ در حد و شرقیه داز ۳۰ اینچ است  
الی ۴۴ در حد و غربی -

خاک - بواسطه جبال و پست و بلند می و سردی که در طبیعت این ملک است کم از  
چهار یک قسمت آن بیشتر در زراعت نیست مگر در شتاه و بادیه های آن بغایت سرسبز و حاصل  
خیز است و در غایت کمال و نهایت هنرمندی زراعت میشود و از هر گونه نباتی بحیاط  
میرود و در آنجا بعضی از کوههای آن هم بی نهایت از برای چراگاه حیوانات خوب است  
حاصل - حاصل این ملک از جانوران آنچه در انگلند است در این ملک هم یافت میشود علاوه  
یا بوی خورد اندامی و دود ذات جانور دیگر هم خاص است این ملک را یکی از آنهای کدورات  
سگی است که شبانان را بسیار پسندیده است و دیگری شایده سمی از گوسفند باشد -

از طبع چند قسم عقاب و خروس جنگلی و دیگر طیوری که در انگلند یافت میشوند و بل یافت میشود  
در اسکاتلند از قسمهایی که یک ذات میشنند - سنگ قیمتی چند قسم دارد که بطور واضح  
نمیدانم نام هر یک را جز آنکه از قراری که در فرهنگ بیان میکنم یکی باید میرجان باشد و دیگری

# ۱۰۵ جغرافیای اسکاتلند

کمبریاد دیگری عقیق یک قسم دیگر از سنگ هست که آنرا پلند استثنیٰ میگویند۔

خلق و زبان - مردم کوہستان از ذات سلت اند و هنوز بلغت قدیم همان قوم تکلم

میکند و مردم دشتستان از ذات تیوتان اند و بیک رشته از لغت انگریزی تکلم اند و مردم

جزایر انیک از ذات دیگری هستند (از اهل سنگند تیوتیا)۔ در این مسیت سال اخیر بسیاری

از محنت کنندگان آیرلند نقل مکان کرده و سکونت گزیده اند در اسکاتلند و در شهرهای نظیر این

ملک اقامت کرده اند۔ خلقیت این ملک با تمامه در سال ۱۸۶۱ تخمین شده بقدر

۳۳۶۰۰۰۰ نفس بود۔ دارالملک انیک شهر ادینبرو است که دو ملک خلقیت دار

محنت و مشغول - تقسیم محنت کنندگان پیشه در این ملک بوجوب ذیل است۔

کارگران و کسانی که مینویسند یا کارهای دستی مشغول اند	۳۶۰
زارعین	۲۲
کنندگان معادن	۱۰۰۱۶
تجارت	۱۰۴
دیگر اصناف	۱۱۴۴

طرق و شوارع - در ملک اسکاتلند طرق و شوارع بسیار خوب و ممتاز است و در این باره قاضی

بسیاری از جبال و اراضی کوہستان معابر و شوارع جاری شده و از آن جمله بقدر ۴۰۰۰ مایل

معبر عام دارد و همه درست و پاکیزه ۶۱۲۰ مایل ریلوی دارد و ۲۱۲ مایل رود دارد که در آن

مسافرت میشود یعنی کشتیها در آنرا روان اند۔ ملکان کشتیها شده است باین تمام بلاد

ملک کوہستان در مسیت است  
ملک که آنرا خاها میگویند  
اند و در آنجا است

و همواره معروفه آن ملک بلاد و همسایر عظیمه انگلند و در آثار ملکان هم از آن ملک آیرلند جاری است  
 مذموب و تربیت - در اسکاتلند چنانکه در انگلند کلی امر مذموب اقتیاری و بطور آزادی است  
 مگر عمده مذموبی که در این ملک شیوعش بیش از همه است مذموب پرسپینتری است و لیکن  
 مذموب و طرق دیگر هم بسیار است در اسکاتلند - علم و تربیت بغایت انتشار دارد و تمام  
 ملک اسکاتلند بموجب یک قانون و اصولی که در پیرایش با قرار داده اند هر صنفی از اصناف  
 اطفال فقرا و مساکین بقدر ضرورت خواندن و نوشتن می آموزند و بجهت درجه اعلا تر تحصیل  
 علوم مدرسه های خاصه ترتیب نموده اند که در این فقره مخصوص ملک اسکاتلند معروف است  
 یعنی ادا سناناس بخوبی تربیت میشوند و علمی آموزند -

حکومت - این ملک را از سال ۱۷۰۶ که اسحاق یافت با گلند حکومت جدا گانه از خود  
 نیست یعنی ریاست و پادشاهی علاحده ندارد مگر قوانین قدیم خودش همان و تیره و وضع حکمی  
 که دارد جاری است که لایم تر و سهل تر است از قانون انگلند -

### تاریخ

وجه تسمیه اسکاتلند بنا سبت قومی است که ایشان را مینامند اسکات که جلار وطن اختیا  
 کرده بودند از ملک آیرلند در او اسط صد سال ستومین و شصین عیسوی که پادشاه شان ملک  
 چیکت هارا اسحاق داد و ملک خود در سال ۸۵۳ عیسوی و لیکن تاریخ این ملک بطور  
 واقع و حکاکان اطلاعی حاصل نیست تا زمانی که سه او و ر و نخستین انگلند را با این ملک

این پیرایش خطه اسکات  
 میگویند که دولت حکومت یک  
 تاریخش یک کلیه است

## تاریخ اسکاتلند

واقع شد که آنها دعوی بزرگی و مطامعی می نمودند بر اهل پادشاهان این ملک بموجب قانون رسم فیو دل که در آن زمین جاری و مروج بود۔

دویم و لیس۔ یکی از شرفا ولی گم نام اسکاتلند برخاست و اراده کرد که ملک اسکاتلند را بی علاقه یعنی مستقل سازد، از آنجمله مگر جان خود را در امر این کار بداد و لیکن شخص دیگری بنام رابرت برئوس باین خیال مکر بست و مطلقاً منصرف گشت و بگلی نمود در جایی که می نامند بیثاک برن که در آن فاتح و غالب گشت (در سال ۱۳۱۴) و ملک اسکاتلند را مستقل ساخت۔

نمیره این شخص مذکور اولین شخص خاندان استوارت بود که در بین ایام فرمان روائی شان غالباً اسکاتلند در حالت بی انتظامی بود و او اعتدالش و حال کوفی که پادشاهان انگلند بر او ایام فتح گذشتند که قوت و استیلاهای امر او بزرگان ملک خود را که بموجب رسم فیو دل در پیشینه دیند و کم کم معدوم و پایمال سازند و قلاع و حصارهای ایشان را منهدم نمایند ولی ملک اسکاتلند بواسطه وضع و حالت طبیعی خود یعنی همه کوهستان بود و غیر بواسطه آنکه بزودی ممکن بود تعمیر و ساختن قلاع و غیره بهمان حالت بختی باقی ماند در تحت رسم فیو دل در کمال آفت و پراختن و شرف فرمانروایان آن همیشه با امر و جنگ و جدال بودند و حکومت انگلستان نیز کمالاتش تنازع و جدال آنها مشتعل می ساخت تا آنکه در عهد هرزی اشتغال این آتش را مددی در سیر و دیگر آن فتنه را جوش بر مزید شد بواسطه آن که مذکور من کنلیک را امر او اعظم ملک اسکاتلند تغییر دادند و این مخالفت عقیده ملکه ایشان (مری) بود و ملکه انگلند نیز بخت جانب امر او اعظم را مراعت نمود و حمایت از ایشان کرد و امر او رعیت مری را از تحت فرمان

## تاریخ اسکاتلند ۱۰۸

آوروند و نیز بت اورا جس نمود و چندی بعد از آن اورا گردن زد - ولیکن بعد از مرگ  
الیزبت در سال ۱۶۰۳. جیمز پسر مری بوراشت و آبی تاج انگلند را بر سر نهاد زیرا که نژادش  
بر مبنی ما میسید بلا واسطه و بنا بر این فوقیت و مہتری یافت بر سایر اہرای اسکاتلند - با جملہ  
بسمی و کوششی کہ بعد از آن شد کہ حکومت و اقتدار پیشاپہار و لاج یا بدو اسکاتلند و پس از آن  
بواسطہ متحد و موافق شدن اہل اسکاتلند با خاندان استوارت و میلان خاطر ایشان نگاہا  
و حفظ مراتب خاندان مذکور بعد از آنکہ از تخت تاج انگلند محروم و مغرول شدند رفتہ رفتہ ملک  
اسکاتلند با انتظام و مہیت شد و امور آن صورت اصلاح پذیرفت - در سال ۱۷۰۶ مجلس  
شورای اسکاتلند و انگلندی شد بموجب قانونیکہ جاری کردند و اتحاد و یگانگی این ہر دو ملک  
دوام پذیرفت و حقوقیکہ امر را بود بموجب رسم فیو دل قدیم بر طرف شد و عملہا و حکومتہا نیز یک  
پشت پشت و موروثی بود موقوف گشت و از جانب پادشاہ انگلند اعلام و حکام  
گماشته شد و خلق ملک از آن خدمتہا نیز یک داشتند و میکردند و آذاد شدند و بکار و محنت ہای  
سودمند شغول گشتند کہ روز بروز ترقی ایشان افزود کہ تا الی الآن پیوستہ روی ترقی  
دارند و بالا اتقال کاملتر می شوند و واسطہ صد سال ۱۸ را باید زمانی مقرر نمود کہ ملک اسکاتلند  
بعد از قرون دوم ہر فلاحت و کمیت و تن پروری شروع کرد کہ روی ترقی و کمال نہد نمود  
آسایش دولت انگلیش شود -

آثار قدیمہ - از جملہ آثار و علامات قدیم این ملک بہمان چارطایقیہائی است کہ اینک  
ساختہ اند کہ گفتیم در انگلند ہم بہست و غالباً کماکان رفتہ است کہ معابد در وید بود و بعضی ہم



## تاریخ اسکاتلند

بر آن رفته اند که اینها قبور مردگان از اعظم اهل آنجا بوده - و از جمله انواع و اقسام آلات و  
 مختلف الاشکال است که بزعم نویسندگان از قوم سلت باقی مانده که ساکنین نخستین این زمین  
 بوده اند - بعد از این زمان که ذکر شد آثار قدیمه این ملک لشکر گاههای رومیان دیده میشود  
 و معابد و آلات حرب و سکه های که معلوم میشود آن قوم با حکومت و استیلائی بوده است در حد  
 جنوبی این ملک همچنین دیواری را که آن قوم کشیده اند قریب سال ۱۴۰ عیسوی در میان اسکاتلند  
 و انگلند - عمارات برج مانند بسیار عجیبی نیز یافت می شود که گمان رفته است که خانهای  
 سلت با بوده و کلیساها و ویلهای بسیاری ویران افتاده است که از آنها ظاهر میشود و در مجموع  
 مردم این ملک در بین صد سال ۱۲ و ۱۳ عیسوی که در آن زمان خلق بسیار عابد و پرهیزگاران  
 بوده اند و نیز آثار و علامات بسیار از زمانی نظری آید که در آن رسم قبول جاری بوده و آن  
 قلعه و حصارهای عالی مضبوط است که هر یک از آنها و اعظم از برای خود ساخته بودند که چنانچه  
 از آنها تاکنون بحال خود باقی اند و توارها آنها تعمیر میکنند و جای قامت قشون معین شده -  
 ذراتهای خلق اسکاتلند - ساکنان نخستین اسکاتلند سلت بوده اند مگر جماعتی هم  
 قوم تیوتان در مختلف زمن آمده و سکونت گزیده اند در این خاک و بعضی از اضلاع شمالی این  
 ملک هنوز مسکون است با قوم سلت و ساکنان جنوب و شرق این ملک اهل سکس و اسکندنیوا  
 میباشند مگر باشندگان وسط این ملک مخلوط استند و سلت و سکسین - و ساکنان اسکاتلند  
 آنچه در کوهستانها بسر میزند بلغت سلت سخن میکنند و سایرین بلغت تیوتان (در حد اقل  
 اشاره شد) - در خصال و صفات و طبیعت خلق اسکاتلند چندان تیزخوش و چالاک اند -

## تلخیص اسکاتلند

بهر کاری که دست میزنند ثابت بقدم که معلوم می شود چگونه بر جنت و محنت آبا و اجداد و معوس ساختن  
ملک خود را با آنکه چندان موانع طبیعی موجود است ملک مذکور را که ترقی آن مثل است گفت باید  
اسکات و دورانیتهی هم در میان اهل این ملک بغایت فراوان یافته چنانچه در میان ایشان  
بسیار کم و نادر است مقامات و موقعی که در آنها بی اعتدالی نمایند ایشان در خرج و اصراف از  
رگد زنی و انشی یا بی پروائی و از انطرف در نظر خستین مینماید که فی الجمله نقصی هم باشد مردم ملک  
مذکور را در اخلاق و مروّت و کثاوه روی و سخاوت - در میان کوهستان نشینان بقتضی  
و گرمی مذہب و توهم بغایت است و در میان اهل اسکاتلند مطلقاً ملاحظه وینداری بسیار  
در هیچ ملک از ممالک نصار و در کیشند را چندان مراعت نیکند که در ملک اسکاتلند ملاحظه  
شده است که پایه مذہب و شرع اهل اسکاتلند عمده بر فکر و تامل تاویل است و محض بر ظاهر آنچه  
رسیده است و در توریه و انجیل ثبت است و میلانی که دارند و محبت آوردن دلیل اقامه کردن  
میشود هم در امور معبد کلیسا نشان هم در کتب حکمت نوشته جات ایشان - صحرا نشینان مردم کوهستان  
امتاری است بر گیران بواسطه خرم کشیدن کار کردن عمومی عادت مذہبشان و لیکن در این ملک که در  
ملکی تهذیب حسن خلق در شهرها و قلاع بسیار کمتر است از صحرا و کوهستانها یعنی صحرا نشینان از احوال و عادت  
بیش است از شهر نشینان - عدت بیعتی از جوانان اسکاتلند پیوسته وطن صلی خود را که در دست  
خود ادر ممالک بیگانگان آزمایش میکنند و در هر کجا که کار محنت بسیار است و آنجا حال قامت می کنند  
و ملاحظه شده است که غالباً منظر و بهره مند شده و میشوند مدعی میکنند و در هر کجا که یک گیرا نیستند  
و ملاقات کنند بسیار محبت خاطر خواهی میکنند از یکدیگر و حقیقت مردم با محبت و با اتفاق استند

# جغرافیای آیرلند

## آیرلند

### جغرافیا

آیرلند - یکی از جزایر عظیمه یورپ است و در بزرگی ثانی انگلند است و از حیثیت وضع و بروج کتب طبیعی یکی از جمله ممالک عجیبه عالم است چه در این ملک وس ارض و بجا رود بجزه و ممالک مشهور است و نیز کیفیت دیگری در این جزیره است که در سایر ممالک نیست مثل اینکه غالباً آفتاب است و می بار و چنانچه شعاع آفتاب در قطرات امطار بسیار خوش مینماید و قوس قزح گرواگردانرا فراتر داشته باشد و اشغال ذلک - غایت طول این جزیره ۵۰۰ میل است و نهایت عرضش ۳۰۰ میل و مساحت آن مع جزایر که در پیرامون دارد و قریب ۳۲۵۲۴ میل مربع است -

جزایر گرواگردان آیرلند بسیار است مگر بیچ یک از آنها قابل ذکر نیست زیرا که همه خورد و قیقلند - یک حصه عظیم سطح این ملک را فرا گرفته است و شتی وسیع که در وسط آن بعضی از اطلال خفیه پست است و دشت مذکور از سطح دریا قریب ۳۰۰ فوت بلند است و در عاشره و کناره آن در جانب غرب جنوب زمینی واقع گشته همه کوهستان که در آن بعضی نمایشات و عجایب بسیار عظیمه است که در بیچ ملکی از ممالک یورپ یافت نمی شود -

## ۱۱۲ جغرافیای آیرلند

**جبال** - جبال این ملک چون اقلال اند زیرا که یکی از آنها که میانندش و کلیو قرار گرفته است فقط زمینی را که فقط ۶۰ میل در طول است و ۳۰ میل در عرض و ارتفاع قل جبالی که در این ملک است قل جبال گزشت و این میل است که نقطه ۳۴۱۴ فوت رفعت دارد -

دشتهای این ملک چنانچه اشاره شد در فوق یک حصه عظیم این ملک افزا گرفته اند که قریب دو خمس از تمام ارض آن باشد که در بردار قریب ۲۵۰۰ میل مربع زمین آنرا و تمام این دشت کویر است مگر بجز قسم مختلف مثلاً کویر سیاه که از آن چیزی حاصل میشود بجهت سختی و بسیار آب است یعنی بجای همی صرف میشود و قسم دیگر آن است کفی امله شجاری در آن یافت میشود و گریبان فایده مند نیست و قسم دیگر کویری است که در کوستان است که بخوبی میتوان آنرا تغییر داد و چراگاه قرار داد بجهت حیوانات - اطول و دلبای آیرلند رود و ششان است که ۲۲۴ میل طول آن است و بقدر ۲۱۳ میل آن قابل مسافت کشتی است از طرف دریا و آب... ۲۰ میل مربع زمین آن بخود میکشد - اگر این ملک بیشتر است و از همه بزرگتر اگر کفرنی است که ۲۰ میل طول و ۱۲ میل عرض آن است و وسعت آن بیشتر از ۱۵۰ میل مربع است -

هوا - بواسطه خلیج و بحره و آبگیر متغذی که در ملک آیرلند است هوای آن بسیار ملایم و معتدل و باد دانی که همواره از طرف غرب می وزد رطوبت بسیاری می آرد و این سبب بغایت مناسب و مطبوع است سبزی آلات و نباتات این ملک که از قدیم لایام همین جزایر آیرلند را میخوانند "زمردین جزیره" و در این زمین نهالاتی میروید در هوای کشاده یعنی در میان صحرای ملک آیرلند که اینها جزایر است که یکی که بکلیت مرتفع است چند باغستان بسیار زیاده است که در آنجا است

قله جبال گزشت و این میل است که نقطه ۳۴۱۴ فوت رفعت دارد -

## ۱۱۳ جغرافیای ایرلند

خاک - خاک ایرلند بسیار حاصل خیز است حاصل جیسا بکثرتی میشود در آن بزرگ  
محنت و کسر زراعتی و حتی آنیکه که بهاهم بندرت خالی از زرع است و بسیار از کوهها از  
همان روس و قتل آنها زراعت شده است و بهرچه چراگاه حیوانات گوید در تمام روی ارض همین تپیا  
قدیم زمینی برابری نکند با این خاک - حاصل - اما در میان جانوران ایرلند زرع و ماریت  
و اقلیل کا و گوگوسفند و انیمک جیسا و بیشمار است و بجز تریجی انگونه جانوران اثر نیست  
میکند و یک نوع مگس درین ملک است که خاصه آنست اما در سایر حیوانات این ملک کیسان آن  
با انگلند - نباتات انیمک علاوه بر آنچه در ملک انگلند یافت می شود چند قسم دیگر نبات در  
ایرلند است که در انگلند و اسکاتلند یافت نمی شود و از آنجمله زنجبی است که درام سبب است و میوه  
میدهد و در هیچ ملک دیگری یافت نمی شود که در همان عرض و درجه واقع است - معدنیات  
این ملک همان معدنیاتی است که در انگلند و اسکاتلند است مگر چندان با فراط و چندان ممتاز است  
خلقیست - انیمک در سال ۱۸۶۱ پیش از ۴۰۰۰۰۰ نفس بود و خلقت این ملک با تپه  
بزرگ بیشین تخفیف یافته چرا که در سال ۱۸۴۱ پیش از ۴ میلیون خلقت داشت و خلق ایرلند از  
ذات سلت اند مگر بسیاری از آنها مخلوط و منزع شده اند عمده در جانب شمال و شرق با کاسکیه  
جلاوطن اختیار کرده اند از انگلند و اسکاتلند - اگرچه زبان انگریزی رواج بسیاری دارد و در جریا  
کلی یافته مع ذلک هنوز در حدود و ضلعا غربیه انیمک بلغت سلت کلم میکنند - عمده مشاغل  
اهل اسکاتلند مشابنی و پرورش حیوانات است که بی نهایت پیروی میکنند در جنوب و مغرب  
آن ملک و نیز زراعت هم که اکثر و بیشتر در جانب مشرق میشود و میگویند که چهارمسن از خلق ملک

## جغرافیای ایرلند

زراعت شتغال از نه باوصف این راعن اسکا لند خوب نمی شود معلوم هست که اگر از اینهم بهتر کنند حاصل آن در چندان میشود - مینو کفچری - کتان در آیرلند بسیار بافته میشود - ماهی گیری هم در این ملک واجب کلی دارد یکی از جمله شغل خطیره است در کنار دریا - گندم وجود بتناز حیاساب است و عمده خوراک مرد عم آیرلند بتناز است فلکس یعنی مکنی کران این ایسلمان و گونی و امثال اینها میبایند بسیار است - تجارت این ملک عمده تجارت خارجه و داخله است - اما تجارت خارجه که حمل نقل بمالک دیگر باشد در این ملک منحصر است پیش از زراعتی و غله و میوه کبیری و ایشیائی که حمل میشود از حیوانات - اما تجارت داخله که آمدنی ملک مذکور باشد منحصر است بجای قهوه و شکر و شراب و ادویهجات و میوهجات و پنیه و پنیم و غیره -

طرق و شوارع - آیرلند بسیار متناز است قشیر از ... میل رطوی دارد و ... میل نهر بریده و این ملک با انگلنده رشته تارنگران است از لندن تا ولین که دارالملک انگلنده و آیرلند اند ۳۳۰ میل فاصله است که بقا میل از ان دریا است این مسافت ۱۳ ساعت ترا و بحر ایاطیر و کشتی دخانی طی میشود - ولین قریب و ملک نیم خلقیت است - و سبب این ملک چهار خرمین کتلیک است یک خرمین دیگر ناهب دیگر عیسوی که از جمله است پرستنت - علم و فضل و تربیت در این ملک بسیار است و در قدیم الا یام این ملک صاحبان و فروش پرده بسیار داشته چنانچه در صد سال ششم خرمین عیسوی از این ملک رگان و زمینداران در پاریا و شاهان انگلند نفوس حاضر بوده اند و اکنون در سده ای بسیار در این ملک برپا شده و مخصوصه از برای او اسط الناس از جانب دولت در سده مقرر گشته و الا در آیرلند قریب ... ۵۰۰ ... است -

تاریخ

قبل از آنکه انگلند تسخیر کند ملک آیرلند را ملک مذکور از هر صحنه شخصی بدست نیسین و حکمرانی نبوده و بی حقیقت بگریستن و بدون علاقه و تشنگی بدگیری ولی در بعضی از زمانه و اوقات مطیع و مطابقت میزند پادشاه واحدی را که قوت و استیلائی بهم میرسانید در میان شان تفوق می جست بر سایرین تمام ملک را مالک بالا استقلال میزند - این مراد فرمانروایان همواره در تنازع و جدال بود تا اینکه یکی از ایشان مغلوب و منهنم و از ریاست خود محروم ماند روی با انگلند آورد و بهتری ۲۲ رتحریر نمود (سال ۱۱۷۱) که آیرلند را مستخر سازد - با جمله اقتدار و استیلائی بکلیش مان طویلی را در آیرلند جاری بود ولی همواره بحکایت طرفداری بعضی از حکم و ایان آن ملک بهمین جهت دیگر از اطاعت و خجسته میباشند این ملک را مابقی نظام دینی بند بست بود - حیضرا انگلند جلا گزیدن خلق از انگلند و بکالتند و سکونت شان آیرلند جاری داشتند نهایت جده و جبهه در آن محل آورد و محکم تفضا و امر انصاف عدالت انیز در آن سز زمین موجب گشت تربیت و علم و هنر و ترقی را نیز در آن جاری داشت بختلف طرق و صور تنازع فیما بین چیرلس و مجلس شورای او ایالی آیرلند را میسازد بخشید که باز ملک خود مستقل سازند و مجتهدانند و سبب خود را جاری آرند و بنا بر این جنگی خانگی یعنی در میان خود شان واقع گشت و عاقبت بواسطه فتوحاتی که کرد اصول شوکتش کور باز بحال اول در اطاعت و انقیاد بگنجد و کرامول بسیاری از زمین های آنها را بخشید بجا میان خود کسانیکه از ویاری کرده بودند در زمان ریوالوشون (سال ۱۶۸۸) زمین کنلیک را اعانت و حمایت کرد و در این چیر ۲ پس از آنکه

۱۱۶  
تاریخ ایرلند

مشاوره دست بدشت از تاج و سلطنت انگلند و کین و لیریم ۳ آتهاراد و جنگ با این مغلوب خست  
(۱۶۹۰) و مجدداً خلق ایرلند کشتی کردند با تمیذ آنکه ملک خود را مستقل سازند (۱۶۹۸) مگر بزودی فتح  
آن کشتی شد و حکومت انگلیش عاقبت الامر رای خود را یکی ساخت و غم خرم نمود که فرمانروائی جدا گانه  
ایرلند را بر طرف سازد و آنرا شامل پرلمنت انگلند کند و این فقره صوت انجام یافت در روز اول  
ماه جنوری ۱۸۰۰ میلادی (بجارته آخری مجلس رای ایرلند که جدا گانه بود و احکام قانون این زبان نشر  
میکرد شامل مجلس رای انگلند شد) - باجمه ملک ایرلند با وصف آنچه ذکر رفت بهیچ وجه من الوجوه خالی  
از فتنه و آشوب نماند تا آنکه یکی از مواعع و سبها عظیم آن فتح گشت در سال ۱۸۴۹ هنگامیکه سر کینیک خلافتی  
از آن سلسله تقییدیکه برپای ایشان بود که از کبری بیخیزد با و اجازت یافتند و حال شوند در هر شش خدایت در او  
آثار قدیمیه - از آثار و علامات بت پرستان قدیم تا کنون چیزی در ملک ایرلند باقی است و از جمله آنست  
همان چهار طاقی های سنگی که قبور بزرگان اهل ملک بوده و مختلف در شکل و اندازه و ترکیب و لیکن غالباً  
سه ستون دارند و در جانب عقب یک در جانب پیش و دینیز کوبه های سنگ است که دستی  
میساخته اند که در آنها در واقعات خاصی آتشی معروف بوده که می افروخته اند و در بهمان وقت تمام آتشها  
در هر خانه و منزلی بوده خاموش میکردند و مجدداً از آن آتش که متبرک بوده روشن نمیکردند و این کینوع  
عبادت و بندگنی بوده است مردم آتهاراد و نیز ستونهای سنگی بلندی بر سر پا کرده اند که بعضی از آنها  
فردا استاد علی اغلب از آنها تکیه دارند و پشت بندی و اینهم خبرتی از معابد و آتشی از آلات عبادت  
ایشان بوده و در این زمان هم گویا عبارتی است معروف در میان خلق ایرلند که "بیاسیه -  
برویم بجانب سنگ" یعنی برویم مجده کلیسا و مشهور است که این عبارت از رسم بت پرستان



قدیم این ملک باقی مانده است که جمع میشده اند و اگر در این سنگها از برای عبادت چنانچه عیسویان  
 را این رسم بوده که صلیب های سنگی منقش بر پا میکردند و در عبادت کلیسا با یاد سخن کلیسا های نمود -  
 دیگر حصارهای سنگی مدور است که غالباً آنها را عینا مند " درویندز سرکل " یعنی حصارهای مدور  
 که در آنجا که مثل مصلای مسلمانان است عبادت میکردند - دیگر از جمله آثار و علامات قدیمه  
 این ملک تللهائی است که از سنگ ساخته اند و در طولانی که فوق آنها سطح بوده بالای آن عمارت  
 قرار میداده اند که اگر در حصارهای بوده و این عمارت غالباً محل پناه و گریزگاه بزرگان و پادشاهان  
 عبادت کارهای دیگر و این عمارت در صورت و اشکال بسیار مختلف اند و همچنین برج مدور بسیار است  
 که معلوم میشود جای گذشتن و زوختن ناقوس بوده - حرابه با درختهای قدیم گاهی یافت میشود  
 هر گشته از ملک آیرلند و از آنچه هست تیغهای برنجی و مسبار و تیغهاییکه بصورت سنان نیزه و سار  
 مختلف در قد و طول آن هم از مسبار - حلقه های عجیب الاشکالی پیدا شده که بعضی از آنها مسبار است  
 و برخی از طلا و اکنون بتقین پیوسته است که اینها از رایج المعامله آیرلند بوده - و نیز در میان آنها  
 چیزهایی پیدا شده که از طلا و نقره یا از طلا دیده شده بصورت سنگ و جرس و یکس قطره و یکس متصل  
 که تاکنون استعمال نشان بر کسی معلوم نشده - از بابت شیوع مذہب عیسوی هم بعضی خبر و با آنکه  
 باقی است که قابل ملاحظه اند که یکی از آنها قریب شهر و ولین هست که پری رنچ نیست و سقف آن از  
 سنگ است چند کلیسای بنزدگ نیز ساخته شده که تاریخ زمان آنها ۱۱۷۱ عیسوی است قبلاً  
 انگلیس حمل بر نیک آرد و دستخساز و آنرا و همچون این عمارت بحالت نخستین باقی و همسوز در آنجا



# ناروی و اسویدن

ناروی اسویدن از حیثیت جغرافیا یک ملک محسوبند و اکثر اوقات خوانده شده خوانده میشوند و اسویدن نیز  
 چنینسوله (یعنی چنینسوله) مگر در این قرا جدا جدا بیان میکنیم جغرافیا و وضع حکومت یکبار

## ناروی

### جغرافیا

ناروی - حصه غربی ملک سکنه نیویا است و وطن قومی است که ملک انگلند را تا خسته تابع خود ساختند  
 و یکی است مثل برجهان بسیار قبل فیه و میدانهای وسیع پراز برف و صحراهای پراکنج و در وی  
 غلیظه شایب - فصحی اینمیک پیش از ۲۲۰۰۰۰ میل مرتج است غایت طولش ۹۰۰ میل قضا  
 عرضش ۲۰۰ میل است - جزایر اینمیک فالباگوتان است مثل برنگ خارا و تا مالم نهر ع افتاده  
 مگر متعده و بیشتر و یک جامع شده - از آنجمله یکدسته یا سلسله جزایر لفتدن است که روی همه دست  
 ۳۰۰ میل طول آنها است از دور شکل دندان نهنگ نظری آیند و بعضی از کوههای آن بنامیت  
 مانند نوک نیزه و بعضی گیر فلات این استند و در این جزایر بقدر ... نفس سشس سکونت اند  
 و لیکن چون در جانب غربی این جزایر قیسی از ماسی که آنرا کادو میخوانند بسیار است لهذا موسم خاصی از  
 که بقصد ... ماهی گیرند هر چنانی از ملک ناری می آید و در اینجا جبهه گزین آن ماهی - صفحه این ملک

سنگ گداز  
 سنگ لفتدن

## جغرافیة اناروی

در کتب جغرافیة  
 از کتب جغرافیة

مشتمل است بر جبال از شمال تا جنوب از مشرق تا غرب که از ۲۰۰ میل مرتفع آن در زیر برکت  
 نیست مگر در ارتفاع قله این جبال کله سبزی گن است که ۴۵۰۰ فوت رفعت آن است سر توپا  
 ملک ناروی تا ماچیان می نمایند که اسقفیت بوده باشند و از سر فرو آمده باشند چنانچه وضع نشوست  
 ملک کورست در مغرب نقشه جهان و دهای آن و بالاپا اینج وید اند و از میان کوهستان تالان سنگها  
 غار سیلان نموده در غایت سختی و همناکی بدریا میریزند و دهای مذکور اگر چه قابل مسافرت نمی باشد  
 مگر سبجه نقل چوب از جنگلها و حرکت کلات و چرخها و آسیاها و امثال لکی که در معادن و دیگر جاها دارند  
 بسیار مفید هستند و نیز در رستان که همسایه می بندند این فایده ها دارند که خلق بالایی آنها آبروش میکنند  
 شهری شهری - اگیرو اسطخ در ملک ناروی لاقعد و لاقصی است چنانچه از قرار یکدیگر در سر جغرافیا  
 که زنده است معتبریم هست نوشته ... اگیرو در ملک ناروی است مگر هیچ یک قابل فرست نیست  
 بعضی کنی اجماع عظمی در این مثل اگیرو میسرن که ۹۰ میل طول اردو میل عرض اگیرو فرس که ۷۰ میل  
 طول است ۱۰ میل عرض اگیرو پیندس که ۳۰ میل طول است ۳۰ میل عرض آن - ملک ناروی یکی  
 از جمله ممالکی است که صنوبر سطح آنها اینج و برف فرا گرفته چنانچه دره های کوهستان آن مملو است از  
 یخ و چندین کوه که فزان آنها چون صحرا و دشت کشاده است سرسبز پوشیده اند اینج -

هوا - ناری بنیاد اعتدال مهم سانید هست بواسطه نسایم گرمی که می زود و بارگرداگرد آن می  
 چون ملک کورست شیده شده است در وسط ۱۳ درجه که پیندس و کتی نیست که طبیعت هوای آن خنک است بسیار  
 دارد و لیکن غریب است که در ایالتهم رستان کنسنا طول یکیش در ملک است و جنوبی آن سردتر است آن  
 حد و شمالی آن یخ و لکونی که در ایلی جنوب غالباً منجمد است بندت یخ یافت میشود و در ایلی شمال

۱۲۱  
 جغرافیای ناروی

این ندرک زمانی که تابستان طول میکشد بقدرت هوا گرم است در جانب شمال آنچه کشته اند در زمستان  
 حال که یکجا قبل از آن در زیر برف غلظتی بوده مگر برف اکثر در وسط ملک یا توده می افتد و بیشتر تنگ است  
 چو که کمتر تا ۷ ماه بکلی زمین زیر برف است - در سواحل مغرب قبل بازش تمام سال ۷۳ میخ است و اینجا  
 هوا غالب مرطوب و مُضعف است و بجهت طبیعت انسان بسیار مُضر است - نهایت اعتدال هوا  
 در شهر کریستینیا (دارالملک) ۴۱ درجه است -  
 خاک - انیمیک چندان کوه آب و بخار دارد که از تمام سخت آن فقط بقدر ۱۰۰ میل مربع زراعت  
 میشود و آنهم چندان حاصل خیز نیست - حاصل انیمیک آنچه جانور است مثل است بز تمام آنچه در ملک  
 انگلند است علاوه قسمی آهویافت میشود و انیمیک که میگویندش رین ویر و اسب و گا و گوسفند  
 امثال اینها هم است در قله اندازه کوچکتر از انگو حیوانات مالک گیلاند و نیم گو سفند انیمیک هم چندان متنا  
 نیست که دیگر جاها - سنگ انیمیک غلظت و قوی تر و سخت تر است از سنگهای جامی گیر و اکثر استعمال  
 مانند جانوران با کوش - رین ویر هم در تمام ملک بجهت با کوشی متعمل است بسیار حیوان کم قدری است  
 ملک - حیوانات وحشی و سباع انیمیک بسیار است و مختلف و همچنین طیور وحشی آن - ماهی گیری و صیاد  
 و منافع و نوایا آنهم بسیار است چنانچه در تمام سواحل انیمیک از شمال بجنوب طایفی است بکثرت - قریب  
 سال یکبار قسمی از موش پیدا میشود بکثرت که مانند سبیل و حرکت است و حرکت آن هم در شب است این کوه  
 نقصان بادی میرساند بزرگ است نباتات چنانچه سابق بر این علماء در بانان اهل انیمیک عبادت و دعا  
 خاصی بود که میکردند و میخواندند بجهت دفع آن حادثه و بلا - نباتات و صوب قسمی که در انگلند یافت میشود  
 در انیمیک نیز یافت میشود و همچنین میوه جات از قریب بل خبر زرد آلود و سیخی ملی در جانب جنوب است

## ۱۲۲ چترافیای ناروی

و در جانب شمال کلی نایاب است - اشجار و خصوصاً فرنگه‌گسلی از شجر است در این ملک بحساب است  
 و بسیار ممتاز که بمالک دیگر میرود چو بآن - معدنیات ناروی بسیار قیمتی است مگر تاکنون چنانچه  
 و شاید در آنها کار کرده اند و نمیتوانند هم بخوبی که در زیر کله همه در امتیاز بسیار کم است و حمل و نقل اشیا بسیار  
 مشکل است **خلقیّت و لغت** - خلق ناروی در سال ۱۸۷۲ حساب شده ۳۰۰۰۰۰۰ نفر بود  
 و اکثر ایشان نارمن هستند یعنی باشندگان اصلی خود ملک که سلسله ایشان منتهی میشود بدلت تیوتانج  
 دو فرقه دیگر نیز هستند که مینامندشان لپ (یعنی اهل لپلند و فین (یعنی اهل فنلند) که اصل ایشان  
 مغول تا تابنده لغت مردم این ملک لغت خاص خودشان است که مینامندش نار و چون **معنی**  
 لغت ناروی که اصل آن لغت تیوتان بوده و قریب است بلفظ اهل سویدن و نمارک و آن دو قوم  
 دیگر بلفظ دیگری تکلم میکنند جدا گانه که هیچ نسبتی بآن لغت اولین ندارد -  
**شغل و پیشه** - عمده شغل و پیشه اهل ناروی بریدن چوب است و گرفتن ماهی که اغلب از ایشان  
 مشغول در دوفیز چینی بزراعت کردن و صحرانوردی و تجارت - نسبت بحالت خود نمیکند آنها  
 تجارتی از همه جای عالم پیش است و عمده مال التجاره که از آن خارج میشود چوب است و ماهی و پنجه  
 فولکی و عمده مال التجاره که داخل آن میشود شایسته که مالک دیگر حاصل میشود مثل قماش و غیره -  
**طرق و شوارع** - طرق و شوارع ناروی بسیار خوب است و نزدیک میل لیوی دارد و ... میل مگر در  
 مذموب - اهل ناروی عیسویست و بوجیب تقا و یعنی طریقه شخصی موسوم به لوتر که مذموب است که در جهان  
 مناسبست میخوانند لوتر نیز هم ولی بر بنده اکنون معلوم نیست که اساس مهول مذموب است که در  
 ولیکن آن زادی و جواز است در برای هر فرقه از فرقی مختلفه عیسویان همچنین وجود -

لغت ناروی  
 معنی لغت ناروی

تعلیم و تربیت - مدرسه با برپاست و مقرر شده است ملک ناروی در شهری ادا ضلع تعلیم  
و تعلم و تربیت اطفال از ۷ سالگی الی ۱۴ سالگی بزیر عینی فرمان و حکم حکومت جاری است نیز مدرسه های  
هم هست که از اکثر امصار و بلاد مغظمه ملک فرانسه یاری میشود آنها را در ۱۲ شهر بسیار مظهر که در این ملک است  
و ارفنون هم هست و در خود پای تخت نیز دارالفنون است که ۴۰ نفر طالب العلم در آن حاضر شود -

## اسویدن

### جغرافیا

اسویدن آن قسمت از ملک اسکندنیویا است که در طرف شرق آن واقع است بزرگتر است از  
غربی آن که ناروی باشد - فسحت اسویدن مع جزایر گرداگرد آن ۶۶۷۱۶۴۶ میل مع بعست طول  
قریب ۹۳۰ میل است اقل عرضش ۹۰ میل - صفحه سطح آن در جانب شمال تمام کو هست است  
که در وسط آن بادیه پاکشیده پوشیده از جنگلها و نیز مشتمل است بر قطعات ارضی گیتان همچنین زمینها  
رفیع مسطح بسیار وسیع هم دارد - اما جنوب آن دشتهای کمزیر ع افتاده که میگذرد از وسط اتلال  
جنگل زار و ملک اسویدن عجیب است از حیثیت کثرت رودها و آبگیر بانیکه ده یک ارضی تمام ملک است  
فرا گرفته دارد و نیز زمینهای کرسی مانند ای که از شمال گرفته را شیب میرود تا بد ریای بلتیک فته می شود  
کو بهای آبیملک اگر بطور اجمال بیان شود همان سلسله جبالیه است که واقع وحدی شده اند در میان  
این ملک و ناروی و در حقیقت منسوب شامل اند بنا روی که یکی از آن سلسله جبال گیتلین است که

## جغرافیای سویدن

که از شمال و شرق شروع میشود و سه شصت طول را روی راطی میکند. اگر بطور تفصیل بیان شود و جهت  
 ازان سلسله و دیگر کوهها داخل خاک سویدن میشوند که بمشتمل اند بقبل بسیاری با ارتفاع ۳۰۰۰ فوت  
 خرقه سینلینیلون که ارتفاع جبال نیک است و ۵۸۶۰ فوت ارتفاع دارد و دام هر طرف آن فراوان شده  
 الاضی رفیع آنیک یکی جمرت است که قریب هشتاد میل است از هر طرفی و دیگری سملند است  
 که سطح آن ۱۴۰۰۰ میل مربع است. و شتهای نیک یکی در جانب مشرق واقع است که خیلی بزرگ است  
 و قریب هفت یک یا ۹۰۰ میل مربع آن در زیر زراعت است. دیگری ۶۰ میل طول دارد و میل  
 عرض - آبهای بجمه حسابی که در ملک سویدن است از دو شت غظیم که نشیب یابند داخل دریا  
 میشوند یکی از جانب جنوب شرقی و یکی از جانب جنوب غربی در جانب جنوب و عرض قابل  
 دریای گتنگات میشود چون شهری نیک از رسته کوه گیلین بطرف جنوب مشرق در وجه جاکست  
 بنا بر این همه رودهای نیک بخط مستطیل با یکدیگر واقع شده اند و در جابای خاصی داخل گیرند  
 میشوند بترتیب نظام - آگیر و نورد در جانب جنوب و شرق سویدن با شتتانی گیرند که بزرگترین  
 تمام آگیرهای ممالک یورپ است که ۹۰ میل طول آن است و از ۱۵ الی ۸ میل عرض آن  
 و فحت آن ۲۰۲۰ میل مربع است و آب ۳۰ رود را بخو میکشد - آگیر و شرق ۱۰۰ میل مربع است  
 و آگیر ملگر ۴۶۲ میل مربع است -

هموا - هر چند که هوای سویدن بالنسبه به هوای ناردی کمتر مرطوب است مع هذا خوش است  
 و بالنسبه بدیگر ممالکی که در جهان خط واقع اند معتدل - زمستان این ملک بسیار طولانی و بسیار سرد است  
 و تمام زمین پوشیده است از برف و تمام رودخانه ها و آگیرها یخ فرو بسته است از ماه اپریل الی ما

سینلینیلون

عنه



## ۱۲۵ جغرافیای سویدن

اکتوبر (۱۰ ماه) با وجود این چون هوا خشک و صاف است بادی که میوز و اعتدال می بخشد  
 آترا این موسم از سال بسیار خوش است در سویدن و در این وقت خلق مسافرت میکنند  
 در قسمی از کاری که آنرا رین ویر میگویند یا اسب - تابستان کوتاه است و گرم و اقل اعتدال  
 هوا در شهر استا کهلم که پای تخت این ملک است ۴۲ درجه می باشد - بادی که می وزد  
 عمده از وسط جنوب و مغرب است و در تمام سال فقط ۱۶ اینچ باران میبارد و در سویدن -  
 خاک - خاک سویدن اکثر اغلب بجهت زمینهای سنگی و کوهستان کم حاصل لم یزیع است  
 و هر چند که در این سنوات اخیر محرز باد و معی بسیاری شده است بجهت ترقی خاک سویدن مع  
 هنوز ۱۲ یک خاک زمین آن زراعت نمی شود - حاصل آن از حیوان کیسان است با گلند  
 مگر آنکه سویدن رین ویر نیز دارد که آنکلند دارد و عمده جانوران وحشی آن خرس است و گرگ  
 و یک ذات آهوی دیگری در و باه و خوک و مرغ و غیره - طیور وحشی آن عقاب است و شاهین و  
 کبک و مرغ جنگلی و چند قسم دیگر از طیور - ماهی انمیک چند قسم است که شاید در ملک مانبا شود  
 از آن جمله است کادو ماهی مطلقاً در سویدن بسیار است - جو بات انمیک گندم است و جو در آن  
 میوه آنچه در طرف مغرب یورپ یافت میشود همه در این ملک یافت میشود قسم نیری آلات نباته  
 چند بسیار است در انمیک - چند قسم شجار بسیار خوب ارد که چوب آنها بسیار مفید است مانند  
 درخت بلوط و غیره که چهار ساج این ملک از گرفته و از جمله حاصل انمیک تنباکو است و لایس و  
 فلکس بسیار است و عمده مال التجاره است - معدنیات سویدن هم از هر گونه مال التجاره اصل  
 و مایه دولت انمیک است و عمده آن آهن است که بهترین آهن عالم است و اغلب بجهت ساختن

در این کتاب  
 در این کتاب

## ۱۲۶ جغرافیای سویدن

فولاد استعمال میشود و دیگر معدنیات اینمیک نقره است و مس و نیک و زغال و مرموزاج و غیره -  
**خلقیت** اینمیک در سال ۱۸۶۲ تخمین شده ۴۲۵۰۴۰۲ نفس بود که تمام باشندگان  
 اصلی ملک بودند بخیر آنکه ۲۷۰۷۹ آن زمین بود و ۶۶۱۱۱ لپ - اهل سویدن از ذوات گات  
 هستند و زبان ایشان تماماً زبان خاص خودشان است که رشته ایست و لغت اسکندنیویا  
 که مشتق است از لغت تیوتان - شغل مردم اینمیک از این قرار است که بر چند کردن معادن و  
 رشته شغل بسیار عظیم استم اینمیک است مع ذلک اغلب خلق اینمیک بدبال دان اندر رعیت و  
 صحرا نوردی و پرورش و چرانیدن حیوانات را - تجارت چوب که روز بروز در تزیاید است  
 کا عمده ایست بعد از آنها نیکه ذکر شد و از آن پس مزیو کجری است که مشتق است از ساختن بکرو  
 آلات زراعت و چرخها و چرم و کاغذ و نمبا کو و گوگرد و عرقیات و شراب بافتن قماش و کتان  
 و پشمینه و غیره - تجارت اینمیک بسیار است و در کمال سرعت و تزیاید است عمده مال التجاره  
 چوب است ماهی آهن وجود عمده تجارت مال التجاره و نخله اش قهقه و امتعه ممالک دیگر است  
 در آن یافت میشود و زغال آلات مشینری و غیره - و الملک سویدن استا کلم است که قریب  
 ۵۰۰۰۰ نفر خلقیت آن است تمام این اجناس مال التجاره از این شهر و شهر دیگر حمل و نقل میشود -  
**طرق و شوارع** - سویدن بسیار خوب است و چند رود و نهر بریده هم دارد که همه قابل فرست  
 کشتی است و بقدر ۴۹۴ میل یلوی هم دارد که عمده و بیشتر آنرا حکومت ساخته است و  
 ۱۰۰۰۰ میل تلگراف دارد که ۱۲۵ میل آن در دریا میرود -

**تربیت** - تربیت اینمیک چنان است که اطفال بزود حکومت باید تحصیل علم کنند یعنی

## جغرافیای سویدن ۱۲۷

در مقامات ضروریه و اطفالی که در مدرسه های عامه و اهل نمیشوند باید ثابت کنند که در جای گیر تحصیل میکنند و تحقیق میسر است که از هر صدی ۹۰ طفل از سن ۸ سالگی الی ۱۵ سالگی بمدرسه های عامه حاضر می شوند -

مذهب - اهل انیمیک کلی پرستنت است و متعلق است بفرقه لوترگر بر فرقه و ذاتی مختار و آزاد است در مذهب و عقیده خود -

حکومت - ناروی و سویدن هر دو پادشاهی متحد و دو محصور است و در هر دو ملک اختیار جریان احکام بقضیه پادشاه است مگر امور قوانین و ابداع قواعد و اگذار است مجلسی که در آن وکلای عموم خلق اند که در ناروی می نامندش استارتینگ در سویدن ویت تمام اجزای مجلس کور باشد و آنرا استینگ میخوانند قواعد را جاری میسازند و ربع دیگر که آنرا میخوانند لگتینگ قواعدی را که در مجلس اول صورت وجود داده اند یا امضا میزند یا باطل میکنند - در سویدن نیز قواعد و قوانین بقضیه اختیار مجلس ویت است که اجزای آن وکلای عموم خلق اند و خلق میگزینند آنها را و این مجلس بر دو قسمت است یکی آنکه مشتمل است بر ۱۲۰ جز که هر یک ناایشان باید از ۳۵ سال عمرش متجاوز باشد و اینها را بر میگزینند برای مدت ۹ سال و موجب ندارند - و دیگر آنکه اجزای آن مثل اند بر ۱۹ نفر که عمر ایشان باید از ۲۵ سال متجاوز باشد و مدت قیام شان ۲ سال است و موجب هم دارند مگر اقتدار مجلس ناروی از مجلس سویدن بیش است و همل قواعدش مختلف از آن و بهتر و مطبوع تر -

## ۱۲۸ جغرافیای سویدن

اهل سویدن و ناروی چنانچه اشاره شد از همان رشته و دوده هستند که مردم فنمارک اند  
و لغت ایشان هم از همان لغت مشتق است که بسیار تحریف شده و تخفیف یافته است عمده  
بواسطه اختلافات و خصوصیت و عدم اتفافی که از سالهای دراز در میان این دو طایفه وجود  
داشته - خلق نملیک قومی هستند و لیر و سخت جان و بیباک و کریم النفس و نبات قدم را با جرات  
و جلاوات آسخته و متحد دارند و معروفند در دیانت امانت داری - سوای این قوم  
و دوات و طایفه دیگر هستند ساکن سویدن که یکی از آنها ساکن لپلند هستند که قومی اند میان  
و پشکل و مسکن ایشان در ضلع شمالی است و این قوم بسیار فقیر و بی بضاعت اند و بسیار  
خوش طبع و زنده دل و متدین اند و مردمی اند که بسیار کم گناه بد و شنیع از ایشان بر زمینند  
بعضی از ایشان صحرانشین هستند و زندگی میکنند با واسطه کله و رسته خود که همه آهوان صحرا هستند  
که آنها را پرورش می دهند و برخی دیگر از ایشان جنگل نشینان اند و باهی گیران یا محنت  
کنندگان و مزدوران که خود را اجاره و کرایه میدهند به قاین و قراع سویدن -  
قومی دیگر هستند که آنها را فیمن میخوانند که کجیل شعبیه هستند که اهالی لپلند اند و اگر اختلاف دارند  
با آنها و آنها قومی اند قوی رکب و قوی باد و محنت کش و قوی این قوم خاص سکونت داشتند  
در فینلند و لیکر اکنون در بعضی از ضلع شمالی ناروی سکونت گزیده اند و نیز در سویدن  
و چنین مینماید که این طایفه از زمانه قدیمه نامعلوم سکونت یافته اند در صحرا با و بادیه ها  
جنوبی یورپ و بعد از آن رانده شده اند بجانب شمال با اهل سکندونیوا -

### تاریخ اسکاندنیویا

قبل از آنکه شروع کنیم به تحریر تاریخ ناروی و اسویدن ضروریست که بخدمت خوانندگان  
 عرض کنیم که غالباً جزو فینلانیا و تاریخ این دو ملک را در یک جا نوشته اند و بعضی نویسندگان بر این  
 این بهر دو زمین را روی هم اسکاندنیویا مینویسند و اغلب در نوشتهجات به همین نام مینویسند و لهذا بنابر  
 تیزه زبان تیره بر می نگاریم تاریخ این دو ملک را زیرا که تاریخی هم که در نزد بنده است چنین نوشته  
 اسکاندنیویا - یا اسویدن معروف و مشهور آفاق است از این رو گذر که محل ظهور و بجای آید  
 و نمایش قوم مسخو رگاست است که نقل مکان و انتشار آن منقلب و در گون ساخت حالت  
 تمام مملکت یورپ را در اوایل تاریخ عیسوی - بطور تحقیق چیزی از تاریخ و شرح حال این ملک معلوم  
 نیست تا صد سال پنجم عیسوی هنگامیکه هر لده هرف اجروین عیسوی را اختیار نمودند  
 ملک ناروی را در تحت فرمانروائی خود در آورده اهتمام او در جریان و نشر رسم فیودل موجب شد  
 انتشار و نقل مکان و جلاگزینی جماعت بیعتی از ان قوم را که بعضی از آنها سکونت اختیار کرده  
 در آنکند و اغلب از آنها ساکن شدند در جزیره آیس لند و جزیره مذکور را بر ساختن شهر  
 و ندره بسبب باشندگان قدیم اسکاندنیویا و بهین نقل مکان نسبت داده اند سکونت نارمن بارا  
 در ملک فرانس - در صد سال دوازدهم عیسوی ملک اسوید با ملک گات با یکی شدند و در  
 صد سال چهاردهم این هر دو ملک مع ملک ناروی در تحت حکومت و فرمانروائی و نماز گرد آمد  
 و در سال ۱۵۲۱ عیسوی اسوید با متحد و استقلال قدیم خود را یافتند و از ملک نماز گرد جدا شدند بحین

ملاحظه کنید که تاریخ اسکاندنیویا  
 در این کتاب

# تاریخ اسکت نیویا ۱۳۰

کتابت شده است

سعی و اهتمام گسترده سیاسی از امرای خود که بعد از آن او پادشاه خود خواندند - چون نتوانست  
به جانشینان او رسیده دولت سویدن استقلال و عظمتی بهم رسانید و پادشاهش اقتداری یافت  
که بعضی از اراضی ملک روس و پلنگ و چرمتی را شامل ممالک خود ساخت و ملک خود را  
وسعت داد و در زمان سلطنت چرلس ۱۲ (سال ۱۶۹۷ - ۱۷۱۸) اقتدار این ملک با همی  
الغایت رسید و پادشاه مذکور بسیاری از جاها را احاطه داد و ملک خود و آنرا ساوانت بخشید  
همسر ساخت با سایر ممالک عظیمه یورپ و لیکن شتاب کاری و عدم دور اندیشی او در کارها  
موجب شد که قدم در امور خطرناک نهاد که مایه نقصان و تنزل و زوال آن استیلا و اقتدار شد -  
چیزی از شرح حال این پادشاه بیان نمودن خالی از فایده نخواهد بود - پیتر بزرگ (بطور اول)  
بندری میخواست در ویاسی بتکیه بچنگ آورد و بنا بر این اتفاق کرد با دیگر دول در مخالفت است  
و در این وقت چرلس ۱۲ بکلی طفل و جوانی بود و تازه بر تخت بر شده بود مگر باندک زمانی خود را کوش  
حیرت و تکلف جهان ساخت بهر گونه خصال و صفاتی که لازمه جهانگیری و جهانبانی هست که  
در وجود خود موجود داشت - چون و نمارک بطرف روس بود و از جانب جنوب حمله نمود چرلس  
مجدداً اتحاد قدیم سویدن را با انگلند تجدید نمود و قطاری از جهازات جنگی انگلستان بسیار را بسویدن  
مردان گشت اگر چه روس میارانش پیشدستی نموده نصرتی کردند مگر بواسطه آنکه در اسلحه نداشتند  
(کاپین تنیکین) محصور شده بود و نمارک خود را از سلسله هوا خواهان روس جدا ساخت و در روز  
۱۹ اگست ۱۷۰۰ معاهده شد در میان سویدن و نمارک - بجز ویک چرلس با نمارک که معاهده نمود  
لودی بجانب روسیان نهاد که محاصره نموده بودند نرو را را با هشتم دینار مرد و مشارالیه (چرلس)

تاریخ هکت نویا ۱۳۱

بادوازده هزارم و بجهت یاری آن مقام رفت بدون اشکال آنجا را بقبضه خود آورد و اراده کرد  
 که حمله سختی بشکرگاه روسیان بر دروسیان زمانی را پای نشتر و نگر پس از زد و خوردی که سه ساعت  
 بطول کشید مغلوب گشتند. و تن بسیاری از ایشان بخاک افتاد و چهره مسخ طغف و نعل آن قلعه شد در روز  
 ۳۰ نومبر ۱۷۰۰ - صلاوه بر چندین هزار که از روسیان کشته شد و بسیاری دیگر که در رود غرق  
 شدند سی هزار از ایشان اسیر آمد و تمام اسباب و ساز و سامان شان بهم چنگ اهل سویدن  
 در افتاد مگر چهره تمام ایشان را در باغی بخشید بخرمیران ایشان که با آنها نیز در کمال مردانگی و مروت  
 عمل نمود. بعد از این جنگ چهره مذکور در استان را در شروا البس برود و بجزر و بکه هوا خوش گشت  
 باز قدم در معرکه نهاد و قریب از بیگانگان میان شد که آنجا نگاه راپادشاه پلند بیفایده محاصره نموده  
 بود. اهل پلند و اهل سکسنی در کناره رود خیمه زده بودند و چهره ۱۲ که در جانب دیگر رود کوه  
 بود لچار بود که بزور طریق از برای عبور نمودند و بکشاید و بهر اشکالی که بود آخر معبری گشت و جنگ  
 مغلوبه شد مگر با کتار زیادی اسوید لافح گشتند و قریب سه هزارم و با تمام توپخانه و سامان از  
 سپاه خصم تلف شد. فوراً پس از این فتح چهره و آن شد بجانب میشتا که دارالملک کورلند است  
 و شهر مذکور و تمام قلاع اطراف و حول و حوش آن تمام اطاعت او کردند. از کورلند بجانب  
 میشتا تیاروان شد و چنین میگویند که چون شهر میرزان داخل شد با فتح و نصرت بغایت شاکر  
 فتح گشت چون خود را دید و شهر می که چند ماه قبل از آن پادشاه پلند و سپهر نشسته و طح پایمالی  
 و تباهی او را میخواستند. در اینجا آتش کین او هم شتعال پذیرفت و تمهیدی نمود که پادشاه پلند را از  
 تحت فرود آورد و باو مطهر رعیت خودش - چون باشندگان پلند دیدند که قلاع شان پایمال

لکه  
 در کورلند  
 در میشتا  
 در کورلند

## تاریخ سوئد ۱۳۲

سپاه کس شده و صد و دوازده تن در کشت و میان است دست فوسن یکدیگر میسوزند و لهند  
 نه چندان در قید قهمنده بودیم که رشک میبرد یعنی در ششم بود و دادان حال چنان تصور میکردند  
 که پادشاه ایشان جنگ با سوئد ابهانه کرده بود که لشکر بیگانه را بملک خویش در آورد (۱۷۰۱)  
 باری اگر سایر فتوحات پادشاه سوئد را ذکر کنیم قدر بزرگ میشود همین قدر مختصر میکنیم که پادشاه  
 یلند را از ملک خود براند و پادشاه مذکور پناه بر سپه برود و در گزاف این هر دو پادشاه متوجه شدند  
 در مخالفت چپس گرسپاره روس که بجای از سپاه سوئد شکست بخورد و منبرم میشد و بالاخره پادشاه یلند  
 اظهار دروغ است صلح نمود باین نحو صلح شد که مشارالیه تمام حقوق خود را بتاج یلند فرو گذارد و عتق  
 نماید که اگر شش سلسه وارث واقعی تاج مذکور است این اقصا صورت وقوع یافت در نوامبر ماه  
 سال ۱۷۰۶ و از این بعد سایر دول یورپ اظهار دوستی نمودند با پادشاه سوئد و نیز لوئیس چهارم  
 پادشاه فرانسه که دوستی کشید با او - محمدا چون بواسطه مویابی که ذکر نمودیم اقتدار و استیلا ی این پادشاه  
 روی تیترا لخصا تمام ممالکی را که گرفته بود از کفش بشد و قوی از اوقات بغیر تسخیر ناروی و آن  
 که در راه هلاک شد و ناروی جهان و تیره و تبعیت انقیاد و نمازک بماند - بعد از وفات این پادشاه  
 قوت و اقتدار پادشاه ملک سوئد کلی از دست بشد و نقص پذیرفت مکرر ایالت حکومت  
 مقرر شده با خلق که آنرا مینامند آریستکراسی قوت بهم رسانید - در بین گهاسی و ایوشون  
 که در ملک فنلند واقع شد در سال ۱۷۹۳ پادشاه سوئد (نه چپس ۱۲) ابتدا موافقانه فرسود  
 و لیکن بعد از آن یا خصم شده و مخالفت ملک مذکور پای فشرد - در زمان صلح ۱۸۱۴ پادشاه  
 مذکور ناروی را از نمازک گرفت و در عوض پا هر پناه و جزیره روگون را داد -

تاریخ سوئد  
 در تاریخ سوئد  
 تاریخ سوئد



# ونمارک

## جغرافیا

ونمارک اکنون منحصر است حصه شمالی جبلتند مع ۲۰۰ جزیره که در قرب نواتج آن  
 اگر چه این ملک بسیار حقیرست مگر تکی است بسیار قدیمی - بنگامیکه جنگلها بین جزیرنی درنا  
 واقع شد در سال ۱۸۶۴ حصه جنوبی این ملک که سانسویگ و هالستین بوده باشد بجزیرنی  
 تعلق یافت در سال ۱۸۶۵ تمام فسحت این ملک مع جزایر آن ۱۴ هزار و پانصد میل مربع بود  
 خلقیت آن در سال ۱۸۷۰ اقرب ۷۸۴۰۰۰ نفوس بود و طول آن کم از ۲۰۰ میل -  
 بیش از یک ثلث ونمارک یا قریب ... ۵ میل مربع آن جزیره است مگر بزرگترین همه اینها می استند  
 که در دنبال ذکر میشوند - زیلند که ۷۰۰۰۰ میل مربع فسحت آن است و قریب ۶۴۰۰۰۰ نفوس  
 خلقیت آن - فوئرن ریافین که ۱۲۵۰۰ میل مربع وسعت دارد و بیش از ثلث خلقیت ملین  
 خلقیت لالند ۴۲۰۰۰ میل مربع زمین دارد و ۶۰۰۰۰۰ خلقیت - قاستر ۴۰۰۰۰ میل مربع  
 زمین دارد و ۳۰۰۰۰ خلقیت - بارن کلم ۲۲۱۰۰۰ میل مربع زمین دارد و ۳۱۰۰۰۰ خلقیت -  
 سطح ارض - ونمارک متعلق بان حصه عظیم شمال یورپ است که مسطح و صاف واقع شده  
 در هیچ جایی فوت آن از ۶ فوت بیش نیست و بظاہر اگر چه مسطح است و اینها میگرد و جان شب تری

له سانسویگ  
 به هالستین

## جزایر فیلیپین شمارک

بعضی اتمال هست مشحون بر اشجار جنگل تا در جانب غرب بین آن پست و گیتان هست آنگه بسیاری  
داز چنانچه یکی از جزایر فیلیپین مینویسد که اینک... ۴۰ آنگه دارد دگر اغلب خوردان و بنا بر این در هر طرفی  
از این ملک بفاصله ۴۰ میل آید است ولی روضه در این ملک نیست چرا که کوستان ندارد.

هوای این ملک معتدل است نسبت بخیلی که در آن واقع شده بواسطه بادیکه از جانب مغرب میوز  
و باران یادی با خودی آورد و هوایش مرطوب است بسیار مناسب بحال نباتات - زمستان  
سرد است و کمر و عابر و مجرای آبی که واقع است مابین جزایر گزیده است بکلی چنانچه در سال ۱۷۵۷  
لشکر چپرس ۱۲ مع تمام مسلمان و توپخانه خود را از این محابر عبور کرد و در وی پنج و جزایری را که ذکر کردیم  
ملاحظه نمود - در شهر کاپون اینک در تمام سال اقل اعتدال هوا ۴۶ درجه است -

خاک - این ملک پر قوت است و حاصل خیز در شرق و جزایر آن بخوبی سبز و خرم و حاصل خیز است لیکن  
در طرف مغرب آن قطعاتی گستان است - حاصل اینک از حیوان و نبات همان است که در ملک  
انگلیس است مگر در این ملک خاک جنگلی دارد که و غا زهم یافت میشود - ماهی گیری اینک بسیار است و مقدار  
زیادی از چند قسم ماهی حاصل میشود در آن - هر چه گونه معدنیاتی در ملک شمارک یافت میشود بجز سنگ قیمتی  
که از آن عمارت میسازند و مرمر آسمانی رنگ و خاک کوزه گری و زغال نیم در یکی از جزایر و بسیار قلیل است  
مینو فکری شمارک اینک است بکمان پوشمینه و ظروف گلی اینها نیز در همان جزیره (بارن) نام یافته میشود -  
مشاغل این شمارک عمده زراعت است و بحر انوروی و دریا گردی که اغلب اکثر خلق آنها اشتغال  
دارند - چنانچه ذکر کردیم مینو فکری در این ملک وجود ندارد زیرا که نه اسباب لوازم آن یافت میشود و نه  
زغال نه سرمایه جریان آن و اگر اسباب آن هم در آنجا باشد فایده و بر کمی نمی بخشد - تجارت این ملک

# ۱۳۵ جغرافیای دمارک

بزیست مال التجاره خارجش قرض و غن است و خوب چشم گوشت خاک و پوست جانوران ماهی خشک  
و کره و پیه آما مال التجاره و خلاش قماش است کنان و پشیند و زغال نمک میوه و شراب غیره -  
طرق و شوارع - این ملک اشاهلر بهای بسیار عمده است و تقریباً شهر و ننگرگاه عظیمی از آن سکه گیر  
پیوسته است و کشتی های آتشی در آماکار میکنند و در این ملک چند نهر بریده نیز هست و بیش از ۵۴۰  
میل میوی هم دارد -

حکومت ملک دمارک سلطنتی است با اسول می موروثی و اقتدار جریان احکام و قوانین آن است  
پادشاه و اعظم از دزایش اختیار ابداع قوانین و اگذار است به پادشاه و بی که مشتمل است از  
مجلس شورای خاصه و عامه -

اهل دمارک غالباً از فاتیما هستند و اصل و نژاد و لیکن از چهار شعبه و سلسله اند - اول دین  
که از همه پیش اند بخت و فرا گرفته اند <sup>بیشتر</sup> و شکر و ویک و خیرای عظیم را - و دوم جزین که فرا گرفته  
شند و یک و لاینگ را - سوم فریسن که بعضی از جزایر کوچک کنار دریای شکر و یک را مسکن  
چهارم انگلیس که فرا گرفته اند یک جانب دیگر ساحل شکر و یک را داینها دوده و اصل هستند که  
انگلیش از آنهاست - از بیکگانگی که در این ملک سکونت دارند عمدتاً یهود است که در القنا و کاپنا  
بسیکن بسیار است - عمده الفنی که بدان ملک انداخت اهل اسکندنیو یا است که اصل ماده آن لغت  
گات است و در بار سلطنت بلغت جزین و فرنج بهم تکلم میکنند - و باقیین اهل دهاات ملک دمارک  
اگر چه در این ایام اخیر از حالت عبودیت و بندگی رستند مگر هنوز بهمان وضع و صورت راه میروند  
در عالم عبودیت راه میروند و حکومت را در هر امری از امور ایشان مداخلت است -

لاینگ  
بیشتر

# تاریخ و نمارک

## تاریخ

معجزه‌های خدای تعالی

نخستین خاندانی که در ملک نمارک سلطنت نمود در تواریخ ثبت است موسوم اند به سنکاشیکه در حیات  
 (یعنی خاندان اسکیلد) - در صد سال ششمین عیسوی اهل نمارک مشهور و معروف آفاق شدند در  
 دزوی کردن در دریا و با اتفاق اهل ناروی در نزد سایر طوایف یورپ ملقب و معروف شدند  
 به نازقمن (نارمن) یعنی اهل نارت که شمال بوده باشد - در سال ۸۳۲ م بجاک انگلند فرود آمدند  
 و یک قسمت آنرا گرفته مسکن خویش ساختند آنگاه سپرداری یعنی در زیر علم فرمان رانند  
 تاخت آوردند بساحل ملک فرانس (۹۱۱) و زمینی را گرفته جای اقامت نمودند و موسوسان  
 نازمشدی و نیز چند جزیره دیگر حصه از ملک آیرلند را گرفته از آنجا قدم پیشتر نهادند که اسپین  
 و ایتالی و سیسیلی را هم گرفتند و در هر کجا بنیکه قدم نهادند آنجا را پر ساختند از خوف و مستند  
 و تاراج - اسویدین پادشاهی بود از اینک بسیار قوی بان و جنگجو در سال ۱۰۰۰ عیسوی  
 قسمتی از ناروی را گرفت و همچنین در سال ۱۰۱۴ انگلند را سخر نمود و سپرا و کنیوت که در عهد او  
 استیلای نمارک باقصی الغایت رسیده بود این فتوحات تکمیل داد و همچنین فتح نمود قسمتی از  
 اسکاتلند را و لیکن پادشاهانی که از آن پس آمدند بغایت گم نام و حقیر بودند تا در او آخر صد سال  
 چهاردهمین (۱۳۹۲) بهنگامیکه ملکه نمارک هرگز گرت متحد ساخت اسویدین و نمارک ناروی را  
 چون ناروی را بوارشت یافته بود و اسویدین را بزور شمشیر لراده و آشت که آن اتحاد را مایه سازد  
 لهذا رسای هر سه ملک اجمع کرد و در جاییکه میامندش کلمه و در آنجا مقرر نمود و قانونی قرار داد که

# ۱۳۷ تاریخ و شمارک

از آن زمان سید محمود این سرملک متحد باشند و تا یک پادشاهی که چون یکی از این سرملک و پادشاهی خود گزیدند آن دولت گیریم هم ندارند و اهل هر یکی نگاهداری میروند که در این مردم و نوایم را خوب و بد باشند گمان یک ملک دیگر مالک صاحب جرات عالی و مناسب تعالی نشوند. با جمله این ملک تا پانزده سال پس از این اتحاد و جهان است نمود و در نهایت خوبی و توانایی آن اتحاد نگاهداری کرد و گویان از آن در زمان پادشاهان این یک صلوات مخفی گفت بی اهل سویدین و شمارک موجب فساد گشت است و پادشاه دیگر بر اختیار کردند چند انقلاب فتنه و فساد پراپی حادث گشت تا آنکه در ۲۰ کربستان ۲۰۰۰ تن میانمیشی و دشمنان بعد از یک شکست بزمیت سختی در سال ۱۵۲۰ اهل سویدین مغلوب تابع خویش گشت.

جلسه و تاج گذاری این پادشاه مذکور مع قتل عام عظیمی که یک صد هزار از اهرا و احاطم کشته شدند در یک روز (۸ ماه نوامبر ۱۵۲۰) واقع شد مگر سویدین بزودی بجهت فوجی جلای و کینه کشی سپاه نمود آن بود که تا در سنای یکی از اجزای خاندان سلطنت گفت غابین خج و گرنجیه خود را بر لباس بهقانی در آورد و در کوهستان به می بر و فروری میگرد و در کندان دون با کمال خاطر جمعی تمهید که وقتی از اوقات خواهد که او بتخت سویدین نشیند چون فرصت نیکی بدست آورد خود را ظاهر ساخت علم کثیری بر او داشت ابتدا نایب السلطنه و بعد از آن پادشاه سویدین گشت سال ۱۵۲۲ - کربستان ۲۰۰۰ تن از عیشش ارتخت فرود آورد و در شخصه میگری

فروری یک را پادشاه و شمارک ناری ساختند بعد از آنکه چندین با سومی او کوشش بنمایند نمود این کربستان تا علم بصناعات بقید و افتاد و در حین محرم (۱۵۵۹) فروری یک را پیش کربستان ۳۰۰۰ تن گشت در سال ۱۵۳۴ این پادشاهی بود بسیار خرمند عالیقدرترین سلاطین عهد خود بود. در سبب پرتستنت را در ملک و شمارک ناری او اساس نهاد و موجب شد تا شای گستاخ که همین در سبب جاری و شهرت در

# ۱۲۸ تاریخ و شمارک

ملک سویدن - با بکله گرتیمین از جهان باشد در سال ۱۵۹۹ و گستاوس در سال ۱۵۹۰ و هر دو پادشاهان  
 عظیم الشان مژدمندی بودند چنانچه نامشان در فایده حرمت و عزت مانده است میان عایای ایشان  
 عجیب ترین اقصائی که قابل تذکار است بعد از این اقصاء مذکوره در تاریخ سویدن است که واقع شد در  
 سال ۱۶۶۰ که بواسطه آن سلطنتی که تا آن زمان جریان آن با اختیار امرا و اعظم بود موروثی و بالاصلاحه و مستقل  
 شد و در آن مدت هیچ وجه جنگ و جدال و تنازع نبود و همه جا امری امان بود و کلنی های دنمارک  
 افزایش یافت و بزور و قوت نیلین اودنمارک سرسختی برداشت مگر صد عظیمی بر آن وارد آمد  
 و آن این بود که انگلند در سال ۱۸۰۷ افسری گویا گرفت شهر کلین سکین را که پای تخت دنمارک است  
 در سال ۱۸۱۴ که صلح شد در میان تمام دول و ممالک یورپ دنمارک لاچار گشت پلیگان  
 و گذار به انگلند کند و ناروسی را با سویدن را کند و در عوض پادشاهی را بگیرد و در سال بعد از آن  
 پادشاه را واگذار نمود به پرویش و نیا در عوض لانیبرگ - سلطنت دنمارک تا سال ۱۸۳۴  
 مستقل بود و پستشاهی منلاع پالستین و لانیبرگ و از آن زمان شروع شد که در کمال  
 انضباط و بندوبست و کلاسی مقرر شوند از جانب عموم خلق بجهت نظم و نسق حکومت ملک مذکور  
 و چنانچه با سرکشی آغاز نمودند در سال ۱۸۴۸ و لیکن مجدداً دول عظیمه متفق شده امورات را  
 صورت انضباط و اصلاح دادند مشروط بر اینست که منلاع شلز و ویک از دنمارک خارج  
 باشد و نیز دنمارک و پالستین با یکدیگر مخلوط و مزوج نباشند -

سلطنت سویدن  
 سلطنت لانیبرگ  
 سلطنت پالستین

# آیس لند

## جغرافیا

آیس لند از جمله جزایر متعلقه و نمارک است و محیط آن نزدیک قریب ۷۰۰ میل دور در جانب غربی ناروی طول آن ۲۰۰ میل است و عرض آن ۱۰ میل و مساحت آن ... میل مربع -  
صنعه روی این جزیره تمام کوهستان است و قله بسیار عالی دارد که بهر سیم پوشیده است از برف و در دره های آن جبال مسافت ... ۴۰۰ میل مربع پنج بسته و جبال آتش فشان در این جزیره بسیار است که پیوسته شعلات آتش از آنها متصاعد است قسمی که مرا اسم این جزیره را داشته نموده است از آتش -  
هوای این جزیره مختلف است و خاکش بی حاصل - نباته و کلم در آن میروید و بس و گیاهان  
چند در آن نمیروید و چوب و میوه بکلی در آن یافت نمی شود -

شغل مردم آن غالباً شکاری است پرورش حیوانات و گرفتن ماهی مرغ و شکار کردن -  
تجارت آن اکثر با نمارک است و مال التجاره خارج اش نمارک است و ماهی خشک و روغن  
چراغ و پیه و پنجم - و مال التجاره داخله اش آهن است و همیه و قماش -

باشندگان این جزیره اهل سکندنیویا هستند که در سال ۸۷۰ رفته و در این جزیره سکونت کردند

## تاریخ آیس لن

در سال ۱۸۶۸ عدد ایشان ۶۸۵۶۰ نفس بود که اغلب شان در سواحل آن قامت از  
 و مردم بسیار دانا و تربیت یافته میباشند و بیگانه پرست و اگر چه زبان اهل نمارک را نمی  
 میدانند مگر هنوز بزبان قدیم خود سخن میگویند و در مذہب یکسان اند با اهل نمارک - این قوم  
 وابسته به ولت و نمارک نبود تا سال ۱۳۸۰ و چنین معروف است که باشندگان این جزیره قبل  
 از آنکه کلمبس در سال ۱۴۹۲ امریک را پیدا کند بیاضد سال جانب شمال و مشرق آن ملک پیدا  
 کرده و دیده بودند و این استبعادی ندارد و احتمال بسیار کلی می رود زیرا که از آیس لن تا  
 گرین لنده شایه صدیل یا کمتر بوده باشد - ۲۵ جزیره دیگر هم هست متعلق به نمارک مگر جزایر  
 قابل تذکار نیستند فقط روی هم رفته ۴۹۵ میل مربع زمین آنهاست و ۸۱۵ نفس خلقت آنها

## تاریخ

طریق پیدا شدن این جزیره را چنین نوشته اند که وقتی اداوقات (سال ۸۶۱) یکی از کشتیهها  
 در زمان دریائی ناروی بواسطه موج و تلاطم دریا و استهزای باد مخالف بساحل این جزیره درفت  
 و این قوم اول قومی بود که در این جزیره سکونت با دوام و بالاستمرار گزید در سال ۸۷۴  
 وجه اقامت شان در این جزیره این بود که جماعتی از این قوم از دست ظلم و تعدی پادشاه  
 بجان آده جلا وطن اختیار کرده در این جزیره سکونت گزیدند - اندکی پیش از پنجاه سال  
 تمام سواحل جزیره مذکور سکون شد و قریب سال ۹۲۸ یک مجلس طایفه مقرر شد در میان این  
 یعنی بنای حکومتی نهادند و این قوم تا قریب ۴۰۰ سال استقلال تمام گذرانیدند و در این



۱۳۱  
تاریخ آیس لند

بانه که زمانی علم و هنر شایع شد و ترقی کاملی کردند که زمان آغاز آن ترقی و کمال اول  
صد سال و دوازدهم بود و انجامش و آخر صد سال چهاردهم - در سال ۱۲۶۱ آیس لند  
تابع ماروی شد و پس از آن مع ماروی در تحت دمارک درآمد و زمین لرزش و زلزله  
بی نهایت خلقت آنرا تخفیف داد -

اهل آیس لند متعلق اند بنات اهل اسکندریه و با زبان شان از آنچه بوده است در قیام الایم  
بسیار کم تغییر و تبدیل بهم رسانیده و بعضی از فصحا و بلغاسی عالی شان هم در میان ایشان پیدا  
شده که این لغت را در نهایت توجه و خوبی و شیرینی استعمال نموده اند و از جمله نوخاست  
اهل این ملک کتابی باقی مانده است در مثنوی که هر چند بد وضع است مگر تا یک اندازه  
قریب است بنوشتهجات یونانیان یعنی بحسب طرز جدیدی که دارو وضع خاصی که در آن  
یکبار رفته - مردم آیس لند بسیار وطن دوست اند و غریب نواز و مذنبان او ترن است  
و چند مدرسه هم دارند بجهت آموزش علم و آنها ولیکن تعلیم و تعلم خانگی بسیار بخوبی میشود در میان  
و کسی نیست در این قوم که قلاً خواندن و نوشتن نداند و در این زمان ساکنان حسنه  
مذکور از ..... نفس بیش نیست و شهری که دار الحکومت آن است رییکا و یکت  
نام دارد که قریب ۲۰۰۰ نفر در آن سکونت دارند - اکثری از اهالی این زمین در کلیه  
می نشینند و گدمان ایشان از گرفتن ماهی است و پرورش گله و رمه و حاصل زمین  
خوگما اجناس دیگر ممالک معاوضه میکنند -

# ملک فرانس

## جغرافیای

فرانس (یعنی ملک فرنگها یا فرنگیان) یکی از بزرگترین و معمورترین تربیت یافته ترین و قوی ترین ممالک یورپ است که رفته رفته از هزار سال قبل از این تا کنون و زبر و زب و وسیع شده تا باین وسعت و عظمت امروزه اش رسیده مگر در آغاز جزیره بود که هرگز پیش از یوک فرانس پادشاه آن شد در سال ۹۸۷ عیسوی -

مساحت فرانس ۲۰۱۹۰۰ میل مربع است (در جنگ با جرمنی سال ۱۸۷۱ از فرانس ۵۵۸۰ میل مربع واگذار شد به جرمنی) غایت طولش از شمال جنوب ۶۰۸ میل است و غایت عرضش از مشرق بمغرب ۵۴۰ میل - فرانس انواع طبیعی بسیار است و حیثیت مکانیت و بودنش در کناره دریای مدیترانه و محیط آتلانتیک - جزایر فرانس بموجب ذیل است -

الدزنی - ۳ میل مربع زمین دارد و ۲۷۳۸۹ خلقیت -

گرشبی - ۲۵ میل مربع مساحت آن است و ۳۰۶۸۵ خلقیت آن -

سرن - ۲ میل مربع است و ۵۴۶۹ خلقیت دارد -

جزیری - ۴۵ میل مربع زمین دارد و ۵۶۶۲۷ خلقیت -

## ۱۲۳ جغرافیای فرانس

**اوشنت** - ۱۵ میل مربع زمین دارد - و ۴۵۰۰۰ خلقیت  
**بل ایل** - از ۴۵۰ الی ۵۰۰ میل مربع زمین دارد و ۹۰۰۰۰ نفس خلقیت  
**نازموتیر** - ۸۰ میل مربع زمین است و ۸۰۰۰۰ خلقیت دارد  
**الران** - ۱۳۰ میل مربع زمین دارد و ۲۰۰۰۰ خلقیت  
**رئی** - ۹۰ میل مربع زمین دارد و ۱۸۰۰۰ خلقیت  
**کرسیکا** - ۲۵۳۵ میل مربع زمین دارد و ۳۵۸۵۰۷ خلقیت  
 از این جزایر چند جزیره متعلق است با کلند و کرسیکا اگر چه در واقع بحسب ملکیت نسبت  
 ملک ایتالیا بحسب ملکیت متعلق گشته است به فرانس از سال ۱۷۹۸ و این جزایر مذکور  
 همه خوش آب و هوا هستند و معمور و سرسبز و خرم و حاصل بسیار خوب هم دارند -  
**سطح** - فرانس در جانب شرق و جنوب تمام کوهستان است در وسط و غرب مشتل است  
 بر اتلال بسیار و در جانب ساحل محیط ایتنیک سطح است و ریگستان - جبال این ملک عمد  
 مشترک است در میان این دیگر ممالک چنانچه پیرنیز واقع است فیما بین فرانس و اسپین که  
 کشیده است از مشرق بغرب و رفیع ترین قله آن **وینمیل** است که ۱۰۷۹۱ فوت رفیع است  
 حصه غربی آلپس واقع است در میان فرانس و ایتالی و رفیع ترین قله آن **بلان** است  
 که ۱۵۰۰۰ فوت نصبت دارد - **قله سنی** ۱۱۴۸۰ و **قله پلو و** ۱۳۴۶۴ فوت است هر دو  
 متعلق اند به آلپس - جبال **شور** واقع است ما بین فرانس و اسپین بلند و رفیع ترین قله  
 آن ۵۶۵۶ فوت است و بعضی دیگر جبال هم هست که از جهت اتا قریب شدن هزار فوت رفیع تر هستند -

## ۱۳۳ جغرافیای فرانس

زمینهای مرتفع سطح فرانس کمی آن است که در آن واقع شده است که آوزون و این سلسله است  
 از بیابان آتش نشانی - یکی دیگر آن نهد طرف شمال مشرق افتاده که در آن بعضی از جبال بنگلها  
 سنگلاخ هم هست - دشتهای انیمک پنج است - آ دشت پاریس است که بهترین <sup>خیزترین</sup> است  
 و حاصل خیزترین دشتهای انیمک است - ۲ دشت آرلین و پیکرونی است این دشت  
 نیز معروف است و حاصل خیزی چنانچه عمده حاصل این دشت خوب است - ۳ دشت پایتو  
 و تارین است - ۴ دشت گسکان است که عمده اراضی فرانس است بحسب پیدایش  
 گندم و انگور - ۵ دشتی است که مینامندش لند (یعنی سطح) و این زمین وسیعی است هم  
 مشتمل بر بل سیاه و مرغ - در این چند سال سعی و کوشش زیادی شده است که این زمین مرغ  
 شود و بعضی دشتهای نیز نشانیده اند در آن بعضی سبزی آلات هم زراعت کرده اند مگر هنوز بقدر  
 ۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ میل مربع آن کلی غالی از انسان حیوان و نبات افتاده و بندرت چوپانی پیدا  
 میشود و آن که پوست گوسفند پوشیده و کلی خود را بصورت حیوان در آورده است -  
 انحصار - فرانس آب کثرت است آبهای آن مسادات از چهار جانب سر شیب در چهار  
 به چهار دریا میریزد دریای شمال انگلیش جنل سمیوه بیسکه دریای مدیتره زمین و فرانس  
 رودهای فرانس سین است و لاز و گرن و رن و این رودهای مذکوره روی هم  
 رفته بقدر سه ربع تمام سطح فرانس افر گرفته اند و چند رود دیگر هم هست در فرانس که چند  
 قابل مذکار نیستند - آگیر و این ملک بسیار معدود است و ناقابل -

۱۴۵  
 جغرافیای فرانس

مسدود است و در جانب شمال سردی استان غالباً سخت است و در برفلان در جنوب بستان گاه گاهی  
 با تبهای گرمی میرسد - در سواحل یای مدیترانه درختی با حاصل میوه از باد و بای گرمی که  
 از ریگستانهای شمال افریقای وزد - نهایت اعتدال هوای فرانس در ایام سال ۵۰ درجه است  
 در شمال و ۵۸ درجه است در وسط و ۶۰ درجه در جنوب و در تمام سال ۲۲ اینچ بارش می بارد  
 در شمال و در خود پاریس ۲۵ اینچ و در دشت رن ۳۵ اینچ -  
 خاک فرانس مطلقاً حاصل خیز است و بعضی از اراضی و هملع آن در حاصل خیزی در عالم مانده اند  
 و فقط بقدر و یک از تمام این ملک کم تر است - حاصل و پیدایش ملک فرانس با فرط و بختلا  
 بسیار است - اما از حیوان آنچه در آن گله است در فرانس نیز است که در ایران و این ملکها نیست  
 از طیور یکی با دو قسم از آن گله بیشتر است در فرانس - از هوام و حشرات الارض گرم پلید و کچیل  
 عقرب و خرچنگ و پلایه بزرگ سبزرنگ در این ملک بسیار است - سبزی آلات نباتات  
 بحساب و اقسام مختلف در فرانس و چندان است از آنچه در ملک انگلند است و از میوه جات  
 در فرانس انگور است و نارنج و میوه بید انجیر و انجیر و بادام و پسته و غیره که هیچ یک از آن انگلستان  
 یافت نمی شود و در جنگلهای فرانس کازک بسیار است و نیز میند و قباکو و مختلف استیای که با آنها  
 پارچه با رنگ میکنند و شکر که از چشند میسازند - انگور ملک فرانس بسیار است چندانکه بقدر یک  
 زمین آن در زیر زراعت انگور است و لند اخترا ب در این ملک مورد و باقسام بسیار مختلفه  
 میکنند که در هیچ یک از ممالک نیست - معدنیات این ملک عمدتاً مال است آهن ملک سنگ آس  
 سنگ علات و سنگ لوح و سنگ مرمر و در فرانس بیش از هزار چشمه معدنی دارد که اکثر آنها گرم است -

این کشور بسیار گرم است  
 قوه حاصل میوه  
 این کشور بسیار سرد است  
 در این کشور بسیار باران می بارد

## ۱۳۶ جغرافیای فرانس

خلقیّت و زبان - خلقیّت فرانس در ماه جنوری ۸۷۳ تعداد شد ۲۸۲۱۰۳۶۱ نفر بود که صدی ۱۹۰ آن فرسخ بود که در اصل فاتی اند مزوج و مخلوط از قوم سلط و مرمن و میوتان تقسیم  
۱۰ احشّه و دیگران خلقیّت و انتهای مختلف بود که از ممالک دیگر پیران شان جلا و وطن گزیده  
باین ملک آمده بوده اند - زبان خلق و دربار حکومت و نوشتهجات و کتب این ملک تماماً به  
فرسخ است که اشتقاق یافته است از لاتین ولیکن بعضی از مشاعر بلغات مختلف دیگر مستعملند  
بعضی از خلق فرودمای یعنی ادانی نامس -

تمام ملک فرانس منقسم شده است به ۸۷ پرنسنت و این تقسیم قبل از جنگ فرانس و برنی  
۹ قسمت بود که چون مسامحه نشد فیما بین این دو ملک مذکور یکی از این دو پرنسنت ها دگذا  
شد بجزئی دیگر شامل دیگری شد که اکنون جای تفصیل آن نیست - پای تخت این ملک پاریس است  
که قریب ..... نفس خلقیّت دارد و دیگر شهرهای عظیمه متعدده هم در این ملک هست  
که از سه لگ تا دو لگ خلقیّت دارد -

مشاغل - قریب نیمه یاب صدی ۲۰ نفر از خلقیّت ملک فرانس مشغول زراعت و دهنش  
و بغیر مصلحت و بهیچ ملکی چندان زراعت نمی شود که فرانس چنین میگویند که برابر نبی از تمام  
آن قابل زراعت است و عمده زراعت و نباتات آن گندم است و جو و رانی و زرت و گندم  
و چغندر و قوت و تنباکو و غیره - گوسفند و گاو و شتر و کره بسیار است فرس مرغ هاگی نیز بسیار  
پرورش می شود و تخم مرغ اکثر از این ملک بد دیگر ممالک میرود - زنبور و عسل هم بسیار  
در این ملک پرورش می شود - میند فکچری فرانس در وسعت و کثرت ثانی انگلند است و عمده

## ۱۴۷ جغرافیای فرانس

یا فتن پارچه‌های ابریشمین قماش پشمینه و کتان و مسکرات و شکر و چرم و سامان چرمین و جواهرات  
و اسباب آتشخوار و بارفتن و شیمنری و چوبینه آلات و صابون و کاغذ و کلاه است و غیره -  
کندن معاون یکی از جمله شعب ابریه محنت و شغل اهل فرانس است و عمده معدنیات آن آهن است  
وزغال - تجارت فرانس بسیار است و عمده مال التجاره خارج اش پارچه ها و سایر اشیا  
ابریشمین است و پشمین و مسکرات و اثاث البیت و جنس خوراکی یعنی جوب و دست کش  
و جواهرات و زرینه آلات و غیره و عمده مال التجاره داخل اش ابریشم است و پنبه و کتان  
و پشمینه و زغال و فلزات و غیره -

طریق و شوارع - فرانس بسیار ممتاز و خوب است و شاهراه های بسیار خوب دارد  
و متعدد رود های قابل مسافرت و ریلوی هم با حسن و نیکوتر و جوی ساخته شده چنانچه در  
سال ۱۸۷۳ بقدر ۱۱۰۰۰ مایل یلوی آماده ساخته داشت و ۲۷۰۰۰ مایل تلگراف -

تربیت - در ملک فرانس وضع بسیار خوبی قرار داده شده است بجهت تعلیم و تعلم و تربیت  
عموم خلق و آن رشته شده است خاص از امور متعلقه حکومت که واگذار است بیک  
مجلس کونسل معین که یکی از وزرای دولت و آن مجلس حکومت اردو در این اوقات مخصوصه  
حکومت ملک را بغایت توجه است بجهت تربیت و تعلیم خلق و لیکن چنین تصور شده است که تمام  
خلقیات فرانس در تحت این تهیه و تدارکی که اکنون دیده اند بجهت تربیت عامه منحواهند آمد  
تا اینکه قلا یک پشت و در فنی بگذرد و از این مردم و از این زمان - در سال ۱۸۶۶ تحقیق  
پیوسته بود که صدی ۳۰ تن در تمام لشکریان فرانس امی و ناخوانده بود -

۱۳۸  
جغرافیای فرانس

و جغرافیای جمہور نوشته است کہ لغت فرنج مشتق است از لغت اہل روم (روم) و دہنتن و ہنٹون  
این لغت بیش از ہفتاد جریان یافتہ است در دیگر ممالک و دول و آغاز صفائی و پاکیزگی  
این لغت بیشتر از عہد سلطنت چارلس ۱۱ است و از ان زمان مذکور در فرانس ہر شتہ از علوم  
ترقی یافتہ چنانچہ در علم ریاضی و طبیعی بغایت ترقی دارد و با وجہ کمال رسیدہ است ہمہ کتب  
سوامی شعر و سہ فنی از فنون دیگر علم و ادب و حکمت فرانس لاثانی بودہ باشد۔ چنین میگویند  
کہ کتب و اخبار و روزنامہ و امثال ذلکی کہ در ہر سالی در فرانس طبع میشود ۲۴۰ میلیون است  
شکی نیست کہ اکثر و اغلب از اینجملہ را بیش از یک و ز فایدہ نیست مگر عیب کلی این غایت  
حسرت و افسوس در این است کہ بسیاری از این کتب بجز تہذیب عموم خلق ملک نوبت  
یعنی چنان نوشتہ شدہ کہ خلق غیر مہذب و بد فعال میشوند۔

حکومت - حکومت فرانس از سال ۱۸۷۲ با اسم ریپبلک بود مگر در این اوقات  
ریپبلک واقعی است و امروزہ اختیار کل امور ملک با اختیار مجلس عامی است کہ مینامند  
نیشنل اسمبلی و مشتمل است از ۷۳۸ جزیر کہ عموم خلق اختیار میکنند ہر یک از ان اجزاء را و  
ایزای مجلس مذکور اختیار میکنند رئیس خود را کہ تمام رفق و فتن امور ملک بکف او نہادہ است۔  
مذہب - اہل فرانس عیسوی است از قسم من کتلیک مگر اختیار و آزادی مطلق است  
از برای ہر گونہ مذہب و طریقہ و علمای من کتلیک و پرتستنت ہر دو از دولت مستبری  
یا مواجب دارند از فند عام یعنی بیت المالی کہ برای اینگونه مخارج و مصارف مقرر است۔

لغات فرانس و عربی  
معارف



تاریخ

باشند گان نخستین گال قوم سلت بودند که قبل از آن نمیتوان قومی مشخص نمود که در حد  
 غربی مملکت یورپ سکونت داشته باشد. ملک فرانس برست جو لپین سیزدهم منخر گشت و  
 ۵۰ سال قبل از تاریخ عیسوی متعلق شد به ملک و میان - در سال پنجمین عیسوی گال محل دستبرد و  
 نخست تاریخ قوم گالت و اهل بزرگندی و قوم فرنگ از آن گشت و این قوم اخیر ملک مذکور را در  
 خود داشت که همان مناسبت است ملک بعد از آن خوانند فرانس - اساس پادشاهی او را این ملک  
 کلوئیس کی داد باشند گان آن نهاد در سال ۴۸۶ عیسوی و بواسطه پیدا شدن مذمب عیسوی در آن  
 معروف و مشهور جهان گشت و امتیاز بهم رسانید از سایر ممالک یورپ بهین قیصر و وزیر و قوت  
 استیلا ای آن یاده میشد تا زمان سلطنت شترلمین در او اخر صد سال بیشتر عیسوی که در آن وسعت آن  
 کشیده شد تا سینه از خاک جزینی و ایالتی و اسپین و همچنین تمام خود ملک فرانس و آنگاه موسوم گشت  
 « مملکت جدید مغرب » پس از مرگ شترلمین نه فقط مملکت بدان وسعت تقسیم و قطعه قطعه شد  
 بلکه خود ملک فرانس پنجم منقسم گشت و میان امر او اعظم که بر یک را ایشان شخصی شد و خراج  
 و بخش نمود و رفته رفته این امر او اعظم چندان قوت به دست عدا و بهم رسانیدند و چندان استقلال قوت  
 یافتند که پادشاهی را که در آن عهد بر ایشان پادشاه بود در نام و تاج بیش نماز خپا نچه یکی از آن  
 که بآن استقلال و اقتدار رسیده بودند و لیچ بود و یوک ضلع نام شدی که در سال ۱۰۶۶ ملک  
 انگلند آورد و ملک مذکور را گرفته رسم فیو دل را در آن جاری ساخت -

تاریخ فرانس

۱۵۰  
تاریخ فرانس

چون خاندان بوریو کپیست در سال ۹۸۷ بخت فرانس بر شدند بر چند نفر از ضعفای این امر افاق آمدند  
 و ملک ایشان را ضبط نمودند پس از این خاندان در عهد پادشاهان دیگر انجبال بر همین منوال جاری مان  
 یعنی ضبط انصافی و املاک امر او را عاظم و کمال آن و مطیع ساختن عموم امر چنانچه باید و نشاید صورت ایجاب  
 نیافتند و در او از سر نهادن هیچ هم عیسوی - درین ایرق مان طویل که از تنایع برخواستن فیما بین فرانس و انگلند  
 و نهمند بسیاری از خاک فرانس گرفت در صد سال پانزدهم که برودی محمد و اراکت بداد - صد سال شانزدهم  
 و هفدهم خصوصیتی که بود و منسوب تاریخ فرانس تنایع فیما بین و مذهب مرن کنلیک پرستند بود  
 و نیز ترقی علم و فضل و هنر ایل فرانس که آغاز شد را دلیل عهد پادشاه لوئیس ۱۴ (از ۱۶۴۳ الی ۱۷۱۵) -  
 انقلاب و قوه عظمی بر پای خاسته سال ۱۷۸۹ که در آن لوئیس ۱۶ را گردن زدند و خلق ملک در  
 تکالیف آفات در افتادند - این انقلاب گرچه از آغاز تا انجام با آنکه اندک مانی نیش نبود یک تاریخ بزرگی  
 وارد گردید و چند کلمه پیش از آن نمی نویسیم - و چه بقتال نایر و این انقلاب فتنه آن شد که اجزای مجلس شورا  
 فرانس سه قسم بود عاظم که با رو علماء و وکلای قوم که آنها را بدینا میزند تیریز را به تا که بنزله کاسن با  
 انگلند بودند و در مجلس لوئیس ۱۶ چنین متقرر شد که عاظم و علماء در یک مجلس نشینند و تیریزانیا در مجلس  
 این فقره موجب کرده این مجلس است و مایه آن فتنه عظیم گشت که ایستادن یکی از نویسین معتبر و تاریخ خود  
 بتفصیل بنویسد که بعد از آن مر و جوان پیر و طفلی که با قسم نمکنند مقتول و تبا شهید ۱۷۲۲۵ فرانس بود  
 باجماع این آتش فروختند از شعله با یکدیگر خلق کردن اطاعت نهادند بسلطه فقها و لشکری جبار که سپید  
 و افسران شایسته بنیاد پارت بود - درین ایرق مان سی و شصتی که فرانس بود یک انقسام جدیدی  
 یافت که ۸۶ ضلع گشت و بجزیم و قسمتی از جزیری و ایستالی هم متعلق گشت بفرانس و آن هم ۱۶ ضلع متقرر شد

عظیم گشت  
 و قوه عظمی  
 و انقلاب

# تاریخ فرانس

وقوعات دیگری که پس از آن شد اسوتیزراند و نیلس و اسپین و بعضی از جاها می گیرند  
را هم در تحت انقیاد فرانس در آورد. بالاخره اتفاقی شد در این ول و ممالک غلبه یورپ و نیلس از جریان فرانس  
نمود باز ایستاد و منوع گشت همه ای خند شهر و بیاد و آن مجمع فرانس بحال نخستین خود باز شدند و زمین آن را  
بسیار و دوست قدیش محدود ساختند و خانان بر پان مجدداً سلطنت فرانس مقرر گشت.

بعضی از وقایعی که از این زمان مذکور فوق بیحد رخ داد هم هر یک کم از فتنه عظیمی (یعنی روالیوشنی) نبود  
مثل اینکه در سال ۱۸۳۰ عیسوی چپرس ۱۰ را اچار کردند که از تاج و تخت خود دست بردارند  
لوایس فلیپ بجای نوشتند بانکه اقتداری محدود و اختیاری و یک فتنه دیگری نیز روی داد  
در سال ۱۸۴۸ که پادشاه مذکور را هم مجبور ساختند که تاج و تخت را فرد گذارد و آنگاه سلطنت جمهوری  
گشت از سال ۱۸۵۱ مجدداً فرانس و حتی شب بسیار قوی در زمان ریاست لوایس نپلین پسر پادشاه  
نپلین ۲۰ سال در واقع کلید ترقی و محقق امور تمام دول یورپ و قبضه اقتدار و اختیاری بود تا  
اینکه در جنگ با دولت پروس و شیا چون فرانس مغلوب شد و شارلیه با نکلند رفت و در آنجا بود و چنانچه  
در بیان حکومت ملک مذکور نوشته ایم اکنون باز دولت فرانس جمهوری است.

آثار قدیمه - از آثار و علامات قدیمه این ملک سکه های بد شکل بد اسلوبی تاکنون باقی مانده است  
و چون بوضع سکه های یونان ساخته شده لهند چنین گمان رفته است که اینها از اثر تربیت  
یونانیان است که از اهل این ملک کرده اند و از منته که بخشی از این ملک را گرفته بودند  
ششصد سال قبل از تاریخ عیسوی - اما از آثار و علامات قدیم رومیان و میان عمارت عالی بنا  
و معبد عقل بنیانی باقی مانده است که بی نهایت هر دو عجیب اند و معروف همه کس و چه با

۱۵۲  
تاریخ فرانس

و در بعضی از جاهای این ملک چیری ادا آثار معابد در ویدیا بنظری آید - پارچه زرینت بر آ  
منقش به نقوش و صور و اشکال مختلفه بسیار عیبی که خیلی دیدنش مفید است در مسجد جامع کاشان  
در ضلع نارمندی تا کنون موجود است از باقی ماند های از منتهی اواسط تاریخ عیسوی که تمام  
کیفیات و واقعات جنگ استیغنی در آن نقش است که می گویند متعبد به در حجه  
ولیم کانکر را آنرا بافته یا نقش کرده - اهل فرانس اگر چه بلغی تعلم میکنند که ماده آن تین است  
(چنانچه قبیل از این اشاره شد) مگر احتمال کلی می رود که نثر ادین قوم اغلب به سلت های قبلی  
منتهی شود که در میان آنها را سکون ساختند در زمین گال در عهد جولیس سیزد این فرق که  
کفیم بیشتر از آن قسمت از دست خلیفت این ملک است - ضلع آلیس و لارین غالباً  
مسکون است از قوم جرمن و نیز در حدود ملک بلجیم بسیاری هستند از قوم فلندینگ  
و باشندگان بریتانیا نیز از ذات سلت اند و هنوز بلغی متکلم اند قریب بلغت اهل ولز  
که در طرف غربی انگلند سکونت دارند - در طرف جنوب و مغرب فرانس بسیاری از سلت  
متعلق اند برشته اهل اسپین و در همه شهر های بزرگ این ملک یافت میشوند در کار سبک  
و لغت آن هر دو ایتمالی است - بحسب طبیعت و مزاج مردم فرانس زنده دل متواضع اند  
و بسیار طالب آموختنند با یکدیگر و اجتماع در می مع و نشاط و انبساط و از بس اصرار و ابرام در اینگونه  
امور دارند که خلاف رسم و عادت سایر خلق عالم است به پیشروی و نامهربانی معروف شده اند  
و سخنریش بی نهایتی که بر حروف رسم آن است و به فرقه نموده اند بخصوص در فرقه سال ۱۷۸۹  
یک شیخ سیاهی از به نامی بر نامه عیض و شیخ و قرا حال خود چهارده اند -

# ملک بلجیم

## جغرافیا

بلجیم جنوب ملک بالند است و جوانب شمال و مشرق آن بهر حدیث چندان ضیاء است بلکه آنست  
 دارو که ممکن است در جغرافیا بطور واقع قسمتی از آن خاک شمرده نمیکند - طول آن ۹۰ میل است  
 و عرضش ۵۵ میل و مساحتش ۱۲۱۴۱۲ میل مربع و این ملک را فقط ۴۰ میل ساحل است در طرف غرب  
 و در طرف مشرق و جنوب آن کشیده شده است و شنی مسطح مگر کم نیرع و در استان لی در این  
 محنت و مشقت خلق این سرزمین آمو کرده است چنانچه نباتات بسیار خوب از آن بل می آید - در  
 شمال مشرق قطعه زمینی است بقدر ۴۰۰ میل مربع تمام کویر و پیچیده افتاده است مگر در جانب  
 و مشرق قطعه زمینی است مثل براتلال و اراضی مرتفعه که بیش از ۲۰۰۰ فوت رفعت آن است از  
 سطح دریا مگر کوه واقعی در این ملک نیست -

انهار - ملک بلجیم از حیثیت آب بسیار معمور است و آبش با فراط است چنانکه یکی از انهار آن  
 اورت است که بهشتا میل طول دارد و ۵۰ میل از آن قابل مسافرت است - دیگری  
 ستمپر است که ۱۰۰ میل طول آن است و بیشترین حصه آن قابل مسافرت است که کمترین  
 که آن هم ۱۰۰ میل طول دارد و مسافرت در آن بسیار خطرناک است -

هوا - مطلقا هوای بلجیم خوش است و معتدل بجز آنکه در طرف شمال و مغرب فی الجمله طوب است

اقل اعتدال بود شهر بر سر آن که پای تخت ملک است در تمام ایام سال قریب ۵۰ درجه  
و گاه گاهی هم با اتفاق تا باستان بغایت گرم و زمستان بغایت سردی شود و بارانی که در  
تمام سال می بارد در این ملک ۲۶ اینچ است -

خاک - بلجیم مطلقاً مشتمل است از گل و رمل و بسیار حاصل خیز است و یک حصه غلیم آن بخت  
و نه مندی غلیمش بغایت حاصل خیز و معروضه است - قریب نیمی از زمین این ملک را یون زراعت است  
بسیج یک آن چراگاه است و بیسیج یک آن جنگل است اندک قسمتی دیگر که باقی مانده بیسیج و ناقابل است -  
حاصل - حیوانات خاکی این ملک از آن قبیل است که در حد و مغرب یورپ عموم دارند و لیکن  
اسب خاصی در این ملک یافت میشود که مینامندش **فلیمیش درینی** که بسیار عجیب است و فایده مند  
قسمتی حیوانات وحشی این ملک خرس است و گرگ و قوسی از آن بگو مینامندش بگ - نباتات این ملک  
اجناس خوراکی مانند گندم و جو و غیره است و انگور و زغن چراغ و لاپ و چند چیز که مینامند  
چینکاری و چوب عمارت و پوست درخت و فلکس و تنباکو - معدنیات این ملک کبریت است  
اینهاست - زغال و آهن و مس و قلع و سنگ لوح و سنگ عمارت و غیره و زغال بلجیم بهترین  
قیمت ارترین غالب هر یکی است چنانچه لای معدنی بسیار معروف هم در این ملک یافت میشود -

خلقیات و زبان - بلجیم نسبت بسعت زمینی که دارد پیش از هر یکی در تمام یورپ خلقت  
دارد و چنانچه قبل از این تقسیم که وسعت این زمین ۱۱۴۱۲ میل مربع است در این اندک وسعت  
زمین مسکون است ۵۰۸۷۱۰۵ خلقت که ۴۵۱ نفر در هر میل مربع تقسیم بخش میشود - این  
خلقت صدی ۵۸ نفر از ذات فلینگ و بقیه و لون است و فرسخ و بقدر ۳۹۰۰۰ هم جز آن

وزبان مردم اینملک آنچه در بار حکومت و نوشتجات و کتب استعمال اردو و عجم خلق این ملکه  
زبان فرنج است مگر فلکیگ با از ذات تیوتان اند و غنمی مستحکم اند قریب بلغت جرمنی دو لون با  
بلغتی مستحکم اند که فرنج است همزوج بلغت سلبت و جرمن -

مشاغل - عمده شغل این بحیم زراعت است در طرف مغرب و مخصوص زراعت فلکس  
و مہب و کلور و غیره - مینو کچری بحیم عمده و ساختن شکر است از چندر و ساختن آهن است آلات  
آتشخانه و شینیری و قالیچه و قماش و شیمین و پارچه های شیمین -

معدنیات این ملک منحصر است بزغال آهن - تجارت اینملک بسیار است و عمده مال التجاره غلات  
پارچه های ابر شیمین است و فلکس و گره حیوانات اقبیل گا و گوسفند و زغال - و مال التجاره  
پشمین است و قماش و پنبه و شیم و ابر شیم -

طرق و شوارع - طرق و شوارع ملک بحیم بسیار خوب و وسیع است در یولی آن با تسبوت  
زمینی که دار چندان کثرت و افراط است که در هیچ ملکی از ممالک یورپ آن مقدار نیونی نیست  
بقدر ۱۰۰ میل مسافت نهر دار که در آن مسافت می شود ۱۰۰ میل نهر بریده اند در نهایت امتیاز خوبی -

تربیت و تدبیر - در ملک بحیم تحصیل علوم محجوری نیست لهذا اکثر و اغلب مردوش بی علم و  
بی تربیت اند مگر در این سنوات اخیر بی نهایت علم و دانش ترقی کرده و حکومت را در امر تربیت و تعلیم  
و تقلم رعیت توجه است و تشوین و حکومت و خلق هر دو بحال همدو جهد را مبدول از در امر تربیت

و یاری میکنند - مذہب مردم بحیم برین کلیک است مگر از مذہب اختیاری بطور آزادی است باری  
هر فرق از فرق و بقدر .... اینرستنت نیز در این ملک است و معدودی یهود هم دار و -

تاریخ پنجیم

حکومت پنجیم از آن قبیل است که میان ایشان بجز تیر ما ترکی یعنی سلطنت محمد و دگر موزنی است  
 ابراع قواعد قوانین و اگذار است پادشاه و دو مجلس که یکی از آن مشتمل است بر ۱۷ اجز که وکلای  
 خلق اند و دیگری مشتمل است بر ۵ جز که عظامای ملک و وزرای پادشاه اند و پادشاه همیشه  
 جاری میدارد تمام قوانین ملک خود را و اجزای هر دو مجلس را خلق میگزینند و قانون عدالت  
 این ملک قریب بقانون عدالت فرانس است یعنی چندان فرق ندارد و از جهان هم با خود است  
 لشکر این ملک بالنسبه بوسعتی که دارد بیشتر است و آن ۹۰۰۰۰ مرد است و پای تخت این ملک  
 شهر بر سبل است با ۳۱۴۰۰۰ نفر خلقت است

تاریخ

برغم مؤخرین باشند گمان تدبیر این ملک از قوم سلت بوده اند که فرقه دیگری موسوم بپنجی از ملک  
 یعنی برهم کلانی یعنی نقل مکان آمده و در جای ایشان اقامت گزیدند و آنها را بجای دیگر بردند  
 سپس در میان آمد و این ملک را استخراج کردند و در نزد ایشان این ملک معروف بود بشمال یا قسمتی از  
 ملک گال - پس از آن مدتی را ملک پنجیم ضلعی بود از مالک فرنگ با لوکین در زمان جانشینان  
 شریفین از مالک مذکوره خارج شده و گاهی تلغ و قیامت پادشاهی بود و گاهی دیگر در قصبه مختلف  
 امرا و رؤسا مستقل بودند مانند اثرل های قلندر ز و کونت های پنیالت  
 و دیوک های لاریون که در قوایخ از مندا واسط معروف و مشهور اند - با بجز بغیر از صنایع  
 هیچ که همواره تابع پیشاپ با یعنی عملای خود بودند و به همین تیره ماندند تا قریب با و آخر سال



ماضی (۱۷۰۰) سایر ضلع‌های ممالک فتر زفته در اوقات قبضه دیوک بای برگشتنی بواسطه  
 مزاجیت و مناسکت هر می رئیس برگندی دامپار مکسیمیلیان در صد سال پانزدهم  
 همه این ممالک و ریاستها بخاندان استریا مقرر شد و با بعضی از حدود ملک و بیج  
 حصه شد از ممالک محروسه چرلس ۵۰ نیر و یک میلین پد فلیپ ۲ پادشاه اسپین مگر  
 ریاستهای بلجیم مع شدند با دولت بیج و علم مخالفت و خصومت و کشتی برافراشتند و مقابل  
 این پادشاه ظالم متعصب و لیکن شاهزاده (یا پادشاه) پیر ما ایشتاز مغلوب ساخت و  
 ناچار گرد که بهمان دتیره در زنجیر تقید اسپین بانند مشروط ایشترا ایچندی و خواه و مطیع در خصوص  
 آزادی و نوایه قدیم شان - در اواسط صد سال هفدهم مغلوب و مستخر لوالیس ۱۴ فرانس شدند  
 و لیکن پس از آن عهد نامه در میان استریا و فرانس دو بدل شد و این ریاستهای بلجیم هم واگذا  
 گشت بار دیگر بملک استریا موسوم باین اسم "ندرن متعلقه استریا" - باز در آخر  
 صد سال جدید لشکر فرانس باین ملک حمله آورد و شامل شد ملک فرانس را مگر در صلح ۱۷۱۳  
 مع گشت با ملک هالند و متعلق شد بملک مذکور و بالاخره در سال ۱۸۳۰ بلجیم مجدداً  
 جدا شد و آنگاه با مضای دول غلیظه یورپ بلجیکند شاهزاده سنکسین کبورگ  
 بیادشاهی آن گزیده شد -

آمار و علامات رومیان در ملک بلجیم چیزی نیست که قابل ذکر باشد و از آثار و  
 علامات زمن او اسط انچه هست عماراتی است که متعلق بوده است باهل شرع و یا کجوست  
 زیرا که در آن از منزه اکثر دولت و وزیر یورپ در این حدود صرف میشده -

تاریخ بلجیم

## ندرنند زیالاند

### جغرافیا

ندرنند زیالاند هر دو یک معنی دارد و هر دو معنی زمین پست است و این ملک از ان باین نامها  
 میخوانند که کشیب و پست است و ندرنند ز اکثر استعمال میشود و بجهت سرسرا این ملک باند اطلاعات  
 میشود و بجهت قسمتهای شمال و جنوب این ملک که با تقدس پست تراند و لفظ بالاند بیشتر استعمال میشود و  
 تمام این ملک چه در گفتگو و چه در نوشتهجات - با جمله بالاند در بسیاری از حدیثیات و کیفیات  
 یکی از جمله ممالک بسیار عجیبه جهان است - طول آن ۱۹۶ میل است و عرض ۱۰۹ میل  
 و مساحتش ۲۰۵۲۷ میل مربع - سواحل آن همه جا پست است و بهرین جهت در بعضی جاها  
 شعب دریا و دیده است در شکم زمین آن - در بعضی از جاها ای سواحل آن نیز واقع شده است  
 اقلالی از بل متحرک که بوزیدن باد آنگیخته میشود و از جانی بجائی نقل مکان میکند و روی زمین  
 اتلال مذکور بقدر ۱۴۰۰۰۰ جریب مربع زمین این ملک را فرا گرفته و بسیاری از این اتلال  
 از ۴۰ الی ۵۰ فوت ارتفاع دارد و لی بگفتههای علمی این اتلال ملاز حرکت باز داشته و  
 باز میدارند هر ساله - و عقدا یا اجتماع از جزایر متعدد و واقع است در جانب شمال مغرب  
 و جنوب و مغرب ملک بالاند که اولین آنها یعنی آنکه در شمال واقع است مینامید که قوی از  
 اوقات هر یک دیگر وصل بوده و قطعه بوده است از خود زمین بالاند عبارتة از خری جزیره نموده

۱۵۹  
 جغرافیای مالک

و زمین ملک اتصال داشته اما دو زمین آنها را زمین تصور نموده اند که وقتی انا وقتا کثرت  
 زمین بوده مگر طغیانی و فرازش آب و دمای زمین و غیره که در اینجا واقع اند بعضی از جاها  
 آن زمین را مغرور داشته - یکی از این جزایر مذکور را نام **وچیرن** است که امیل طول و  
 ۱۰ میل عرض و ... م خلقت دارد و بواسطه آنکه در طغیانی آب محفوظ باشد اطراف آنرا  
 خاک ریز کرده اند چنانچه گویا گردان تلی کشیده است - صفحه این ملک مطلقا مسطح است  
 جز آنکه بعضی از جاها ای آن اندک ارتفاعی دارد و در اکثر جاها از سطح دریا هم پست است  
 و این را رضی پست را ابتدا آب در گرفته داشت گریه تنج گل و چیزهای دیگر گرد آورده آنها را  
 گرفته آب شان نیز خشک شد و اکنون حاصل خیرترین قطعات این ملک استند و زمین  
 ملک مذکور است و نه سنگلاخ و نه هم چمن بسیار - بالندی یکی از جمله مالکی است در روی  
 زمین که آبش کثرت و افراط است و اکثر آب های آن از طریق انهار و جداولی که آنها را  
 دستی بریده اند داخل میشود بریای شمالی ولی این جداول مذکور را پستی ساخته اند که هر  
 که در هر جانی جمع میشود داخل آنها میگردد و حال کوفی که به هزار آسیامور میکنند و متحرک میدارند  
 این هم فایده ملک است - آنگیور یا دریاچه عظیمه که در این ملک بود آنگیور بهتر نام بود که سیصد  
 سال قبل از این بقطه آب در با فرازش نموده زمین آنرا فرا گرفت و آنگیور شد و این آنگیور  
 ۳۳ میل گرد داشت مگر آب آنرا کشیدند و خشک نموده مزرعش ساختند و بهین ترتیب  
 نوشته اند که ۹ آنگیور کوچک و بزرگ در ملک بالندی خشک نمودند از سال ۱۰۰۰ عیوی  
 و از آن زمان تاکنون بقدر ۶۲۰۶۲۲ جزیب مربع یا ۳۵۰ میل مربع بر زمین ملک

وچیرن

## جغرافیای بالند

افزوده اند - آنگیز دیگری هست که شیوانندش بیست و نه سال باشد ابتدا زمین بود مگر در سال ۱۳۲۱ طغیانی آب آنرا فروخته آنگیزی ساخت ۷۲ قریه را با ..... انفس فرو برد -

هوا - هوای این ملک مرطوب است و اکثر اوقات روی زمین را نرزم فروخته و مثل اعنند  
 هوای این ملک بسیار تفاوت دارد با انگلند و حال آنکه هر دو در یک خط واقع اند و نیز بسیار  
 قریب اند یکدیگر مع ذلک تابستان بالند گرم تر است از انگلند و زمستانش نیز سردتر است  
 و بختی سرد میشود که رودی که بریده اند از شهر آقمتستر و قلم به بلند رسد ماه در سال عبور  
 و مسافرت در آن بازمی آید زیرا که سراسر آنرا بخر گرفته است و همچنین دیگر آنهار و جبال  
 نیز غالباً همه بخر بسته است در موسم زمستان - بادهای سختی که از جانب غرب می وزد در این ملک  
 غالباً سخت و خطرناک است در تمام سال ۲۶ اینچ بارش میبارد و مدت یام بارش ۱۷۰ روز است -  
 خاک - در خوبی و بدی یا پر قوتی و کم قوتی زمین بالند دو حصه مساوی است آن یکی از آن  
 که خوب است واقع شده است در وسط ملک از مشرق به غرب و آن یکی که از آن بد است  
 واقع است در جانب جنوب و جنوب و مشرق و اضلاعی که در طرف شمال واقع اند همه  
 رنگیتانند و بی حاصل -

حاصل - در ملک بالند حیوان بسیار کم است مگر موش و خرگوش و از این قبیل جانوران  
 بکثرت است و در آنهار و جبال غولک بیدتی است که در آن ملک غوراک تعلق است و تعلق  
 هم در این ملک بسیار است و در کوه و بازاری جوقه جوقه راه میروند بدون آنکه کسی متعرض آنها شود  
 و آنها را از آنکه در شترخی هم قهر است کسی را که آنرا کند یکی از این طایر را زیرا که مردم بالند

۱۶۱  
 جغرافیای هالند

یکنوع مرغی می نهند باین طایر از روی قنات های جهان همیکدم و ملک با حرمت می نهند بخودس سفید و بعضی  
 چیزهای دیگر دیکه چه نام خوبی هم از بزی هر یک بیان میکنند چه قسمی از ماهی در ملک هالند بسیار است و واقع گویند  
 عظیم دولت آمدنی آن از ماهی است - نباتات این ملک مثل است از بعضی از نباتات و اشجاری که از انبار غنای  
 میگیرند و انگور و پسته و بادام و فلفل و سبب و تنباکو بعضی از نگلهها و هر گونه خوبی که در ممالک وسط  
 یورپ یافت میشود - معدنیات این ملک منحصر است بحالی که انا ن ظروف آلات می سازند و آهن نیز فراخی که در  
 اصفهان گل شیرازش میگویند که زنان میروشوند بان همچنین پارچه لباس از آن میروشوند یکی و چیز بسیار کف  
 و قیمت دیگر هم یافت میشود - خلقیت و زبان - خلقیت این ملک در سال ۱۷۲۲ تعداد شده بود  
 ۳۶۷۴۴۰۲ نفوس بود که مثل بود از موج و فرسایان و فلیندنگ و زبان عموم خلق پنج است  
 قوم فرسایان با بخت خاص خود تکلم اند - مشاغل عمده ملک هالند تجارت است نگاه و بخت عمت  
 و گاهداری حیوانات کارهای دست کاری (مینو کچی) و ماهی گیری - اما تجارت ملک هالند چندان بود و  
 قدیم الا یام که تمام دولت و عظمت ملک و ترقی خلق آن از تجارت بود و هست بویژه در بین صد سال شانزدهم  
 و هفدهم چیزی از هیچ هم تمام تجارت ملک یورپ در کف هالند بود چون طوایف دیگر ترقی کردند و  
 مال التجاره خارج خود را در جهازات خود حمل و نقل کردند و مال التجاره داخل خود را در جهازات خود آوردند و تجارت  
 ملک هالند منزل نمود و از جریان بازاریتاد و جنگلهائی هم که بعد از آن واقع گشت نقصان هائی بادی ملک  
 هالند وارد آمد مگر از سال ۱۸۱۴ که صلح عظیم شد فیما بین ول یورپ با تجارت هالند روی نفوذش و ترقی  
 و اکنون در دولت ثروت نامانی انگلند است - تجارت داخله ملک هالند با جزینی بسیار است و عمده چوب  
 که در رودین می آید در آن تجارت مال التجاره خارجش مثل است عمده اناشیا نی که درست میشود و دیگر

این متن را از کتاب  
 جغرافیای هالند  
 استخراج کرده است

۱۶۲  
جغرافیای بالند

مانند پیرو کرده و امثال ذلک در ایته کلهها و ماهی خشک و پارچه های البرشیمین و غیره و شراب  
چین و مال التجاره داخله اش اشیائی است که از امر کماصل میشود و قماش و جنوب و شراب  
و چشم و از آن جمله هر ساله بقدر ۲۰ میلیون پوند کرده از بالند فقط بلک انگلند عمل میشود - باجمله  
غیر از اینها هم مال التجاره داخله و خارجه ملک بالند بسیار است -  
حرق و شوارع - نهرهای بریده معبر عام و شاخه عظیم و آبجی است و ملک بالند بجهت  
تجارت و همچنین ذهاب و ایاب خلق بهر کجائی از آن ملک و این انهار را بعضی بریده و  
بقسمی کشیده اند که بهر شهر و قصبه و قریه عبور میکنند از هر جانبی حتی بهر منبری سانیف  
و در آنها قسمی از کشتی های خوردانداخته اند که در اوقات خاصی بجهت حمل و نقل غنیمت  
و بار مقرر شده روان می شوند و در آن قسمتی از این ملک که آن را خاص بالند یا بالند  
خاص میخوانند از اینگونه انهار بیشمار است که اعظم و اطول آنها آن است که کشیده  
شده است مابین شهر امستردم و آلدیر که ۵۰ میل طول آن است و ۱۲۵ فوت عرض  
و ۲۰ فوت عمق آن که جنوبی و کشتی خورد میتواند پهلو پهلو برود و بساید - در موسم زمستان  
این انهار غالباً بچسبته و خلق و بات و قوی زن و مرد باطراف و شیر و ماست و نبات  
اینها بالای سر جوقه جوقه و دسته دسته در غایت سرعت به شهر با میروند و می آیند -  
بیش از ۱۰۴ میل بلوی دارد که متصل است از هر طرفی بشهرهای مخطمه ملک - شاخه های بالند بسیار  
بهنا در بعضی اند و جنوبی هرست نگا بداری از آنها میشود و بجهت حرکت کاریه کمال همواری و صفاروند  
و هر طریق و شاعری تا میله با نخط استوار راست میرود -

۱۶۳  
جغرافیای بلن

علم و تربیت در بلن پیش از هر یکی از ممالک یورپ فراخ یافت است سواى  
ملک پروشیا و بعضی ادویا بهای کوچک جزئی و قواعد بسیار خوبی هم جاری است بجهت تربیت آموختن  
بهر صنفی از اصناف خلق باندک مخارجی و تربیت خلق را و درجه است یکی درجه اولی و دیگری درجه  
اعلی و حکومت را محال توجه است در امور درجه اول و تربیت و آموختن اطفال فقرا و این خوب  
قانونی است که حکومت جاری کرد در سال ۱۸۵۷ بجهت تربیت اطفال ضعیفا و اکنون نهمین  
شده است که در میان دبا قین و صحرائینان فقط یک ربع از پسران و یک ثلث از دختران  
قدرت بخواندن و نوشتن ندارند.

مجلس شورای  
قانون

مدرسه - بموجب قانونی که در ملک جاری است پسران هر طبقه و مذمبی کجلی آزاداند در  
عقاید و پیروی دین و مذمب خود و تماما مساوی اند کسی را با دیگری کاری نیست گریا و پنداره  
اغلب خلق پرستندند و بطریقه کلمتین عمل میکنند که آن را میخوانند کلمتینم و بقیه خلق  
رسم کتلیک اند و لوتری دارنی و یهود و دیگر مذمب و محاش علمای هر فرقه حکومت ملک میرسد  
شهرهای عظیمه این ملک یکی هتروم است که عظیم همه شهرهای ملک است که ۶۷۷۷۹۵ خلقیت دارد  
و یکی از بلاد درجه اول است در تجارت و بنای این شهر بالای ۹۰ جزیره است که بیکدیگر اتصال  
یافته است با واسطه ۳۰۰ پل و ۱۰۰۰۰ نفس در این شهر فقط بالماس تراشی مشغول اند شهر دیگر  
را تروم است که بیش از ۲۲۰۰۰ خلقیت دارد - شهر دیگر چینیج است که پای تخت ملک  
در آن نقطه ۹۲۷۸۵ خلقیت است و خوبصورت ترین بلاد ملک بلن است و عمارات بسیار  
عالیه دارد و محل نشست مجلس حکومت است -

حکومت - حکومت هلند پادشاهی موروثی متحد و دهرت بموجب اصول و قوانین - در هر  
 ابداع و جریان قواعد ملکی پادشاه مجلس شورای ملی که می نامندش <sup>مستقیم</sup> **جنرال مشترک** اند  
 مجلس مذکور مشتمل است از دو صنف یکی اعظم و اراکین ملک که گزیدن و اختیار کردن آنها پادشاه  
 و دیگری وکلای خلق که گزیدن آنها باختیار اصناف خاصی از اعظم و امرای بلاد و خلقیت شهرها و  
 قری است و در هر جایی که احاق دارد و وابسته باین ملک است نیز بی زمین و تیره مجلس جداگانه است  
 که همین سه اصناف خلق باید وکلای خود و اجزای مجلس حکومت را اختیار کنند -

### تاریخ

دراز منته قدیمه قسمت جنوبی هلند حصه بود از ملک گال و قسمت شمالی آن حصه بود از ملک جزئی  
 باشندگان قسمت اول غالباً پنج بودند و باشندگان قسمت دوم غالباً **قرلیان** - در میان این  
 ملک استخر نو زد و نوشته اند که **کل و کس** در سس قریب پدایت تاریخ عیسوی دیواری کشید  
 در جانب دریای که محفوظ دارد و ملک مذکور را احکامات جمله آوران دریائی یعنی کسانی که از طرف بحر حمله بان  
 آزند - در صد سال دوم عیسوی طایفه سکسن تاخت آوردند و در صد سال هشتم فرنگیان حمله آوردند  
 که از آن پس جزئی گشت از ممالک مقبوضه شترلمین - از صد سال دهم تا صد سال چهارم **عیسوی**  
 این ملک منقسم بود در میان روسا و امرایا شاهانه و گان ضعیف متعددی و در صد سال پانزدهم  
 همه این ریاستها یکی و متحد شدند در عهد سلطنت خاندان بزرگ گندی و از آن خاندان  
 در گذشته در سال ۱۴۷۶ بخاندان استقر یا منتقل شد - در صد سال شانزدهم هلند متحد شد

مستقیم جنرال

علاء الدین



با ملک اسپین در جلوس و تخت نشینی چهل ساله که پادشاه اسپین بود و امپراتور را امپراتور مجری  
 مگر این اتحاد آفت و بلائی بود ملک بالن را زیرا که قوم موج که باشند گان این ملک هستند از قدیم الایام  
 بسیار حقوق داشتند که ملاحظه میشد یعنی هر قومی که باین ملک مسست می یافت حقوق ایشان را ملاحظه میکرد  
 و ایشان خوش بودند و دیگر که اکثر ایشان بیرون بودند نظریه و شریعت اولین جماعتی را که موجب  
 مبدع ریاضت میشدند که کلیت ۲ پادشاه اسپین از نامضاد شستن و بحال خود گذشتن حقوق  
 ایشان مضایقه نمود چشم پوشی کردند و نهیب ایشان را کرده ششم چنانچه لشکر گردانی فرستاد که هم حقوق  
 آنها را احتصار و انحصار دهد و هم نهیب شان را پایمال سازد لهذا آنها هم علی روس الاشبها  
 علم مخالفت برداشتند و آغاز سرکشی کردند پس از تنازع و زد و خورد بسیاری قایم آمدند و خود را  
 از زنجیر تقدیر بستگی اسپین خلاصی در بلای پنجم شدند - در سال ۱۵۷۹ مهفت ریاست بالن  
 از یکدیگر جدا بود ولی با شریک چندی متحد و بیگانه گشته شدند در نهایت مضبوطی و در اوایل صد سال  
 مهفدهم اسپین هم استقلال و آزادی ایشان را قبول نمود و محضی داشت تا پنجاه سال بعد از  
 مقدمه ملک بالن بسیار خوب بود و تجارت آن باقصی الغایت علو و بلندی رسید که هیچ یک  
 از ممالک یورپ بآن پایه نبود در آن زمان و بعضی جاها در زمینهای خوب بیرون دولت را هم در  
 امریکا و هندوستان مقبوض ساخت و حملات و تعدی لوالیس ۱۴ فرانس را هم بخوبی مقادمت کرد  
 و با مکلند نیز همیشه و مخالفت و منازعت کرد بجهت فرمانفرمائی در دریا و یکی شد از دول قویّه درجه  
 اول مملکت یورپ - در بین صد سال سجد هم اقتدار و استیلائی بالن در رفته رفته تنزل نمود و  
 به نشیب نهاد و از پیش رگدازی چندان پهلو نخورد و صدمه ندید که از افزایش و ترقی تجارت

در سایر ممالک یورپ - در اوایل سال ۱۷۹۵ که آغاز ردالیوشن بود ملک مذکور نام  
دیگری بر خود قرار داد و در سال ۱۸۰۶ داخل ممالک مقبوضه نیلین اول شد که برادر  
خود لوایس واگذار کرد و چون در تحت ممالک فرانس درآمد تمام کلنی های خود یعنی  
زمینهای که در وریا های مشرقیه داشت محروم ماند ولیکن هنگامی که صلح واقع شد در میان  
دولتهای یورپ در سال ۱۸۱۴ کلنی های خود را باز پس یافت و مع گشت با ملک بلجیم  
موسوم بنیدرلندز در تحت پادشاهی خاندان اُریژین که ابتدا آزادی و استقلال خود را  
از ان خاندان داشت مگر این امثی و اخیر گاهی بخیر و خوشی نگذشت بعلت آنکه قوم دچ  
و اهل بلجیم مختلف از یکدیگر بودند هم در زبان و هم در مذہب و هم در عوم حالات و خصال  
و بنابراین همان اتفاق و حکمتی که در ماه جنوری سال ۱۸۳۰ در ملک فرانس شد که پارس را  
را از تحت و تاج محروم و مغزول داشت همان اتفاق و حکمت در ماه اگست همان سال  
مہشت ماه بعد از ان در ملک بلجیم رخ داد که خلق مخالفت ورزیدند با پادشاهی که با فعل بلایشان  
فرمانفرما بود ولیکن انجام آن این بود که یک حصه از لگنر مہبرگ که متعلق بلجیم بود واگذار شد  
به ہالند - باجملة ملک ہالند در این زمان چندان زمین نادر و مگردان اقترق چیزهای زیادت  
خارج اش از کف نشد و ہر چند آن ماتیر صرف نسبت بزمان سابق بسیار کم شده مع ملک  
روی ہم رفته ۶۶۶۷۵۶ میل مربع زمین دارد و ۲۴۳۸۶۹۹۱ خلقیت و این بلخات و  
کلنی ۲۳۲ ہستند در عدد که از انجملہ جاوہر است کہ بہتہائی ۴۴ میلیون خلقیت دارد -  
آثار و علامات قدیمہ این ملک نہ بسیار ہست و نہ قابل نظار و دیدار و نہ کار فقط یک شمع

## تاریخ بالند

خواب از عمارات رومیان در دهره رودرین باقی مانده است و نیز برجی بر بالای زمین  
مرتفعی ساخته اند که معروف است موتس آن انگلیست بود شخص اولی که قوم سکس را  
سرور گشته بلکه انگلند تاخت آورد - و از علامات از منتهی اواسط عیسوی کلیسای آن شرح  
باقی مانده است با یک برج بسیار رفیعی -

ساکنان این ملک غالباً از دو اصل و ذات اندکی باشند گمان بالند که ایشان را پنج قوم <sup>منزله</sup> می  
که بدشتر خلقت ملک از این ذات اند و دیگری فریسان که فرا گرفته اند اضلاع و حدود  
فریژ کنند و بعضی از جزایر جول و جوش آنرا - لغت اهل این ملک لغت پوح است که ریشه است  
مشق از زبان جرمن و لیکن عالی ناس لغت انگیزی و فرنجی هم بخوبی محکم میکنند و لغت فریسان  
بمشترک و یک زبان انگلیش است از سایر زبان ها - (در خرافیا اشاره باین فقرات است)  
مردم ملک بالند بسیار زحمت کش اند و بسیار پاک و پاکیزه و عادات این قوم همه بر وفق نظم و  
نسق و ترتیب و تزئین است و هر چند گاه گاهی امساک را باقصی اغایه میرسانند و ملک  
رسم گدائی در میان این قوم بسیار کم است - سستی مزاج و طبیعت بلغمی مردم این ملک از اثر  
بهوای مرطوب ملک شان است و جرات شان غالباً از روی غیرت و تهور نیست و بجهت امر  
عظیم استعمال نمی شود بلکه محض آشوب و فتنه انگیزی است و محن شان حرکت و حرمت بیجا است  
نه آنکه مفید فایده باشد - باجمله روی هم رفته نه ترقی می کنند و نه تنزل می نمایند و در  
زمان بخصوصه چندان طالب ترقی نمی هستند -

منزله فریژ

# ملک استونیرلند

## جغرافیا

استونیرلند ملکی است که بحسب کثرت جبال و قعد و اتلال در نعمت زمین هیچ ملکی در تمام یورپ مانند آن نیست فقط ملکی است که در تمام یورپ در وسط خاک واقع است یعنی در هیچ طرفی بدریا اتصال ندارد و زمینی است که ارتفاع قلل الپنس در آن واقع شده و ازان سز زمین شعب جبال مذکوره کشیده میشود و بلک جرمنی و فرانس و استریا و ایتالی -

فصاحت - ملک استونیرلند ۵۲۳۳ میل مربع است غایت طولش از شرق بغرب ۲۲۰ میل و غایت عرضش از شمال بجنوب ۱۴۰ میل است و محد و دست در طرف شمال بلک جرمنی و در طرف مشرق با استریا و در جنوب با ایتالیا و در مغرب بغربس -

سطح - استونیرلند همه کوهستان است جز در طرف شمال و شمال و مغرب و هیچ زمینی در زمین استونیرلند نیست در تمام مملکت یورپ و نیز هیچ زمینی باین اختلاف حالت و کیفیت نیست که این ملک چنانچه جبال رفیقه بیشمار از هر طرف در آن کشیده که از زمان خلق عالم تا کنون برت پوشیده دارد و روس آنها را همچین جا بلانی دارد که مانند بجا ر و نهار روی زمین را فرا گرفته سراسر پرازیخ و منجمد و نیز دشتهای وسیعه و اتلال عظیمه دارد که بر فراز سیمه تاگ چادر کشیده و محرابانی دارد همه سرسبز و خرم و جنگلهائی پرآفت و آبگیر باقی دارد و لایم و دیگر

ملک تاگ درخت گوناگون است

جغرافیای سوئزرلند

و فرحناک و انهار و جداولی دارد و غنچه و سهناک و زور آور - اما جبال این ملک را که در کتب  
 بطور تفصیل بیان کنسیم اطالقی خواهد یافت زیرا که در این ملک جبال و قتل متعده می هست  
 همه متعلق و جزئی اند از جبال الپس تقریباً ده سلسله از جبال مذکوره در این ملک واقع اند که  
 هر یک مشتمل بر چندین شعب وسیعه و قتل رفیع است که هر یک را جدا گانه نامی است اینجمله  
 انچه را بنده شماره کرده ام در جغرافیا ۸۰ قله است در ارتفاع آنها قله کوه رُسا است که ۱۵۲۱۷  
 فوت رفیع است و اقل ارتفاع این قتل ۵۵۱۷ فوت است که قله کوه جُورا است و اکثر  
 و اغلب این قتل از ۴۰۰۰ فوت الی ۱۴۰۰۰ فوت رفعت دارند

گلشیر - بصحت پیوسته که در روس و جوانب و اراضی ما بین جبال الپس کم از ۱۷۸۰ میل  
 مقام نشست و بود برت و یخ نیست و بقدر ۱۱۰۰ مقام از این قبیل مقامات است  
 بیشترین آنها در ملک سوئزرلند واقع است چنانچه ده مقام عمده آن را در جغرافیا نوشته است  
 یکی از جغرافیا نویسندگان که روی هم رفته ۱۴۲۴۹۲ ذرع طول دارند مگر اکنون بر بنده معلوم  
 نیست که این مقدار چند میل مربع می شود ولی دیگری نوشته که تمام این مقامات و  
 دشتهای یخ و برف روی هم رفته ۱۰۰۰ میل مربع زمین را فرا گرفته اند و در اینجا با گاه  
 گاهی چندان برف می بارود که مسافران در زیر برف بلاک می شوند بلکه قمری و دوبات و دیگر  
 برف پنهان میشود -

دشت - دشت سوئزرلند شروع میشود از آبگیر جنوا تا آبگیر کانتستس ۳۵ میل  
 مسافت دارد و غایت پهنای آن ۵۰ میل است و در اکثر جاها آب فرا میگیرد و آن را که در  
 بعضی

گلشیر - همان دشتیست  
 که در جغرافیا نوشته شده است  
 و در جغرافیا نوشته شده است

## جغرافیای اسوتیزرلند

جا با اتلال هم دارد که بیش از ۱۳۰۰ فوت مرتفع انداز سطح دریا -

انتهای - این جبالی که ذکر کردیم مناسبتی هستند از رودهای عظیمی که در یورپ اند مانند

رودین و رن و این و غیره - رودین که چشمه واقعی آن که مسافت گسترده است

واقع است در وسط اسوتیزرلند و ایتالیا و در ملک اسوتیزرلند ۲۵۰۰ جوی بان می چو

و داخل می شود ملک جرمنی را ۶۸۰۰ فوت نشیب تراز سر چشمه اش - شعبه عظیمی که از این

رود داخل ملک اسوتیزرلند میشود اعراض است که همان یک رشته قابل مسافت

کشتیاست در این ملک و بس و اگر چه ۱۷۰ میل مسافت آن است ولی بر بنده معلوم

نشده است که چند میل ازان قابل مسافت است -

آبگیر - آبگیرهای ملک اسوتیزرلند در خوب صورتی و فرخناکی در تمام یورپ منحصر اند (سوا)

ملک اسویدن) همچنین در وسعت و کثرت و در اکثر این آبگیرها مسافت میشود با واسطه

رودهایی که با آنها اتصال دارند - عمده آبگیرهای این ملک اینها است - (۱) کانتنس که

۴۰ میل طول است و ۱۰۰ میل عرض و ۹۶۴ فوت عمیق و ۱۲۰۰ فوت از سطح دریا مرتفع است

و ۱۸۳ میل مربع وسعت آن است و رودین به آن ملحق میشود - (۲) زرتج یا (زرتش) که

مشهور است در فرخناکی ۳۴ میل است در طول و ۲۰ میل است در عرض و ۶۴۰ فوت است

عمق آن و در کناره آن خلقت بسیار سکونت دارند و زراعت بسیار خوبی میشود و در

آن از سطح دریا ۱۳۴۱ فوت است - (۳) گوسنر که ۲۴ میل طول است و از نیمه ل

و ۱۱۴۰ فوت و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۳۶ فوت است و شهر

له - بن تلفظ این

سین است

## جغرافیای سوتیزرلند

نوسین برکناره غربی این آبگیر استاده - فوحنای و قمری منظر چشم انداز این آبگیر چندین است که بعضی از بزرگان نویسندگان انگلیش بغایت تعریف کرده اند در نوشتجات خود - (۴) چنانچه که بصورت و شکل مانند ماه چهارشبه است و واقع است مابین اسوتیزرلند و فرانس و جنوبا - ساحل شمالی این آبگیر ۵۶ میل طول دارد و ساحل جنوبی آن ۴۴ میل و در وسط آن که غایت عرض آن واقع است ۸ میل پهنا و در سمت و ۱۲۰۰ فوت عمق دارد و ۱۲۳ فوت از دریا مرتفع است و این آبگیر نیز بسیار خوش منظر و فوحناک است -

هوا - هوای اسوتیزرلند بواسطه آنکه بی نهایت زمین آن از سطح دریا مرتفع است و جبال متغیره دارد که همه ببارف و برف پوشیده بغایت سرد است و سردی آن بی نهایت سخت است حال آنکه هیچ زمینی در آن خطی که اسوتیزرلند واقع است باین سردی نیست با وصف این پوشش مختلف است چنانچه در مابین جبال آن گرمی بجمال حدت است ولی در بعضی از جاها سینه هوا بیش خوش است و زورت و آنچه وزیتون و تنباکو را بسیار مناسب است این اشیاء را پنجه میکند و اقل اعتدال هوای این ملک مدور جدا از ملک انگلند کمتر است و بواسطه برفی هوا در بعضی از جاها بی این ملک ناخوشی های بسیار بد است مانند آنیکه اکثر خلق انگلو درم میکنند -

حاصل - حیوانات رام و فوحنای اسوتیزرلند علاوه بر حیواناتی که در سایر ممالک یورپ است قاطر است و سنگ مخصوصی که بسیار بسیار است بجهت راهنمایی مسافران در میان برف - حیوانات جنگلی آن خرس سیاه و خرس بور رنگ است و گرگ و گربه جنگلی و چپالین و بز کوهی و چند قسم حیوانات دیگر - طیور وحشی در این ملک بکثرت است بویژه عقاب در زمین و گرس بکثرت است

## جغرافیای اسوتیزرن

وباز ولاش خورشائین ویک و قسم دیگر از طپور شکاری و خروس سیاه و بکب و غیره - مایه در  
 جدا دل و دیگر مایه حساب است و اقسام مختلف - نباتات مثل است بر جوبی که همه جایافت  
 میشود و لیکن گندم بسیار زراعت نمی شود و میوه جات در بعضی از اضلاع با فراط میشود و بسیار خوب  
 از انجمله است انگور و انجیر و خربزه و انار و چرخی و فندق و بادام و امثال ذلک و بعضی دیگر از  
 میوه جاتی که مختص است به ممالک یورپ و در این ممالک دیده نشده و چون بجهت عمارت و غیره  
 مفرط است و گران بها و دیگر نیا لها نیز هست مانند سرب و فلکس - معدنیات اسوتیزرن معلوم  
 شده و معروف است که بی حساب است و نقره و قلع و مس و سرب و زینک و امثال ذلک هم در  
 مگر تا کنون بخوبی چنانچه باید شاید در آنها کار نشده است - کوههای ننگ و چشمه های معدنی و سنگ  
 عمارت و سنگ مرمر و چند قسم سنگ دیگر هم در این ملک با فراط است -

**خلقیت** - خلق اسوتیزرن در سال ۱۸۷۰ تعداد ۷۶۹۱۴۷ نفر بود که صدی ۷۰ از آن  
 جرمن بود و صدی ۲۴ فرنج و صدی ۶ اهل ایالتی و دیگر بیگانه گان - چون این ملک منقسم است  
 به ۲۷ کنستان یعنی ضلع لهند ۱۶ کنستان از آن بلجنت جرمن منقسم اند و ۴۰ بالغت فرنج و دو زبان ایالتی  
 و پای تخت این ملک شهر برون است و خلقیت آن ۶۰۰۰ نفر است -

**مشاغل** - بیشترین خلق این ملک اشتغال دارند با امور و مهنت مگر زراعت فقط در بادیه  
 میشود که مابین جبال واقع و بسیار است افتاده اند و لیکن پرورش حیوانات و ساختن اشیائی که  
 حاصل میشود از شیر و پوست و امثال ذلک سرخرتیه و اصل میل دولت این ملک است و پنیر آن  
 معروف و مطبوع تمام ممالک یورپ است - عمده حاصل زراعت این ملک انگور است و گندم

سله چوبی که در تصویر است  
 قزوین گشتا پانجا بونیش



جغرافیای اسوتیزرلند

وجود فلکس و همپ - عمده چیزهای دستکاری یعنی مینو کچری در این ملک ساعت های مجلسی و ساعت های نقلی و جواهر آلات و صند و قچهای ساز و چیزهایی که بافته می شود از ابریشم و پنبه و کتان و تمام خلق این ملک مردوزن مشغول اند ببافتن یعنی درکارهای بافته گی هنگامیکه فراغت دارند کار سحر و زناعت و ماسن بندی - خلق شمال که مخلوط اند از جرمن و اسولیس عمده مشغول اند ببافته گی و خلق سایر جاها که شتمل اند از فرنج و اسولیس معروف و مشهور اند بکیاست بهترینند و مهارت در ساختن ساعت و اقسام سازها و جواهر آلات - تجارت اسوتیزرلند عمده بفرست و جرمنی و استریا و ایتالی و عمده مال التجاره داخله اش جو ب است و نمک و ماهی نمکین و نرسا و برندی و میوه و ابریشم و پنبه خام و تنباکو و قهوه و غیره و عمده مال التجاره خارج اش حیوانات است مانند گاو و گوسفند و غیره و پنیرو کره و پیره و زبان نمک آلود و چوب اشیا ابریشمین و ساعت و صند و قچهای ساز و جواهر آلات -

طرق و شوارع - اسوتیزرلند را شاهراه مائی چند است بسیار خوب و کشتی های آتشی در هر یک از آنگیزهای آن در حرکت است و بقدر ۸۰۰ میل ریلوی دارد این ملک بیش از ۸۰۰ میل نگدان تمام عیار که همه شب در دزد کاراند -

مذهب - اهل اسوتیزرلند قریب صدی ۶۰ پرستنت است بطریقه داین کلوئین تقریباً صدی ۴۰ من کتلیک اند و یهود و غیره و از برای بر فرق و مذهمی آزادی است در امر دین و طریقتش و امتناعی نیست جز یک ذات که آنرا میخوانند *جیسوا پریت* -

تربیت - قانون ملکی اسوتیزرلند اطفال هر صنفی از اصناف خلق را مجبور دارد که بچهار حاضرند

ملک اسوتیزرلند  
اسوتیزرلند را شاهراه مائی چند است  
بسیار خوب و کشتی های آتشی در  
هر یک از آنگیزهای آن در حرکت است  
و بقدر ۸۰۰ میل ریلوی دارد این ملک  
بیش از ۸۰۰ میل نگدان تمام عیار  
که همه شب در دزد کاراند -

## جغرافیای اوستیرلند

یا بطور ضرورت و لزوم در خانه های خود یا جای دیگر تحصیل علم کنند از سن ۶ سالگی الی ۱۳ سالگی -  
 در هر ضلعی از اضلاع ملک دو قسم مدرسه است از برای اطفال فقرا و مساکین یکی درجه اول که قطعا  
 از برای مبتدیان است و دیگری درجه دوم که از برای درجه عالی تر است و محتاج این مدارس  
 در کمال قلت نیز هست که بر احدی شاق نیست و چند مدرسه دیگر هست بجهت آموزش معلمین  
 مدارس و چند دارالفنون هم هست بجهت علوم اجمعه و طلاب اعلی تر - در ضلعی که خلق آنها بیشتر  
 پرستنت اندیکه از پنج نفر از اطفال خلق با علم است و در اضلاعی که پرستنت درین  
 کتبیک مخلوط اند در اینجا یکی از هفت نفس و در جایی که تمام خلق زمین کتبیک اند یکی از نه  
**حکومت** - حکومت اوستیرلند را می نامند **یونیورسیتی کانتون** یعنی عبارت از  
 بالاتفاق و آن چنان است که در هر کنتان یا ضلعی فرمانروائی است مستقل و رتق و فتق  
 هر یک از امور داخله آن کنتان با اختیار او است در کمال استقلال و آزادی مگر عموم خطاهای  
 امور و مصالح تمام ملک و فایده عموم خلایق و علاقین ملک با دیگر ممالک خارجه و اگر گذار است  
 به مجلسی که میخوانندش **و عیثت** که مشتمل است از وکلای خلق هر کنتان و این دست بر دو قسمت است  
 قسمته را میگویند **تدنت** که کنسبل قسمتی را میخوانند " **نشنل کونسل** " یعنی شورای طایفه - مجالس  
 مشتمل است از ۴۴ جزء و مجلس دوم از ۱۳ جزیره که هر یک از آن (یعنی مجلس دوم) دکیل است  
 از جانب ..... ۲ نفس از خلق ملک - اصل میل و رأس رئیس این مجالس در جریان اعظم  
 امور ۶ نفر اند اجزای مجلسی که می نامندش " **فیدرل کونسل** " و هر یک از این هفت نفرگزیده  
 معین می شود و از برای مدت سه سال -

این کتبیک کانتون  
 یعنی شورای طایفه

# تاریخ اسوتیزراند

## تاریخ

باشندگان قدیم نملیک از ذات سلت بودند که در میان آنها را میخوانند **پلوتی** و وجه تسمیه ایشان باین نام از این بگذرد بود که ملک ایشان را **پلوتیا** میگویند. **جولیس** سید سر این قوم را مطیع خویش ساخت و در ۶۰ سال قبل از مسیح و همین نحو تاریخ در میان بودند تا صد سال سوم عیسوی که در آن زمان ایل برگندی و جبرک و فرافراهای این ملک شدند. در آن زمانه اواسط نملیک چون سایر قریهها و محالک یورپ مثل بود و متعذریا بسیار مستعد که روسای ایشان پیوسته مشغول جنگ و جدال بودند با یکدیگر و فقط بنام اطاعت میکردند یک مانع بزرگی را هر که بود. وقتی از اوقات کونت های هپتسنبرگ یک حصه قلیلی از کنتان برون را قابض گردانیدند چون خاندان مذکور را اقتدار و اهتیا بیش نشد و به کوچی استراوت یافتند فتنه زفته خود را با کباب استخوان نمودند بر یک حصه عظیم نملیک و چندان ظلم و تعدی بر ساکنان آن روا داشتند که ایشان را زبانی و سرگشته میگویند. در سال ۱۳۰۷ ضلع نملیک با یکدیگر متشکی شدند و بزود می نمودند ولیم مل نامی اردوی بسیار نامی معروف و کلی ایل استراوت شکست داد و منبرم ساختند نگاه اتحادی نمودند می که اصل مایه شد از اسوس کاندسری بعد از آن قبل از سال ۱۳۵۳ پنج کنتان گیر متشی شد بالینها و در سال ۱۴۱۵ کنتان از گارا از استراوت گرفتند و در سال ۱۴۵۱ و ۱۴۵۱ پنج کنتان گیر نیز شامل شد اینها را کنتان گیر سن در سال ۱۴۹۷ و بعضی از کنتاها دیگر هم در ایل صد سال نشان دوم گرفته شد از کف هر قومی و هر ملکی که بود. ملک اسوتیزراند را لشکر مسیح باخت آورد در سال ۱۷۹۸ و قانون امول آن صورت جدید یافت تا ش تغییر یافته **پلوتیک** **پتیک** **موسوم** و لیکن در صلح پاریس سال ۱۸۱۵ مجدداً حکومت و استقلال قدش سجاالت نخستین باز آمد و عدل کنتاها

سک اسوس کاندسری  
یعنی اتحادیه استراوت  
سک پلوتیک

# تاریخ اسوتیرلند

تاریخ یافت ۲۲ کنتان شد یعنی باین قسم که ضلع ایکه قبیل از ان نقطه عیبت یا محض متحد بودند بطور دورستان  
کلی واحد شدند همه با هم -

آثار - بهنوا آثا و علامت از میان چیزی در ان ملک باقی است آن قلاع و معابد و بیابانی و کلیسا ای است بقوه  
از ان زمانه اوسط تاریخ عیسوی بعضی از این کلیسا ها می گوره کتب خانه نوشته جات کتب قید این ملک و در چنانچه  
در کتابهای و بر سینه کمال چند نسخه از کتب متقدیم یافت که در هیچ کتابخانه دیگر یافت نشد و نظر رسیدند  
اهل اسوتیرلند از دوازل ماده عظیم طویف یا ذراتهای ریاستند چنانچه در خطرفیای ان ملک اشاره شد یکی بتوان  
و دیگری تعیین از اینها کسانیکه در وسط و شمال و مشرق این ملک سکونت دارند که هفت قسمت از دوه قسمت تمام ملک اند  
اغلب از شعبه بتوتان استند یا جرمن و این قسمت باقی کوه ملک اسوتیرلند غالب لغت مرد و جغت جرمن است  
خلقی که در جانب جنوب و مغرب قامت دارند غالباً متعلق از شعبه لتین که تکلم میکنند زبان فرنجی - و آنچه که  
از این قوم در حد و اطراف بگیند اسکونت دارند و نیز در کنتان لتینین هم از شعبه لتین اند - جماعت دیگر  
هستند که در دوی گریسیان سکونت دارند این جماعت لغتی منکلم اند کنی اجماع نسبت قریب از دوی لغت  
لتینین - با جمله زبان فرنجی در جانب جنوب و مغرب اسوتیرلند زبان عمومی خلق است سوای آنها که در لتین  
اقامت دارند که بزبان مردم ایتالی تکلم میکنند و لغت فرنجی را غالباً عالی خلق میدانند و ملک اسوتیرلند  
مردم ان ملک از قیام الامام عروت و مشهور بود و ده اند در غریب نوازی و جهان دوستی و صفای و استقامت  
و حب وطن - خانههای ایشان غالباً از چوب است و بسیار ساده و بی آرایش و پلکان آنها در خارج مکانها  
واقع است و بسیار پاک و با صفا نگاه میدارند آنها را - در خوردن مشروبات و مکررات بسیار از ان زمانه  
بسیار محنت کش و مشقتی هستند و عقل معاش و حتی انیکه نور سالان خود را همواره مشغول میدارند کارهای

له بود چنان در جانب  
که از شعبه لغات بتوتان  
بهم نماندند و با سلطان

# ممالک جرمنی

## جغرافیا

لفظ یا نام جرمنی (رَج و اِنج لنت و المَن) مکرراً طلاق شده است بجز  
 تمام زمینی که در وسط مملکت یورپ واقع است که خلق آن بملت جرمن منقسمند و باین قسمی که ذکر کردیم  
 شده ملک واقعی استریا (یعنی خود استریا نه توابع آن) هم شامل این خاک است ولیکن ممالک جرمنی کم  
 اکنون در این کتاب بیان می شود و بموجب تقسیم بلتیک (یعنی حکومتی) ممالک یورپ است و  
 در این صورت ممالک جرمنی زمین و ملکی است که از سال ۱۸۷۱ عیسوی معین و معلوم گشته -

فصاحت - ممالک جرمنی ۲۱۲۰۹۱ میل مربع است و غایت طول آن ۸۵۰ میل و غایت  
 عرضش ۵۸۰ میل و این ملک محدود است در طرف شمال با دریای شمال و ملک دنمارک و  
 دریای بلتیک و ملک روس و در طرف شرق با روس و استریا و در طرف جنوب با استریا  
 و اسوتیزرلند و در طرف غرب با فرانس و بلجیم و هلند - سواحل دریای این ملک ۱۲۰۰ میل است  
 که از آن ۸۵۰ میل متعلق است بدریای بلتیک و بقیه تعلق دارد بدریای شمال که بسیار  
 از جاهای آن چندان پست است و در شیب افتاده که سد بسته اند بجهت دفع فوج  
 طغیان آب دریا -

له جارت - ممالک جرمنی  
 این ملک از زبان جرمنی  
 و این مملکت بجا ماند و در زبان  
 و این آریئن -

## جغرافیای جزئی

جزو آیر - جزئی اینها است -

(۱) آکسن که ابتدا متعلق بود به دنا رک در سال ۱۸۶۳ جزئی متصرف گشت آنرا - این جزیره

۳۰ میل مربع است و ۲۲۰۰۰ خلقت دارد و این جزیره بحسب میوه بسیار ممتاز معروف است

(۲) قمران - این جزیره ۷۰ میل مربع زمین دارد و خلقت آن است -

(۳) رگوکن - این جزیره متعلق بود به دنا رک مگر واگذار شد به جزئی در سال ۱۸۱۴ فصحت

آن ۳۶۱ میل مربع است و خلقتش بیش از ۱۰۰۰ نفس است -

(۴) اوسد نام که ۸۰ میل مربع زمین دارد و خلقت - بعضی از جزایر کوچک دیگر

هم جزئی را است که قابل ذکر نیستند -

سطح - شمال ملک جزئی حصه اوسط است از دشت عظیم یورپ و سطح است مگر اندکی

مرتفع است از سطح دریا و مثل است بر صحرای وسیع ریگستان و متعدد انگیزه های غور و غلات

دکویرهای متعدد و مطلقاً مزرع و غیر معمولاً فاده - وسط این ملک که در جانب غرب

آن است و نیز جنوب آن همه کوستان است و یک سخت زمین مرتفعی است که ارتفاع آن از سطح

از ۱۵۰۰ فوت است الی ۲۰۰۰ فوت است و بسیاری از اتلال است در این ملک که هنوز از بقایای

جنگلهای قدیم پوشیده اند یعنی آباد و معمور نیستند بلکه شکل اند - کوهها همه این ملک از هر طرف کشیده شده

استند در عدد دیگر عظیم همه در طول و عرض اینها است (۱) فیکتین گنیه که ۳۰ میل طول ۲۸

میل عرض است و ارتفاع آن آگس ۵۲۰۰ فوت مرتفع است - نمایش در دامنه ها و

بودی و میادین دوره ها و سلاسل رودس و قلل این کوه که اکثر ۳۰۰۰ فوت مرتفع اند چنان واقع

لغزین  
کوهستان  
و جزایر

### جغرافیای جرمنی

شده اند که جغرافیای نويسان قدیم این کوه را باغ فردوس خوانده اند زیرا که چهار رود از این کوه سرچشمه  
 و جاری میشود چهار جانب و نیز در تعریف آن گفته اند که آنها آن پرست از مردار و ریخطلان جو اهر است  
 الوان و طلا اگر چه عراق گفته اند مگر در واقع ایشیا مذکوره در آنها یافت می شود ولی ایسی که ما در کتب  
 (۲) کوهی است که میان منش و شکل بهینیا واقع قتل آن آرزو پر است که ۶۱۳ فوت مرتفع است  
 (۳) کوه رین آلپس که ارتفاع قتل آن که ارتفاع جبال انیمک است زگنس پیزر است  
 ۹۷۱۶ فوت مرتفع مگر طول و عرض آن معلوم نیست -

(۴) حرزف که ۹۰ میل طول است و فا گرفته است ۱۲۵۰ میل مربع زمین را در ارتفاع قتل آن  
 برود کین است ۳۷۴۰ فوت مرتفع - اراضی مرتفعه ایملک پنج است مگر در اینجا تفصیل آنها را  
 نیست ولی باید دانست که اقل ارتفاع زمین جرمنی از سطح دریا ۷۰۰ فوت است -  
 دشت و زمین مسطح جرمنی مثل است بر تمام اراضی شمالی آن که کشیده شده است از ملک بالن تا  
 بلک روس و از دنمارک تا بوریاسکسی و استریا که طول آن از مشرق بمغرب ۹۰۰ میل است و  
 غایت عرض آن از شمال بجنوب ۴۰۰ میل -

آنها را - در ملک جرمنی آب بسیار است که از هر طرفی کشیده میشود و در میدان عظیم سرشیب فرود  
 میریزد یکی در جانب شمال و مغرب که داخل میشود در دریای شمال و دریای بلتیک و دیگری در جنوب  
 جنوب و مشرق که داخل میشود در دریای اسود عمده رودهای این ملک اینها است -

(۱) راین - اینجا در این رود داخل ملک جرمنی است ۷۰ میل است و در این ملک عرض رود  
 مذکور از ۵۰۰ فوت است الی ۱۲۰۰۰ فوت و بسیار از آن در ایملک قابل مسافرت است -

کوه رین آلپس  
 در قسمت راین  
 با ارتفاع است در بوریاس  
 که از گنس پیزر  
 ارتفاع این نظر بسیار کم  
 چنان گنس پیزر  
 در ارتفاع جرمنی -

۱۸۰  
 جغرافیای جزئی

(۲) امس - ۱۶۰ میل راطی نوده داخل دریای شمال میشود -

(۳) ویزر - ۲۵۰ میل طول دارد و تماماً قابل مسافرت است -

(۴) الپی - تماماً داخل ملک جزئی است و طول آن ۶۵۰ میل است و رود بسیار مفیدی است  
 از برای تجارت حمل و نقل این نخل -

(۵) اودز - ۴۰۰ میل مسافت راطی کرده داخل دریای بلتیک میشود و در ساحل قابل مسافرت است

(۶) ویستولا - این رود بیش از ۲۰۰ میل طول دارد و در تخمیناً ربع آن در جزئی است و بیشتر  
 آن قابل مسافرت است و آنچه از آن در جزئی است در ساحل قابل مسافرت است -

(۷) پومرین - این رود در واقع متعلق است به روس و اندکی از آن در جزئی واقع است که  
 معلوم بنده نیست چند میل است -

(۸) وینیوب - این رود طول رودهای یورپ است و در چند ملک میگذرد و در بنده معلوم  
 نیست که چه مسافتی از آن در جزئی است و طول آن ۱۵۶۰ میل است -

آبگیر - در ملک جزئی آبگیر متعددی است که در آنجا یک قابل ذکر نیست -

هوا - هوای ملک جزئی بسیار مطبوع و خوش است و سالم مگر بحسب ظاهر اختلاف دارد و در کوه

و سردی چنانچه در شمال سرد است و در شمال حدود شمالی بسیار طولانی است و در زمینهای مرتفعه هوا

بسیار معتدل و خوش و مطبوع است ولی در روس جبال و دهنه انزال و دشتهای کوههای بسیار است

بنایت گرم و سرد است علی اختلاف احوالات و غایت اعتدال هوا در تمام سال ۴۸ درجه است -

خاک و حاصل - خاک جزئی مطلقاً حاصل خیز است هر چند دشتهای شمالی آن تمام خاک است



## جغرافیای جرمنی

و لم یزید و رمل زارست مع ذلک قطعات بسیار حاصل نمیزی و آنها یافت میشود و همچنین در طوشتی آنها  
و ما بین جبال میدانهاییکه واقع شده است در اواسط اطلال و اراضی منکلاف و با کله جابای حاصل خیز آن  
ملک آنچه ملک ندارد و گر خاک شمال آن سخت است مناسب است بچیز خوب و خاک جنوب سست و  
نیک است بچیز روئیدن آنک - حاصل انیمیک حیوان دست آموز جرمنی همان اقسام است که در انگلستان  
یافت میشود و حیوانات وحشی و وحشی آن مثل است از خرس سیاه و کرک و گنسن و روبا و هوسا مختلف آمو-  
نیات انیمیک مثل است برگندم و جو و رانی و ورتت میوه جات سبزی آلتیک در ملک انگلستان یافت میشود  
ملک جرمنی با فراط است لکونی که در جنوب آن گوگرد و فندق و در شمال آنها نیز بسیار است و تنباکو  
فلسس و هپت با پی غیر هم حاصل میشود بغایت اشکال در نهایت محنت و مشقت و چوب اقسام مختلف  
بسیار متاثر یافت میشود از آنکه که نقطه در خود ملک صرف میشود بلکه جیسا بیرون میرود از آنکه - و هیچ ملک  
از مالک یورپ باین کثرت و تفاوت اقسام معدنیات نیست که در ملک جرمنی و در هیچ جایی باین خوبی و  
بهرمنندی معادن نمی کنند و معدنیات آنرا برین نمی آرن چنانچه در آن ملک طلا و نقره و آهن و قلع و مس و سرب  
و نمک و سنگ مرمر و سنگ عمارت اقسام مختلفه جوهرات و خاکی که از آن برغن میسازند از معادن انیمیک  
میشود و از جمله معدنیات انیمیکه غالباً زبر است که در بعضی از ضلع یافت میشود گزیده بقدر کفاف که غالباً همیشه  
دسوزنه میشود و بعضی مقامات و ریه و در آنجا شش های معدنی متعدد است هم گرم و هم سرد -  
طرق و شوارع - ریلوی و تمام مالک جرمنی کشیده که رشته های آنها یکی بالای دیگری میگردد و اکنون در  
مالک جرمنی بقدر ۵۰۰۰ مایل ریلوی موجود و در کار است مگر نه بار بریده چندان نیست و مگرا آن را  
بنده می دانم که در این ملک تا چه مسافت و چند میل کشیده اند زیرا که در جغرافیا ندیدم -



# تاریخ جبرمنی

## تاریخ

تاریخ قدیم جبرمنی منسوف است در پرده خفای یعنی خوبی معلوم نمی شود چه بوده مع ذلک فی الجمله ذیل  
 و آثاری هست که قوم سلنت در غرب و قوم فینیز در جانب شمال و مشرق سکونت داشته اند  
 مگر چون <sup>سنت</sup> پیمبر <sup>عیسی</sup> یا گات از طرف دریای اسود آمد همه بر این دو قوم نگوره آوردند و ایشانرا  
 مغلوب ساختند و این قبل از آن بود که رومیان دخل و تصرف در امور این ممالک آورند  
 قبل از تاریخ عیسوی لشکر و میان مطیع و منقاد خود ساختند تمام طوایفی را که سکونت داشتند  
 از روم دورین گرفته تا روم و ایلی - مملکت مغربیه که منقرض شد در سال ۷۵ عیسوی محب و  
 بحالت نخستین باز آمد با بنام شرمین در سال ۱۰۰ عیسوی و پادشاهان فرانس امپراتور مملکت مذکور  
 بود تا سال ۹۱۱ پس از آن مملکت مذکور منتقل شد بفرانسه و در سال ۱۰۰۰ عیسوی و پادشاهان فرانس امپراتور مملکت مذکور  
 منقسم شد به سه کل با ضلع و مجلس عام آن صورت انجام نظم دادند هر گونه امور و مصالح را در قوتها و فرانس در سال  
 موجب استقلال و بر خودگی این مملکت شد و کی نوع حکومت جدیدی مقرر گشت از اتحاد و اجتماع بعضی از ریاست  
 این مملکت و رسوم به <sup>کانتون</sup> <sup>ریشن</sup> <sup>آودنی</sup> <sup>رایمن</sup> در تحت حمایت و حرمت نپلمین یعنی باغبان  
 و فرمانروای مشارالیه - در سال ۱۸۱۵ این کانتون ریشن جبرمنی استقلال دستقرار بهم رسانید بواسطه  
 کانتون ریشن وینا و این استقرار چنین بود که تمام ریاستهای این ملک با یکدیگر گیتی گشتند بوجهی حق  
 حد و ملک خود نگاهداری صلح و صفای امنیت و آرامی و انتظام تمام ملک - چند قرار و مدار  
 غلطی داده شد بواسطه این اتحاد که بی نهایت هم و عظیم بودند که آنکه از جانب هر ریاستی

تاریخ جبرمنی  
 در این کتاب  
 تاریخ جبرمنی  
 در این کتاب  
 تاریخ جبرمنی  
 در این کتاب  
 تاریخ جبرمنی  
 در این کتاب

## تاریخ جرمنی

ملک ویرتزل در آن وقت  
نخستین استادی

شخصی نایب باشد. و دیگر آنکه بحق و بانصاف هر منعی از اصناف خلعت و پیروان هر یک از طرق مذمب عیسوی با هم یکسان باشند دیگر آنکه یک قانون کلی در همه جا جاری باشد و دیگر آنکه هر یک از ریاستهای ملک بحسب خلقت خود بخشی از لشکر ملک را از خود مقرر کرد. این کافدریشن یا اتحاد مشتمل بود از سی و هشت ریاست مستقله که از جانب هر یک نایب مقرر بود که در مجلس شورای عامه بنشینند مدام و محل اجتماع مجلس مذکور در شهر فرانکفورت آن در می بین بود ولیکن عمده مهام امور آن مجلس در قبضه دو جزیر عظیم الشان از اجزای آن بود یکی نایب استریا و دیگری نایب پروشیا. در سال ۱۸۴۸ حکومت اکثر ایالتها ملک جرمنی اختلاف کلی بهم رسانیدند بواسطه خیالات و اندیشه های سرکشی و بغی و در آنحال یک اصول جدیدی مقرر گشت که پرلنت هم در آن شریک بود و بعد از آن فوراً این فقه را برهم زده رسم دیگری جاری کردند که قریب به همان رسم پیشین بود. ولیکن اساسی که اکنون برپاست فی زمانه بنا آن است که برپای شد در ۱۶ ماه اپریل ۱۸۷۱ که قبل از این ذکر کردیم. آثار و علامات قدیمه حیرت منی منحصر است عمده بچند عمارت یا نشان های دیگر که باقی مانده است از رومیان در جانب جنوب و مغرب ملک مذکور و بعضی کلیساها بی که مانده است از اواسط تاریخ عیسوی.

# جغرافیای پروشیا

## پروشیا

### جغرافیا

ریاست پروشیا حاصله است از ملک جرمنی چنانچه غالباً جغرافیا و تاریخ آنرا هم می دانند و می نویسند و هم منقول  
و این ملک واقع است در شمال مملکت جرمنی و کشیده شده است در جانب شمال غرب از دمارک  
تا سخاک استریا در جانب جنوب و مشرق و از ملک فرانس گرفته در جانب جنوب و مغرب میرود تا سخاک  
روس در جانب مشرق - در حاشیه شمالی آن واقع است دریای شمال و ملک دمارک و دریا  
بلتیک و ملک روس و نیز در طرف شرق آن واقع است ملک روس در جانب جنوبش اقله است  
ملک استریا و چند یا استهای جرمنی و در جانب مغرب آن واقع است فرانس و بلجیم و دانند -

مساحت این ملک ۱۳۷۰۶۹ میل مربع است و ثلث تمام ملک جرمنی - تمام ساحل دریای شمال  
در بلتیک دریای شمال متعلق باین ملک است و قریب تمام رودهای عظیم جرمنی در این زمین واقع شده  
بیشترین حصه این زمین بخل است در "دشت عظیم جرمنی" و لیکن جبال و اراضی مرتفعه در جانب  
جنوب و مغرب آن بسیار است و بسیاری از شعب عظیمه رفیع جبال جرمنی هم در این منطقه واقع شده -

هوای این ارض غالباً سرد است و در جانب دریای بلتیک مرطوب است و از آن سبب تا مرغوب و معتدل  
خاک این ملک در کناره و قریب حشریه آنها در جانب شمال و مغرب غالباً پر قوت و حاصل خیز است  
اگر قطعات وسیع ریگستان و سنگلاخ هست که بکلی لم یزرع مانده - عمده حاصل این زمین چوب است

## جغرافیای پروشیا

کتاب جغرافیای پروشیا

وحیوانات چاق و آنچه ساخته میشود از شیر و نیز شراب و چوب و نگه‌های قبیله‌های و نگه‌های عمارت و نقره  
 موس و قلع و آهن و زغال و گوگرد و کبر و نمک و شوره زنج و قسمی مختلف خاک بجزیه و سنگ مرمر و  
 حقیقت - خلقیت این ملک ۲۴۶۹۳۴۸۷ نفس بود در سال ۱۸۷۱ اگر صدی ۸۸ نفر از آن  
 بر من بود بقیه صدی ۱۲ از آن سایر قوم و ملل دیگر - مذنب اهل پروشیا عیسوی است خانان سلطنت  
 صدی ۶۵ نفر از تمام خلقیت ملک از قسم پستند استند و صدی ۲۳ من آن ملک بقیه بود و از مختلف  
 انصاف و تمام داهای عیسوی در این ملک کیسانند و هر حق از حقوق و امری از امور -  
 تقسام - بجهت نظم و نسق و سرانجام امور و مصالح کلی پروشیا تقسیم شده است در اشل و  
 محقات و اشل مذکور تقسیم ثانوی یافته است در ۳۵ برگه یا محال - پای تخت پروشیا  
 برلین است که در وسط ملک واقع است و خلقیت آن ۲۶۳۴۱۰۰ نفس است -  
 مشاغل - زراعت شغل و کشتبندی از خلقیت ملک پروشیا است و عجمه زراعت حبوبات  
 و فلکس و بپ و تنباکو و پاپس و رز - مینو کچری نیز در کمال گرمی و کثرت جاری است و شکر  
 برایشانی که بافته و ساخته و حاصل میشود از پنبه و شکر و گتان و ابریشم و آهن و ساین توپ  
 و شکر و غیره - کندن معادن بویژه زغال و آهن و قلع و نمک بجد و جساب میشود و در  
 از این ملک و تجارت پروشیا هم با فراط است و مال التجاره خارج اش عمده چوب است  
 و شکر و فلکس و روغن سوختنی یا غیر سوختنی و مال التجاره داخل اش زغال و پنبه و ابریشم و آهن  
 خام است و غیره یعنی ساخته و بنافته -  
 طرق و شوارع - طرق و شوارع این ملک در نهایت خوبی است و گذشته مساب و طرق بسیار

## جغرافیای پروشیا

دارد و انهار و جداول شیماری که همه قابل مسافرت و عبور فاین بهت و نیز یلوی و ملگراف آن هم بسیار است و تا مسافات بعیده کشیده -

تربیت - علم و تربیت در این ملک حکم حکومت است و در هر قلع و شهری در ملک پروشیا یک مدرسه بجهت تعلیم و تعلم مبتدیان موجود است و هر پدر و مادری مجبور است که اطفال خود را بحد سینه و تعلیم گذارند خواه غنی باشند و خواه فقیر -

حکومت - حکومت این ملک پادشاهی موروثی است بوجه اصول و جریان بنام مور و مصالک بدست پادشاه است و مجلس کونسل که اجزای آنرا پادشاه مقرر میکند و امور قوانین و قواعد بدست پادشاه است و مجلس کی مجلس خاندان سلطنت و اعظم ملک از اصناف خاصی بود و یکی مجلس وکلای خلق که مشتمل است بر ۳۲۲ عضو که هر یک امیگزیند و مدت قامت شان در مجلس حکومت سال است

## تاریخ

چنین معلوم شده که نام پروشیا اشتقاق یافته است از پرگزیزی قومی که در اواسط تاریخ عیسوی در آن وقت این ملک یعنی آنجکه که واقع بود در وسط رودهای ویشٹولا و نهمین - در سال ۱۲۲۶ عیسوی آن زمینی که از ملک پلند ساکنانش عیسوی بودند بجهت آنکه محفوظ و محروس ماند از دستگیر و ناخوشی تاریخ این قوم که هنوز بی مذہب کافر بودند زمین باریکی را از وستولا و اگدار نمود بنیت های یونان که جهتی بود در سپاهی همیشه و عیسوی که در عوض حراست از آن نمایندگیت های مذکوره چون ملک پروشیا نشاندند ابتدا شغل شان تخریب و تفریب و دادن مذاهب خلق بود و کوز این زمان خلیفہ ستم

## تاریخ پروشیا

وقتی آغاز نهادند و باین سبب اهل پلندا ایشان را زیر دست خود کردند و در صد سال شازدهم  
 این سلسله از یکدیگر پاشیدند و پروشیا چینی شد متعلق تابع ملک پلندی و ملی موروثی گشت در خاندان  
 اگبرنت که بزرگ یارنیس بریندن بوزگ بود و چون در خاندان مذکور اولاد نکوری بجانمانند  
 در سال ۱۶۱۸ ملک پروشیا و ارفا در دست سنگد ششمند که آنهم رئیس مگری بود و از تزار و یکی  
 از بندگان که در اوایل صد سال پانزدهم ریاست یا سلطنت بریندن بوزگ اخیره بود  
 امپراتور متنی اندک مبلغ تری اینسان و پهل و باریت سلسله که اکنون این سلطنت عظیم الشان قوی باز که در  
 هست از آن باقی است پس از آن پلندا چارشد که ملک پروشیا را بخود گذارد و قبول کند استقلال  
 و عدم بستگی او را بخود در سال ۱۷۰۱ دیوک پروشیا تاج سلطنت بر سر خود نهاد و خود را خواند فرود  
 اول پادشاه پروشیا - جانشینان این پادشاه فردن استوار سخن حد و ملک اهل اصل تدابیر  
 ملکانی خود زمان مستقبل قرار دادند و بموجب و لایم چیری از استر یا چیری از ندر لند و نیز سهم خود از ملک  
 را گرفتند و همگی یکدیگر پلندا یکدیگر پاشیده شد - در زمان جنگها و فتنه با یکدیگر واقع شدند و در نسل پادشاه  
 نخته شد و از پای درآمد و لیکن مجددا بر خاست و خود را بحالت نخستین باز آورد و با سایر دول  
 در ساخت و مقابل بنا برت و سپاهش را و انگی کرده خود را نامی ساخت و جنگ و اوتر لود  
 صلح ۱۸۱۵ بسیاری از جاهانی را که از او شده بود باز پس یافت و مزید بر آن با نمود و چینی  
 سطر را و قسمتی هم از ملک سکسی را -

در پلندا بزرگ  
 در سکنی پلندا

آثار قدیمه - از آثار علامه میوه بعضی اینام صنوع از صامن باقیمانده است همچنین نسبت پرستان حکیم  
 آثار علامانی که اکنون بحالت خود هست از بدایت ندرت عیسوی چندان عجیب غریب قابل است



# ملک استرلیا

## جغرافیا

استرلیا (یا مالک استرلیا و نیگاری) محدوده‌ست در جانب شمال بمالک پلند و پریشیا و کسنی در جانب غرب به بوریادا سوتیزرن و در جنوب به ملک ایتالی و دریای آدریاتیکی و ملک عثمانی و در جانب شرق بمالک ترکی و روس - طول آن ۱۰۰۰ میل است و عرض آن ۱۰۰ میل و مساحت آن بیش از ۲۲۶۰۰۰ میل مربع است و تمام ساحل دریای این ملک ۱۰۰۰ میل است و سه خلیج دارد یکی ۲۰۰ میل طویل و ۲۰ میل عریض است و دیگری ۵۰ میل طویل و ۵۰ میل عریض است و دیگری ۳۰ میل طویل است و عرضش معلوم نیست - جزایر آن ملک بسیار است مگر همه کوچک و اگر چه همه کوهستان و سنگلاخ است مع ذلک کم و زیاد فروروع است و حاصل آنها خوب است و انگور و روغن و انجیر و بادام و حلیم ابریشم و زعفران و چوب و مرمر و نمک - بزرگترین اینها سه است یکی ۶۰ میل طویل است و دومی دیگر ۳۰ میل طول دارد و هر یک -

سطح ارض ملک استرلیا ۱۶۹ فوت مرتفع است از سطح دریا و در جانب شمال و مغرب و جنوب و مشرق غالباً کوهستان است و اغلب مشتمل است بر دشتها و سلاسل جبال آلیس - باویریانی که با این این جبال واقع است متضمن اند بهترین و فرخناکترین و عجیبترین جبالانی را که در تمام پاره

جغرافیای استریا

یافت میشود و در وسط این مملکت چند دشت مسطح و وسیع معمور و حاصل خیز بسیار خوب افتاده است  
مگر بعضی از اراضی پست آن کویر است و بدبو و بدوضع و لم یزرع و همه جا یکسان هموار نیامید -  
جبال - جبال که سه ربع ملک استریا را فرا گرفته اند بر سه سلسله مشتمل اند -

اول - سلسله جبال بهمیا و مرو یا که فرا گرفته اند شمال و مغرب این ملک را - و در این سلسله شعبه است  
(۱) سوتوتیک که ارتفاع قمل آن ۴۸۹۲ فوت مرتفع است (۲) زپتران گبیرگ که ارتفاع قمل آن  
۴۷۸۰ فوت است - (۳) ارض که ارتفاع قمل آن ۴۰۷۴ فوت رفیع است (۴) مرو است  
که ارتفاع قمل آن ۴۵۰۰ فوت رفیع است - (۵) جبال مرو یا است که ارتفاع قمل آن ۴۵۰۰ فوت رفیع است  
و دوم - سلسله جبال الپس است که فرا گرفته است ملک استریا را از خاک بهاگاری الی خاک استونیز اند  
و این سلسله را شعبه است - (۱) ازترین که ارتفاع قمل آن که ارتفاع قمل تمام جبال استریا است  
۱۲۸۱۴ فوت رفیع است - (۲) پتریش که ارتفاع قمل آن ۱۲۳۰۰ فوت رفیع است -

(۳) توارین که ارتفاع قمل آن ۱۲۴۰۵ فوت رفیع است (۴) الپستیر یا که ارتفاع قمل آن  
۱۰۴۴۴ فوت رفیع است (۵) ترخی استین که ارتفاع قمل آن ۱۱۰۴۵ فوت رفیع است  
(۶) گرنیک که ارتفاع قمل آن ۹۵۰۰ فوت رفیع است (۷) جولین که ارتفاع قمل آن ۹۳۷۱ فوت است  
سوم - سلسله جبال بهاگاری است که کشیده شده است در شمال و شمال و مشرق و جنوب و  
مشرق بهاگاری - در این سلسله نیز را شعبه است (۱) گرنیشیا سغیر (۲) بسکپن (۳) تتر  
(۴) گرنیشیا (۵) الکپ ترن سلونیا (۶) بگانی (۷) ویتیاره ارتفاع قمل هر یک این  
تفصیل است ۲۰۰۰ فوت - ایضا ۲۰۰۰ فوت - ۸۷۷۹ فوت - ۹۵۲۱ فوت - ۲۰۰۰ فوت ۲۰۴۶

ملک سوتوتیک  
ملک زپتران گبیرگ  
ملک ارض  
ملک مرو  
ملک پتریش  
ملک توارین  
ملک پتریش  
ملک توارین  
ملک گرنیک  
ملک جولین  
ملک بسکپن  
ملک الکپ ترن سلونیا  
ملک ویتیاره

## جغرافیای استریا

دشتهای این ملک باین موجب است -

(۱) دشت شمال نمککاری که زمینی است پرآب و سرسبز و بغایت حاصل خیز - (۲) دشت جنوب نمککاری که سطح است وسیع و بیقیاس حاصل خیز و معمور و در وسط این دشت بسیار زمینها را گینار و کویرولم بزرع هم هست و لیکن این کویر باران خوبی و سرعت آباد و سرسبز کرده اند -  
انتهای این ملک باین موجب است -

(۱) کالده و کپس از طی مسافت ۷۰ میل داخل الهی میشود و بیاری از آن قابل مسافرت  
جهازات است تا آنکه داخل الهی میشود - (۲) دنیوب این رود همه جا در وسط ممالک  
استریا میگذرد و در سر آن که بیش از ۶۰۰ میل مسافت است قابل مسافرت سفاین است  
و آب های بسیاری هم باو احاط می یابد - در ۳۰ اپن رود که کوریک شعبه عظیم دنیوب است  
و از اسوتیزراند شروع می شود و میگذرد از کنار دشت شرقی بوریاد و داخل دنیوب می شود و در  
کپس پس از آنکه ۳۲۰ میل را طی میکند همه در ملک استریا و تمام مسافت بیاری از آن قابل مسافرت  
(۳) ورو این رود ۴۰ میل فاصله را طی نموده و داخل دنیوب میشود و ۲۷۰ میل آن قابل  
مسافرت سفاین است - (۴) سسوا این رود در جنوب استریا میگذرد و چون ۵۰ میل  
مسافت را طی نمود داخل دنیوب میشود و در بلگرید در ملک عثمانی ولی معلوم نیست که چند  
میل از آن در ملک استریا قابل مسافرت است - (۵) تیشس ۵۰ میل را طی میکند در ملک  
نمککاری و عاقبت داخل دنیوب میشود و بیشتر آن قابل مسافرت است ولی معلوم نیست  
که چند میل آن است -

### جغرافیای استریا

آبگیر برای این ملک اینهاست -

۱) آبگیر بلیتان یا دریای پلترین - این آبگیر یکی از جمله آبگیرهای عظیم یورپ است چرا که

۵۰ میل طول آن است و امیل عرض آن و ۳۸۰ میل وسعت در زمینی واقع است ۴۵۵

نوعت منبع و آبش چندان عمیق نیست و اندکی هم مکین است و پرست از ماهی - ۲) آبگیر

زیمپرک نینش - این آبگیر فقط ۶ میل طول است و از ۲ الی ۳ میل عرض -

هوا - هوای ملک استریا بسیار خوش و سالم است هر چند که بسیار مختلف است در جانب

شمال سرد است و نامطبوع و در جانب جنوب گرم و خوش و در وسط معتدل و خشک -

در کوهستان آلپس ملک استریا بارش زیادی می بارد و باد تیکه از طرف جنوب می وزد بسیار

گرم و سوزنده است و باد تیکه از جانب شمال می وزد و سرد است و سبناک - اقل اعتدال هوا

در شهر وینا قریب ۵۲ درجه است و هر دو هوای تابستان زمستان بغایت حدت است -

خاک - اعتدالی که مشحون است از کوهستان مثل است بر قطعات بسیاری منگلاخ و لم نیرج

و اکثری از دشتهای هم کویر است در گیتان لم نیرج و بی حاصل مگر مطلقا خاک این ملک حاصل

خیز است و زراعتش بسیار فایده مند است و بخصوص خاک دشتهای میدانهای هنگاری و

بادیه های رود وینا و نورا و غیره در حاصل خیزی خوبی لانه اند و تمام مملکت یورپ -

حاصل - حاصل ملک استریا بقیاس قیمتی مختلف است - جانوران فاعلی و دست

علاوه بر آنچه عام است و ملک انگلند گاومیش است که مشتمل است بچهارگوشیدین هرگونه بنا

در جانب جنوب هنگاری - خرس زرد و گرگ و لئناگس و خرس منگلی و سپوز و بز کوهی و

کوهستان آلپس  
در کوهستان آلپس  
در کوهستان آلپس  
در کوهستان آلپس

# جغرافیای استریا

و چنانچه اسب بسیار خورده و صحراهای انیمیک بسیار است - طیور انیمیک مشتمل است بر عقاب  
 زین پر و دیگر اقسام عقاب چند قسم طیور بسیار قیمتی دیگر - در جاهائی که آب ایستاده زانوی بسیار  
 یافت میشود که میبنداز این ملک بسیار ممالک یورپ - کجمنل جانوری که از ان قمری حاصل  
 میشود یافت میگردد و در گلپشیا<sup>۱</sup> و مرورید بسیار خوب یافت میشود در بهیما - نباتات انیمیک  
 خوب است و میوه از هر قسم بخصوص انگور که بسیار است بسیار ممتاز و اعلا و از حیثیت تاک  
 و زراعت آن استریایانی فرانس است و شرابهای انگور نگاری لائانی است و صفات حاصل  
 بخصوص آن قسمی که آنرا تاکی مینامند و شراب انگوری که در ملک استریا کشیده میشود در سال میلین  
 گلن است - خوب اقسام مختلف و همه خوب یافت میشود در سر استریا انیمیک مخصوص درخت بلوط  
 انیمیک هیچ ملکی در روی زمین ندارد - نهالهایی که در و ابا بکار میروند با آنها مانند اسل السوس  
 در یونان و ترنجبین نیز در این ملک بسیار است - اشیائی که با آنها پارچه و غیره رنگ میکنند مثل چوب  
 زعفران و زیل و امثال ذلك هم در انیمیک است -

معدنیات انیمیک مخصوص سنگهای قیمتی و جواهراتی نهایت و بسیار ممتاز است و مثل  
 براین اشیا - آپال و لعل و گزینت و پرنیل و یاقوت زرد و عقیق و طلا و نقره و زیت و آهن و فولاد  
 و قلع و مس و سرب و زینک و زغال و نمک و مرمر و سنگ عمارت و گل و رنگهای معدنی و چشمه آب  
 معدنی بسیار فایده مند -

خلاق و زبان - خلقیت انیمیک ۳۵۹۰۴۴۳۵ نفس بود در سال ۱۸۶۹ و اکثر جزایر  
 که بزبان ولنت جرمن تکلم میکنند و بعضی مقامات لغت پرنج و نیز در میان ایشان تعداد سلوونی

گل گلپشیا نام جاهائی  
 یعنی سلسله است -  
 گل چوب عقاب خوش  
 و کین نوعی نام است  
 چوب عقاب است چینی  
 که با این نوعانده می شود -  
 ایال اتریش و چوب  
 در قسمی از سنگهای قیمتی است

### جغرافیای استریا

هم بسیار است که بیغات مختلفه سلونی متکلم اند و ذات دیگر که مینامند مغیار که در ملک هنگاری حساب  
 ریاست اند و بلغت هنگاری متکلم اند - در سنده مذکوره اینها قریب ۵ میلیون بودند بغیر از اینها  
 مختلفه دیگر هم هستند که از انجمله در سال مذکور ۷۵۰۰۰۰ نفر بود و در این ملک -

تقسیم ریاستها - مملکت استریا چنانکه امروزه است موسوم است به **استریا هنگاری** و **ریسن**  
 مشترکی درینی سلطنت استریا و هنگاری اشتراک است تقریباً بر بسیت ذات و خلق مختلفه که همه  
 بلغت مختلفه خود متکلم اند که همه در زیر یک گنبد و تحت یک پادشاه اند مگر نه در تحت یک حکومتی  
 ملکی چنانچه یک قوم و اهل یک ملک خاص باید باشند - از سال ۱۸۶۷ این ملک بر دو قسمت منقسم  
 گشته یکی حکومت و سلطنت آنظرون رود و لیتوان که ملک استریا باشد و دیگری ملک آنظرون رود و مذکور  
 که ملک هنگاری بوده باشد - این ممالک منقسمه اگر چه در نظم و نسق و بند و بست امور داخله خود را  
 بیکدیگر جدا هستند مگر در سلطنت و لشکر و سپاه و دریایی و جماعت حکم و اتحد و کجبهت اند و حکومت  
 ایشانرا که همه در تحت آئند میخوانند **و بی گنبد مشترک** - و این مملکت استریا و هنگاری اکنون بجهت  
 امور مکرانی منقسم است به ۸ قسمت که ۴ قسمت آن متعلق است بآن جانب لیتوان و ۴  
 قسمت باین طرف لیتوان - پای تحت تیمک و **وینا** است (بلغت جرمن دین) که بقدر  
 ۹۴۰۰۰۰ خلقیت دارد -

کتاب تفسیر جغرافیه  
 جلد اول  
 صفحه ۱۹۴

**مشاغل** - دولت او خلقیت استریا مشغول اند بزراعت و عمده مقصودشان از زراعت  
 حصول جووب است و شراب و پرورش حیوانات - و اما میوه کچری از مملکت مثل است از باقظن باغچه  
 رسیامانی و پشمین و ابریشمی و کتان و ساختن اسباب مانند کوب و کرسی و غیره و بطور آلات و ظروف

## جغرافیای استریا

آهنین منجمی که در این مان بخصوص بسیار ترقی کرده و وسعت بهم رسانیده - کندن معادن نیز خلق بسیاری مشغول دارد و یکی از مشاغل عظیمه این ملک است بخصوص بیرون آوردن طلا و نقره و مس آهن و زینق و نمک - مال التجاره خارجه استریا عمده صوب است آرد و اسباب مشین و مپ و چوب و شمش و شیمینه و شراب و بلور و بافتن و اقسام مختلف معدنیات که از آنجمله نمک است که بقیاس بیرون میروند و مال التجاره داخله اش قماش یا دیگر چیزهایی است که بافته و ساخته میشود و ملک انگلستان و سکنسی و پرویشیا و سیلشیا و دیگر جاهای ملک جرمنی دروغن تیون و موم و عسل و قهوه و شکر و چای و امثال ذلک -

**طرق و شوارع** - حکومت استریا توجیب بسیاری نموده است در باب اسباب آمد و شد و با و ایاب داخله ملک خود و لهذا طرق و شوارع بسیار خوبی ممتاز از هر طرفی از ملکش جاری داشته و چون جبان بحیابی در این ملک هست از موم بهم رسانیده است که در هر کجایی از آنها که شارعی است درست کند از برای مرور و عبور خلق و قواغل و در اینصورت پیش از ۷۰ طریق از جبال گذرانیده تاکنون - ریلوی از یملک در نهایت خوبی است و بسیار طویل چنانچه از شهر وینا چندین رشته ریل جاری میشود و هر یک بیک ملک عظیمی داخل میگردد - بیش از ۳۰۰ میل مسافت آنها بیک قابل مسافرت است که نمی از ان خل نهنگاری است چنانچه جہازات آتشی هر ساله بیک اردو و نیوب طی میکنند و داخل میشود بدریای اهود - طرق و شوارع تری بملک هم کمال امتیاز را دارد **حکومت و تربیت و مذمب** - حکومت ممالک استریا و نهنگاری پادشاهی با اصول که میانندش کانسٹی تی تیوشنل نام ترکی مکر وضع حکومت و سلطنت این دو حکومت متحد

کتاب جغرافیای استریا

## تاریخ استریا

استریا و بنگاری لقبی چمپیده و در هم است که در این مختصر ذکر نمی‌کنند.  
تربیت و تحصیل علم این زمان عموم بهم رسانیده و مجبوری است بجهت اطفال از سن ۶ سالگی  
الی ۱۲ سالگی مکتب تا این زمان اخیر که چندی میگذرد و قریب دولت اهل ملک بکلی ناخوانده آبی بودند.  
تحصیل علوم درجه اعلی بخوبی میشود و در مذهب و الفنون عظیم و همچنین در مدرسه های متعدد  
ملک - مذہب اهل این ملک اغلب من کنلیک است و نیز جمع کثیری بطریقه مذہب ع  
یونان اند و دیگر طرق مذہب عیسوی و یهودی هم بسیار است در این ملک -

## تاریخ

استریا از انجمله سلطنت با و ملکهائی است که قدیمی نیست و از تازگی نامی کرده و داخل  
سلطنت باشند و در سال نهم عیسوی ریاستی بود بسیار کوچک که در آن امیری رئیس و  
جماعتی در آن بودند سپاهی همیشه مانند دشتستان فارس و شغل این جماعت نگاهداری  
حد شرقی جرمنی بود و از دستبرد و قحط نماز طوایف ممالک اشیا - و سال ۱۵۶۱ عیسوی  
طغی گشت بر اراضی علیای رود انتر و موسوم گشت به دچی و قوت و اقتدار آن شروع  
شد و بکامیکه در تحت دارائی کونت های هم پیشتر بود که قتی از اوقات بسیار گم نام  
و حقیر بودند که مایصرف اصلی ایشان اندک زمین بود و در ملک استو نیز راند - حدود ملک  
در صد سال سیزده و چهاردهم رفته رفته وسعت بهم رسانید و نگاه معلق شد بجرمنی و سال  
۱۴۳۸ آلبرت ۲ که دیوک آن ملک بود تاج شاهی بر سر نهاد و ملک بنگاری و بومبیا



۱۹۴  
تاریخ استریا

را احقاق داد بلکه خود - در سال ۱۴۵۳ ملک استریا ملقب شد به اوج پوی و بواسطه بعضی مناسبات  
مناسب و خواه برودی ترقی کرد و داخل شد در شمار ملک عظیمه یورپ و نگاه اسپین در بند  
احقاق یافت آن بواسطه وراثت و قبی امپراتور لیس و لیکن هر دو ملک مذکوره جدا شدند  
استریا هنگامیکه چارلس پنجم تحت امر او در سال ۱۵۵۲ - چون در خاندان هابسبورگ اتفاق  
افتاد که وارث مذکور معدوم ماند در سال ۱۷۴۰ استریا مغشوش و یقین و آشوب افتاد در میان  
مختلف مدعیان باین جهت بسیاری از اراضی و حدود آن بشده و بخرشتی از آن بدست کسی گرفتار  
ولی در سال ۱۷۷۲ هنگامیکه ملک پلند مجزاشده حصه هم از آن با استریا احقاق یافت - از سال ۱۸۰۶  
مرتبه و خطاب امپراتری جرمنی که خاص بود و پادشاهان ملک استریا را مدت ۳۶۸ سال صلب شد  
از ایشان بنیر و سبتیلائی پنجم و فرانتسینس که در همین عهد مذکور پادشاه این ملک بود  
گشت که بر خود قرار ده خطاب امپراتری استریا را که تا کنون یعنی مالی الآن که بنده این تاریخ را  
بنویسم باقی مانده - بواسطه مجلس کانگریس که نشست در شهر وینا در سال ۱۸۱۵ و بواسطه صلح  
که بعد شد با ملک یوریا حد و ملک استریا نه فقط مستحکم ماند بلکه افزایش و تزئین یافت در حیات  
بواسطه احقاق یافتن ملک و نفوس و دولتتیا -

هنگامی

توم گلیار که یکی از ذواتهای ملک ایشیا بود و این ملک اگرقت در صد سال همین عیسوی است  
حکومتی نهاده و بموجب رسم فیودل که تا کنون هم بحال خود باقی مانده است و احتمالی که واقع بود  
فیما بین نمایین یعنی کسانیکه اهل این ملک مسخر و تابع خویش کردند و مغلوبین جهان است بود

تاریخ و قبی امپراتری  
عزیزتیب

۱۹۸  
تاریخ بهنگاری

دارد و تا بحال بواسطه احتلائی که در زبان ایشان است - مردم بهنگاری اغلب خود مشغول داشتند  
 پس پاسبی گری و خود را در سواری امتیاز دادند بر سوار هر ملکی در تمام ممالک عالم - و دو قوم دیگر  
 که ایشان را میخواستند و کوچین و اسکلو<sup>۱</sup> و همین آنها خود را مشغول داشتند بزراعت ارغی  
 که پادشاه بایشان میداد بشرط خدمت و چاکری در جنگ محاربه و در واقع بنده اهل بهنگاری  
 بودند و اینها همواره در زیر بطمه و جور و ستم و زناخت و تاز تترکان عثمانی بودند و چون پادشاه  
 ایشان کشته شد در سال ۱۵۲۶ تاج ملک خود را بخشیدند بجانان استر که در زمان سقبل  
 حافظ و حارسی باشند ایشان را ولیکن این قزاقان را که گردن خود گدازند پیوسته مایه در سر  
 و خوف و وحشت و حسد ایشان بود و چند مرتبه هم عهد زیادی نمودند که خود را را بائی بخشند چنانچه  
 مخصوص در سال ۱۸۴۸ که تمام یورپ را فتنه و انقلاب فرا گرفته بود دیگر بید و یاری دولت  
 روس استر با امانی بهنگاری را خوب مضحک ساخت و کجلی مطیع خویش نمود و بسیاری از اهل  
 خلافت و نفاق آن قوم را طنباب در افگند و همچنین بسیاری از ایشان گرنجیه بالاکت بگیرنا پسند  
 اثنار قدیمه - وینامع از ارضی گرداگرد آن در قدیم الا یام موسوم بود به نازیکیم و پندنیانیا  
 و گاه گاهی در آن از آثار رود میان هم چیز با یافت میشود همچنین طرقتی که بجبهه عبور و مرور  
 شکر بوده و ویرانه باد و دیگر آثار نیز از زمن و میان تا کنون دیده می شود در  
 بهنگاری و سایر اراضی - مسجد جامع سنت استمقین در شهر وینا از بناهای گاهت  
 که بنایت باشکوه است و محفل -

عنه  
 بهنگاری  
 بهنگاری

تقسیم خلق - ساکنان استر را باید بر پنج صنف قرار داد (۱) اسکلو و کوچین که اکثر

# تاریخ مہنگاری

واعلم باشندگان بحمیا و مرویا و گندیشیا و گربیشیا و سپیشیا و دلمتیا و اول  
 البریا و مہنگاری ہستند (۲) جرمن کہ فرگرفته اند تمام ارج و چی ملک استریا را و بیشترین  
 حصہ استیریایا و بعضی جاہای دیگر (۳) خلقی کہ بزبان اہل روم متکلم اند کہ بعضی از انہا  
 باشندگان ایتالیا و غیرہ ہستند (۴) مگنیا کہ در مہنگاری سکونت دارند و چینیوں  
 بعضی جاہای دیگر (۵) صنف پنجم مثل است از ہر گونہ قومی بیگانہ مثل یہود و  
 جیہتیس و یونانی و ارمنی و فرنج و غیرہ۔

ذات اسکونیا تقریباً ہمی از تمام خلق این ملک است و معروف و ممتاز است بحسب  
 سرگرمی و شوقی کہ دارد در جنگ و حرب۔ آنہائی کہ از نژاد جرمن ہستند در درجہ دوم  
 بحسب تعداد و لیکن در درجہ اول اند بحسب عقل و دانش و کاروانی و فایہ ہندی۔  
 قوم دیگر کہ آنہا را ولگت میخوانند و خود را رمنی میخوانند خودشان کسانی اند کہ در پلاطون  
 از مختلف جاہای ممالک رومیان آمدہ اند درین ملک۔ قوم گلیار بیش از ۵ میلیون  
 مخلوق است و این قوم بسلا ز خوش صورت و ہوشیار است و چنان تصور شدہ کہ  
 این قوم خاص از اشیاء بودہ و آمدہ است۔ درین ملک بقدر ۷۵۰۰۰۰۰ یہودیت  
 و بیش از ۴۰۰۰۰۰ جیہتیس و این فرقہ اخیرہ در ارضی مہنگاری وحد و ولید منتشر اند  
 خلق لائبروی و ونیس محنتی و ثابت قدم تر اند در کار از اہالی سایر جاہای دیگر و شگلی  
 نیست کہ ملک باین وسعت را لازم افتادہ است کہ خلقش مختلف در حالت و طبیعت باشند  
 چنانچہ در اطلاع مشرقیہ آن اغلب مردم بہیم سان و سحرابا بسر می برند۔

ملاحظہ فرمائید  
 کتب ہیست از نظر صحت  
 قومی اند و فایہ در کتاب  
 بعضی از قومی ایشان مسلط  
 یا صاحبان و نژادشان با کمال  
 زور و کانون نشین و کور  
 و در مہنگاری و چین و گلیار  
 جاہای بزرگ از اسکندریہ و  
 تالیفی با کمال بزرگی و در مہنگاری  
 در حال این کار۔

# ملک اسپین

## جغرافیا

این ملک را غالباً میخوانند **اسپین** <sup>۱</sup> **سپین** <sup>۲</sup> **سول** <sup>۳</sup> (یعنی پنینسوله اسپین) این  
 بجهت آن است که سه جانب آن را آب فرا گرفته و هر زمینی که این قسم واقع است باین نام  
 میخوانند چنانچه در آغاز کتاب ذکر شده - باری این پنینسوله که مشتمل است بر ممالک  
 اسپین و پرتوگال با واسطه عتیق یا گردنی اتصال یافته است بملک فرانس و آن گردن  
 واقع است جبال **پیرنیس** که کشیده شده اند سر اسر آن گردن را از خلیج **بیسکی** و میر و  
 تا بدریای **مدیترین** و این جبال مذکوره جدای سازند اسپین از فرانس -

مساحت این پنینسوله ۲۱۴۲۹۱ میل مربع است که از آن ۷۷۷۸۱ میل مربع خاک این  
 ۳۶۵۱۰ میل مربع خاک پرتوگال - طول این زمین ۶۳۵ میل است و عرضش <sup>میل</sup> ۱۷۰  
 تمام ساحل گرداگرد این ملک قریب ۲۰۰۰ میل است -

جزایر این ملک اینهاست -

(۱) **بلئیریک** - اجتماعی است از جزایر که از ۷۵ الی ۲۰۰ میل مسافت دور از اسپین  
 واقع است و تمام مساحت این اجتماع روی هم رفته ۱۷۵۷ میل مربع است و خلقتش <sup>بسیار</sup>

ملک اسپین پنینسوله اسپین  
 پرتوگال  
 جزایر اسپین

### جغرافیای اسپین

۶۶۹۵۲ نفوس هوای آنها خوش سالم است خاکشان حاصل خیز و عمده حاصل آنها  
جوب است و میوه و نمک -

(۲) کشرخی و اینها اجتماعی از جزایر خورد است که ۶۰ میل در جانب غربی افریقا واقع شده  
در وی هم رفته ۳۲۲۰ میل مربع زمین را فرا گرفته و ۲۲۱۴۶۹ نفوس خلقت آنهاست این  
جزایر مذکوره کوستان اند غالباً و یکی از قلل جبال اینها که آتش فشان است ۲۱۸۲ فوت  
از سطح دریای مرتفع است - هوای این جزایر گرم ولی معتدل است و سالم و بعضی از جبالها  
خاک آنها بسیار حاصل خیز است و عمده حاصل آنها تاک است و جوبش روغن و هر گونه  
میوه و این جزایر مذکوره ۱۲۵ هستند در عدد -

(۳) جزایر آزورس است که ۹ هستند در عدد و ۸۰۰ میل مسافت و واقفان داده اند از غربی  
پرتوگال ۹۶۶ میل مربع ارض را فرا گرفته اند و ۲۵۲۴۸۰ نفوس خلقت آنهاست این  
جزایر مذکوره تماماً مشتمل هستند بر جبال آتش فشان و همواره در آنها زمین لرزش میشود و هوا  
آنها مرطوب مگر سالم است خاک آنها بسیار حاصل خیز است حاصل آنها هر گونه جوب است و نباتات  
غربی و دیگر چیزهای بسیار خوب هم یافت میشود مثل انگور و میوه های گرمسیری و خلق آنها تنگ  
از پرتگیزی - (۴) جزایر مدیترانه است که ۶۰ میل در جانب جنوب مغرب پرتوگال واقع  
شده و ۳۱۷۰ میل مربع زمین را فرا گرفته دارند و ۱۵۸۰۴۰ نفوس خلقت آنهاست جزایر مذکوره  
مشتمل اند بر جبال و کوههای آتش فشان آب هم بسیار در آنهاست و هوا هم در آنها بسیار سالم  
و خاک آنها هم بغایت حاصل خیز است و عمده حاصل آنها تاک است میوه قهوه و نیشکر و از درختان

کله گنبری  
مخ از بریش  
مخ از درخت لقا  
جبال است که غارها در جبال  
از جبال حاصل می شود  
بچند قسم است و از  
هر کت است که در جبال

# جغرافیای اسپین

۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰

سطح - اسپین پس از ناری و اوسو نیز بلندترین زمین را در یورپ کوهستان دارد -  
 بعضی زمینهای پست و دشتهای وسیع سطح هم دارد در جانب شرق و جنوب مشرق و لکن  
 باید گفت روی هم تمام سطح این زمین مثل است برارضی مرتفعه که در آنها واقع است جبال  
 رفیع که در وسط آنها درهای بسیار عمیق و گود افتاده -

اما جبال - جبال این ملک بسیار است و عمده آنها اینها است -

(۱) پیر نیز که ارتفاع قله آن <sup>۱۱۰۶۶</sup> فوت است ارتفاع آن است -

(۲) جبال کنتیه یا که ارتفاع قله آنها <sup>۱۰۹۱۰</sup> فوت ارتفاع آن است -

(۳) جبال کانتیلیا که ارتفاع قله آنها <sup>۱۰۵۵۲</sup> فوت ارتفاع آن است -

(۴) جبال ملر است که ارتفاع قله آنها معلوم نیست چه ارتفاع دارد -

(۵) کوه سیرانو و است که ارتفاع قله آن <sup>۱۴۲۳</sup> فوت است -

(۶) کوه سیرانو همبرنا است که ارتفاع قله آن <sup>۵۵۵۰</sup> فوت است -

اما آنها را - آنها را نمک بکلی بنیاید مانند چندان بکار حاصل زمین استفیده کنند و نه چندان  
 بجهت مسافرت مناسب چرا که چشمه آنها بسیار رفیع است و آب آنها بسیار زور آور و در بعضی  
 و بعضی از جاها چندان عیش نیند و بعضی از جاها می دیگر که در راه مانع شده و دیگر سبها است

با جمله رودهای این ملک اینها است -

(۱) <sup>۱۳۰</sup> میل راهی کرده و داخل محیط اتمتیک می شود -

(۲) <sup>۴۰۰</sup> میل مسافت راهی کرده آنها داخل اتمتیک می شود -

### جغرافیای اسپین

(۳) گنجلین که ۷۵ میل راطی میکند که از انجمه ۵۰ مایلش در اسپین جاری است، آنگاه خل آلتنیک میشود  
 (۴) گادونا که از جنوب و مشرق اسپین شروع میشود و چون ۴۱ میل راه را از زمین فرومی نشیند آنگاه  
 در مغرب بدو مرسش نمایان می شود و ۱۲ میل راطی کرده در میان اسپین و پرتوگال داخل  
 محیط آلتنیک می شود و فقط ۴ میل آن قابل مسافت است -

(۵) گادولت ویر که ۵۰ میل راطی کرده داخل محیط آلتنیک میشود و سراسر در ملک اسپین است  
 در جانب جنوب -

(۶) سکوورا که ۱۶۰ میل راطی کرده داخل دریای مدیترنین می شود -

(۷) جوکار که ۲۲۰ میل مسافت راطی کرده داخل مدیترنین می شود -

(۸) اجیز که ۲۴۰ میل مسافت راطی نموده همه در اسپین آنگاه داخل مدیترنین میشود و  
 آن هم بسیار سخت و پر زور روان است و مسافت در آن هم شکل است بواسطه پارچه ها  
 سنگ یا جالی که در طریق آن سد شده و آن تیره به مدیترنین احقاق می یابد -  
 ابلیر بای این ملک پهنج وجه قابل تذکار نیست -

هوا - هوای این پندسوله را اختلاف بسیار است در طرف شمال و مغرب بغایت مرطوب است  
 و در ساحل شمالی آن در سال ۱۰۰ اینچ بارش میبارد و در ساحل غربی آن ۱۱۸ اینچ ولی در وسط  
 بکلی خشک است و سردی و گرمی آن هر دو در نهایت شدت است و فقط ۱۰ اینچ بارش میبارد  
 در تمام سال - در جانب جنوب و مشرق هوایش اعتدال یافته است بواسطه نسیمی که از دریای  
 ۲۰ اینچ بارش می بارد در این سرزمین - اعتدال هوا در شهر مدیترنید که پای تخت اسپین است

گنجلین  
 گادونا  
 سکوورا  
 جوکار  
 اجیز  
 سکوورا

۱۲۱  
**جغرافیای اسپین**

در تمام سال ۵۹ درجه است و در لیربان که پای تخت پرتو گال است ۶۲ درجه -  
**خاک** - خاک این ملک خشک است زیرا در لم یزرع در وسط و لیکن حاصل خیزه و بسیار است  
 در مغرب و جنوب و وسط جنوب و مشرق - با بحد با وجود قطعات سینه لم یزرع و گیتان پیش از  
 نیم سطح و وسعت ارض این ملک مزرع است و حاصل آن مثل است این چیزها که بدنبال می آید -  
 (۱) حیوانات خانگی مثل گوسفند، شتر و قاطر و خرو و بز و قسمی از اسب -  
 (۲) حیوانات وحشی مثل خرس چالین، بوزینه و گرگ و گربه جنگلی و خرمن جنگلی و گیش و مرنج و کوهی غیره  
 (۳) کرگس باز و بوم و کلان سیاه و کبک و قیوه و یکی دو قسم طیور دیگر -  
 (۴) کرم پلید و زنبور و کچیل و چند قسم دیگر کرم و مار و چلپاسه و غیره -  
 (۵) گندم و زور و برنج و جودا و آت -  
 (۶) انگور و انجیر و خرما و ناسنج و نارنگی و زیتون و خربوزه و بادام و پسته و فندق و غیره -  
 (۷) چند قسم از دخت و فلکس و همپ و نیا کو و زعفران و نیشکر -  
 (۸) گزنت که قسمی از جواهرات است -  
 (۹) طلا و نقره و زیق و آهن و مس و قلع و زینک و سرب و زغال نمک و سنگ مرمر و  
 یشم و سنگ سماق و سنگ عمارت -  
**تقسیم** - ملک اسپین (یعنی بون پرتو گال) که چهار خمس این پنینوله است منقسم است به ۴۰  
 و اگر در جزیره کبیرتیک و کترتی را هم شامل سازیم ۴۹ ضلع یا قسمت تمام این اقطاع مذکور خواهد  
 می شود بنام شهر عظیم با سواد اعظمی که در آن واقع است - پای تخت این ملک بدری در سال ۱۸۶۴

این تقسیم از سیاحت  
 بصورت اشکال مختلف



### جغرافیای اسپین

بحساب درآمده ۴۷۵۷۸۸ نفس خلقت و اشت و این شهر از همه شهرهای یورپ از تفاحش  
بیش است از سطح دریای یعنی ۲۰۰۰ فوت -

**مقصرات اسپین** در سایر ممالک عالم اگر چه در ایام پیشین بسیار بود مگر در این اوقات چندند  
از آن باقی نمانده فقط بقدر ۵۰۰۰ میل مربع زمین دارد و ۶۶ میلین خلقت است -

**خلقت** - خلقت ملک اسپین سال ۸۹۷ هجری شمسی ۱۹۴۱۹۸۰۵ نفس بود و شامل این چند است -  
(۱) باشندگان حاصل اسپین که ایشانرا اسپنیار میخوانند و اکثر و اغلب خلق ملک مذکوراند  
که وزیا و مغز ج شده اند با ابالی یونان و روم و چند قوم دیگر -

(۲) ذات بستیگی اسپین که از همه هستند بسیار قوی و در وضع بسکونت اند و لغت خاصی که بدان ملک  
(۳) قوم موراند که باشندگان و کز بوده باشند که از آنرا قاعده در حد و خوبی آن ملک قامت گزیده و قریب  
به هفتصد سال سلطنت نمودند در این ملک -

(۴) ذاتی است که معروف است چه بپستی که در مختلف جاهای آن ملک سکونت گزیده اند و کون  
وضع و حالات قبیله ذات خود را از دست نداده اند لغت عموم خلق آن ملک لغت ابالی اسپین است -  
بزمب ابالی آن ملک اغلب بمن کنلیک عیسوی است بل از برای هیچ مصلحتی منع نیست در امور زندگی

**مشاغل** - زراعت و مخصوص زراعت درخت تاک و جوب و میوه و توت عمده مشاغل اهل  
این ملک است - مینو کچوی چندان ترقی و کثرت و وسعت ندارد در این ملک و تحمل که عمده بزرگچری آن ملک  
منحصرا باشد با لغت پارچه ای لیمانی و کتان و شپینه و ابریشمین ساختن سنگر و اسباب پر مینه و بزرگ  
آلات و غیره مگر همانکه قلیل - تجارت آن ملک منحصرست به مال التجاره خارجهش که شراب میوه

لغت اسپین از کتاب اول  
در اسپین نیز لغت است

۱۰۶  
 جغرافیای اسپین

و معدنیات پارچه ایشیاییین باشند مال التجاره و اخلاش که حاصل ممالک خارج و امیکا باشد و پارچه با  
 بافته ز ایشیائی و چین و مشیزری و زغال و آهن و چوب -

طرق و شوارع - شاهراه های اسپین بغایت بدست و نادرست و طرق انها آن هم بسیار  
 کم است و معدود و اغلب برینایده و فقط بقدر ... ۴ میل یلوی دارد و ... ۴ میل دیگر هم در تیارسی است  
 و اکنون کشیده میشوند و ۱۶۰۰۰ میل نیز تگراف دارد -

حکومت و تربیت - از حکومت و وضع آن در اسپین چیزی بر بنده معلوم نیست که از ابتدا  
 چگونه بوده فقط اینقدر بر بنده معلوم است که در سال ۱۸۷۳ عیسوی ملکه انیمالک آمدگی استخاست  
 خود را بر کرد و از آن زمان تا همین جلوس الفانسه ۱۲ در سال ۱۸۷۵ ملک اسپین بی حاکم و بی بنده  
 بود مگر از این زمان مذکور مجدداً حکومت آن پادشاهی شد تا الی الان هم آن حکومت را استقلال  
 و انتظامی نیست - تربیت ملک اسپین چنان است که هر چند از این سنوات اخیر بسیار جد و جهد شده  
 و می شود در آن باب مگر قریب صدی ۷۵ نفر از اهل اسپین را نه قدرت خواندن است نه قدرت  
 نوشتن فقط از سال ۱۸۷۵ شروع شد امتحان معلمین یعنی معلمین هم خود بی استعداد و بی دانش اند -

لغته اسپین  
 علم گوی  
 علم و تربیت  
 علم از کتب

تاریخ

ساکنان قدیم ملک اسپین چنان قوم سلت بودند که از کال آمدن بوده اند و نمیک معلوم بود بر با قدیمی  
 تربیت هزار سال قبل از تاریخ عیسوی و بعد از آن بر لالی یونان و ایتالی گرتی و در میان چون دولت میان  
 روی بزوال آنها قوم و تپتی گات بفراری لرتیک احلبر انیمالک آوردند و این شخص مذکور سلطنت اسپین را  
 نهاد - در اوایل صدال ششمین عیسوی (یعنی سال ۷۱۱) قوم مورانا فرقی آمده خود را صاحب مالک تقریباً تمام

۲۰۰  
تاریخ اسپین

ملک اسپین ساختند و در آن جاری شدند علم و کمالاً و نه برای عرب ای معذوی که از ذات گاه تبار آنجا بودند  
 سخن سخن خود آنا و بی علماً و از بد کوهستانها استوار یا قرار کردند و در و ایام قدرت بهم رسانیده علمه بویان  
 انگند و مغلوبشان ساختند و زفته فته ملک از کف ایشان بر کردند و فرود بپوشند و این نیز بلیه این فتوحات تحمل  
 نمودند و در سال ۱۶۹۲ هجری بمیان را مجبور ساختند که تبرک ملک اسپین گویند که قومی بودند بغایت محنتی و کاری  
 نیز دست زدند تصدیع و ایندای بپوان که عمده دولت تجارت ملک اسپین قبضه ایشان بود و چند ضلعی که  
 از اسپین یعنی آنچه که از این ملک بالین عیسوی بودند تا ما در قبضه و تحت الائی این سلاطین بود و در آنچه چون  
 ایشان را اقتدار بود که مایه تقویت کلبس شدند جهت پید کردن ملک امریکا و سلطنت نمیره ایشان چنانچهم  
 (۱۵۱۶-۱۵۵۶) و تاریخ اسپین بهترین اوقات است که ملک کور بسیار معوقی بود از این مان بجز  
 وجود داشتن توپجات مذمبه بیهی عدم نظام ملک کور تترقیات یاد رهنه بید محنت و اقتدار دولتی -  
 و در اوایل این صدال خیر یعنی حال که در آن استیم بنپارت با سپان فرانس ملک اسپین اقیع نمود و براد خود را بر  
 آن نشانید خلق ملک بنجید خاطر شد باری سپاه گلبدیش تحت سرداری ولدینگستان منظر شد بید  
 خصم و ملک خود از قبضه ابل فرانس بر کردند و مجدداً پادشاه فرود بپوشند و سارا بر تخت نشانیدند  
 در مرگ این پادشاه در سال ۱۸۳۳ منارعتی بر پای ساخت بر سر جانشینی و اسپین او انگند و فتنه که با اسباب  
 و جهات دیگر دست بهم داد و کجی ترقی و علای خلق را تباهاه مقدم ساخت کلمنی های بسیار وسیع اسپین  
 که در کسکه بود و جنوب امریکا درین این مسائل جان کلی از کف بشد باشند گان کلمنی های مذکور و سعی  
 اهما نموند و استقلال عدم علاقه و بگی خود و خود را و وقتی ساختند جبهوی و در این از مندا و اخر  
 یعنی قریب سال ۱۸۷۳-۱۸۷۴ اختلاف بیاد می حالت ملک اسپین بهم رسیده است گاهی دولت

عده اسپین  
 عده فرانس  
 عده اسپین  
 عده اسپین

## تاریخ اسپین

پادشاهی شده و گاهی دولت جمهوری بلکه ملوک الطوائف چنانچه از زمانیکه آمدیه اول سال ۱۸۷۳ تحت اسپین را بر گرفت تا زمانیکه الفانسه ۱۲ پادشاه خواندند و زاولا نه نبوی ۱۸۷۵ اسپین ملوک الطوائف بود و هر چند باز پادشاهی از خاندان سلاطین قدیم آن بر تخت نشست تا کنون صورت انتظامی نیافت است و عمده امور ملک بقبضه اقدار و خست یا مجلس شوری است (در جغرافیا ذکر و اشاره شد)

آثار قدیمه - از آثار و علامات بسیار قدیمه این ملک یک چند عمارت به صورت بد وضع هنوز موجود است و فقط چیزی که بسید و نور دارد و باقی مانده است از عهد کرجت بنیان سکه با است و لیکن آثار و علامات رومیان بیشتر است و عظیم ترین و عجیب ترین آثار ایشان پل است که ساخته اند در شهر سگویا که اکنون بیش از هزار و شصت سال است بحال خود باقی است و طول آن ۷۵۰ نزع است و برپای ایستاده با واسطه ۱۶۱ طاق نما یا کمان بسیار واقع - پادشاهان و پشکات بسیار کم آثاری باقی گذاشته اند بجز بعضی سکه های زر سنج و حال آنکه زر یعنی طلای احمد در آن زمان در سایر بلاد یورپ معلوم و معروف نبود - عمارت موریان در ملک اسپین هم متعدد است و هم عظیم الشان و مجلل مگر مجلل و بلکه در ترین عمارتی که بالفعل قسمتی اوان باقی است بارگاه یا دارالاماره الکجبر است در شهر گرنادا (بنده معنی و حقیقت لفظ المعبرا را نیا فهمم مگر قیاسا کمان می کنم که آنجا است زیرا که قصر پادشاهان مور بود و ایشان عرب بودند و بلغت عربی مستعمل بودند)

لکه از تاریخ اسپین اول  
که چیزی را می خوانند -  
عنه سگویا -  
عنه الکجبر

# ملک پرتوگال

## جغرافیا

پرتوگال فرارزته است قریب شش یک نپینسو که اسپین او واقع است در جانب غربی زمین  
 و از شمال بجنوب طول آن ۳۵۰ میل و از شرق بغرب عرض آن از ۸۰ الی ۴۰ میل است و  
 فصاحت آن مع جزایر آزورس و مدیترانه ۳۷۹۳ میل مربع است - این جزایر  
 همه حالات مانند زمین اسپین است و جبال و انهار آن همان جبال و انخاری است که  
 کشیده شده است اسپین جز معدومی که متعلق بخود آن است چندان قابل تذکار نیست -  
 هوای این ملک ملایم تر و یکسان تر و نباتش هم بهتر است از اسپین و حاصل این ملک  
 غالباً همان است که در آن ملک است و خلق آن قریب ۴ میلیون است و از همان است  
 و ذات که ساکنان اسپین اند - این ملک منقسم است به ۱۷ اشاع کوچک و در منابع هم  
 مزید اینها شده است از دو جزیره که ذکر شد ابتدا و پای تخت آن شهر لیزبان است  
 مع ۱۷۵۲۸۶ نفس خلقت است که بعضی عماران بسیار عالی در آن بنا شده -  
 مشاعل بالای این ملک عمدتاً کشتن تاک است و ساخن و کشیدن شراب گنور ولی ساخن  
 بسیار قلیل است و بسیار بتامل و استیگی روی بغزایش و ترقی دارد و مینویسند که چندان

ساح آریس  
 ساح آریس

## جغرافیای پرتوگال

دارد که کفاف صرف خلع خود ملک را نمی کند و بکنن معادن بسیار کم توجه دارند و پیشوند  
 و تجارت این ملک در بین ده سال ماضی ابداع کتی نداشت و یکسان ایستاده بود -  
 عمده مال تجارت این ملک شراب انگور است و میوه و حیوان یا چهارپا و پشم و عمده مال تجارت  
 و اندک اش تماش است و شمشیر و آلات آهنین و ظروف گلی و جویب و غیره -

مناطق و شوارع این ملک بسیار بدست و بقدر ۵۰۰ میل کامل و تمام ریلوی دارد و چند  
 میلی هم رود قابل مسافرت و حرکت سفاین و کمتر از ۲۰۰۰ میل مگراف نیز دارد و  
 مذ هب این ملک من کنلیک است و هر ملت دیگر هم در مذ هب خود آزاد است و  
 تربیت مردم این ملک چنان است که حکومت در آن مداخلت دارد و اموران  
 قبیله حکومت است مگر بسیار کم از اطفال و اوسط و ادانی ناس تحصیل علم میکنند و بجز یک  
 دارالعلوم در این ملک پیش نیست که فقط ۱۰۰ طالب العلم در آن حاضر می شود -

وضع حکومت این ملک پادشاهی است بر وفق اصول و این ملک را چهار حکومت است  
 بعبارة اخری اقتدار جریان احکام و اقتدار ابداع قوانین و اقتدار جریان احکام قضا و قننا  
 اصلاح و تخفیف امور و این فقره اخیر و اگر است پادشاه و آن سلاقتار و دیگر گذار است  
 مجلس شورای که یکی مجلس عالی است و دیگری مجلس ادانی -

### متصرفات خارج پرتوگال

متصرفات خارج پرتوگال در مالک اشیاء و افریقا با آنکه تخفیف یافته است هنوز بسیار است  
 و در پیش از ۱۱۳۰۰۰ میل مربع زمین دارد و بقدر ۴ میلیون خلقت است -

تاریخ

پرتوگال در قدیم لایام در قبضه تصرف و تحت اختیار و اقتدار متعدد و حکمروایان بود و چنانکه  
ملک اسپین این هر دو ملک ظاهر و هوید گشته در سال ۱۱۳۹ وقتیکه الفانسه پسر پرنزی  
برگندی غالب آمد در جنگ بر موریان و سپاه خودش در خوانند پادشاه خستین پرتوگال  
در بین سلطنت خاندان برگندیها که طول کشید تا سال ۱۵۸۰ ملک پرتوگال با وج ترقی  
و عظمت رسید هم در امور ملکی و هم در امور تجارتی - اول قومی که از اوابالی یورپ طی نمود  
و ملاحظه کرد در سراسر سواحل غربی و جنوبی افریقا را اهل پرتوگال بود و نیز قوم مذکور فاشید  
در پیدا کردن و یافتن ملک هند چنانچه کلنی های متعدد وی از این قوم سکونت گزیدند در  
هر دو سواحل امریکا و ملک پرتوگال را در جنوب و چند جزیره دیگر را هم در دست این پرتوگالیان  
که طرف شرقی مملکت مذکور یعنی امریکا باشد گرفتند -

۱۱۳۹

در سال ۱۵۸۰ فدادنی واقع شد در خاندان سلطنت در اولاد و کور فلپ ۲ اسپین  
ملک پرتوگال را گرفت و متصرف شد مگر در ایام سلطنت هم او هم هر دو ملک را کبکیت  
آفت فر گرفت - در سال ۱۶۴۰ یک فتنه و انقلاب عظیمی برپا گشت و تاج سلطنت این  
ملک بخشیده شد به **جان دیوک پرتوگال** که اولاد او تا کنون ملک کور را داراست  
از زمان دارائی این خاندان مذکور شروع می شود و قرن یازدهم تا سیزدهم تاریخ پرتوگال  
که اعظم واقعاتی که در آن صورت وقوع یافته آن واقعاتی است که در این صد سال خبر

۲۱۲  
تاریخ پرتوگال

حال واقع شده - در حمله سپاه فرنج در سال ۱۸۰۷ تمام خاندان سلطنت این ملک نقل مکان نمودند بملک برزیل در امریکای و ملک مذکور را در سال ۱۸۱۵ ملک جداگانه ساختند تا آنیکه در سال ۱۸۲۰ افتنة عظیمی در پرتوگال واقع شد مجلس شورای این ملک قاعده عیجیبی جاری کرد که فقط یک مجلس خاص و مشورت دولتی همواره باید مجتمع شود و در این با مضای عموم ملحق و در قضیه اختیار واقعه آن باشد هم بداع قوانین و هم جریان قوانین ملک - این سامس سه سال بعد از آن منهدم گشت و پس از مرگ جان و در سال ۱۸۲۶ ملک برزیل دعوی استقلال و عدم بستگی نمود بملک پرتوگال و آن پرونده که شاهنشاه پرتوگال بود پس از آنکه تمسک و نوشته و دشوهر برانیکه ملک پرتوگال خوب عادت و رسم قدیم مجدداً و مجلس مقرر ساز و تحت خود را برآورد و بدختر خود را هم برآورد و گذار نمود و برادر خود را در زمان سفرین دختر خود را بسلطنته قرار داد و مگر مشا اریه آج و تحت را غصب نموده قانون ملک را تغییر و تبیل نمود یعنی حکومت ائسالیوت مقرر ساخت و بنا بر این ملک پرتوگال چند سالی را در افتنا و در فتنه و آشوب و فلق بر و و فتنه مقرر شد - ندیکی را بنای اراده و اساس رای برانمول در زاکان بود و دیگر را بر اختیار و استقلال بعبارة آخری سلسله می گفتند اساس سلطنت بر یک اصولی باید باشد و سلسله دیگر میگفتند پادشاه مختار کل است و در میان این هر دو جنگ جدال جاری بود تا در سال ۱۸۳۳ که و آن پرونده پس از آنکه مجبور گشت که از تحت برزیل دست بردارد تا تحت بر پرتوگال آورد و ملک مذکور را بجهت دختر خود باز پس

ملک و آن پرتو  
ملک و آن پرتو  
ملک و آن پرتو  
بنی مطلق اذنان



## تاریخ پرتوگال

گرفت و همان قانونی را که در سال ۱۸۲۹ نهاده بود مجدداً جاری نمود. ده سال پس  
از این مقدمه سپاه و مستخفین شهر لیسبون با شتهار و منادی نمودن اصول سال  
۱۸۲۰ را جاری کردند و ملکه خود را مجبور ساختند که آن امر را مضاداً رد بفرماید که  
دخواه و مرضی مجلس شورای ملی ایشان باشد. ازان زمان تا بحال تحت پرتوگال  
بنحوی بنحابداری شده و ملک پرتوگال بغایت آرام و امن گشته است نسبت مان پیشین  
انما ر قدیمه - آثار و علامات قدیمه پرتوگال عمده مشتمل است از کارها و بناهای  
رومیان و معدودی هم از عمارات موریان در آن یافت می شود. در طرف شمال  
این ملک سلسله طویلی طاقما یا کمان است که متحمل بوده است پللی را که رومیان  
ساخته بوده اند و معبد بسیار خوب بصورت عالی شانی هم از زمان گات داوید <sup>میشود</sup>  
که معروف است به معبد بتگلیا و اساس آن نهاده شده است در سال ۱۳۸۶ عیسوی  
پرتوگیزان از همان دوده و اصل اند که امانی اسپین اند و لغتی متکلم اند از رشته  
همان لغت مگر اند که ملایم تر و صاف تر - در میان این دو قوم دشمنی و خصومت  
سختی وجود دارد و یک وضع و خصالی هم در میان این دو قوم است بکلی برخلاف  
یکدیگر چنانچه پرتوگیزان مردمی هستند با جرات و تهور و ملائمت و صابر و دانا  
از اهل اسپین و به همین جهت با عزت و حرمت نیز هستند از اهل اسپین -

در پرتوگال

در پرتوگال

# ملک ایتالیا

## جغرافیا

ملک ایتالی شمل هست بریک پنینسول که عظیم و چند جزیره که بزرگترین بمبسیله و سر دینا است  
و این زمین دیده هست در وسط دریای مدیترنیز شمال جنوب گر محرف و بیک جانب که بجا  
جنوب و مشرق باشد فحمت این ملک مع جزایر کرسیکا و سر دینا ۱۲۶۷۷۷ میل مربع است  
طول آن از جبال الپس تا کپ (یعنی راس) اسپیرچی و شت ۵۰۰ میل هست عرض  
آن فحمت است از ۱۵ الی ۳۰ میل -

مختصات جغرافیایی

ایتالی محدود هست در جانب شمال با اسوتیزر لند و استیرا و در جانب شمال و مشرق با استیرا  
و در جانب مشرق و جنوب مغرب آن واقع است دریای مدیترنیز و در جانب شمال  
غرب آن واقع شده است ملک فرانس -

جزایر ملک ایتالی بقدر شش یک تمام فحمت ملک مذکور هست غالباً در جانب غربی آن واقع  
شده و مخططات آنها اینها هستند که در ذیل مذکور هست -

(۱) البیا - ۱۵۰ میل مربع هست و ۲۲۰۰۰۰ خلقت دار و سطح آن کوستان بولیش طایفه  
سالم و خاکش بسیار حاصل نیز هست و حاصل آن انگور هست و میوه های بسیار خوب آهن و دیگر معدنیات

## جغرافیای ایتالی

(۲) سقر و پینیا - ۱۴۰ میل در غرب ایتالی واقع شده و ۱۶۰ میل طول و ۲۲ میل عرض و ۹۵۴۷ میل مساحت است و ۵۷۳۱۱۵ خلقت دارد و سطح آن غالباً کوستان است که کمی از قله آن تا ۸۰۰۰ فوت ارتفاع دارد و هوای این جزیره سالم است و میان کوستان و لیکن در بادیه با دزینهای پست چنین نیست - خاک این جزیره بسیار حاصل خیز است و حاصل آن خوب است و میوه و تاک و چوب و همه چیزها و از معدنیات فولاد و مس و زغال آهن و مرمر دارد و لیکن بسیار کم از اینها را تاکنون با استعمال در آورده اند و ماهی گیری سواحل آن نیز بسیار است و نایده مند و در این جزیره دو شهر بزرگ دارد و دو دارالفنون -

(۳) جزایر پشیرا - این جزایر ۶ جزیره کوچک است همه مشتمل بر کوههای آتش فشان و بزرگترین هم جزیره پشیرا است که ۳۳۰۰۰ خلقت دارد که همه مشغول به ماهی گیری اند -

(۴) جزیره آیسکیا - این جزیره ۲۴ میل مربع زمین اذرا گرفته و ۴۰۰۰۰ خلقت از خاک حاصل خیز است و خوب و میوه های خوب و انگور ممتاز و آهن و گوگرد و زاج و حکمت بسیاری از خلق این جزیره مشغول اند بکار دریا نوردی و ساحل دریا و ساختن ظروف سفالین و غیره -

(۵) کپرتی این جزیره ۴ میل طول دارد و ۳ میل عرض و قریب ۳۰۰۰ خلقت آن است -

(۶) سیسیلی - اکبر و عظیم جزایر دریای مدیترانه است و واقع گشته است در جانب جنوب و غرب ایتالی - مساحت این جزیره ۱۰۵۱۰ میل مربع است طولش ۸۵ میل و عرضش ۱۲ میل است

و خاکش ۲۳۹۱۸۰۲ نفوس - سطح این جزیره غالباً کوستان است و هوای آن صاف و معتدل و سالم و خاکش بجايت حاصل خیز و حاصل آن بسیار مختلف است که از جمله است گندم

### جغرافیای ایتالی

وجو و زورت و برج و انگور و انجیر و نارنج و لیمو و اقسام مختلف خشکبار و توت و زیتون  
و نیز در این جزیره یافت میشود سنگهای قیمتی و فلزات قیمتی بسیار سفید و سنگ عمارت و  
مرمر و گوگرد و نمک و زاج و تنباکو و شکر و امثال ذلک -

(۷) مالٹا - این جزیره ۱۵۵ میل فصاحت دارد و ۱۴۹۰۱۴۶۰۱۴۹۰ نفس خلقت - بیشترین حصه  
سطح آن سنگلاخ است و بقیه دیگر زمین آن مختل است بر خاک بسیار نازکی و اکثر دستهای سخت  
شد یعنی قدرتی نیست مع ذلک بسیار حاصل خیز است و چندان بخوبی و توجه زراعت میشود  
که خوب بقیاس بسیار ممتاز و همچنین میوهات گرم سیری خوب در آن یافت می شود و مخصوص  
نارنج و زیتون و انجیر این جزیره بسیار معروف است (این جزیره مع دو جزیره کوچک  
دیگر متعلق است بملک ایتالی بحسب خاک و زمین و بی متعلق با انگلستان است بحسب  
ملکیت و دارائی )

سطح ایتالی - شمال ملک ایتالی سطح است و بخوبی مرطوب یعنی آب آن قسمت از این ملک  
بافراط است و بغیر اسواصل دریای آدریک بقیه تماماً بغایت حاصل خیز است مگر وسط  
جنوب ملک مذکور غالباً کو هستان است با وجود این در زمین جا با بادیه ها و دشتها  
وسیع افتاده است و روی هم رفته ملک ایتالی را معمود پر حاصل نموده - اختلاف  
و امتزاج کیفیات و نمایشات و خوب صورتی ملک ایتالی ضرب المثل است زیرا که در هیچ  
قطعه از قطعات ارض زمین فلک و صحرا و دریا و کوه و دشت و جنگل و دمن درود و آبگیر  
و امثال اینها باین خوب صورتی و خوشی طراحی نشده - در بوم خاک مرغزار افراکن گشته که در

ملک خشکبار است  
این قسم در آب  
سنگار کوبیده میشود  
باز هم است و فزون  
زیادتر و غیره -





## جغرافیای ایتالی

(۸) آلپینج - ۴ میل گرداگرد و دو بسیار مفرح است -

(۹) آوزون - گرداگردش همه بستان است و لیکن اطرافش بدبو است در فصل تابستان و دو میل گرداگرد آن است -

هوا - هوای ملک ایتالی هر چند اختلاف زیادی دارد و مختلف درجاتش در مختلف نقاط سطح مگر کلیتاً بی نهایت خوش و فرح انگیز است و جبال و بحار یکدگر آنرا فرادارند و تخفیف میدهند حرارت و حدت آفتاب تابستان را و سردی زمستان را اتفاقاً شدت بهم میرساند و جنب شمال انیمیک - در وسط ملک ایتالی برون و تیخ خصومیتی دارد بر روس و قتل جبال حال آنکه در جنوب ایتالی نامی ادا آنها شنیده میشود و بسیار اشجار و نباتات گرمسیری در کمال خوبی میروید و اگر نفوس کل این عمده فرحت هوا پیموی حار و حاصل دکان جانی و فرقی می دزد و مصوری سخت و نیز و دیگر یاد های تنگی که از جانب جبال اپنینی نرمی آید پایمال و منقبض میشود -

خاک - دشت عظیم لانمبوردی که ۸۰۰۰۰ میل مربع جایگاه را فرا گرفته مشتمل است بر خاک پر قوت و حاصل خیز - چند ضلع بسیار حاصل خیز و دیگر هم در بایه های اوسط ملک ایتالی هست ولی هم سوال دریای آن زمین کزیده است ریگ دار و کوبیده که مضر است سلامتی مزاج را و لهنانی جمله اوزان بر ارض شده - با بجمه بقدر و دولت تمام ایتالی مزروع است و بقیه طم نیز رع افتاده -

حاصل - اما حیوان انیمیک اباید دشت که گاو و قاطر و الاغ در انیمیک منبزه است و ملک انگلند و کاه و میش و خرس جنگلی و بز کوهی و خاز پشت و چند قسم دیگر از حیواناتی که در ایران نیستند جبال الپس و اپنینی نیز بجد و بیشمار است - هوا هم و حشرات الارض حیات و غیره و بعضی از انسانی

له آلپینج  
له آوزون  
له انیمیک

### جغرافیای ایتالی

ایتالک بسیار است - کم ابریشیم و زنبور عسل بسیار تربیت و پرورش میکنند - ماهی در سواحل ایتالک بسیار است - امانات عمده نباتات و رویدنی ایتالک برنج است و زورت و گنم و انگور و انجیر و نارنج و لیمو و خرمای و زیتون و فندق و بادام و حل لوس و پنبه و نیشکر و دنیا کو و مپ و غیره - معدنیات ایتالک بسیار است و عمده سنگ مرمر است و الکستر و زاج و بولگرس و زغال و آهن و مس و فولاد و غیره که بسیار کنده و بیرون آورده میشود و مختلف است و اماکن ایتالک و نیز بسیار چشمه های معدنی است در ایتالک -

**خلقیقت و لغت** - خلقیقت ایتالی در سال ۱۷۷۲ بشمار آمده بود ۲۶۲۶۹۶۲۵۳۰۳ بود  
 که اغلب آن باشندگان اصلی خود ایتالی بودند و بقیه جرمن یونانی و غیره بودند - لغت ایتالی در تمام این ملک مستعمل است و لیکن فی الجملة اختلاف دارد در الفاظ و در تهافتات و بعضی اصطلاح و فقط در تشکیلاتی باین لغت متکلم اند که صاف و فالص است گر چنین میگویند که مردم رم و لفظ کردن بهتر از اهل همه جای این ملک اند - بقدر مسلمین از خلق ایتالی زبان جزئی البانی و یونانی متکلم اند  
**تقسیم ملک** - در این زمان ملک ایتالی با شتمال جزایر سیسیلی و سر دینیا منقسم است ۱۳ ضلع که هر یک از آن خوانده میشود و بنام شهر که سواد عظم آن است مگر قبل از این انقسام مذکور منقسم بود در ۱۱ ضلع بزرگ - شهرهای عظیم این ملک - (۱) شهر رم است که زمانی پایتخت و عروس یک جمله عظیم جهان قدیم بود اکنون پایتخت ملک ایتالی است و یکی از شهرهای عظیمه فیده جهان است یعنی کجس بناش در آثار و علامات قدیمه که در آن است و امروزه فقط ۴۴۵۴۴۴ خلقیقت دارد - (۲) شهر نیپلس است (نیپلی) که قریب ۴۵۰۰۰ خلقیقت دارد

له از ایتالی  
 در سنگ مرمر  
 له بولگرس و زغال  
 میگویند آن چیزی است  
 نامت سنگ  
 به تشکیلاتی



### جغرافیای ایتالی

(۳) شهر میلان است (میلن) که ۶۲۰۰۰ خلقیت دارد - (۴) طورین است (طورین)

که ۲۰۸۰۰۰ خلقیت دارد - (۵) جنونا است (جنونا) که ۳۰۰۰۰ خلقیت دارد -

(۶) ونیس است (ونیزیا) یکی از شهرهای عظیمه معمور و معروف جهان است - این شهر

کناره دریا واقع شده و قرار گرفته است بر فراز ۸۰ جزیره کوچک که یکدیگر متصل اند با وساطت ۳۰۰ پل - خلقیت این شهر ۲۸۹۰۰۰ نفس است -

**مشاغل** - اکثر اغلب اهل ایتالی مشغول اند بزراعت و دهنقت و شبانی و زراعت

و شبانی ایشان عمده بجهت حصول جوب است روغن و شراب ابریشم پرورش حیوانات

میدونکچری بکلیک مشتمل است بر باغتن و مغل و پارچه های ابریشمین و بعضی از پارچه های شش شمین

و جواهر آلات و بلور و بافتن آلات و ساز و عطریات و دست کش و کمره های - تجارت کلب

مشتمل است بر مال التجاره خارج اش که ابریشم و شراب روغن و گوگرد و میوه و ششم و پوست

و سنگ مرمر و غیره باشد و مال التجاره داخل اش که چای و قهوه و شکر و دیگر چیزهایی که در مالک

دیگر حاصل میشود پارچه های پشمینه و ریشمانی و ظروف -

**طرق و شوارع** - طرق و شوارع در ضلع لامبردی و در شمال ایتالی بخصوص غالباً بسیار

خوب است ولیکن در جانب جنوب ایتالی بسیار بد است - نهرهای بریده بشمار است و کلب

ولیکن چندان بکار تجارت مفید نیستند - قریب ۲۵۰ میل بلوی است قریب ۱۱۰۰ میل نگر

مذهب و تربیت - مردم ایتالی عیسوی اند مگر صده ۷-۹۹ رمن کتلیک اند و نیز یهود

۴۰۰۰۰ پرتستنت در این ملک است و ۲۰۰۰۰۰ یهود - تربیت در ملک ایتالی چنان است

کتاب کتب جغرافیای ایتالی  
بیشتر نوشته کرده است  
بکلیت ندارد و در اینجا  
در سفینه ترجمه شده است  
سپید  
۱۰۹-۱۰۰ از این کتاب  
مراود و در دهننت یک است

## تاریخ ایتالی

و جنگنا و پیشا و فلارنس و چند یا ستهای دیگر که همه به بوی بود چون حکم روانی  
پنجاهی هم شروع شد در سال ۵۲ که در بدایت مارتی بود ملایانه رفته رفته استیلای غطیمی  
بهم رسانیده اراضی بسیاری از ملک ایتالی را در قبضه آورید و ریاستی شد قومی وسط ملک ایتالی  
ریاست و حکومت نیپلس که اساس نهادگی او شاهزادگان نارمندی در صدسال واز دهم کم  
کم در تحت تصرف کونتهای اترن و درآمد بعضی از جای دیگر پادشاهان آنگران و فرانس  
گرفتند و آخر الامر محقق شد بلکه سپین تا مدت دو صدسال - بار دیگر ملکی شد جدا گانه و مستقل در دست  
یکی از سلاطین اسپین در سال ۱۷۳۴ - در این بین بار ریاستهای جهوی شمالی یکی بود دیگری  
از استقلال عدم بستگی خود افتاده بعضی از آنها تصرف پادشاهان جرمنی در افتاد و بعضی دیگر مطیع  
بعضی از سلاطین یا شاهزادگان شعیف خود ایتالی شد - با جگر ریاستهای ایتالی عاقبت چنین  
شد که که نیپلس و نیپلی یک ملک ریاست گشت و آنچه در قبضه پاد بود ملک در ریاست  
دیگر و شمال ملک منقسم شد و میان متعدد و شاهزادگان تا اینکه در اوایل این صد سال خبر  
همه را نیپلین مغلوب ساخت و فتح نمود و تمام ملک ایتالی بجز سر و دنیا یک ملک در ریاست  
واحد گشت در تحت دارائی فرانس و ملک نیپلس پادشاهی مقرر گشت که بنام مستقل بود ولی  
در واقع دست نشانده و مطیع نیپلین بود - پس از آنکه نیپلین را آفتاب جلال روز بوال نهاد  
در سال ۱۸۱۴ آن ریاستهای مختلفه متعدده که بود موجد و آواز پس داده شد حکم روانی  
در دوسای قدیمی آنها بجز از دچی های میلان و ونیس که آنها را با ستر یا داگد گشتند  
آثار قدیمه - آثار و عمارات رومیان در هر کجائی از این ملک موجود است متعدد

## تاریخ ایتالی

و در ضلع تسکنی هنوز آثار و علامات ترمیمت و علم و دانش ظاهر است از زمان خلقی که  
سالهای دراز بوده اند حتی قبل از بنا و اساس شهر روم -

آلانی ملک ایتالی مخلوط و مزوج استند از زبانهای بسیاری مثل یونانی و گالی و جرمن و گات  
و عرب و دیگر زبانها که در مختلف زمن هر یک از آنها نقل کرده از وطن اصلی خود آمده اند ملک  
سکونت گزیده و با ساکنان اصلی این ملک شامل شده و زبان ایشان یک شته صاف و  
ملاهی است از لغت پلینگی یعنی یونانی و لاتین مزوج لیکن همین جهت که ملک ایتالی از سالیها  
وزمانهای دراز منقسم بوده است باقسام ریاستهای متعدد و مختلفه و نیز بهجات دیگر  
الآن قریب پنجاه زبان در میان اهل آن تکلم می شود و این زبانها چندان مخالف  
یکدیگر اند که مردم یک ضلع بندرت و سختی می توانند درک کنند زبان مردم  
دیگر را و چنان معلوم شده است که زبان ایتالی تسکنی افسح و ابغ زبانهاست یعنی  
از حیثیت محاوره و لیکن رمن با که باشندگان روم باشند بهتر تلفظ میکنند -

اهل ایتالی مردمی هستند بسیار خوش صورت و زنده دل و بسیار و ذوقین و صاحب  
خیالات بدیع و دارای سلیقه نیک و کمال سرگرمی و شوق و استعداد دارند و نیز در کمال  
طبیعت و خصال ذاتیه این قوم همواره معروف و مشهور است بگرمی و حدت یعنی غضب  
آلوده اند و بسیار خود بین و یک راسی و قتل نفس و مال یکدیگر یا مردم را برودن خوردن  
بسیار است در میان ایشان و میتوان گفت که تمام قوم رومی هم رفته در آن سفل درجه تهذیب  
یعنی بسیار اعمال قبیح را بجای آورند -

# ممالک روس

ممالک محروسه روس مشتمل است بر قریب بیست و شش یک حصه فسحت کرده ارض و بیست و یک سطح زمین آن و این ممالک غالباً منقسم است بر سه قسمت "روس در یورپ" "روس در آسیا" و "روس در اشیا" - مگر در اینجا این سه قسمت مذکوره را با بر دو قسمت قرار میدهند که به سهولت و آسانی یعنی "روس در یورپ" و "روس در اشیا"

## روس در یورپ

### جغرافیا

آن حصه ملک روس که حصه غربی آن است و در مملکت یورپ واقع شده ابرم و پهنترین حصه ممالک روس است - فسحت آنرا تخمین کرده اند قریب ۱۰۰۰۰۰۰۰ میل مربع است و طول آن از شمال جنوب بیش از ۲۰۰۰ میل و عرضش بیش از ۵۰۰ میل و محدود است در شمال به ناروی و محیط اکتیک در مشرق به روس در اشیا و در جنوب به انگلیس و دریای اسود و ملک عثمانی و استریا و در جانب غرب به دریای بالتیک و ملک اسویدن - این ملک را چهار دریا در چهار گوشه واقع است و لهذا تمام سهو حل دریای آن ۵۰۰۰ میل است

ممالک روس در زمین  
 آب سرد است -  
 سطح کلی این ممالک بسیار  
 نوشته است که بیست و یک  
 گاهی بخوبی متعین نشده اما  
 معلوم شده است که هم در  
 ۱۸۳۶ میل مریخ نوشته  
 و در ۱۸۴۰ میل در روس  
 چهار میل مربع ارض  
 در روس مریخ نوشته

# جغرافیای روس

سواحل محیط اکتیک (که ۲۰۰۰ میل است) در بین ۸ و ۹ ماه از سال رایج زنبه منجمد است  
 و سواحل بلتیک (۱۰۰۰ میل) در بین چهار ماه از سال رایج گرفته که بکلی طریق آمدن شد  
 جهازات و غیره مسدود است -

ساحر و خلیج و غیره که در این ملک واقع است که داخل زمین آن دوید به بنیوجب است -  
 (۱) دریای امیض - این دریا خلیج عظیمی است که از محیط اکتیک جدا میشود و داخل  
 میگرد و سواحل شمالی ملک روس را قریب ۱۰۰۰ میل طول آن است و ۵۰۰۰ میل مربع  
 وسعت دارد و بسیار عمیق و قابل مسافرت جهازات بسیار عظیم اجتنه است - این دریا مملو است  
 از اقسام ماهی مانند کاد و شیرینگز و غیره و با واسطه رودیای فولگا و ووتینا  
 دو آن اتصال می یابد بریای کشتیهای سود که در میان نهر بریده  
 واقع است و این دریا تا شش ماه رخ بسته است در سال و وجه تسمیه اش به سفید  
 یا امیض، نمائشی است که در دور بین این موسم -

(۲) خلیج فنلاند - این خلیج رشته ایست از دریای بلتیک و ۲۰۰ میل طول آنست  
 و از ۲۵ الی ۱۰۰ میل عرض آن و غالباً هشت ماه رخ بسته است -

(۳) دریای آزوف - این دریا با واسطه معبر یاریکی اتصال می یابد بریای سود -  
 غایت طول آن ۲۵۰ میل است و غایت عرضش ۱۰۰ میل و قریب ۱۳۰۰۰ میل مربع  
 مساحت آن است این دریا بسیار سفید است بجهت تجارت ملک روس و ماهی در این دریا  
 بسیار است مگر از ماه نومبر تا ماه مارچ رخ بسته است -

در ساحل جنوبی روس  
 دریا ووتینا  
 دریا کولما  
 دریا آزوف

۳۲۰  
 جغرافیای روس

جزایر ایر - جزایر ملک روس بدینویج است -

(۱) ویکاتورا که واقع است در جانب شمال و مشرق روس ۹۵ میل و ۳۵ میل عرض

آن است و تمام سنگلاخ و قریب بکلی خالی از نبات است مگر مملو است از ماهی و اقسام فوکیه پوست آن مانند سموم غیره بکاری آید - این جزیره اگر چه معدودی خلقت دارد مگر در موسم خاصی روسیان بیعتت در آنجا آمد و شد دارند بجهت شکار جانور و ماهی -

(۲) نوویا زملیا - این جزیره ۷۰ میل طول و ۵۶ میل عرض است و نباتش

منحصرت بر پنجه در و نامش و حیوانات اقسام مختلفه در این جزیره یافت می شود و در این جزیره احدی سکونت ندارد مگر در تابستان صیادان بسیاری در آن آمد و شد میکنند -

(۳) اسپیتس برگرن - این لفظ با نام وضع شده است از برای یک دسته از جزیره

که مشتمل است بر سه جزیره بزرگ و در واقع این نام نام بزرگترین از آن سه است و چند

جزیره خورد دیگر هم مع است باین جزیره - باجملا این جزیره ۲۰ میل از ساحل ملک

روس دور افتاده یعنی واقع شده در وسط ۷۹ و ۸۱ و لتیتید شمالی یعنی از خط استوا

حواشی و سواحل این جزیره را کوه فرا گرفته و تمام سطح است و مشتمل است بر چند لنگرگاه

بسیار خوبی و خود این جزیره سرسره کوهستان است و پوشیده شده است از یخ و یخ

سازاد و بسیار قلیل و نادر نباتی در آن میروید و سردار این جزیره بغایت شدت است و

مدت ۱۰ ماه از سال یخ دارد و ۴ ماه بکلی آفتاب از کنار آن افتد بر نمی آید و دیده نمیشود

و ۴ ماه پیوسته شب روزکایسان است یعنی روز است و گرمی هوا بغایت شدت است

سنگلاخ  
 قریب بکلی خالی از نبات است  
 مگر مملو است از ماهی  
 و اقسام فوکیه  
 پوست آن مانند سموم غیره  
 بکاری آید  
 این جزیره اگر چه  
 معدودی خلقت دارد  
 مگر در موسم خاصی  
 روسیان بیعتت در آنجا  
 آمد و شد دارند  
 بجهت شکار جانور  
 و ماهی  
 نوویا زملیا  
 این جزیره ۷۰ میل  
 طول و ۵۶ میل  
 عرض است  
 و نباتش  
 منحصرت بر پنجه  
 در و نامش  
 و حیوانات  
 اقسام مختلفه  
 در این جزیره  
 یافت می شود  
 و در این جزیره  
 احدی سکونت  
 ندارد  
 مگر در تابستان  
 صیادان بسیاری  
 در آن آمد و شد  
 میکنند  
 اسپیتس برگرن  
 این لفظ با نام  
 وضع شده است  
 از برای یک  
 دسته از جزیره  
 که مشتمل است  
 بر سه جزیره  
 بزرگ و در  
 واقع این نام  
 نام بزرگترین  
 از آن سه است  
 و چند  
 جزیره خورد  
 دیگر هم مع  
 است باین  
 جزیره  
 باجملا این  
 جزیره ۲۰  
 میل از ساحل  
 ملک  
 روس دور  
 افتاده  
 یعنی واقع  
 شده در  
 وسط ۷۹ و  
 ۸۱ و  
 لتیتید  
 شمالی  
 یعنی از  
 خط استوا  
 حواشی و  
 سواحل  
 این  
 جزیره  
 را کوه  
 فرا  
 گرفته  
 و تمام  
 سطح  
 است  
 و مشتمل  
 است  
 بر  
 چند  
 لنگرگاه  
 بسیار  
 خوبی  
 و خود  
 این  
 جزیره  
 سرسره  
 کوهستان  
 است  
 و پوشیده  
 شده  
 است  
 از  
 یخ  
 و یخ  
 سازاد  
 و بسیار  
 قلیل  
 و نادر  
 نباتی  
 در آن  
 میروید  
 و سردار  
 این  
 جزیره  
 بغایت  
 شدت  
 است  
 و مدت  
 ۱۰  
 ماه  
 از  
 سال  
 یخ  
 دارد  
 و ۴  
 ماه  
 بکلی  
 آفتاب  
 از  
 کنار  
 آن  
 افتد  
 بر  
 نمی  
 آید  
 و دیده  
 نمیشود  
 و ۴  
 ماه  
 پیوسته  
 شب  
 روزکایسان  
 است  
 یعنی  
 روز  
 است  
 و گرمی  
 هوا  
 بغایت  
 شدت  
 است

## جغرافیای روس

و غایت اعتدال هوا در این جزیره در تمام سال ۵۷ درجه است - این جزیره را دریانوردی معروف از اهالی ملک پوچ پیدا کرد در سال ۱۵۹۶ -

(۴) جزایر متعدده دیگری است (۲۰۰ در عدد) که مینامند <sup>طی</sup> **پلگه** واقع در دریای بلتیک در جانبکه داخل مدیترانه <sup>طی</sup> **بشتیارا** - قریب ۶۰ جزیره از اینها مسکون است و تماماً ۱۴۰ نفس ساکن دارند آنها که اهل نشان از باشند گمان سویدن بوده و این جزایر مذکوره بسیار مفید هستند اما تنگه جهات و سفاین و این جزیره نخست قبضه سویدن بود و در سال ۱۸۰۰ روس گرفت -

(۵) **دگه** با... اخلاقیّت و آسئل با ۶۰۰۰۰ خلیقیت و در جزیره <sup>بزرگ</sup> **عظیم** <sup>معمود</sup> **آبادی** واقع در <sup>پنج</sup> **رنگا** مگر تفصیلی بنظر بنده نرسیده است در خصوص این جزایر مذکوره - **سطح** - سطح ملک روس مشتمل است بر یک حصه عظیم یورپ و باستثنای بعضی جاها که

حقیقت بکلی سطح است - و جانب جنوب و مشرق آن واقع است ارفع ارضی و ارفع قاع جبالی که تمام یورپ راست و لیکن در وسط آن ارفع اضلاع یا ارضی از ۱۲۰۰ فوت مرتفع است و باجمه مطلقاً زمین و در ملک یورپ مشتمل است بر بجزایر عظیمه و کوریای منجمد که منجمد است و

دشتهای لم نیع وسیع - غایت ارتفاع ملک و در سطح دریا ۵۸۴ فوت است و مابین شهر **پیترزبورگ** و **سنگوچندان** جنگل و چندان پرست از اشجار و غیره که میگویند امکان در آن طایری پرواز کند و از شهری شهری رود بدون آنکه آبی بر زمین نشیند -

**جبال** - جبال این ملک اینهاست -

(۱) **کاکس** که کشیده است از جانب شمال و مغرب و جنوب و مشرق میرود از دریا

به از چنگ  
 به بشتیارا

## جغرافیای روس

اسود و تهمی میشوند دریای اسود و ارتفاع قلل آن البرز است ۱۸۵۲۶ فوت رفیع -

این جبال را طول ۶۰۰ میل است قلل متعدده است که هر یک ۵۰۰۰ فوت مرتفع است تماماً پوشیده ببارف میخ انداز زمان خلقت عالم در این جبال معادن بسیار خوب پزفایده است در حول موش و وسط و کنار آنها بادیه بانی است همه سبز و خرم و حاصل خیز -

(۲) جبال یورال که کشیده شده است در شمال بخوبی و حدی شده اند ما بین روس و پروس و روس و ایشیا و ارتفاع آنها ۱۸۰۰۰ فوت رفیع - این جبال مذکوره مشتمل است بر چند قله که هر یک را بیش از ۵۰۰۰ فوت رفعت است -

جبال کاکس قریب ۶۰۰ میل طول اند و مشتمل است بر متعدده قلل که هر یک ۵۰۰۰ فوت رفعت دارد و تماماً پوشیده شده اند از برف و یخ ما و در این جبال معادن متعدده است همه پر دولت و زرخیز و بادیه ای گرداگرد همه بغایت معمور و آباد است -

جبال یورال را چنین گمان کرده اند که کشیده میشوند ما بین روس و آلتیو و از کناره دریای اخضر بجانب شمال میروند و مملکت یورپ را از مملکت ایشیا جدا می سازند و مشتمل اند بر چند قله که هر یک بیش از ۵۰۰۰ فوت ارتفاع دارد و این جبال هم مشحون اند از معدنیات و فلزات بسیار قیمتی - آنها را روس واقع شده است در وسط چهار نهر عظیم که هر چهار بطور سر شیب فرو میزنند در چهار بحر فاسی در شمال فرو میزنند و در جنوب در بحر بلتیک و در جنوب در بحر اسود و در جنوب و شرق در بحر اخضر - آنها را مذکور کردیم که منسوب میشوند بشعب متعدده مگر شعب عمده آنها بموجب ذیل است -

این نام پارس  
 است و روسی در آن است



### جغرافیای روس

(۱) پتسجرا (یا پتسرا) - این دو بند میشود از جبال تورل و پس از آنکه ۵۰ مایل فرسای طی میکنند که از آن ۷۰ مایل قابل مسافرت سفاین است و اصل میشود و محیط اراکتیک با وسط و بنه که در آن و بنه جزایر متعدد و واقع گشته -

(۲) ووتنا - این رود پس از آنکه ۹۰ مایل مسافت طی کرده که تقریباً تمام قابل مسافرت فرود میریزد در بحر اسیفین از وسط خلیج آزک انجلن -

(۳) لونا - هر چند که این رود بیش از ۴۰ مایل طول ندارد مگر یکی از جمله رودهای عمده مفیده ملک روس است زیرا که میگنزد از وسط پایتخت روس و بسیار مفیده است بواسطه تجارت در آنکه شمال ملک نمک رود با واسطه رودهایی که دستی بریده اند این دو اتصال می یابد برود و لگا -

(۴) پتسرا - این رود واقع است در جانب غربی روس مگر در واقع متعلق بملک روس نیست زیرا که قبل از آنکه داخل شود ریای بتنیک را میگنزد و از گوشه شمال مشرق ملک پروشیا - طول این رود ۷۰ مایل است -

(۵) وولستولا - این رود ۲۰ مایل است آب ۷۲ مایل مربع زمین را بخود میکشد و لیکن بنده آن که چه مقدار از آن داخل ملک روس است شاید چهارم آن داخل روس باشد و میریزد در ریای بتنیک -

(۶) نپسرا - این رود از رودهای عظیمی است که پس از طی ۱۰۰ مایل فرود میریزد در دریای اسود و آب ۱۹۵۰۰ مایل مربع زمین را بخود میکشد و چند رود دیگر نیز باین می یابد و داخل میشود و بقدر ۹۰ مایل از آن قابل مسافرت سفاین است از دیو با واسطه

پتسجرا

ووتنا

آزک انجلن

روسیان

پتسرا

پتسرا

## جغرافیای روس

سه آرزو تظفر مشهور

چندین رود بریده اتصال میابد به پنجمین و ولستولاد و وینا و مگوست از ماهی -

(۷) دان در بزرگی عظمت ثانی نمبر است و چهارمین و دهبای عظیم یورپ است و پس از آن

۱۰۰۰ میل مسافت را طی کرده داخل دریای آزوف میشود با و سه چند دهنه و آب ۶۵۰۰ میل

مربع زمین است و یکسده دوازده تا ۵۰ میل آن قابل مسافت جہازات است و لیکن در موسم

تابستان آب آن کم است و حرکت سفاین در آن مشکل -

(۸) وولگا عظیم تمام انهار ممالک یورپ است و طی میکند ۱۹۲۰ میل مسافت انگاه داخل

دریای کاسپیان (اخضر) میشود قریب بشهر استرخان با و سه ۷۰۶۰ دهنه - این رود

آب ۵۲۷۶۰۰ میل مربع زمین است و یکسده و عمده آبی که داخل این رود میشود آب چند رود دیگر است

و سراسر این رود قابل مسافت است تا ۹۰۰ میل مسافت مانده بسپه چشمه اش در این رود اتصال

میدهد در بای بتیک و محیط ارتیک در بای اسود و دریای اخضر با و سه انهار یک بریده اند

و این رود شاه راه عظیمی است بجهت تجارت روس و غیره است از ماهی و بخصوصه و قسم ماهی

که میخوانند سلمان و استرخیان بسیار قیمتی و پر مصرف اند -

(۹) یورال بلند میشود (یعنی سرختره آن واقع شده است) از کوهستان یورال و پس از آن

مسافت را طی کرده آن نیز داخل دریای اخضر میشود و جدا میسازد مملکت یورپ از ایشیا

و آب ۵۰۰۰ میل مربع زمین را بنجو میکند -

انگیر - انگیر بای عظیم ملک روس اینها است -

(۱۰) که گاکا - این انگیر عظیم ترین انگیر بای است در یورپ که آب آن غلبه شیرین است -

## جغرافیای روس

غایت طول این آبگیر شمال و مشرق تا جنوب مغرب قریب ۲۵ میل است غایت عرض آن ۵۰ میل و ۵۰ میل مربع زمین افرا گرفته دارد و ۴۹ فوت از دریا مرتفع است و آب ۹۰ روزه در این میشو و چندان مشحون است از جزایر و سنگلاخ و اقیانوس جبال غیر محمل طوفان و تلاطم واقع است که مسافت در آن خطرناک است و نهری در آن دیده اند ۱۰ میل طویل و ۷۰ فوت عرض -

(۲) آنگا - این آبگیر دومین است در آبگیری یورپ از حیثیت عظمت و واقع گشته مابین دریای سفید و آبگیر لنگا - طول این آبگیر ۴۰ میل است و عرض از ۳۰ الی ۴۰ میل و مستش ۳۸۰ میل مربع و ۲۳۷ فوت برفراز است از دریا و آب ۱۰ روزه داخل آن میشو و مثل است بر چند جزیره چندان عمیق نیست لهذا مسافت سفاین در آن مشکل است و مملو است از ماهی

(۳) چپی پوس - این آبگیر ۷۰ میل طویل است و ۳۲ میل عرض ۱۴ میل مربع و وسیع و ۹۵ فوت مرتفع از سطح دریا و آب چند روزه داخل آن میشو و آب خودش میریزد در خلیج فنلند مگر برخلاف دور و در بسیار عمیق است و مسافتش بسیار آسان و ماهی زیادی از آن حاصل میشو -

هوا - ملک روس بواسطه وسعت و عظمتیکه دارد و هوایش بغایت مختلف است مگر با وصف کمال سردی غالباً هوایش ناسازگار و نامطلوب نیست - و شتهاییکه واقع است از اینک کناره محاطه اگر تک یک سردترین ارضی آنیک است چنانچه تقریباً اکثر اوقات اعتدال هوای آنها ما دون درجه انجماد است یعنی درجه که در آن آب یخ میکند - با ویه باکی که از روس واقع است در جنوب و مشرق هم کمال گرمی دارند و هم کمال سردی را چنانچه در تابستان درجه هوای آنها میرسد به ۱۰۰ و حال آبگیر در زمستان غالباً میرسد به ۳۶ - یک نطاتی با زمین باریکی چون کمر بند واقع است در میان این دو آبگیر

دره چپی پوس

# ۱۱۱ جغرافیای روس

و فوق ذکر شد در این زمین اقل اعتدال بود و در سال ۳۲ درجه است الی ۴۰ درجه - بارش نمک بسیار کم است یعنی وی هم از ۱۵ الی ۲۰ اینچ بیشتر نمی بارد -

خاک - ملک و مشتمل است بر اقسام مختلف خاک چنانچه زمینهای بسیار وسیع دارد و کثرت بخت و کم نریز ع افتاده و از ان طرف زمین هم دارد که بغایت حاصل خیز است که گندم نمی آید با دار تمام ممالک یورپ را کفایت میکند -

حاصل - حاصل طبیعی ملک و دس هم بغایت مختلف و بغایت قیمتی و اہم است - حیوانش علاوه بر آنچه در تمام ممالک دیگر یورپ است سببی است بغایت سخت جان و قوی که سبب اتی است میخوانند و درین دیر و بزرگویی و بیسیان - طیووش مشتمل است از یک ذات طیری که میخوانند خر و سن گلی مگر نام دیگری هم دارد و یک ذات دیگری که لیکین میگویند - ماهی ایملک نهنک سفید است و چند قسم ماهی دیگر که منحصراً متعلق به این ملک - نباتش مشتمل است بر محبوب و چوب فلکس و میب و لپن سید و غیره - معدنیاتش طلا و مس آهن و زغال سنگ سیاست و پلاتینا و غیره - خلقت - خلق روس بوجوب یک جغرافیای در سال ۱۸۶۷ عیسوی ۲۴ ۵۸۹۶۳۶ نفس بود و بوجوب جغرافیای دیگر که تاریخ تخمین با شماره آنرا معین نکرده خبری کم از ..... نفس بوده است العلم عند الله - و هیچ ملکی از ممالک یورپ چندان فرق و ذاتهای مختلف نیست که در ملک روس مگر تماماً را بره ذات قرار داده اند -

۱) ذات اسکلوونیک که مشتمل است از روسیان واقعی یعنی ذاتی که ایشان را روسی حقیقی میخوانند و ساکن اند در وسط این ملک و قوم دیگری که باشند لیتوانیا استند و نیز فرقه که ایشان را لیتوان

۱۵۰ بیان  
 جوانی است بصورت گاو  
 مگر در جانب بالایی از کوه  
 چشم بسیار آفتاب را در چو  
 بسیار کوه است  
 بسیار کوه است  
 چون تدریجاً در روس  
 مذکور که در این روس  
 نیز بسیار است که متضاد می  
 در آن کجا بسیار  
 در این کشور  
 در این کشور  
 در این کشور

## جغرافیای روس

پیش میخوانند یعنی باشند پلند -

(۲) ذات فین است که فرا گرفته اند ارض شمالی و خلیج فنلند و اراضی جبال یورل را -

(۳) تاتاریانند که در اراضی جنوب و مشرق سکونت دارند -

(۴) جرمن که مخلوط شده اند با روسیان در بعضی از اضلاع و اراضی هموره -

(۵) ذات گات است که مثل است بر اهل سویدن که اغلب و اکثر باشند گان و خلق جنوب

خلیج فنلند را از این ذات است - علاوه بر این فرق غظیمه فرق و ذاتها بسیار دیگر هم بجا دارند

ملک ساکن استند ولی عمده در شهرهای که در آنها تجارت بسیار میشود و از اینجا تکلیف است و

اسکاج و دین و یهود و ایرانی و هند و چند ذات دیگر - تا سال ۱۸۶۳ بیشترین خلق روس

یعنی بنده و برده پادشاه و امرا و دیگر صاحبان دولت و کنت - در روز ۱۸۶۱ ماه مارچ

فرمان و حکم پادشاه روس رفت و در سال ۱۸۶۳ فرمان نه که جربیان یافت فرمان نه که مشعر بود

بر آزادی این بردگان که با و اهل آن بیش از ۴ میلیون خلق از عبودیت آزادی و خلاصی یافت -

لغت و علم - لغت بالی روس یک شته است از لغت اسکوتیک که بنایت شکل است و

حروف تهجی آن مثل است بر ۳۶ حرف که بعضی از آنها یونانی است و بعضی دیگر خاص است بر زبان

لغت - نویسنده گان قدیم این ملک شعر بوده اند یا موصوفین و قصص نویسندگان شرح حال شهرا

مکر در این نامه اخیر بهترین نویسندگان روس بنام جبرنی را بسیار در استعمال دارند و علمای ایشان

جدید را بسیار استعمال میکنند و نوشته های این زبان شرح سیاحت سیاحان است -

تقسیم ملک - بجهت انتظام و انساق حکومتی ملک روس اکنون تقسیم است به ۶۸ حکومت

لغت بنده و برده  
بسیار است

## جغرافیای روس

و سه ملک که غالباً خوانده میشوند بنا سبت هر یک از شهرهای عظیمی که در هر یک از آنها واقع است و اینهم  
 روی هم رفته در تحت ده دسته با عقد در آمده که تفصیل هر یک را اراده ما نیست که در این کتاب  
 روس در یورپ مثل است بره شهر که پیش از ..... انفر خلقیت دارند پیرتزر مرغ و مسکو  
 و زنا رچکا و اوسنا - و اشهر که از ..... الی ..... خلقیت آنهاست و ۲۵ شهر که از  
 ..... خلقیت دارند الی ..... و ۱۰۴ شهر که از ..... الی ..... خلقیت هر یک از آنهاست -  
 پیرتزر مرغ - این شهر را باین نام خوانده اند بنا سبت نام پیرتزر که که اساس آنرا نهادند و در  
 ۱۸۰۳ عیسوی - این شهر پای تخت امروزه ملک روس است یکی از شهرهای بسیار عظیمه و باشکوه  
 ملک یورپ است مثل برینا با د عمارات بسیار عالی و خلقیت آن ۶۶۷۹۲۶ نفس است -  
 مسکو - این شهر و السلطنه قدیم روس است اگر چه در مرتبه ثانی پیرتزر مرغ است مگر اکثر  
 خاندانهای عظیم الشان قدیم در این شهر سکونت دارند در خصوص تجارت و مینو فکچری و فتن  
 پارچه های ایشیمین و رسیامانی پوشین قالیچه و جواهر آلات و دیگر چیزها مقدم و در درجه اول است  
 نسبت بان شهر - در اول علوم یاد الفنون این شهر ۲۰۰۰ نفر همه روزه حاضر میشوند و بموجب یک  
 جغرافیا ۳۷۰ و بموجب جغرافیای دیگر ۶۰ کلیسا و معبد دارد و ناخوسی که در این شهر است بزرگترین قوسها  
 جهان است چنانچه شخصت هفت پای فوٹ و چهار پنج گرداگرد است ۴۴۳۷۲ پوند وزن است  
 که شایه پیش از پنجاه هزار من سنگ شاه میشود - خلقیت این شهر ۳۱۱۹۹۳۱ نفس است بموجب  
 یک جغرافیا و بموجب جغرافیای دیگر پیش از ..... نفس و در این شهر کتاب خانه است که  
 بقدر ..... ۴۵ جلد کتاب در آن است -

## جغرافیای روس

مشاغل - اکثر و اغلب خلق زراعت مشغول اند بخصوص زراعت حبوبات فلکس نمپ و تنباکو نیز در پرورش موشی - مینو کچری در نهایت سرعت وی بفرایش از در این ملک بسیار امر و شیشه عمل می شود بخصوص در ساختن بافتن پیشین و چرخ و آلات و پارچه های ریشمانی و شومین و کتان و چرمینه و چوبینه - کتان و ساختن و استعمال معدنیات و فلزات بغایت کثرت است -

ماهی گیری نیز کثرت دارد در این ملک و یک شعبه شغل عظیم است اهل روس را - تجارت نمک هم بسیار است و مال التجاره خارج اش پیه است و چرم و صوب و نمپ و پوست سمور و چوب و غیره که عمده در بیشتر آن ملک انگلند میرود و بعد از آن ترکی و هند و لرندز و ایتالیا و مریخی و یونیتد استیتس در امریکا و مال التجاره داخل اش پیه است و ریشمان و نسل و کچنیل و مریخی و شراب و سایر مسکرات و روغن بید انجیر و قهوه و بسیاری از اشیای امریکا و چای و سیسما از چین و اخل این ملک میشود با کاروان و نیز بعضی از پارچه های بافته -

طرق و شوارع - طرق و شوارع ملک روس در یورپ بغایت خوب و پاک و پاکیزه است مگر راههای باریک آن بسیار است و معابر و طرق آنها را و جدا اول آن بغایت مفید استند بجهت فواید و ایاب و بلاد و امصار این ملک - ریلوی در همه جای این ملک و آن است و قرار یک در یک جغرافیای نوشته ... ریلوی دارد و تگراف در تمام شهرهای این ملک جاری است - حکومت و تربیت مذمب - حکومت و س حکومتی است پادشاهی موروثی با اجابایی میل و خواهش پادشاه که آنرا امپراتور میخوانند و زار نیز میگویند قانون ملک است و تمام امور حکومتی در کف اختیار و اقتدار است و مبارزه آخری ابداع قوانین و اجرای قوانین و

## جغرافیای روس

احکام عدالت همه در اختیار او است مگر با واسطه وزرانی که خود معین و مقرب است که  
مشتمل استند بر چهار صنف و جماعت -

(۱) کونسل ممالک محروسه که مهام امور ابراع و انین نظم و نسق مالیات ملک با ایشان است

(۲) مجلسی است که تمام امور احب رائیه قوانین با اختیار او است -

(۳) مجلسی است که تمام امور شرعی یعنی مذهبیه با اختیار او است در تمام ملک -

(۴) مجلس وزراء است که منقسم من شعب است بیارده قسمت و شعب که در قسمت

میگویند ولی علوم نیست که عدو اجزای این مجالس مذکوره چند استند -

ترتیب بغایت نادر است و ظلیل یعنی ملاحظه عموم و اکثر و اغلب خلق که بشود گویا ترتیب

علم و دانش در این ملک وجود ندارد چنانچه در سال ۱۸۷۰ فقط صدی استن از سپاهیان و

قدرت خواندن و نوشتن داشت مگر در این اوقات توجه زیادوی شده است از جانب

حکومت مخصوص ترتیب خلق و مخصوصه مدرسه های لشکری بغایت تکمیل دارد و نیز در

مست بجهت ترتیب کردن دریا نوردان سپاهیان دریائی - مگر در ملک ما ادا فرمان

سپاه هم صدی انفر خواندن و نوشتن نمی دانند -

مذهب - قریب پنج ایشش قسمت امالی ملک و من متعلق استن بکلیسای یونان و قبطیه

عمده و مشتمل اند از من کنلیک و پرتسنت دیود و مسلمان و تقریباً همه با تشاوی اند یعنی

بیک عدد اند این ذاتهای خیر -

شکر روس بسیار عظیم است و مثل است بر ..... مرد و اعلا ترین درجات مناصب عالی



## تاریخ روس

میشود و بجهت خدمت در سپاه و بهر گونه خطای انعام و جایزه که بهر که داده میشود و به نحو وضع لشکری است - اگر چه سپاه دریایی و جهازات بحری بسیار دارد و روس در دریای بلتیک و دریای اسود و دریای کسپین مع ذلک کاهی چنانچه باید و شاید کاری نکرده اند و نزد استیلای خود را ظاهر نساخته و جهازات تجارقی روس چیست مان نیست و اغلب اتجاره ممالک خارجه اش در جهازات تجارقی ممالک خارجه حمل و نقل با آن میشود -

## تاریخ

باشندگان اصلی این ملک قبایل و طوایفی بودند باویشین و معروف و مشهور بودند به امانه  
 ستر متییا و سستینیا - در صد سال نخستیم عیسوی و قرون دوم و بعد از آن انقباضی  
 که قریب برودهای دنیوب و دان است بتدریج و پی در پی مورد تاخت و تاز  
 و حملات قبایل و فرقی شد که از ملک اشیا نقل مکان نموده رحل اقامت در اینجاها  
 مذکوره انگنند که از آنجمله بودند قوم قین و امانی اسکونیا که حین می نماید اقامت شان  
 با دوام تراز سایر فرق و ذاتها بود - فرقه دیگر از وزدان آسکند نیویا آمده در صد سال  
 نهم عیسوی و اوضاع این فرق ما قبل الذکر را برهم زده موجب در دسر ایشان شد و در آن  
 سر زمین همان استیلار بهم رسانید که قوم دین یافت در ملک انگلستان و رنکست  
 نامی اولین شخصی که بر این فرقه پادشاه شد اساس سلطنتی نهاد در وسط این زمین شد  
 سال ۸۲۲ عیسوی زمینیه که او در آن کلخ سلطنت خود را عمارت کرد در فرقه زفته در عهد جانشینان

له سستینیا

له سستینیا

له سستینیا

و کساحی که بدنبال او آمدند و سعت بهم رسانید - یکی از کسانیکه از پی اینم آمده ابن ملک  
 و ارشد و کله می پیر بود که در سال ۱۰۸۱ و خواهر شاهنشاه یونان را بجا آنکس خود آورد  
 و مذہب عیسوی را در ملک خود جریان داد - پس از این زمان ملک روس منقسم  
 در میان ریاستهای متعدد و مکرر مغشوش و پرفتنه و آفت بود و پیوسته پایمال  
 در او اواخر صد سال پانزدهم (۱۳۷۴) این خاندان حال موجود بخت نشست ملک  
 روس را و دولت و حکومت آن استقرار و استحکام پذیرفت و معروف گشت به  
 "گرنند و چینی او مسکو" (یعنی دچی بزرگ مسکو) - در صد سال بعد هم عیسوی  
 دوزمین معدون به "ویت رشیا" یعنی روس سفید و "پیتل رشیا" یعنی روس  
 کوچک مسخر گشت از ملک پلند و نیز گستره گرفته شد از یوکرائین که کلینی بوساک نشان  
 همه سپاهی پیشه که اعتراف نمودند مطاع بودن شاهنشاه روس را بر خود و ازین زمان  
 مذکور شروع شد که دولت روس موجب خوف و هراس سایر دول یورپ گردید -  
 جلیوس پیتر بزرگ در سال ۱۷۸۲ زمانی بود در تاریخ روس بی نهایت عجیب زیرا که ملک  
 اقتدار و عظمت نهایت سانید و تیغ و سپاه روس در حدود شمال فتهای عظیم نمود دولت  
 را منقرض ساخت و حدود و اراضی بسیار عظیمه وسیعه را در کناره دریای بلتیک چنگ آورد  
 پیتر مذکور فلیتی یعنی قطاری از جهادات جنگی آماده و جاری ساخت در دریا و بنای عمده  
 نهاد موسوم بنام خودش (یعنی پیتر بزرگ) و جریان داد در میان ایالتی ملک خود و هنرمندی  
 و تائیک اندازه هم علم و قانون و مراسم و بعضی چیزهای دیگر را که در ممالک گریو پاری بود

ملک و کله می پیر  
 گرنند و چینی او مسکو  
 این قسم از ممالک  
 در زمان پیتر بزرگ  
 در روسیه

## تاریخ روس

از زمان سلطنت این شاهنشاه تاریخ نهاده شده است و باید تاریخ نهاد آغاز شود  
 ترقی و تربیت مردم روس را که از عالم حیوانیت روی تبریت و آدمیت نهادند  
 و از آن زمان هم‌الی‌الآن پیوسته ملک روس روی بفرایش و تربیت و علم و دانش  
 داشته - در عهد سلطنت کاترین ۲ (در سال ۱۷۶۲) روس یک قطعه زمین بسیار  
 عظیم را در تصرف آورد و در ملک پلند و در دریای اسوکه در آنجا نیز اکنون همان منتعلا  
 را دارد که در دریای بلیک دارد - در این صد سال اخیر تنازعی که واقع شد روس  
 با نپلین و بعد از آن با دولت عثمانی بهمین وسیله فحمت بود و منظر گشت و کشتی  
 اهل پلند در سال ۱۸۳۱ آخر شد بانیکه ملک ایشان شامل روس شد و در قبضه روسان  
 درآمد و تابع و منقاد شدند روسیان را - این دولت باین عظمت و قوت باسپاهی  
 دار و نمیمی حیوان و نمیمی انسان کم کم خود را کشاید از طرفی بمغرب و اقصای مملکت  
 و از طرفی بچین و از طرفی قریب بافغانستان -

اما قدیمه - اذنا و علامات قدیمه در ملک و س بسیار کم چیزی بنظر رسیده است خبر این که  
 گاه گاهی بعضی از قبور کفایت پرستان قدیم ظاهر شده از خاک بیرون آمده مع آلات جنگ  
 زینت‌ها بیکه سباب امتیاز و تشخیص ایشان است - قبور یکدوشهر کمپو است که بعضی اولیاء  
 یار بیابان است خیلی تقریباً از که هر سال جمعی کثیر از هر طرف ممالک یورپ عیسویان برین  
 می آیند و آنجا و این مقابر در غار بانی واقع شده بغایت وسیع و عظیم و اگر چه گمان چنین است  
 که این قبور در زمان بت پرستان ساخته شده مگر و این زمان محل عبادت عیسویان است -

# مملکت عثمانی در یورپ

## جغرافیا

ترکی یا مملکت عثمانی مشتمل است بر اراضی وسیع که واقع شده اند در یورپ و ایشیا و فریقا  
از این ممالک یا اراضی مذکوره آنچه در یورپ و ایشیا واقع است آنست که منجماً اند ترکی  
پراپر (یعنی ترکی واقعی) و از این حصه آنچه در یورپ واقع گشته حصه بسیار کوچکی است

## ترکی در یورپ

نویسندگان را اختلاف زیادی است در مساحت و فحمت ترکی در یورپ مگر فحمت این ملک  
مع ریاستهای خراج گذاران آن که در منیا و ستر و نیا بوده باشد ۲۰۷۴۳۸ میل مربع است  
مگر باید دانست که بنده بکلی حالانی توانم نویسم فحمت ملک ترکی را آنچه در یورپ است  
زیر که از سه جغرافیائی که نزد بنده است یکی اندکی گفته است و دو تنای دیگر قبل از این  
اخیر ترکی در روس چاپ شده بلکه همین معرکه بر سر ممالک ترکی در ایشیا و دیگر جاها هم  
بعثت آنکه از قرار کیه در اخبار دیده میشود و شده است در مصالحه روس با ترکی کئی زمین آن  
ملک ترکی خارج شد و بنده اکنون ندانم حالاً حکامان خیر دارم و نه جغرافیای جدیدی در

ملاحظه فرمایید در زبان  
ترکی منجماً است  
ملاحظه فرمایید در زبان  
سرب منجماً است

۲۷۳  
جغرافیای ترکی در یورپ

دست است و همین اشکال در عدت خلقت و آمدنی و حاصل و لشکر و قانون و اکثر امور دیگر این ملک هست و لهذا بنده چیزی سرسری و بطور اجمال مینویسم -

سطح - سطح این ملک اکثر و اغلب کوهستان است مگر جبال آن بجزدی مرتفع نیست که همواره برون بر آنها باشد - زمین این ملک ۱۹۰۰ فوت از دریا قطع است - در این ملک ۹ سلسله

از جبال هست که ارتفاع تمام قله آنها فکله کوه رتلمه است ۹۸۴۲ فوت رفیع که در سلسله جبال و سبیت داغ واقع است - از آنها را و اگبرهای نیک نیز در این وقت چیزی نمیتوان نوشت -

هوا - غالباً در وی هم رفته هوای ملک ترکی خوش و ملایم است مگر بعضی از قطعات ارض این ملک بد آب و هوا و منفرد میباشد و در مختلف ارضی سرد و حرارت و برودت بحال است اقل اعتدال سالیان هوای شهر قسطنطنیه ۵۶ و ۳ است -

خاک - خاک استنبول همواره معروف بوده است بجاصل خیزی و بعضی نوایط طبیعی که نیک است معدودی از سایر ممالک عالم است - خاک بعضی از ارضی مسدئیا چندان بر قوت و حاصل خیزی است که غالباً یک تخم سینه تخم میشود و بعضی جاها دیگر آن چنین است که در سال و در پنج حاصل می شود از آنجا -

حاصل - حیوان خانگی و جنگلی نیک اکثر جهان حیوانات از جهان قسام و انواع است که در آنجا استریا یافت میشود ولی اسب نیک خوردتر است - کاه میش و قاطر و الاغ بسیار است در آنجا - گوسفند بچه و حسابی در این ملک پرورش میدهند بجهت پشم آن و بز و خوک بسیاری نیز پرورش میدهند بجهت گوشت شان - نباتات این ملک خوب است و میوه و چوب هم

علاوه بر این  
علاوه بر این  
علاوه بر این  
علاوه بر این

## جغرافیای ترکی در یورپ

بسیار خوب ممتاز و نیز تنباکو و ابریشم و پنبه و تریاک و صمغ و اصل السوس و رویناس و ماز و غیره -  
 کل سرخ در این ملک بی نهایت زراعت میشود و بجهت کشیدن عطر آن - معدنیات این ملک امیکونید  
 بی نهایت است مگر سعی و جهد چندانی بکار نرفته است تاکنون که این دولت عظیم و خزاین گران از زیر  
 خاک بیرون شود -

**خلقیّت** - خلقیّت ترکی در یورپ را در سال ۱۸۵۶ تخمین کرده بودند  $\frac{1}{5}$  میلیون نفوس بود  
 چنانچه ابراهیم افندی هم در تاریخ خود در سال ۱۲۷۸ هجری برابر همین عدد را مینویسد -

ولیکن بحتمل که یک ثلث از این خلقیّت کم شده است در این جنگ اخیر باروس و بنده بخوبی آگاه  
 نیستیم چنانچه قبل از این نوشتیم مگر انشا الله در یافت کرده و در منتخب التواریخ شاپوری تفصیلاً  
 خواهیم نمود - باجمه حلق ترکی کم از ۴۱۴ ذات نیست و زبان شان عمدتاً لغت ایالی بلغاریه است  
 و سُرُویا و اُلکلیا و مِلد و یا و اَلبانیای و لغت ترکی -

## تقسیم ترکی

کاملاً سطنطینیّه که قسطنطین و سطنطینیّه و استنبولش میخوانند که از انجمله لفظ ایانا هم اخیراً  
 شده است از لغت یونانیان و نامی است که خود ترکان آنرا استعمال میکنند پاشی تخت و سلطان  
 این ملک است و فردوس ایالی مشرق زمین - در زمان یونانیان در میان این شهر بود  
 بود و به پیرنئوس و مونس و بانی بنای آن ایالی **مصر** یا (یا گریا) شدند و کلنی با در  
 روان ساختند و سکونت دادند از ایالی ملک و زمین خود در سنوات ۶۶۷ و ۶۲۸ قبل از

عنه  
 عنه

## جغرافیای ترکی در یورپ

تاریخ عیسوی - نامیکه اکنون این شهر است بناسبت نام پادشاه کالستین ششمین بزرگ است که در روز ۱۲ ماه می ۳۳۰ عیسوی اساس این شهر را بجا داد و نهاد زیرا که در جنگ و جدال چندی قبل ز تاریخ عیسوی این شهر پایمال شده بود و این شهری که اکنون بر پاست بجا آن بزرگترین است - شکلی نیست که بسیار شهر عظیم الشانی است و صاحب جغرافیا هم نوشته است مجتلی و باشکوه ترین بلاد و اعمار یورپ است و حیثیت مکانیت یعنی چنان مرتفع واقع شده است که از هر طرفی که ناظر نظر کند اطراف آنرا بر نشیب می بیند و همین سبب فرج انگیز است و نیز خنای نشسته است در وسط مالک و حوشی بجا که بنایت بجهت تجارت خوب است مگر عیب او چون بگفتی هنرش نیز بگو در همین جغرافیای زوید که نمایش ظاهر این شهر از باطنش بهتر است زیرا که طرق و شوارع آن همه تنگ است و کثیف و پر از گلاب و خلقت آن بموجب یک جغرافیا ه لک است و بموجب جغرافیای دیگر مالک -

مشاغل - در این زمان ملک عثمانی ملک را عمت خلاصت شده مگر باوصت این زرتش چندان قزاقیش و ترقی ندارد و عمدت مقصود از زراعت حصول جو ب است و میوه و ابریشم و پنبه و پنبه و خلکس و مپ - مینو فلکچری که پیش ازین فی الجمله بود اکنون کجلی معدوم شده و فقط در بعضی جاها با پارچه های ابریشمین و پشمین و ریسانی و قالی و چرمینه و علیان و عطریات - عمدت ال التجارة خارجا اششیم است و چرم و جو ب و پنبه و میوه و اسب و اسب و عمدت ال التجارة و داخله اششیم چرم ریسانی است مثل جلوری و امثال آن و پشمینه و کار و چاقوزانگی و تخته ظروف و آلات و مشینری طرق و شوارع - طرق و شوارع اینک بنایت بدست و طرکیه از برای عبور و مر و گاری

جغرافیای ترکی

۲۲۶  
تاریخ ترکی در یورپ

باشد که بجای یافت نمی شود در این ملک معابر آبی یعنی انهار و جداول و غیره هم بسیار نادر است  
و محل نقل و معده و مال التجاره همواره با قاطر است و دیگر چهار پایان با کشتن با چوبها سیکه بیکدیگر  
لبسته در انهار جاری وارند. تمام ریویزی که اکنون در ملک ترکی جاریست... مایل است و بعد  
... مایل هم اکنون در مدارک تیاری و جریا است نیز نه ۴۵۰ مایل نگران هم دارد.

تاریخ

این ملک در میان قده ما معروف و موسوم بود بر این نامها و مسدینا و ترسیا و مسیا  
و درسیا و آلپریا و تسلیا و غیره که در صد سال و م قبل از تاریخ عیسوی در میان همین  
ساختند. در ۳۲۶ محل حکومت و پای تخت سلطنت نقل شد از شهر روم به شهر بیزنتیم که از آنجا  
موسوم گشت به کانسنتینیل (استمبول) بنام پادشاهی که در ایام سلطنت او اساس آنرا نهادند  
و این را ضعیفی که اکنون که همیشه و یاد گرفته و وسط مالک شرقیه یونان بود تا زمانیکه ترکان  
سخر ساختند آنهارا (سال ۱۲۵۳) - ترکان عثمانی را ذات منتهی میشد با االی سنی یعنی  
قوم تاتار و مسکون بودند در ارضی که واقع است در وسط تبیت و سنپریا و رودارل -  
این قوم غالباً و لشکر خلفای نبی عباس شتعال داشتند و از ایشان آموختند جهان تعصب تیبی  
و همان علم جنگ جوئی را ورفته رفته قوت یافته برایشان استیلا بهم رسانیدند و آخر آنهارا  
از تخت فرود آورده خود شستند - یکی از سران و رؤسای این قوم عثمان نام بسیار فایز  
و منصور گشت و در گرفتن بعضی از ممالک ایشامینا یعنی ارضه الروم خطاب سلطانی خود را



# ۲۲۷ تاریخ ترکی در یورپ

و جانشین بلوی او مملکت خود را وسعت دادند در اواسط صد سال چهاردهم عیسوی داخل شدند  
 در ملک یورپ **آذرتش پیل** را گرفتند و تابع خود ساختند و مسدیا و آلبانیا و سربیا را در  
 سال ۱۴۵۳ عیسوی بود که بسواری محمد ثانی مالک گشتند قسطنطنیه را و دولت یونان را بجز  
 ساختند و این فاتح جهانگیر سوخته و بزودی بقصد اینکه تمام ممالک یونان را فتح  
 موجب خوف و هراس عیسویان گشت - در صد سال شانزدهم عیسوی تمام ممالک یونان را فتح  
 نمود و مالک گشت و نیز قسمتی از ملک هنگاری و کربنیا و سواحل دریای سود و نیز ممالکی را  
 که اکنون معدوم است به ممالک ترکی در ایشیا و حجاز و مصر و تریچلی و تونس و الجزیره را هم ضمیمه  
 نخستین آفرینی که بترکان در آمد در جنگ **لمپنته** بود در سال ۱۵۱۷ آباد دولت استرپاک  
**و ان جان** پادشاه استرپاکشتی های جنگی ایشان را پایمال کرد و تا یکصد سال دولت عثمانی  
 روی متبذل داشت و لیکن از قریب سال ۱۶۷۰ مجدداً روی ترقی گذاشت و وسعت بهم رسانید  
 استرپاکترکان را از ملک هنگاری براند و روس از کف ایشان گرفت **ترنس کاکاشیا**  
 و آن ارانیسی را که واقع استند در وسط رود دنیوب و کاکس در یورپ یونانیان هم  
 دولتی شدند بدون علاقه از ترکان و آنچیز را نیز ترنس مقبوض داشت - **مکه و یابا**  
**و لکینا** در تحت استیلا و اختیار روس درآمد مگر بنام رعیت دولت عثمانی اند و همچنین اقتدار  
 دولت مذکور بسیار کم است در ملک عربستان و شمال افریقا و بسیاری از جا های ایشیا منیار  
 مگر در این جنگ اخیر (۱۸۷۷) باروس زمینهای بسیاری از چنگ دولت عثمانی بدر شد  
 که ضرورت تفصیل نیست -

عنه از روسی چین  
 عنه از یونان  
 عنه از آذربایجان  
 عنه از گرجستان  
 عنه از قفقاز  
 عنه از خراسان و غیره  
 عنه از کلب  
 عنه از ولایت

۲۴۸  
تاریخ ترکی دیورپ

آثار و علامات قدیمه این سرزمین یعنی ملک عثمانی دیورپ مشحون و مزوج است با آثار و  
 علامات قدیمه یونانیان - چنانچه در استنبول یک عمارتی است که امپراطور جستامین  
 در صدسال ششم عیسوی خاص گردانید بجهت خدا یعنی آنرا معبد قرار داد که غالباً منبر  
 کلیسای سنت سفینا که تا این زمان هم برپاست مگر مسلمانان آنرا مسجد کرده اند مشاب  
 در آن ساخته اند و دیگر زینت با آن داده اند و دیگر در این شهر کار نیز با و مجاری آبها  
 بسیار و بیشماری هست که بسیار قدیمی اند - مسجدی در استنبول هست که ستونها دار  
 از خرابهای شرآسی میباشد و در خارج مسجد یکی یک ستونی برپا ایستاده است آن  
 برج که مانند طناب بهم چسبیده است میگویند همان است که وقتی اداوقات در عبود  
 بود که محل موعظه کردن یعنی منبر بر بالای آن ساخته بودند - قریب جائیکه منبر  
 ویدوین واقع است پل بسیار معروف تر جزین که بالای رود و نیوب کشیده شده  
 و گمان رفته است که ابتدا مشتمل بوده است از نسبت ستون سنگی بزرگ که مشتمل بوده  
 عمارتی چوبین را که بیش از ۳۳۰۰ فوت طول آن عمارت بوده -  
 خلقی که حکمرانی میکنند در این ملک چنانچه قبل ازین اشاره شد عثمان کوهستند یعنی ترکان  
 عثمانی که شعبه هستند از ترکان وسط اشیا که مردم ترکستان تا ما را باشند و هر چند که کم  
 سر امر ملک را فر گرفته اند نسبت بان ذاتهایی که تابع ایشانند بسیار معدود و اند -  
 از آنجمله ذاتی که از همه ذاتها بیش است اهل اسکولینا است که سکونت دارد در فریا و  
 دیلغاریه - یکی از ذاتهای دیگر پشلی است که باشند گان یونان اهل و کلیسا اهل اسکولینا

تاریخ عثمانی  
 مع شرآسی  
 این نطق شرآسی است  
 شرآسی بله شرآسی است  
 مع ویدوین

# تمایز ترکی در یورپ

از آن فرات هستند - یهود نیز در این ملک بسیار است و قوم مسیحی در این ملک بیش از هر ملک از یورپ است - در میان این اقبا و فرق مختلفه ترکان حکومتی میسر نماند مانند رسم فیودل که چنانچه فرق ندارد با آنچه ذکر کردیم نسبت به ملک بهنگاری یعنی که گاهی با ایشان مخلوط نمی شوند نیز هرگز از آنها جدا هستند و بسیار بهر بیت بر آنها نظر میکنند و غالباً دامیگذارند زراعت و دیگر کارها بهنرهای مفیده را بآنها یعنی اکثر کارهای مفیده اقوامهای دیگر یا نصاب میکنند بسیار است تشخیص و تعیین اندازه و عدد هر یک از این اقبا و فرق مختلفه نسبت بیکدیگر و لیکن بتعیین این اقبا که آنهاست که اهل شان اسکلتونی است مساوی اند در عدد و با تمام دیگر دواتهای ساکنین این ملک و کمال بخشنی است از برای دولت عثمانی که انقدر عظیم از غنیش در اصل و مذہب با بد مستح باشد با خصم قوی با زوی آن دولت روس -

گفت ترکان یکی از لغات ایشیا است که نه شیرینی دارد و نه ملاحظت و نه خوش اچ خوش است و لی یکی از لغات بسیار آسان است مرا با لی یورپ را - دواتهای مختلفه که رعیت این قوم اند همه بلغات مخصوصه خود و تکلم اندگر عربی که لغت دین مذہب است بسیار مروج و مستعمل است در میان عالی و اشرف این قوم بدون آنکه اغلب بفهمند معنی آن را -

حکومت و مذہب - حکومت شرع و عرف در این ملک هر دو مخلوط و ممزوج اند و اشرف و استیلای عظیمی دارند بر حالات و رسوم و عادات خلق - پادشاه که اورا سلطان میخوانند خلقیقه الله نیز هست و لهذا جمع دارد و در وجود خود هم جلال شرع و هم عظمت سلطنت را و احتیاج و اقتدارش را هیچ چیزی سد و مانع راه نمی شود و مختار کل است بر هر امری از امور دنیوی

لله چشمه یون در جاتی که  
نوشته قوم قوی است  
از نظر عرفان کبکس  
در سیاحت ایران

## تاریخ ترکی در یورپ

و خواش خود میکنند هر چه را که میخواهد و میتواند که هر روز چهارده نفر را بکشد که گویا بموجب الهامی است که اورای شود و این بدون آن است که تصویری از ایشان بنظر در آورد -  
 بنده نمیدانم صدق این مقال را و این ترجمه است از کتابی که بسبت سال قبل از این نوشته شد  
 شاید قبل از این چنین بوده حالا چنین نباشد یا آنکه حالا نیز چنین باشد العلم عند الله -  
 سلطان دم لاچار است که بموجب قرآن عمل کند که حاکم آن احکام و بفعل آوردند آن دستگیر  
 شخصی است که آنرا مفتی میگویند و چونکه قرآن مشتمل است هم بر امور شرع و هم بر امور عرفی و احوالی  
 که در عبادت و عظمت میکند و آنکه قوانین ملک را جاری میدارویکی است یا از یک  
 بدرجات مختلفه همه در تحت مفتی و این سلسله و صنایع مذکوره باین تئلسل و بستگی که یکدیگر  
 دارند و بدرجات عالی و اقتدار و اختیار یک دارند اختلاف داده اند امارت و حکمرانی را با پیش  
 و حرفه خود و کمال استواری و انضباط و لبس باشد که سلطان در هیچ امر عظیمی اقدام نمیکند  
 بامضا و فتوی مفتی و مجلس او که آن عمل یا امر بر وفق شرع است و مکرر اتفاق افتاده که یکی از  
 او باش یافته اند گیزان فتوایی گرفته است از مفتی در مخالفت و خصومت سلطان با واسطه  
 فتوی آن سرکشی و مخالفت بر وفق شرع شده - جریان احکام سلطان همه بدست وزیر عظم  
 او گذار است که در تحت حکم او واقع اند حکام متعددی دیگر که در مقام خود و در جای که هستند  
 همه را حکم بر وفق و خواسته خود است و همه متقل و مختار اند هر چه بخواهند میکنند و تقوی  
 از برای نظام و بند و بست ملکی ملک منقسم کرده اند بچند قسمت که هر یک را ایالتی میخوانند  
 و هر یک از این ایالتها که بزرگتر است یکی از پادشایان عظیم الشان درجه اول و گذار است

## تاریخ ترکی در یورپ

دکان ذلک یا ایتھای درجه دوم پادشایان درجه سوم پادشایان  
درجه سوم - این حکومت با غالباً به حکام فروخته می شود هر که زیاد تر بد یعنی پیش و  
ابداحیال نمی کنند که آن زر چگونه وصول میشود -

عادات و رسوم ترکان عثمان کوچکی مشرقی است و خلاف رسوم و عادات مردم یورپ است  
اغلب خوراک ترکان برنج و میوه است و قهوه - شراب ممنوع است و زنده بایشان  
مگر در عوض آن خط و انفری حاصل میکنند از انیون - حمام و قهوه خانه جای تفریح و تفریح  
دماغ است این قوم را و بازی نرد و شطرنج بسیار پسندیده و مطبوع ایشان است -  
لاقیدی و سخوت و تن پروری از جمله اخلاق حسنه و تهذیب است نزد ایشان معروف است  
که ترکان نه تنها دلیرانند بلکه در کلام خود ثابت اند و نه فقط نبرد می کشند بلکه بسیار  
کینه در روئند مزاج اند چون برانگیخته شوند - لفظ ترک را بسیار خوار و فرومایه می شمارند  
و مطبوع طبع ایشان نیست که باین نام خوانده شوند زیرا که مراد از جنگی و بهیمه سیرت است  
مگر ایشان را بنام عثمان لو خواندن بسیار مایه افتخار ایشان است یعنی بسیار مردم  
مهندبی هستند - تا چند سال قبل از این مباح بود خون هر مسلمانی که تفسیر دهد مذموب طبع  
خود را مگر از سال ۱۸۴۴ عیسوی این رسم معدوم گشت و کسی نمی توانست نفس خود گشت در آن  
مذموبیه خود - سپاه ترک چند سال قبل از این ۳۰۰۰۰۰ نفر بود مگر اکنون معلوم نیست  
چه باقی مانده است - مالیات این ملک نیز خوب معلوم نمیشود -

# مملکت گریس یا یونان

## جغرافیا

ملک گریس یعنی یونان اگر چه در این زمان آن فصاحت قدیم را ندارد و مع ذلک هنوز بعضی از اضلاع و اراضی عظیم الشان آن مملکت نام آور باقی است و این ملک اکنون بر سه قسمت شمالی و جنوبی و قسمتی که جزایر است و مشتمل است از چند جزیره که متحد و متصل می باشند بخود زمین ملک مذکور -

فصاحت و وضع محدثیت و وقوع این ملک - فصاحت ملک یونان ۱۹۹۴ میل مربع است و غایت طول آن ۲۰۷ میل و غایت عرضش ۰۷ میل (دیگری عرض آنرا ۶۵ میل می گویند) بواسطه آنکه بسیار نامساوی و ناماهوار است سواحل گرداگرد این ملک بسیار بی جا و آب و خشک زمین و دیده سواحل آن هم در مسافت بسیار است (۲۰۰۰ میل است) و هم صورت اشکال مختلفه در آن هم رسیده بواسطه زمینشناسی و طبع متقدومی که در آن صورت وجود یافته - جزایر آن - جزایر این ملک بحدت است و نیز بسیار است هم و عظیم الشان اند یعنی پر فایده است زیرا حاکیونی که مشتمل اند بر جزس زمین خود یونان کمتر از ثلث خلقت ملک خلقت آنها نیست و بهترین و بیشترین حاصل این ملک از این جزایر است و مشتمل است بر بهترین



## جغرافیای یونان

سولج - سطح این ملک کوستان و شگلخ و نامهور است و نیز بادیه های دار و سیاه  
عمیق و پیوسته و اتلا لے دار و جنگل زار -

جبال - جبالی که مرکز این ملک را فرا گرفته و منشعب و منشعب بی شمار است چنانچه  
چندان رفعت ندارد که تمام برف بر قلعه آن ایستد و ارتفاع جبال این ملک قدر  
تقریباً ۲۳۹۰ فوت رفعت دارد -

انهار و آبیاری - هر چند که یونان ملکی است که پر آب و انهار است مگر ملکی نیست که در  
آب بسیار و کوهی آب خورده که شسته از این بعضی جنگلها و دشتها را در این و آنرا پدید  
آوردند و دستها را این منابع انهار چشمه با بسیار قوت یافته و با جگله آب این ملک  
کم است و چندان انهار آن هم قابل مسافرت نیستند -

هوا - یونان را هوای است ملایم و معتدل و کوهستان آن سرد است و  
سخت و کین در آنجا غالباً هوا شدت گرم است -

تابستان این ملک سه ماه است در ایام سال که در بین آن آفتاب بغایت روشن و  
درخشنده و هوای صاف است و آسمان نیز مصفا و روشن است -

بهار و خزان هوای این ملک مرطوب است و غالباً طوفان است - زمستان در این کشور  
بد و ماه و هر چند که برف می افتد ولی نمی ماند و اقل اعتدال هوادر ارضی است این ملک در جبال

خاک - خاک این ملک همواره حاصل خیز است و لے زراعت آن بسیار میشود  
و فقط هفت یک این ملک زراعت می شود -



## جغرافیای یونان

**حاصل** - جانوران صحرائی یونان مثل است بر بعضی اذان اقسام و ذواتهایی که در ممالک اوسط یورپ یافت می شوند و زنبور عسل این ملک در عالم مشهور است بچوبه و ادیان علی که در تمام جهان یافت نمیشود - جالاران خاکلی و رام آن چندان تعریف ندارند نسبت به آن انواع و اقسام جانوران ممالک دیگر و فقط اشیاء است باندی از گوشت مد بز حاصل می شود و عمده جانور بارکش این ملک حسه است -

عمده حاصل نباتات این ملک چوب است و روغن و انجیر و شراب و کشمش و تنباکو و ابریشم فلکس و پنبه و رویناس و اسپنج - و جنگلهای این ملک چوب بسیار خوب متازی یافت می شود بچوبه ساختن جهازات - چنان معلوم شده است که ملک یونان بسیار پر دولت و زرخیز است از حیثیت معادن و اشیای معدنی ولیکن فقط سنگ مر و سنگ آسید و سنگ عمارت بسیار بیرون آورده می شود و منفید است بحال ملک -

**خلق و زبان** - خلق این ملک در سال ۱۸۶۰ تعداد شده ۴۰۶۳۹۴۴ نفر بود که ربع آن یونانی اند و بقیه االی البانیا و دیگر یگانگان اند و تمام اینها بجهت مددی از اهل البانیا و ترکان عثمانی مستکلم اند بلیغت جدید یونانی - اکثرین دارالملک یونان است که واقع است در دشت آتینکا قریب ۵ میل دور از جنسیج آتن - در زمان قدیم و ترقی یونانیان این شهر یکی از شهرهای عظیمه جهان بوده مگر اکنون اکثر جاهای آن ویران است و ویرانه های آن که از آن باقی است و از آثار ترمیم آن است هم بسیار و بهم مجمل و باشکوه است و بعضی از آنها هم سخیبی نگاه داشته شده است

بجای

## جغرافیای یونان

تاکنون - در این زمان حشلق این شهر ۴۰۰۰ نفر است -

**مشاغل** عمده مشاغل یونان تجارت آن است که جمیع کثیری از خلق را مشغول داشته

و عمده مال التجاره خارج کشورش است و قطع و روغن بیدانجیر و مال التجاره داخله را با چرمها

پنبه و پشمین است و زغال و آهن و شکر و چرم - نمی از خلق این ملک مشغول زراعت اند بخصوص

زراعت انگور و خشک بیدانجیر و پنبه و تنباکو - مینو کپوری بسیار کم است و لیکن چندان اهم نیست -

**طرق و شوارع** - اکثر و اغلب مال التجاره این ملک حمل میشود و دریا و لیکن تجارت بتری

بکثرت غیر ممکن است و این ملک زیر که طرق و شوارع بتری آن خوب و بسیار نیست و دریایی

که در این ملک است تماما ۱۳۶ میل است مگر تلگرافات این ملک خوب است -

**حکومت و تربیت و مذہب** - در قانون و اصول ملک یونان اقتدار ابداع قوانین

و اگذار است فقط بکف اختیار یک مجلس که اجزای آن اختیار میشوند بجهت مدت خاصی و این حکومت

مینویسند "یومیند یانری" و جریان حکومت و قوانین و اگذار است پادشاه بمعیت و زراعی که

مشتمل استند از اعظم مفت و پرتیست یعنی ضلع عظیم ملک - ملک یونان از سال ۱۸۲۱ تا سال

۱۸۲۱ در تحت حکومت دولت عثمانی بود و حاقبت در این سال اخیر یعنی ۱۸۲۱ کشرشی آخاز نو و با آچه

در عهد سلطنت اُمّه پسر پادشاه ملک بوریاد و سال ۱۸۳۲ با مد و ویاری و دل غلیظه یورپ

استقلال خود را باز حاصل کرد و از ملک عثمانی جدا گشت -

تربیت این ملک بتقویت دولت و ترقی دار و بد نیست -

مذہب اهالی این ملک عیسوی اغلب و تقریباً تمام خلق متعلق اند بکلیسای یونان -

کلیسای کثرت  
بسیار کم در ملک  
تقسیم و اگذار است  
کلیسای کثرت  
بسیار کم در ملک  
تقسیم و اگذار است

## تاریخ

یونان بزرگ را پیچید و گرفت بخشی بوزار مالک محروس عثمانی و در نتیجه عذاب کان سال ۱۸۲۱ م که خلق آن بجان آمده شورش کردند و سرشنی آغاز نمودند تا اینکه پس از دو خود جنگ جلال حیات از دست می‌گرفتند و در وسط میان افتاده است جو بر تعدی کان از گریبان یونان که ماه ساختند انقوم مستقل و کردند در ملک و سال ۱۸۲۹ م ملک کود آمد در حمایت مصر است ول توفیه یوپ - پادشاه نخست است پادشاه بویاریخت بر شد سال ۱۸۳۲ م در بدایت اقتدارش قریب بحال استقلال سید مگر خلق آشنیدند در سال ۱۸۳۲ م قانونی در ملک جاری ساختند در سال بعد از آن حکومتی بر پا کردند شبیکه پوست انگلستان سال ۱۸۳۵ م شهر اش را پای تخت مقرر کردند و در این پسال خیر تمام ملک اسبجه نظم و نسق و بند و بست آن شهر ساختند بره مگر که یعنی حکومت با صورت و تعیین مقر نام و محل وقوع نه مینی محنت یاد می‌کشیدند که همان نام تقسیمی که در ایام از منته قدیم بود بجهت هر یک معین شود - کس نمیکند حکومت است ایشانست نامانی اصلاح که اقتضای سبکند از اولاد یونانست قدیم اند که هر یک با علم و دانش پهلوانی خود با وج علا و برتری معنوی است لغت یونان این مان باندک تفاوت همان لغت قدیم است این قوم اختلاف زیادی یافته اند با سایر ملل مگر در حد و مشرق و وسط ملک این اختلاف بسیار است از سایر ارضی نیک ملک سایر ملل نیک ملک اکثر از ملل البسبیا هستند و بعضی از ذراتهای دیگر - مذمب این خاندانی که اکنون بر تخت یونان نشسته اند - زمین گنلیک است لیکن عمده و اغلب خلق متعلق اند کلیسای یونان - این کلیسا برپا شده است حسب قانون ملک حکومت آن با جمعی است که هر ساله یکبار اجرامی از امیکزینند و به هیچ وجه عثمانی ندارد کشتیش اعظمی که در قسطنطنیه است حکمتهای بسیاری پیوسته بدو بجهت وسعت دادن تربیت آن



مملکت اشیا

## جغرافیای ایشیا

ایشیا بزرگترین بقعه مسطه‌های کره ارض است و مثل است نبوی از خلقیت تمام عالم - در طرف شمال محدود است  
 ب محیط اکتیک در طرف شرق محیط اسیفیک و جنوب محیط هند و مغرب یا ای حمود در یکدیرتیا  
 و دریای سو - و معتد برین بین قریب ... ۵۰ مایل مربع است - غایت طول این بین ... ۵۰ مایل و قیاس  
 عرضش ... ۵۰ مایل است - برای مملکت ایشیا آسیا چنانچه در خط استوا و سیاه می‌کند پوست  
 و در نزدیکی قطب شمالی چندین باره که شاید تمام سال آب یخ بسته است در وسط این و در مغرب اختلاف و کثرت  
 در هوا بحسب نشیب و فرازین - و هر چند که در ایشیا زمینهای سرسبز و خرم و حاصل خیزی هست که تمام زمین  
 مانند آنها یافت نمیشود مگر زمینهای سرسبز آن در جنوب ایشیا یعنی در خاک گریستان آن حقیقتی ندارد و این زمین  
 نباتات و اشجار و فواکه عالم از ایشیا حاصل میشوند و هر چند که بعضی از آنها را مردم یورپ برده اند بلکه بعضی  
 دیگر هست که بر آن‌ها امکان از روینی و کاهانی دیگر نیز بدو عمل نمی‌آید - از ازمندسیا قدیم معدنیات  
 ایشیا معروف بوده است کثرتی بسیار که از آنها ظاهر شده و بر آن‌ها از جمله است بعضی سنگهای قیمتی و  
 فلزات بسیار مفیده اغلب فلزات چینی که یافت شده است ملک سپهر را و کوهها و کوهستانها است  
 که در دسترس است و دیگر آنکه هر گونه جانوریکه در عالم است ملک ایشیا یافت میشود بطور کثیر و کمال  
 بجز در جانور بسیار از جانوانیکه بی نوع انسان نیست که در آنون سایر ممالک عالم یافت میشوند از ایشیا  
 که از آنجا برده اند مثل سبب خرد و ستر و گا و گوسفند و بز و بزها و ایشیا بوه از خلقیت ایشیا سخن بر کرده اند -  
 ..... ۹۴ نفر مستند بسیار پیش اند و عدد از خلقیتی که در سایر ممالک عالم حصه از آنجا بر هستند

۲۶۱  
جغرافیای ایشیا

این ذوق متل باشد بر تمام ذاتها و قبایل عظیمه بنی نوع انسان مگر از اینها عمده و ذات اندکی است  
 کما کفشیسین که قریب پنجم تمام این خلقیت را در این امت مضمحل و غلظتی که فرا گرفته اند از کنارها  
 اسود و تادریای بنگاله که شمال میشو و در آن ساکنان که حستان ارمنیه و عربستان ایران هندستان  
 و قوم ذات بنگلیان است (مغول) که نهمین گمرا این د بوده باشد که فرا گرفته است راضی شمالی و مطاسر  
 و جنوب شرقی ایشیا که داخل آن است مغول تاتار ترک چینی و ماچینی و تبتی و ختائی و غیره  
 اگر چه در ملک ایشیا با انواع اقسام لغات تکلم میکنند مگر بیک وضع نامدستی این لغات مختلفه را بر سره قرار داده  
 (۱) آن صنفی که بان تکلم هند و عرب از این ایزد اهل کشا (۲) آن صنفی که بان تکلم اهل چین و چین و تبت اهل چین  
 (۳) آن صنفی که بان تکلم قوم چین و کنس و کلک و دیگران -

مذهب مردم ایشیا اینهاست اسلام و مذهب برابره مذهب بودا و کافیشین -  
 تربیت و علوم دانش مردم ایشیا در این هزار سال اخیر بیک تیر فایده است کم و پیش نشده اکنون همچنانند  
 که هزار سال قبل بود و در سایر امور معیشت زندگی و تجارت و غیر ذلک نیز همان است تا هنوز باقی اند مردم  
 ایشیا عموماً با لباسی پیهوش فراخ و کشا و دراز بالا آن را می گفتند عمامه بر سر میکنند از کفش یا میوز بر پا  
 میکنند چون اهل متعا و مساجد خود بشویند بخلافت مردم یوک که کلاه خود را بر می دارند اینها کفش خود را  
 پا میکنند و وقت غذا خوردن چهارانویا و نوانوشینند بالایی بین همه است خود را در یک ظرف طعام  
 می برند که بجهت صرف همه نهاده شده است بطعم و قناعت ازند که با گشتان خود چیزی بی طعام بدان گذارند  
 و اوقا بیکار نمی دراصل غلبان کشین و انیون و در میکنند و در میکنند با لاقی ایچ یا کوچی سر خود را می ترا  
 و در عوض ایش خود را را می کنند که بسیار بد بشود و اغلب طلب بیکاری می تن پروری اند -

# ملک سپریا

## جغرافیا

اگر چه این قسمت ملک و س ..... در پنج زمین افرا گرفته مع ذلک خلقت آن ..... و اولین بخش است  
 و از جمله نمی چرن شدگان گنه کارانی هستند که از آن قسمت ملک و س آمده اند که در ملک پرب واقع است  
 هوای آنجا بگایت سرد است چنانچه زمستان آنجا ماه طول میکشد و زمینی و ماه زمینی مان نمری هلو سجا  
 میکشد که ریبی منجمد میماند - اما تابستان آن هر چند اندک مانی بیش نیست مع ذلک بغایت گرم است  
 و بقدرت آبی نباتات چنان بسیرعت میترنند که جای تعجب است - و بعضی جاها چنان است که نام نبات  
 بندست شنیده میشود ولی بطلاوت این قلمت نماند و بی نبات خود را که حیوانی چندان است که بوصف نمی آید  
 و تلافی نبات را میکند چنانچه است که در چنان هوای سرد و ضرورت هم بسیار دارد - ملک سپریا بهر  
 از ممالک نیای قدیم از حیثیت معادن فوقیه از و از جمله معدنیات فخرات آن مس آهن از همه کمتر  
 عمل می کند که طلا و نقره و سایر فلزاتی که بعمل می آید و زرد و سارل هیچ کرد و از آنها عاید حاصل میشود و یکی از  
 گوها عجیب و غریب اینجا که سراسر آهن است الماس و دیگر جواهرات هم در اینجا بسیار است و یکی از صنایع اینجا که  
 باشد معروف است که کحل بصوتی نبی نوع است یا فست و صفت و طراحت جا بهت ختم است آن صنایع - زبان  
 مردم اینجا مختلف است بعضی تکلم اند بعضی که از یک شته لغت وی است برخی نیز با تکلم اند که اصل آن قورانی است که  
 مشتمل از لغت بی معولت و کشتان و غیره لغات بی حسی است هم است عمل از لغات ق مشق شده اند و همونها



## مختصری بطور تاریخ

سیبریایها ملک دس احواق یافت در بین صد سال شانزدهم عیسوی و پادشاهان دس زمان  
 زمان خود را خواندند باز پادشاهنشا و ملک سیبریاد در سال ۱۸۲۵ عیسوی این زمین منقسم شد به  
 حکومت تاتارستان و تامنستان و ونپی سیتسک و ایرک تانک مع ضلع  
 یکتوتسک و اکتسک و کم چنگا - عمده خلقت این سرزمین از قبایل و طوایف خود  
 آن مرز و بوم اند که کم و زیاد در تحت حکومت و اطاعت دس هستند یعنی از این طوایف اند  
 کیرگی و تنگو مردم صحرانشین استند که پوسته در جنگها و حرکت اند که از وقت میا بند بجهت حیوانات  
 خود یا اینکه دشت های جنوبی و شمال و شرق را می چایند که شکاری کنند - قریب ۲۰۰۰۰ نفر  
 از مخلوق اینک مشغول اند بکار معادن و کسانیکه کارهای دستکاری را میکنند اغلب از ملک ایران  
 که در این زمین سکونت دارند - تجارت این ملک غالباً منحصرست به و شعبه کی حل و نقل فلزات  
 و پوست و دیگری تجارت خاصی است که از خشکی است با ملک چین - مذمب های مغولستان  
 لمانا است و مذمب عیسوی بموجب طریقه کلیسای یونان که اکنون فی بکله جریان یافته - این چند شهر کی  
 در فوق ذکر کردیم سکون اند عمده از خود روسیان و قزاق با و شهر تابلسک با تحت  
 سراسر این ملک است و قریب ۲۰۰۰۰ خلقت دارد و آن دیگر شهر با منور از این جم  
 گوچکتر و کم خلقت تر اند مگر در این حصه زمین اینها بزرگترین بلاد اند و محل سفن  
 جواهرات قیمتی اند -

دس احواق

دس احواق

دس احواق

دس احواق

دس احواق

دس احواق

دس احواق

# مملکت عثمانی در شیا

## جغرافیا

عرض طول این ملک تحقیق معلوم نیست مگر آنکه از قناری که در جغرافیای قدیم معلوم میشود که تا بعد از  
هم داخل این زمین محسوب است تا در خلافت عربستان که آنرا جداگانه ذکر کرده اند بهر حال این زمین  
۲۰۰۰ میل طول دارد و ۷۰۰ میل عرض و مشتمل است بر ۷۰۰۰۰۰ میل مربع و خلقت آن از زمین  
کرده اند ۱۶۷۵۰۰۰۰ نفوس است - هوای این سرزمین بسیار لطیف است در حد و شمالی مگر در حد  
جنوبی بسیار گرم است در تابستان بادی می وزد که با دماغش میگویند بسیار سخت و تهاکم - تا حدود  
فلات و در جلای این سرزمین بسیار سرد و آباد و نباتات خیر است و لکن باید فراموش نکرد که در جنوب  
چندانی خلقتش غافل میدند که در این زمین چنانچه بسیاری از بهترین ارضی این سرزمین غیر سرسبز و آباد است  
حاصل طبیعی این ملک حیاب بی قیمت است هر گونه جانور و نباتی در این ملک حاصل میشود و از فلات آن قروه  
وسن و قلع و آهن نیز غافل نمک مرمر و سنگ چقماق یافت میشود و این ملک خلقتت این زمین بیش از  
میلین است زبان مردمش آنچه در بار حکومتها و در امور مملکتی نوشته است استعمال از ترکی است لکن لغات  
بسیاری گیریم در این زمین متصل است - نه تنها کان اعراب با همی که گریختن و تاتاریا اسلام است نه تنها  
شامی و یونانی و االی کلایدی و سوسیالی گریختن مختلف اند از هر یک عدی مسلم و یهود و آتش پرستی و حتی سبت زنده

## تاریخ ممالک عثمانی و راشیا

تاریخ قدیم این قسمت از مملکت عثمانی مشحون است از لغوت بردا قعات و کیفیات بسیار مفیده و بلکه از انجا  
 فوقانی یعنی کوهستان طرف شمال مشرق این ملک جایی بود که محل نزول و جبوط و پیدایش نبی نوع بشر  
 واقع گشت نقطه دایره اتفاق افتاد یعنی زمین مذکور که پس از طوفان نوع انسان و انواع قبائل و  
 طوائف خلق از آن بخت شدند در روی صفحه غیره در انصیبی که فرات و دجله آب میجوید واقع بود ممالک  
 سلطنت های بسیار عظیمه بابل و آسیه یا - ایشیا مینار (از متمدن ارض) همان زمینی است که پس از نزول  
 دولت بابل و آسیه یا شامل دولت ایران شد از آن پس شامل دولت یونان و روم گشت که متضمن است حکایات  
 و واقعات بشمار بی پایان از آنکه ممالک و میان انقسام یافت این سرزمین در تصرف یونانیان و رومیان  
 تا اینکه در سال یازدهم و بیست و سه ترکان عثمانی آنرا مستخر و مقربین گشتند - و متفق که در ان ایام آسیه یا و بابل  
 در میان اهل تبت یا و یونانیان و مسلمانان و مختلف زمین کوششها کردند و فتنه ها میخواستند و در نتیجه  
 تصرف آن در سال وازدهم و بیست و سه محضه عظمه بود آن سلسله سمران میدان جنگ و معرکه جدال و قتال  
 و محل آمد و شد االی یورپ بود باینکه بیت المقدس را از چنگ مسلمانان بیرون کنند و لکن تمام این سرزمین  
 نیز در سال ۱۵۱۵ در افتاد و چنگ ترکان - در بین این چند سال اخیر این سرزمین بحال خود بماند و است  
 دولت عظمه یورپ و الا بر ابراهیم پاشا از چنگ عثمانیان گرفته بود -

تمام مملکت عثمانی که در زمین ایشیا است تقسیم است به هفت ایالت که هر یک بدست پاشائی است مگر  
 قبائل صحرائی و کوهستان نشین بسیاری هم هستند در هر گوشه که بعضی از آنها غیر متعلق است و بعضی

۲۶۶  
تاریخ ممالک عثمانی و ایشیا

دیگر کلبی متقل و خود مختار را یعنی در اوقات سلطان عثمانی نیستند -

این سرزمین ممتدی از اوقات قطب ایره تربیت و علم و هنر بود و همچنین همین استیلا و قوت بود  
 و پرورش چون بود بر آثار و علامات حیدر حصری - از آن جمله فلسطین مشتمل است بر بسیار جا های عظیمه و  
 اهسته که در تورات ذکر آنها شده است و در این سرزمین مشا به میشود و آثار و علامات همین تورات  
 حواریین حضرت مسیح - مسجی عمر واقع شده است و محل عبادت یهو که در آن هیچ سنگی بالا نمی آید  
 عمارت نشده و از جمله عمارات عمده که تا کنون آثاری از آن باقی است پلشیر است که در وسط  
 صحرائی لم نریع ایستاده است - ۴۴ میل و شمال و مشرق دمشق که از بناهای حضرت سلیمان نبی است  
 و در بلبک که در قدیم الایام آنرا ایلیا میگویند منجا اندزد معبدی است که گمان نمودند که کعبه  
 آفتاب ساخته اند آفتاب پرستان - در این سنوات اخیر سعی و کوشش مردم یورپ نمودند  
 پیدا و کشف ساخت که در کنار و جده واقع است و نیز بعضی از شهرهای دیگر اسیر یا بابل را  
 سوامی ترکان عثمانی که بی حساب اند در ایشیا منیا ترکان هم بسیار اند که یک شته دیگر می  
 از ذوات ترک که در صحاری و براری اسیر میزند و خیمه با و سیه چادر با در ایام تابستان و در  
 و قری میمانند در ایام زمستان - ابالی یونان بسیار اند در این سرزمین که غالباً در شهرهای  
 سواحل دریا سکونت دارند - ارامنه که یکی از جمله قدیمی ترین طوایف عالم اند ساکنان و قومی  
 ارمنی دند و لکین الان فقط هفت یک خلقت اینجا هستند و مختلف قبایل گرد سکونت دارند که در  
 دو دیگر ارضی حول خودش آن تمام عادات و رسوم این دزدی رهنبری است همچنانکه عادات اعراب است که  
 در ارضی اضلاع جنوبی سکونت دارند لغت عربی در تمام این سرزمین مروج است -

لغت عربی  
 در ارضی اعراب

# عربستان

## جغرافیا و غیره

عربستان کاهی در جهان تابع و در تحت فرمان یک فرمان روا نبوده است بلکه اکثر و اغلب خلق این ملک تابع مختلف امام بوده و بستند مانند امام مسقط و امام یمن و امثال اینها - اضلاع حجاز و جایی که کوه سینا در آن واقع است تابع دولت عثمانی است آن هم فقط بنام صحرانشینان عرب غالباً بلکه تمام متقل و خود مختار اند و اطاعت می کنند شیوخ خود را و پس -

عرض و طول این زمین ..... امیل مربع است (مگر بنده را در این تحدید تخمین لشکی است العلم عند الله) - آنچه در این ملک حاصل می شود از حیوان اسب و الاغ است که در تمام ارض شامی ندارند و از سایر حیوانات هر دو چیز نده و پرنده بعضی اقسام پستانداران در این زمین - نبات این ملک عمده خرما و قهوه است و بعضی دیگر چیزها نیز هست قابل ذکر نیست و اغلب ارضی این ملک خشک و لم یزرع افتاده -

عرب را دعوی این است که ریشه سزادش بابر اسمعیل منتهی می شود و بلغی که تخلم می کنند معلوم می شود مسدق قول ایشان زیرا که شعبه ایست از لغت تهنوتیک لغتی که اولاد اسام

## جغرافیای عربستان

ابن نوح بدان متکلم اند تا ما که نسبت و قدرت تمامی ارد و بلغت عبرانی و گویوین باشندگان  
کوهستان و صحرائشینان این قوم و اتقا و بالاصاله از اولاد اسمعیل اند و بسیار کم و  
بندرت مخلوط با دیگر قبایل شده و میشوند و اینها خود را نامیده اند بدو معنی <sup>بگنجان</sup> با گنجان  
بادیه که تمام عمرشان را در صحرا یا بسرمی برند و در میان چادرها و منقسم اند باقسام مختلف  
قبایل و طوایف که هر یک از ایشان جدا است از قبیل دیگر و فقط مطیع است شیخ  
خود را و غالباً مشغول ایشان رهنرانی و دزدی است و بسیاری از ایشان فقط بشیر  
شتران خود بسرمیبرند - و گاهی هیچ یک سلاطین و جهانگیران عالم از ابتدا عالم  
الی الآن باین ملک حمله نیاورده - مردم سواحل این ملک چنین می نمایند که در صل  
از ذات دیگری بوده اند و در میان ایشان فی الجمله حکومت و بندوبستی بوده است  
و بعضی از ایشان هم اکنون پنطمت و سروری دولت عثمانی مقرر است یعنی  
کردن با طاعت آن نهاده دارند -

مذهب اهل این ملک اسلام است که در همین ملک اساس آن نهاده شد در صدسال پیشتم عیسوی  
که نه فقط در اندک زمانی مذهب اهل سبا و مذهب یهود که قدیمی مذهب این ملک بود  
از میان برداشت و بجای آنها مقیم گشت بلکه در اندک زمانی بزرگ شمشیر پودنش  
مملکت وسیعی را بنیان نهاد و مشتمل بر امور و زمینیه و دنیوییه در تمام بلاد عربی اشیا  
و شمال افریقا و جنوب یورپ و این مذهب متفخمین بود بر تمام علم و ادب و فضل و  
کمالی که در آن زمن در میان اهل عالم معروف و مشهور بود و لغت عربی مخزن علوم

و حکم بود و حال کوفی که ممالک عیسویان در او اسط زمان یعنی در وسط تاریخ عیسوی در تاریکی  
 جهل و حیوان صفتی در بودند. در بین زمانی که عربها در ملک اسپین حکومت داشتند ابوالی یوسف  
 از ایشان آموختند علم کیمیاگری و حساب ریاضی را و نوشتجات عرب شیرین ترین فصیح  
 ترین نوشتجات همه طوایف ممالک شرقیه است و مخصوصه شعر و حکایات در میان ایشان  
 بغایت ملیح و لطیف است و با وجود آن که این قوم همیشه تند مزاج و تحصیل علم نخوا  
 نغفلت نمی ورزند حتی اینک ادانی خلق می توانند خوانند و نوشت و در دارالعلوم ایشان  
 اغلب نجوم بلکه علم استرلاب و حکمت و ادویه و غیره می آموزند سواى علم قرآن و مذہب -  
 زبان اهل این ملک غالباً عربی است مگر عربی بی پایه و سری و آن عربی که در قرآن نوشته شده  
 اکنون منحصر است بابل حجاز و اعرابی که صاحب علم اند -  
 خلق این ملک تخمین شده اند ..... و نفلس هستند که خمس ایشان بدوی هستند -  
 مشاعل اهل این ملک عمدتاً کشتن و زراعت خرما و قهوه است اگر چه بدترین وجهی و نیز  
 صحرا نوردی و ماهی گیری و بیرون آوردن مروارید و این و شغل اخیر جابری است در میان  
 آن فرقی که در کنارهای دریاسکونت دارند -  
 کارهای دستکاری منحصر است بجمان - در تجارت عرب معدود است و بسیاری از  
 قوم هم در این مشغول مشغول اند -

# ممالک محروسه ایران

## جغرافیا

پیشتر ششلیا یا ایران یکی از جمیع ممالک عظیم الشان و قابل اذکر صفحہ ارض است یعنی بود و گزرت  
 حازه خاکسوزن سر است) زیرا که یکی از جمله گوارای فرزند آدم است و یکی از سلطنت های بسیار  
 جهان است - این سرزمین سرزمینی است که برپا خاستند و دو دو گرفتند در آن سلاطینی که  
 جاری شدند احکام خدا را - این عزیزم مزبومی است که محل مہبوطند مہب پاکه خالص تشریف  
 و این باقیم قلبی است که بر صفحه دیوان روزگار بزرگداشت اشعار و لریای سعیدی نظار  
 (سر اسرار این عبارت از انگریزی ترجمه شده است) -

فصحیت - باید دانست که در سجد به تخمین وسعت ایران اختلافات بسیاری است و هیچ  
 من الوجوه بنده نمی توانم گفت عرض طول این ملک چیست مگر در یکی از کتب نوشته است  
 (در سال ۱۸۲۵ ع) که از شمال جنوب .. مایل است و از مشرق مغرب .. مایل فصحیت آن  
 ۶۴۸۰۰۰ مایل مربع است العلم عند الله و محد و دست در جانب شمال مغرب با ترکستان و در  
 شمال مغرب باروس و در مغرب با ترکی و در جانب مشرق با افغانستان بلوچستان و در  
 جنوب با خلیج فارس - ایران را .. مایل ساحل دریائی است و خلیج فارس و دریای خضر  
 مگر باید فایده بر نمی گردان و دان زیرا که غالباً اهلش از دریا خائف اند چنانچه یکی از شعری آن





## جغرافیای ایران

### میدانهای ایران

(۱) آن است که واقع است در سواحل جنوبی دریای خزر که مشتمل است بر قطعه اراضی سیب طوق و بدو اول بغایت سرسبز و حاصل خیزه قریب ۳۰۰ میل طول و از ۵۰ الی ۳۰۰ میل عرض است.

(۲) آن است که واقع است ساحل خلیج پارس که مشتمل است بر قطعه زمینی ریگستان که گاه گاهی درخت خرمائی در آن یافت می شود و موسوم است به شتستان که قریب ۱۰۰ میل عرض است.

**مسیاه** - آب در ملک ایران بمنزله سراب میوه نایب است و حتی جوی جداول هم بسیار معدود است آنهم بعضی از اراضی و هیچ یک از آنها آن قابل مسافرت سفایر نیست چندی است که در دهنه که داخل دریا میشوند و اکثری از آنها هم فقط آلیگی بجز آنند که در ایام تابستان پائیز آب آنها خشک می شود و بسیاری از آنها گاهی بریا هم نمیرسد و یا آنکه آب شان در آبگیری ریخته میشود یا در ریگزار می فرو میرود - با جمله آب های ایران بموجب ذیل است -

### انهار

(۱) اشترک که سرچشمه اش در امتد جبال و اطلال شمالی هند اسان است و داخل میشود در گوشه جنوب و شرقی دریای کسپیا -

(۲) قززل اوژان یعنی سفید رود که بلند می شود از اراضی غربی و از میان البرز گذشته داخل همان دریای می شود -

(۳) کروان که رشته ایست از شط العرب از کوهستان زنگرس جاری میشود -

(۴) کرخاب که رشته دیگر ایست از شط العرب که آن نیز از کوهستان فوق بلند می شود -

## جغرافیای ایران

(۵) مرغاب که چشمه اش واقع است در شهری مال سفیدکوه در شش خیمه و یا خوان زم در مل فرود میریزد

### انجمن

(۱) اورومیه که واقع است در جبال شمال مغرب ایران و آب نیکین سبزی است

۱۲۵ میل مربع و ۴۰۰۰ فوت بلندی از سطح دریا -

(۲) نمینر نیز که واقع است در وسط جبال جنوب ایران که آب بسیار نازکی است

رو بند امیر هم داخل آن می شود -

هوا - هوای ایران بغایت مختلف است در مختلف اضلاع و محال - در جنوب گرمی تابستان

و در شمال سردی زمستان هر دو بغایت سخت است و لیکن گرمی تابستان در شمال سجده است

که صحرانشینان در دامنه جبال و اقلان و در سیه چادر با بسبزی برزند - حد و غرب جنوب

تغرب که اکثر کوهستان است هوا بکمال اعتدال است و بارش هم بخوبی میبارد -

خاک این ملک در بادیه بانی که قریب رود بار لا هست بی نهایت سبز و خرم و حاصل خیز است

مگر بیشتر حصه زمین این ملک خشک و لم نزرع است و بی آب و چسپدان آب دستی هم لازم است

بجهت زراعت در این زمینها که عمده و اهم شغل زارعین ایران جاری داشتن آب است

و کندن قنوات و چاه ها و غیره -

آنچه پیدا و حاصل میشود در ایران علاوه بر آنچه در یورپ پیدا میشود و مثل است بر شیر و لبن

دیوز و بز کوهی و گور و اسب و شتر و قاطر و الاغ و هر گونه میوه و نباتی و انگور و صنم و غیره

و ترنجبین و ابریشم و پنبه و قند و شکر و غیر اینها -

## جغرافیای ایران

معنیای تاریخ ایران بسیار محدود است و عمده آن فیروزه است و کبریت و نمک و نفت -

اگرچه چند سال است که پیوسته شنیده میشود که معادن متغذیه طلا و نقره هم پیدا شده است مگر معلوم نشود همه کذب و لاف بوده خدا کند راست باشد که قدری زر در ایران فراوانی یابد و با بچا و رگان ملک خود را را بخشیم و بیاییم این ملکها -

**خلیقت ایران** - در قضا و خلق ایران اختلاف زیادی است و جغرافیای کثرت ری

کهنه است ..... مینویسد خلقیت ایران با و جغرافیای دیگری ..... و در کتابها

دیگری که معتبر است می نویسد - "از قراریکه مستوفی الاهی با نگریز بطور تحقیق تحقیق ننموده اند

عده خلق ایران در سال ۱۸۶۸ عیسوی بموایب تعداد ذیل بوده -"

۱۰۰۰۰۰۰	شهر نشینان
۱۷۰۰۰۰۰	صحران نشینان
۱۲۰۰۰۰۰	ایلی و بات و قری
۳۴۰۰۰۰۰	کلاً

از انجمله (هر چه بوده باشد) قریب نیمی ایرانی الاصل است و بقیه ترک است که در عرب دیو بود - زبان مردم ایران غالباً پارسی است و ترکی -

**تقسیم حکومتی** - بجهت جریان حکومت و انتظام و انساق ملک ایران منقسم

شده است بچندین صوبه که هر یک در تحت حکومت خاکمی است و این ملک بواسطه آنکه بخوبی صوبه جات و اضلاعش محدود و معین نیست لهذا نمیتوان بطور صحت آنجا

# خبرانیای ایران

داد بخوانست رگان و لے عمدہ صوبجاتش اینها است۔

جانب	سویہ	حاکم نشین	سایر شهرهای عظیمہ
جانب خنجر	۱ استرآباد	استرآباد	بازروش - آمل
	۲ مازندران	ساری	لاهیجان - آمل
	۳ گیلان	رشت	ارزنیل - امار - مخیاغوی
جانب ترکی	۴ آذربایجان	تبریز	اصفهان - قم - ہمدان
	۵ عراق عجم	طهران	امرواز
	۶ خوزستان	وزخول	بو شہر - مرغاب
جانب بلخ فارس	۷ فارس	شیراز	آسم
	۸ لرستان	لار	بندرعباس - بزم
جانب شہرستان	۹ کرمان	کرمان	یزد - نیشاپور
	۱۰ خراسان	مشہد	

لک آرا محل سکونت  
پادشاہ باعالم را میگید

## شہرهای عظیمہ

شہر ہیر - یکی از شہرهای عظیمہ ایران است در وسط آذربایجان کہ بموجب یک حسب انجیا  
۱۱۰۰۰۰ خلقتیت دارد بموجب کتاب دگیری ۲۱۰۰۰۰ و ہر چند کہ تباہ است مگر نمبر اول است  
در تجارت زیر کہ تمام مال التجارہ ہند و روس و ترکی داخل آن می شود۔

طهران - دارالسلطنہ ایران است کہ واقع شدہ در پایان دشتی ۱۲ میل در جنوب لہرزومیل  
گر دگر دان است و ۵۰۰۰۰ خلقتیت دارد۔ عظیم الشان ترین عمارات این شہر از کتاپاوشاہ است  
در ایام تابستان دستگاہ سلطنت ایران و شہین گاہ در میان آملال جبال قریب طهران است  
جایی کہ میخوانندش "چمن سلطانیہ"۔

مشہد واقع شدہ ہست بجانب شمال مشرق خراسان یکی از اماکن مقدسہ ایران است۔

## جغرافیای ایران

اعظم عمارات این شهر مسجدی است که در آن واقع است قبر امام رضا که هر ساله هزارها زیارت کننده  
 این شهر تجارت گاه خوبی است و پارچه های ریشمانی و پشمین و ابریشمین بسیار خوب در آن یافت  
 می شود - خلقت این شهر از هشتاد هزارالی صد هزار نفس است -

اصفهان - دارالسلطنه ایران بود تا سال ۱۷۹۸ عیسوی و واقع است برکنار فونده  
 خلقت این شهر ۴۰۰۰۰ نفس است یکی از شهرهای عظیم الشان ایران بود - در ایامی که نقطه  
 اوج معموریت بود ۲۴ میل گرداگرد آن بود و ۵۰ مسجد داشت و متعدد حمام و سراها و غیره -  
 اگرچه اکنون دیران و تباة نظری آید هنوز در کارهای دستکاری امتیازی دارم مثل  
 ظروف طلا و نقره و آتش خانه و شمشیر و ظروف سفالین و شیشه و غیره و تجارت آن  
 هم خوب است با هند و استان و ترکی و افغانستان -

یزد - یکی از شهرهای است که بسیار عظمت دارد و حسب بافتن پارچه های ریشمانی و  
 پشمین و ابریشمین و خلقت آن ۴۰۰۰۰ نفس است -

شیراز - مسقط الرأس و منبع پاک تابناک سعدی و حافظ است که از ازمه قدیمه معروف است  
 حسب مکانیت و محل وقوع آن چنانچه در وصفش گفته اند " شیراز آب رکنی آن بادش  
 نسیم و عیبش کن که خال رخ هفت کشور است " واقع شده است در میان کوستان پارس  
 و ۲۴ میل گرداگرد آن است و مشتمل است بر بهترین بازارهای ایران - خلقت این شهر از ۳۵۰۰۰  
 الی ۴۰۰۰۰ نفس است - شراب و گلاب شیراز معروف جهان است - شیراز پای تخت خلفا بود  
 و در اوج بلندی و معموریت ایستاده بود و صد سال ۴۰۰ ع - خرابهای عظیم الشان بر سرش

## جغرافیای ایران

تخت جمشید، پای تخت قدیم ممالک ایران واقع است چند مایه را در جانب شمال شیراز -

**طرق و شعاع** - ایران از انهار قابل مسافت است نه ریلوئی نیز اگر چه گویند لاینی که از کاشیه اندالعهده علی الراوی و مشاهیر آن هم بسیار معدود است و مال التجاره آن فقط با واسطه کاروان حمل و نقل می شود -

این فقرات بعد بوجوب کتاب بسیار معتبر حدیث

### فرمانروای حال ایران اولاد

**ناصرالدین** - شاه ایران بزادروز ۴ ماه سپتمبر ۱۸۲۹ عیسوی در پسر ارشد شاه محمد (محمد شاه) است که بر تخت پدر بر شد ۱۰ سپتمبر ۱۸۴۸ عیسوی -

اولاد شاه مذکور (۱) مظفرالدین است دلی عهد که بزاد در سال ۱۸۵۰ عیسوی -  
(۲) جلال الدوله است که بزاد در سال ۱۸۵۳ عیسوی -

شاه ایران که لقب است به - شاهنشاه - در ممالک محروسه خود پادشاه مستقل کل مختار است و ملک جان و مال رعیت خود است - و علاوه بر این پادشاه راجع آن است که ولی عهد و جانشین خود را خود مقرر و معین سازد -

چون تمام مدنی و خراج ملک بدست ایشان بوده است بر این سلاطین اخیر یعنی خاندان آل قدرت آن بوده است که دولت کزافی از برای خود برکنار کنند چنانچه میگویند پادشاه موجود ۴ میلیون استرلینگ که اگر در ایران بوده باشد موجود دارد که نمی ازان الماس است که بر گزین

## جغرافیای ایران

همه دریای نوریست و دیگر جوامه رانی که بر تاج (یا جقه) او نصب است -

پادشاه حال ایران چهارمین پادشاه است از خاندان قاجار که متصرف دشت تاج ایران را

پس از آنکه جنگی خانگی واقع شد در ایران که بیش از ۱۵ سال طول کشید از ۱۲۶۹ الی ۱۲۹۳ آ

تاریخ جلوس هر یک از این خاندان بانموجب است -

آقا محمدخان (۱۲۹۳ عیسوی) محمدشاه (۱۸۳۵ عیسوی)

فتح علی شاه (۱۲۹۵ عیسوی) ناصرالدین شاه (۱۸۴۸ عیسوی)

پادشاه ایران را قدرت و اختیارات آن است که تغییر و تبدیل دهد رسم حال ایران در باب

استقرار تعیین جانشین و تاج خود را بخشد به هر یک از اولاد خود که بخواهد -

## حکومت متمرکزیت

وضع حکومت ایران بعینه وضع حکومت ترکی است یعنی دولت عثمانی - اساس تمام قوانین

بر احکام قرآن نهاده و هر چند که اقتدار پادشاه را محدود غایتی نیست مگر تا اندازه ایست که بظلمت

شراعی ندمه با سلام نیست که درج افتاده است در کتاب مقدس سول خدا و احادیث و

اخبار و دناویلات و تفاسیر - اولاد و جانشین او و علمای ملک -

شاه و بنده نامیب پنجم مرتب است و این اسطه است که دعوی استحقاق حرمت میکند از رعیت خود -

در تحت او جریین حکومت و اگر است بیک وزارتی که قبل از این مشتمل بود بر دو وزیر پرسیا

بزرگ که یکی وزیر اعظم بود و دیگری امین الدوله یعنی خزینه دار دولت مگرد این تا ام بسیار که



## جغرافیای ایران

یعنی تازگی تقسیم شده بهفت شعبه و بلباس وضع ایالی یورپ - ولی تاکنون هم آن دوزخ  
تختین در درجه و پانچمین اند و وزیر ملک قابض و کفیل تمام مہام امور خارجہ سلطنت است  
و سپہ سالار سپاہ ملک است بنیابت سلطان در غیاب سلطان و وزیر مالیه یا امین الدولہ آتق  
و فائق است تمام امور داخلہ ملک و مالیات آنرا -

اکثر و اغلب خلق ایران مسلمان اند و تمام خوارج از اسلام در این ملک ۴۰۰۰۰ نفس می شنند  
که مشتمل استند بر ارسنی و لفرانی و یهود و گبر یا پارسی - ارامنه ایران تخمین شده ۶۰۰۰۰ خانوارند  
که ۶۰۰۰۰۰ نفس بوده باشند و لفرانی با کہ ہم از ذات و من کلک شامل اند و ہم از ذات پرت  
که اولین ۳۵۰۰۰ خانوار است و دومین ۶۰۰ خانوار روی ہم رفتہ ۴۱۰۰ خانوار یا ۳۵۰۰۰  
نفس اند - یهود این ملک ۱۶۰۰۰ نفس است و پارسی این ملک ۱۲۰۰ خانوار یا ۹۰۰۰۰ نفس -

مسلمانان ایران شیعه استند کہ در بعضی امور مذہبیتہ افراق و اختلاف دارند با سکنان ملک  
عثمانی کہ آنها را میخوانند سنی - علمای ایران مشتمل اند بر چند ذات و صنف کہ عمدہ ہمہ از نیرمان  
مجتہد است کہ در تمام ملک چہا پنج نفر پیش نیست از ان مگر تعیین و استقرار سندی این صنف  
با کسانی است کہ از ہمین صنف باشند و پادشاہ را دخل و تصرفی در این باب نیست -

پس از این صنف در درجہ شیخ الاسلام است کہ در ہر شہری یکی است و از حکومت مبرا  
و در تحت حکومت اینہا صنف از عمال و کار گزاران مذہب استند یکی متولی مساجد مقامات  
زیارت است و دیگری مؤذن مساجد و دیگری ملّا - (باید دانست کہ البتہ بیچ قومی نمیتوان کار  
از حالات دیگران خوبی اگر شود و اختلاف زیادوی در این بیانات است ویرا کہ این بیانات

## جغرافیای ایران

پرسیده یا شنیده اند و نوشته اند - ارامنه را در پیشاپ (کشیش) هست هر دو در آن صفهان  
 و ارامنه را هیچ و چه کسی نمیتواند متعزز شود چرا که حامی دارند بزلفات یهود و گوگیر  
 بکلی خوار و ذلیل و در شکستند -

تربیت در ملک ایران فی الجمله ترقی دارد و بنحویس در میان عالی ناس و مدرسه های متعدد هم  
 در ملک هست که محتاج آنها باز عموم خلق است و عمده تحصیل اهل ایران تحصیل علوم دینی و پاری  
 و عربی است و چیز بسیار کمی هم علوم حکمت و غیره و از آن طرف تربیت خانگی و خفیه هم تمام است  
 و با جمله سوامی ملک چین هیچ ملکی در مملکت ایشیا و تربیت بر تبه و پایه ایران نمیرسد -

## مالیات و شکر

آمدنی و مخارج این ملک بطور تخمین است زیرا که گاهی جمع و خرجی از مالیات و مخارج این ملک  
 چاپ نشده است که معلوم گردد - با جمله از قراریکه در سال ۱۸۶۸ حساب کرده بودند از روکما  
 رسیدات یا اسناد آمدنی ایران ۴۳۶۱۶۶۰ تومان بوده است که عبارت از آسنه ری  
 ۶۲۴۲۴۴ پوند و زانگریزی بوده باشد نقد علاوه بر آنچه جنبش داده می شود که کل آن  
 بر جود گندم و برنج و ابریشم و غیره که روی هم ۵۵۰۸۴۰ تومان می شود و ۳۳۶۳۰۳ پوند  
 جمله این هر دو میشود ۴۹۱۲۵۰۰ تومان یا ۱۹۶۵۰۰۰ پوند - و مالیاتی که جنبش است غالباً  
 نگاه داشته می شود بجهت لشکر و مخارج خود پادشاه و تمام این مالیات و اگذا هست ایضاً  
 و عمال که بطور جمعیتین و مبلغ خاصی از هر کیل در شهر با و دیات و محالات یا اضلاع میگیرند

## جغرافیای ایران

با کمال تشکر و محنتی و اجحاف و قریب تمام این بارگران برگردن فقرا و اصناف مردم  
یعنی کارکنان رعیت پادشاه است و بخصوص آنها که مسلمان اند و آن مبلغی که از  
نصارا و یهود و گبر می گیرند بسیار کم قدر است -

هرچند که مالیات ایران بسیار کم است مع ذلک زیاد می آید از مخارج آن از قریب  
نوشتته بودند در سال ۱۸۶۸ بدین موجب بوده

۲۰۰۰۰۰۰	۳۱	کرو	تومان	مخارج لشکری و ملازمت آن
۳۰۰۰۰۰۰	۱	۱۰	-	موجب شاهزادگان و اراکین و سایر چاکران بوان
۱۰۰۰۰۰۰	۱	۱۰	-	و طبایف علما و غیر هم مطلقا
۲۰۰۰۰۰۰	۱	۱۰	-	مخارج خاصه پادشاهی
۲۰۰۰۰۰۰	۱	۱۰	-	مخارج متفرقه
۲۰۰۰۰۰۰	۱	۱۰	-	بقیه که داخل خزانه پادشاهی می شود

کلاً ۸۱ کرو = ۲۰۰۰۰۰۰۰ پوند

حکومت ایران را قرض نیست و زری که از سالهای دراز شاه ایران مقروض می باشد  
بود بروس از بابت مخارج جنگ سال ۱۸۲۸ که مبلغ آن ۲۰۰۰۰۰۰ پوند دیگر بود  
بود امپراطور حال معاف کرد در سال ۱۸۵۶ -

لشکر ایران بموجب فهرست وزیر لشکر ۱۰۵۵۰۰ عدد است که از آن ۵۰۰۰۰ نفر  
در ۲۰۰۰۰ سرباز پیاده و ۳۰۵۰۰ سوار با نظام و بی نظام - از اینجمله فقط ۱۰۰۰ نفر مشغول

## جغرافیای ایران

خدمت پادشاه اند و با بجه در خدمت این عساکر ذیل مشغول و تیار اند -

توچنار	۱۵۰۰	سوار بی نظام	۱۰۰۰۰
سرباز	۱۸۰۰۰	با نظام	۵۰۰
کلاً ۳۰۰۰۰			

بقیه این سپاه (۱۰۵۵۰۰) فقط نگاه داشته شده است برای وقتی که بکار آید و سرباز و غیره که باین نحو لیسری برند ماذون اند که در دلت و قزاقی خود بمانند مشغول در ااعت و دیگر کارها باشند بویج وجه مشق بهم گشتند و دیگر خدمات لشکری را هم بجای نیارند و همه این سپاه مامور اند که در زمان طلبیدن ویر لشکر حاضر باشند جمع آوری و ترتیب این سپاه چنین است که آنها را میگیرند از صنلخ و محالات میان قبایل - مثلاً هر ضلعی باید چند فوج سرباز به دو قهرسیله یک فوج و کاهنی و فوج و هر ضلعی باید یک دسته از فوج را بدو سرداران سپاه را غانبا از روسای قبایل اختیار و انتخاب می کنند یا از صنلخ یعنی از هانجا های که سربازان میگیرند - هر دو و لضا و محوس معاف استند از بودن سپاه و چاکری پادشاه -

## مشاغل و تجارت

قالب خلق ایران مشغول اند بزراعت و محرک گردی - کارهای دستکاری مثل است بر بتن و ساختن پارچه های ابریشمین و نخل و قالین و پارچه های رسیمانی و شپین و شال و چیت

### جغرافیای ایران

و اسباب آتشخانه و تیغه شمشیر و گنبدی و کاند و شمشیر و ظروف سنگی و جواهر آلات و اسباب چرمینه - عمده تجارت این ملک باروس است و استمبول ترکستان هندون - امتعه که از ممالک یورپ و هندی آرنند در این ملک قماش است و پارچه های آبشمن و رسیان و قمرزنی و شکر دچای و جواهرات و کتله بی و ظروف چینی و بلور آلات آهن و برنج و مس و کلبی و کاند و نیل و اسباب آتش خانه و اسنچ ازین ملک خارج می شوند ابریشم خام است و پنبه و تنباکو و تریاک و گندم و مازوج و پشم و کرگ در ویناس و شکبار و شال بعضی از قسمهای چیت بجهت روس و ترکی - غایت تجارت ایران با میتوان سرسری تخمین کرد به ۴۰۰۰۰۰۰ پوند - (۶۰۰۰۰۰۰ ریالی) در سال که از آن ۲۵۰۰۰۰۰ پوند باید گفت قیمت مال التجاره داخله آن است و ۱۵۰۰۰۰۰۰ پوند دیگر قیمت مال التجاره خارج آن است و در این چند سال اخیر بقدر ۱۰۰۰۰۰۰۰ نقصان وارد آمده است در فقره اخیر یعنی خارجه ملک مذکور بواسطه تباهی حاصل ابریشم (بکس حاصل آن زیاد بود این نقصان هم بر آن وارد آمد) - اکثر مال التجاره ایران داخل می شود و فرومی آید در شهر تبریز که تجارت گاه عمده بخی است مال التجاره شمال هندوستان و سمرقند و بخارا و کابل و بلوچستان را - در یکی از رپرت های فرسج نوشته است که در سال ۱۸۶۸ ع مال التجاره داخله ایران که از ممالک یورپ آمده بود داخل تبریز به ۶۰۰۰۰۰۰ فرانس بود یعنی ۲۴۰۰۰۰۰۰ پوند و حال آنکه در سال ۱۸۶۰ فقط ۴۰۰۰۰۰۰ فرانس بود یعنی ۱۶۰۰۰۰۰۰ پوند - تمام مال التجاره یورپ که داخل تبریز

ملک ترکیه پیشتر  
و چون قوه چینی اقبال نیاید  
ملک ترکیه می آید  
بسیار زیاده است -  
مخلفه خشک بارش با نام  
دوسته زندگی و عیو  
عصا بر پرت نوشته  
و اخبار بگویند -

## جغرافیای ایران

می شود از استمبول می آید و از طبرستان میگذرد و از اسنجا با کاروان حمل و نقل میشود.  
 در شهر تبریز چند خانه از االی یورپ هم هست که از انجمله کارخانه است یعنی جایی که تجارت  
 میکند شخصی موسوم "رالی" از االی روس که در سال ۱۸۳۲ عیسوی اساس نهاد شد  
 و در سال ۱۸۴۱ او مناعش برهم خورد. چونکه این کارخانه مدتی را حریفی در مقابل  
 داشت تقریباً تمام تجارت ایران با یورپ بدست آن بود. تجارت ایران با انگلند  
 آنچه بنحطه تقسیم است بسیار اندک است چنانچه در هر یک از این پنج سال ۱۸۶۹ الی  
 ۱۸۷۳ قیمت مال التجاره ایران با انگلند و مال التجاره انگلند بایران بموجب ذیل بود.

مال التجاره انگلند بایران	مال التجاره ایران با انگلند	
پوند	پوند	
۱۶۹۸۵		۱۸۶۹
۱۵۵۵۶	۱۳۵۷۹	۱۸۷۰
۸۸۴۸	۴۰۸۶۳	۱۸۷۱
۲۳۸۱۱	۴۶۶۷	۱۸۷۲
۴۶۸۵۳	۱۰۹۹۱	۱۸۷۳

و مال التجاره ایران با انگلند در سال ۱۸۷۳ اکثر مازوج بود که قیمت آن ۱۰۵۹۷ پوند  
 شد و مال التجاره انگلند بایران چهل و هفت بود که قیمت ۳۹۱۸۰ پوند.

## تاریخ ایران

## تاریخ

مملکت ایران که در این زمان بکلی گمنام است بر نسبت سایر ممالک دنی بین وقتی از او قاضی حکم کرد  
 و دارای دشت بر بسیاری از ممالک و طوایف جهان - باید دانست که هر چند در میان سلطنت  
 ایران بسیار قدیمی است و اعم از این که بوده یا نبوده هر چه بود و شکی نیست که تاریخ بسیار قدیمی را  
 مشتمون است بعضی بلکه بسیاری از وقعات آمیخته با افسانه و شکی نیست که سلطنت هر ملکی در آن  
 جهان با آنکه بسیار نامی بوده مثل نبوده است بر مملکت بسیار وسیعی و دولت بسیار گزافی بلکه تشبه  
 با آن زمن بسیار عظمت داشته اینها چیزی یعنی نوشته از خارج در دست ما نیست که تقویت کند  
 دعوی ما را ولی نوشتهجات خارج که تقویت میکند ما را در تاریخ قدیم ایران یعنی نه زمان مآبادیان یا  
 پیشدادیان بلکه عهد کیان نوشتهجات یونانیان و تورات است - با جمله واکتر اسمیت در جغرافیای  
 قدیم خود از بابت تاریخ مدیایمی نویسد که "تاریخ مدیای بسیار مبهم و در پرده خفاست و یکی از  
 نویسندگان یونان موسوم تیسیمین تفصیلی داده است از نام متعدد سلاطین قبل از سیمیر و سس  
 (یعنی نخیرو) که اولین آنها آرسس نام داشته مگر یکی دیگر از نویسندگان بسیار معروف که نام  
 او سیراوستس است فقط چهار نفر از سلاطین ذکر کرده که نخستین ایشان ویسمن بوده است  
 (یعنی کیقباد) که آغاز سلطنت او در سال ۱۰۸۰ قبل از مسیح بود پس می نویسد که تاریخ معتبر مدیای  
 میشود از زمان سلطنت سیراوستس (یعنی یکاوس) ۶۳۴ ق م که وقعات عظیمه ایام سلطنتش  
 شایع با الهی توران بود و بعضی از توابع اشیا مینار که در آنوقت داخل ملکی محسوب بود موسوم به  
 زگرو سس و گرفتن مینو او غیره سعی بلینی نمود که حاصل آرد و ایرانی و تفوقی را که سلطنت اسیراوستس را

له تاریخ از بابیان  
 مراد است

## تاریخ ایران

بود بر ممالک غربی ایشیا - با بجمه در عهد سلطنت کیخسرو بود در سال ۵۸۸ هـ قبل از مسیح که پارس یعنی ایران  
و مدیایکی شد و در تحت ایرانی یک پادشاه بالاستقلال درآمد و از این زمان موضوعین یونان بر  
نوشته اند و اکنون بدریافت یادوی نویسندگان فرنگ را هم عقیده این است که در این زمان که  
مملکت ایران در نقطه حقیقی اوج و بلندی رسیده بود و مختصر این است که داکتر اهمیت که معتبر  
ترین نویسندگان انگلستان است در جغرافیای قدیم خود این اراضی و ممالک فیله ادران <sup>فصل</sup>  
نوشته و شامل کرده است که حد و حدود ایران را نوشته و باین سخن نویسد "اضلاع یا صوبجات  
ممالک ایران (۱) فارس (۲) سو سیان یعنی خوزستان (۳) مدیا (۴) اریانه یعنی  
هرات و در این صوبه شامل است کرمان و تمام خراسان و افغانستان و کابل و غنیه و -  
(۵) اضلاع شمالی که مشتمل است بر مازندران و استرآباد و بلخ و بخارا و ترکستان و مخرنند  
و خجند و بعد از آن هندوستان و تبت و تانار و قسمت بسیاری از سیمیرا را هم در ایران  
شامل کرده است یعنی در همان فصل نوشته و تاریخی که ما از آن نوشته ایم مختصری  
می نویسد که چون کیخسرو بر تخت برآمد استخاد و او ایرانیان قدیم و اهلی ایران را که  
در حد و دشر قریه ملک مذکور سکونت داشتند با اهل مدیا که کمان رفته است از  
جانب و لگا آمده بودند و بغایت ترقی کرده بودند در علم و دانش و کمال و شهر و پیشرفت  
در لشکر کشی و جنگ جوئی و بسرواری این دو قوم و در لشکر تمام ممالک مغرب ایشیا را  
مستخر ساخت سوای ملک عربستان که از انهم فی الجمله را در اطاعت خود آورده بودند  
جانشینان او یعنی کسانی که پس از او آمدند مستخر ساختند قسمتی از شمال افریقا و جنوب



## تاریخ ایران

دروزگاری در زد و خورد بودند با یونانیان مگر فتحمند و منصور نشاندند و ملک قدیم ایران  
 آخر شد و انقراض یافت در عهد سلطنت دارا که اسکندر رومی او را مغلوب ساخت  
 در سال ۳۳۱ قبل از مسیح - سلطنت دیگری برپا شد و مملکت دیگری اساس نهاده شد  
 از نو قریب یکصد سال بعد از آن موسوم به دولت پارتی یا که مملکت عظیمی را در تصرف  
 داشت - در بین صد سال منقلم عیسوی این ملک بدست اعراب در افتاد و در تحت  
 حکومت خلفای عرب درآمد و در صد سال چهاردهم عیسوی امیر تیمور تاریخی بر آن  
 تاخت آورد و در سال ۱۷۲۲ افغانان حمله بر آن آوردند و لیکن ۱۱ سال بعد از آن  
 نادر شاه افغانان را تباہ ساخت و وحشت و هراس انداخت از تیغ خود تا بملک  
 هندوستان - چون مرگ او رسید در سال ۱۷۰۹ یکی از سرداران سپاهش حکومت  
 افغانستان را اساس نهاد در طرف مشرق حاکمونی که دیگری حد و مغرب را گرفت  
 و برپای نمود این سلطنت حال ایران را و لیکن حد و داین ملک بدست می و حکامان  
 و مشخص نیست و لهذا فی الجمله بی نظم و نسق بی بند و بست است مگر این تاریخ تاسی سال  
 قبل نوشته و در این بین حد و حد و دی مقرر کرد نداد برای ایران چنانچه  
 جنگ افغانستان و غیره که واقع شد حد و د ایران معین گشت - نام قدیم این مملکت  
 وسیع راموسی علیه السلام نهاد <sup>۱</sup> الم چنانچه در تورات ذکر شده و یونانیان نامیدند  
 پارتیا ولی ساکنان خودش از زمانه قدیم الی الآن ایرانیان میخوانند -

آثار قدیمه - از جمله آثار قدیمه ایران یکی خوابهای تخت جمشید است که یونانیان

۱- پارتیا بقاع است

۲- ساکنان این باشند

۳- الم معنی دار

۴- چنانچه خواهد بود

۵- خواهان و دیگری کبر

۲۸۸  
تاریخ ایران

میخوانندش پیرس پلپنس یکی از شهرهای عظیمه و پای تخت سلاطین ایران زمین بود  
این عمارت قریب سی میل دور در جانب شمال شیراز در پایان دشت وسیعی واقع گشته  
و دیگر بعضی محروبه با هست در دشت مرغاب که گمان رفته است که از بقایای شهر  
پسترگده<sup>۱</sup> است که کنجمر و ساخته است و مدفن او هم در آنجا واقع است و معروفست  
که این شهر را ساخت باید کار ظفری که یافته بود بر االی مدیا - همان احتمال  
کلی میرود که همان است که در تورات ذکر شده که در آنجا قبور مهر و شیا  
و اپستیر واقع است و نیز ویرانه های شوشا و سوس هست در خوزستان که یکی  
از آنها البته باید قصر شوشا باشد که در تورات هست ذکر آن -

سک پسترگده  
جایی است که مرغاب  
نیز در آنجا  
مهر و شوشا

تمام شد کتاب جغرافیای عالم بطور اجمال

یعنی چند مملکت یورپ و ایران بست حسب وجه و تصحیح

میرزا اسمعیل المتخلص جوردی تاریخ دوم

شهر رمضان المبارک ۱۲۹۰ هجری

با هتمن میرزا العاشق پیرانی

در دارالطبع سرکار عالی

بزیور طبع

آر است گوده

نظ

# LĀLĪ-I-MANZŪMAH



**Price, 12 Annas**



LAALIMANZUMIA

لالہ لعل  
منسجہ

رورنڈیڈورڈ ہیل صا  
بی۔ ڈی۔ تم۔ آر۔ پیس

غلو آف ڈی مدرسہ فونوٹی

برائے افادہ ستمان فارسی خوانان مدرسہ

در مطبع نظام المصلح مدرسہ مطبوعہ گروید

سپتمبر ۱۹۰۶

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برابر باب فکر رسا و صحاب فہم و ذکا ظاہر و باہر باد کہ طالبان علم انگریزی را فرصت  
خواندن کتب مطبوعہ متداولہ بین اولیہ الی آخرہ دست نیندہد و زمان مقرر برائے  
تحمیل کتب آن قدر نیست کہ خواندن مطبوعات امکان دارد بنا بران من یذو رسل  
منظم مدرسہ ہارس از چند کتب منظومہ متداولہ منظومہ قدرے بطریق انتخاب فراہم نمودم  
و باب سہولت برومی متلمان کشورم تا ایشان بر رویہ کتب مختلفہ اطلاعی بہرسانند  
و از تاسی ما لاید رک کلمہ لایترک کلمہ باز نمانند قبل کلام اساتذہ جہا بذہ تذکرہ بتفصیل  
شطرے از احوال کتب استعداد و لیاقت و بندے از سیر و سیاحت ایشان بیان  
سال تو کہ و مسقط الرئس و دیگر حالات ایشان حوالہ خامہ نمودم۔

سعدی

ہمش شیخ مصلح الدین المتخلص بہ سعدی افصح المتکلمین و املح المشاعرین المتقدیرین

است و یکی از ارکان اربعه ملک فصاحت و بلاغت است. در سن پنجاه و هشتاد و نه هجری  
 مطابق سن یک هزار و یکصد و نود و نه عیسوی در گلپین شیراز کسوت حیات در پیشید  
 و والد ماجد شیخ منبسی بزرگ و مرتبه نترک در فارس داشت. دولت شاه سمرقندی  
 نوشته که عمر جناب شیخ به یک صد و دو سالگی رسیده بود و بعضی مورخان قائل یک صد و بیست  
 گردیده. وی سی سال در طالب علمی صرف کرده وی سال دیگر بسیر و سیاحت مشغول و تحصیل  
 معارف کرده چنانچه خود می نویسد بیست در اقصای عالم به گشتم بے بسیر بروم  
 ایام باهر کسے به تمتع زهر گوشه یافتم به زهر خرنه خوشه یافتم به و باقی عمر در خارج  
 شیراز در بقعه منزوی و مرجع افاضل بوده بعبادت و ریاضت گزارده. و اکثر میدان  
 بدرین آدمی آمدند و اطعمه لذیذ بخدشت شیخ هدیه می آوردند بعد از سیر شدن از آنها تهنه  
 و بقیه را در سفره نهاده از زنبیلی آویختی که خار کشان شیراز در وقت عبور از آنجا خوردند  
 و جناب شیخ در بغداد از شیخ ابو الفرج بن جوزی کتاب علوم متنوعه کرد و از شیخ عبد القادر  
 گیلانی علم تصوف آموخت و همراه ایشان حج گزارده. و بعضی گویند در طریقه سلوک از مردان  
 شیخ شهاب الدین سهروردی است. و در عهد علیش که شاه دہلی بود وارد ہندوستان  
 جنت نشان گردید. و اول کسی است که در زبان ریخته شعر گفت و شہرہ زبان میرد نیست  
 و لطایف کلام و بزمیت مشہور است چنانچه در وقت سیاحت وارد تبریز گردید بجمامی  
 درآمد کہ خواہہ جام و پسرش آنجا بودند خواہہ جام از دیدنش زخوش شدہ از شیخ پرسید از کجائی  
 و در ہر طریق قدم فرمائی شیخ فرمود از خاک شیراز و با سخنران و سازم گفت سبحان اللہ

شیرازی درین شهر از سگ بیشتر است. شیخ بدیهیه فرمود بخلاف ولایت ماکه در اینجا  
 تبریز از سگ کمتر است. غرض ظهور شیخ سعدی در زمان اتابک سعد بن زنگی است و  
 باین سبب سعدی تخلص نهاده. و در شیراز در سن شش صد و نود و یک هجری ازین دار فنا  
 به عالم بقاشافه در بقعه خود مدفون گشت چنانچه ازین نظم تاریخ برمی آید **نظم**  
 شب آدینه بود و ماه شوال \* در تاریخ عرب خ ص اسال \* ههای روح پاک شیخ سعدی \*  
 بیفتاندا ز غبار تن پر وبال \* **ایضا** <sup>۹۱</sup> ههای روح پاک شیخ سعدی \* چو در  
 پرواز شد از روی اخلاص \* مه شوال بود و در جمعه \* که در دریای حمت گشت غواص \*  
 یکم پرسی سال فوت گفتم \* ز خاصان بود از ان تاریخ <sup>۹۱</sup> شخاص \*

حکایت در معنی شفقت بر رعیت

شنیدم که فرماندهی دادگر  
 یک گفتش ای خسرو نیک روز  
 بگفت این قدر ستر و آسایشست  
 نه از بهر آن می ستانم خراج  
 چو همچون زنان حله در تن کنم  
 مرا هم فرمود گو نه آرزو هواست  
 غزائین پر از بهر شکر بود  
 سپاهی که خوشش دل نباشد ز شاه

این سخن  
 از کتب  
 تاریخ  
 است

قبای دشتی هر دور و آستر  
 قبای زیبا چینی بدوز  
 وزین بگذری ز سب و آرایشست  
 که زینت کنم بر خود و تخت و تاج  
 بر روی گجا و فغ دشمن کنم  
 ولیکن خرنسب نه تنها مراست  
 نه از بهر آئین و زیور بود  
 ندارد خدو و ولایت نگاه

۱۱۷

۱۱۸



چو دشمن خرد ستانی برد  
 مخالف خردش برد و سلطان خراج  
 مروت نباشد برافتاده زور  
 رعیت درخت است اگر پروری  
 به بیسرحمی از بیخ و بارشش مکن  
 کسان بر خوردند از جوانی و بخت  
 اگر زیر دست در آید ز پائے  
 چو شاید گرفتن به نرمی دیار  
 مبرومی که ملک بر سر زمین

ملک باج و دہ یک چرامی خورد  
 چہ اقبال بینی دران تخت و تاج  
 برد مرغ و دین دانہ از پیش مور  
 بجایم دل و دوستان بر خوری  
 کہ نادان کند حیثیت بر خویش  
 کہ بر زیر دوستان گیرند تخت  
 حذر کن ز نالیدنش بر رخسار  
 بہ پیکار خون از مسامی میار  
 پیروز و کہ خونے چکد بر زمین

### گفتار

بہار زور مندی مکن بر بہان  
 سیر سنجہ ناتوان بر مپیچ  
 سب گفتت پائے مردم ز جائے  
 دل دوستان جمع بہتر کہ گنج  
 مینداز در پائے کار کے  
 تحمل کن ای ناتوان از قومی  
 بہمت بر آراز سیزندہ شور

کہ بر یک نظم می نماند جهان  
 کہ گرد دست پابد بر آید نہ مپیچ  
 کہ عاجز شوی گرد آئی ز پائے  
 خزینہ شہی بہ کہ مردم برنج  
 کہ افتد کہ در پایش افتی بسے  
 کہ روزے توانا تر از وے شوی  
 کہ بازومی ہمت بہ از دست زور

ملک باج و دہ یک چرامی خورد  
 چہ اقبال بینی دران تخت و تاج  
 برد مرغ و دین دانہ از پیش مور  
 بجایم دل و دوستان بر خوری  
 کہ نادان کند حیثیت بر خویش  
 کہ بر زیر دوستان گیرند تخت  
 حذر کن ز نالیدنش بر رخسار  
 بہ پیکار خون از مسامی میار  
 پیروز و کہ خونے چکد بر زمین

ای دیو جان در ویشان

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰

لب خشک مظلوم را گو مخفت  
 بباغکِ دُهلِ خواجِه سید ارگشت  
 خورد کاروانی غم بار خویش  
 گر فتم کز افتادگان نیستی  
 برینت بگویم یکسر گذشت

که دندانِ ظالم بجا نهند کند  
 چه داند شب پاسبان چون گذشت  
 نه سوز دلدش بر خرنشیت ریش  
 چو افتاده بینی چرا ایستی  
 که سستی بود زین سخن در گذشت

حکایت در معنی رحمت بر ناتوان در حال توانائی

چنان مخط سالی شد اندر عشق  
 چنان آسمان بر زمین شد خیل  
 بنوشید سر چشمهای قدیم  
 نبود بجز آه بیه زنی  
 چو درویش بے برگ دیدم درخت  
 نه بکوه سبزی نه در باغ شیخ  
 در آن حال پیش آدم دوست  
 گفت آدم کو قومی حال بود  
 بد گفت هم ای یار پاکیزه خو  
 بغزید بر من که عقلت کجا است  
 نه بینی که سختی بغایت رسید

که یاران فراموش کردند عشق  
 که لب تر نکردند ز رع و نخیل  
 مانند آب جز آب چشم تمیم  
 اگر بر شدی دود از روزنی  
 قومی بازوان سست در مانده سخت  
 ملخ بوستان خود مردم ملخ  
 خداوند جاه و زر و مال بود  
 چه در ماندگی پشت آمد بگویی  
 چو دانی و پرسی سوادت خطاست  
 مشقت بجز نهایت رسید

نه باران همی آید از آسمان  
 بد و گفتم آخر ترا پاک نیست  
 گراز نیستی دیگر شد ملاک  
 نگه کرد رخیره در من در عقبه  
 که مردار چه بر جانست ای فریبی  
 من از بے لوائی نیم رفته زرد  
 نخواهم که بسند خرد مندریش  
 بجز اندر چه زرش ایمنم  
 منعص بود عیش آن تندرست  
 چو بسنم که درویش سکین نخورد  
 یکے را بزندان برمی دوستان

نه برمی رود و دود فریاد خوان  
 کشد زهر جاسیکه تریاک نیست  
 ترا هست بطراز طوفان چه باک  
 نگه کردن عالم اندر سفینه  
 نیا ساید و دوستانش غریب  
 غم بے لویان دلم خسته کرد  
 نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش  
 چو ریشته بے بسنم بلرزدم  
 که باشد به پہلو می بیار نیست  
 بگام اندرم لقمه زهر است و درد  
 کجا ماندش عیش در بوستان

حکایت

گزیر می بچاہے در افتاده بود  
 بدانندش مردم بجز بندندید  
 ہمیشہ ز فریاد وزاری نغفت  
 تو ہرگز شیدی بفریاد کس  
 ہنہ تخم نامرد می کاشتی

کہ از ہول او شیر ز مادہ بود  
 بیفاد و عاجز ترا از خود ندید  
 یکے بر سرش کوفت سنگ گفت  
 کہ میخواہی امروز فریاد رس  
 بہ بین لاجرم بر کہ برداشتی

۱۰ کہ بلارفت  
 ۱۱ از آسجاہ و بچاہے  
 ۱۲ نغاکا کت ۱۲  
 ۱۳ بے تو  
 ۱۴ ای سمان است  
 ۱۵ ماند  
 ۱۶ مایہ  
 ۱۷ غم بے لویان  
 ۱۸ غم بے لویان  
 ۱۹ غم بے لویان  
 ۲۰ غم بے لویان  
 ۲۱ غم بے لویان  
 ۲۲ غم بے لویان  
 ۲۳ غم بے لویان  
 ۲۴ غم بے لویان  
 ۲۵ غم بے لویان  
 ۲۶ غم بے لویان  
 ۲۷ غم بے لویان  
 ۲۸ غم بے لویان  
 ۲۹ غم بے لویان  
 ۳۰ غم بے لویان

خلق کورتی ۱۰  
 معنی امیر خسته  
 در حوض شادمانی  
 نغمه نغمه نغمه  
 اول دروغ درم خوان  
 ز شاه ۱۱  
 پادشاه ۱۲  
 نام کوبه ۱۳  
 شنبه قلعه است ۱۴  
 شاه یک دل ۱۵  
 شاه اسرار ۱۶  
 جهان و یک بود ۱۷  
 آن درایت بود ۱۸  
 شاه ایست ۱۹  
 آنک ۲۰  
 چنانکه آن نعت  
 نون ۲۱

که بر جان ز ریشتم بند مری <sup>کدام</sup>  
 تو مارا بمردمی چاه کندی بر او <sup>یا نمازی</sup>  
 دو کس چه کنند از پی خاص و عام <sup>مورد است</sup>  
 یکے تا کند تشنه را تازه حلق <sup>ماه کند</sup>  
 اگر بد کنی چشم نیکی مدار <sup>ای راسه لایب جان خواد</sup>  
 ز سپردم ای درخزان کشته جو  
 درخت ز قوم اربجان پروری  
 رطب نادر و چوب خرز هر بار

که و لها ز ریشتم بنا لب <sup>علت</sup>  
 بسر لاجرم درفتادی بچاه  
 یکے نیک محض دیگر ز رشت نام <sup>نیک نام</sup>  
 دیگر تا بگردن درافتند خلق  
 که هرگز نیاید و گز انگور بار <sup>نیدی جان</sup>  
 که گندم ستانی بوقت درو <sup>بیاید</sup>  
 میسندار هرگز گز و بر خوری  
 چه تخم انگلی بر همان چشم دار <sup>هرگز</sup>

حکایت

قزل ارسلان قلعه سخت داشت  
 نه اندیشه از کس نه حاجت بی هیچ  
 چنان نادراست دور و ضربه  
 شنیدم که مرگ مبارک حضور  
 حقائق شناسه جهان دیده  
 بخندید کین قلعه محرم است  
 نه پیش از تو گردن کشان داشتند  
 نه بعد از تو شاهان دیگر برتند

که گردن با کوند بر می فراشت  
 چو زلف عوسان زهش بیچ بیچ <sup>ای رو او</sup>  
 که در لاجوردی طبرق بیضا  
 بنزدیک شاه آمد از راه دور  
 نهر مندرے آفاق گردیده  
 و لیکن ز پندارش محکم است <sup>نیک است</sup>  
 و چه چند بودند و بگذاشتند  
 درخت میسر ترا بر خوردند

ز دوران ملک پدیا دکن  
چنان روزگارش بکھنچے نشانند  
چونومیدماندازمہ چہیزو کس  
بزمرد و بشیاردنیا خس است

دل از بند اندیشہ آزاد کن  
کہ بر یک پیشش تصرف نامند  
امیدش بفضل خدا ماند و بس  
کہ ہر مدتی جے دیگر کس است

حکایت در قرہ نلو کاری

کے دید و خوب صد خجند  
بمگفت و در روز ضہامی چہید  
مشو تا توانی ز رحمت بری  
چو انعام کردی مشو خود پرست  
اگر تیغ دورانش انداختست  
چو بینی دعا گوے دولت ہزار  
کہ چشم از تو دارند مردم بے  
کرم خواندہ ام سیرت سروان

کہ خاک سے زپائے تیرے بکند  
کز ان خار بر من چہ گلہا و میسر  
کہ رحمت بر نشت چو رحمت بری  
کہ من سرورم و دیگرے زیر دست  
بہ شمشیر دوران ہنوز آفتست  
خداوند را شکر نعمت گزار  
نہ تو چشم داری بدست کے  
غلط گفتم اخلاق پیہران

حکایت کریم تنگ دست با سائل

یکے را کرم بود و قوتت بند  
کہ سفلیہ خداوند ہی مباد  
کے را کہ ہمت طلبند او فتند

کفایتت بقدر مروتت نہ بود  
جو انمرد در آن گدستی مباد  
مرا دشن کم اندر کنند او فتند

۱۰ مراد نگور  
۱۱ یعنی نامہ حاجت  
۱۲ کہ کسی کی نسبت  
۱۳ خوب بدیا  
۱۴ بالائش از ان پس  
۱۵ از ان بالغ شد  
۱۶ یعنی چہ وقت  
۱۷ ای وقت  
۱۸ ای وقت  
۱۹ یعنی نامہ حاجت  
۲۰ جان خود ترا  
۲۱ از با بندارو  
۲۲ عبارت از طاعت کبریا  
۲۳ ای وقت  
۲۴ سنہ  
۲۵ سیرت سروان  
۲۶ توانی و تو  
۲۷ نفع کاف و ج  
۲۸ خاؤ  
۲۹ پنج  
۳۰ سبار و دست  
۳۱ یعنی کس  
۳۲ مراد ہی با سائل  
۳۳ کثرت لغت

چو سیلاب ریزان که بر کو هسار  
 نه در خورد سر مایه کرده کرم  
 شش تنگ دستی دو حرفی بنشت  
 یک دست گیرم بچپ رین درم  
 بچشم اندر شش قدر خیره بنود  
 بضمآن بندی فرستاد مرد  
 بدارید چند کف از دوشش  
 وز آنجا بزندان در آملکه خنیز  
 چو کتوشک در بازوید از نفس  
 چو باد صباران زمین سیر کرد  
 گرفتند حاله جوا محذور را  
 چو بیچارگان راه زندان گرفت  
 شنیدم که در حبس چندے ماند  
 زمانه نیا سود و شبها سخت  
 نه پندارست مال مردم خوری  
 بگفتا که بان ای مبارک نفس  
 یکے ناتوان دیدم از بندر شش

بیا بیا بنفشه جان  
 مایه جان زندان  
 دست از دامن  
 زینت منم بکران  
 شش تنگ دستی  
 ای باد که در شش  
 بیا بیا بنفشه جان

نگیرد همی بر بلند ری قسار  
 تنگ مایه بودے ازین لاجرم  
 که ای خوب فرجام فرخ سیرشت  
 که چند است تا من بزندان درم  
 ولیکن بدتس پیشیزے بنود  
 که ای نیک نامان آزاد مرد  
 دگر میگیرید ضمان بر شش  
 وزین شهر تا پای داری گزین  
 قرارش نبود اندر و یک نفس  
 نه سیرے که بادش رسیدے بگرد  
 که حاصل کنی سیم یا مرد را  
 که مرغ از نفس فرستے نتوان گرفت  
 نه رقه بنشت و نه فریاد خواند  
 برو پار سائے گذر کرد و کفشت  
 چه پیش آمدت تا بزندان دری  
 نه خوردم بحیلت گرمی مال کس  
 خلاصش ندیدم بجز بند خویش

ق

۱۲

۱۲



سر و چشم هر یک بوسید دست  
 زرش دیدم دروغ و شاگرد خست  
 بخلق و نطف گرم رومرد بود  
 همه شب بودش قرار و جوع  
 سحر که میان است و در باز کرد  
 کی بده شیرین خوش طبع بود  
 مرابوبه گفتا به تصحیف ده  
 به خدمت منه دست برفش من  
 با شمار مردان سبق برده اند  
 همی دیدم از با سبان تبار  
 گرامت جو از روی زنان و دیت  
 تیرامت کسے باشد اندر بهشت  
 بمعنی توان کرد و دعوی دست

عده  
 زلفش ای سحر و  
 زای سحر و زلفش  
 گریه عشق و باغ گریه  
 اخصوا...  
 با بیعت است در دست  
 سر مراد چشم  
 در جان...  
 یعنی...  
 یعنی...  
 طعام...  
 عیال...  
 شمشیر...  
 بزرگ...  
 یعنی...  
 کس...  
 شمشیر...  
 یعنی...  
 کس...  
 در...  
 با...  
 با...

بتکلین و عزت نشان دوست  
 و بی بیروت چوبه بر درخت  
 و بی دیگرانش قوی سر بود  
 ز تبسج و تهلین و مار از جوع  
 همان نطف دوشینه آغاز کرد  
 که با ما سفر درین ربع بود  
 که در پیش را تو شه از بوسه  
 مرانان ده و کفش بر سر بزن  
 نه شب زنده داران که دل مرده اند  
 دل مرده چشم شب زنده دار  
 مقالات بهبوده طب سبتیت  
 که معنی طلب کرد و دعوی بهشت  
 دم بمقدم تکیه گاهت هست

حکایت در معنی تواضع نیک مردان

شنیدم که فرزانه حق پرست  
 ازان تیره دل مرد صافی درون  
 یک گفتش آخیز مردی تو نیز

گریبان گرفتش یک ز بدت  
 قفا خورد و سر بزرگوار سکون  
 تحمل در ریخت ازین بی تمیز





وگر یک سیبچ آورد سر میچ  
 شنید این سخن مرو نکو نهاد  
 بدست این سپریخ و خوش و یک  
 چو زو کرده باشم تحمل بے  
 مزوت ندانم که بفر شمش  
 چو من در بلایش تحمل کنم  
 چو خود را پسندی که رسند  
 تحمل چو زهرت نماید نخست

گراست اگر راست خواهی <sup>مست</sup> ای سیبچ  
 بخت دید کای یار فرخ نژاد  
 مر از و طبیعت شود خوی نیک  
 تو انم جفا بردن از هر کس  
 بدرگر کس عیب بر گویش <sup>عش</sup>  
 بے به کنم گر سخوال کمشم  
 تو در ز جمتی دیگر <sup>ای زمت</sup> رسند  
 و لے شهید گرد و چو در طبع رست

حکایت لقمان حکیم با بخاراوی

شنیدم که لقمان سید پام بود  
 یک بنده خویش پیدا شمش  
 بسالے سرانے پیردا <sup>طیار کرد</sup> خمش  
 چو پیش آمدش بنده خست باز  
 بپایش درافتاد و پوزش نمود  
 بسالے ز جورت بگر خون <sup>ای با لقمان</sup> کمشم  
 و لے هم به بخشایم ای نیک مرد  
 تو آباد کردی شبستان خویش

نه تن پرور و نازک اندام بود  
 به بغداد در کار گل داشتش  
 کس از بنده خواجه شمش  
 ز لقمانش آمد نیستے <sup>پیش</sup> فر از  
 بخندید لقمان که پوزش چه سود  
 بیک ساعت از دل بدر چون کمشم  
 که سود تو مارا ز یانے نه کرد  
 مرا حکمت و معرفت گشت بیش

مست  
 ای سیبچ  
 مر از و طبیعت  
 تو انم جفا  
 بدرگر کس  
 بے به کنم  
 تو در ز جمتی  
 و لے شهید  
 حکایت  
 شنیدم که  
 یک بنده  
 بسالے سرانے  
 چو پیش آمدش  
 بپایش درافتاد  
 بسالے ز جورت  
 و لے هم به  
 تو آباد کردی



بشکر گش بر در خمیه دست  
 شب از غیرت و شرمساری نخفت  
 تو کاهن بنا و ک بدوزی و تیره  
 شنیدم که میگفت و خون میگریست  
 من آنم که در شیوه طعن و ضربت  
 چو بازوی بختم قوی حال بود  
 کتوفم که در پنجه اقبال نیست  
 بروز اجل نینه جوشن درد  
 کراتیغ قهر اجل در قفاست  
 و رشن کتبت یا در بوی بهر پشت  
 نه و اناسعی از اجل جان میرد

۱۰  
 چنانکه در دست قفا  
 چو در ناست  
 ۱۱  
 در آن روز  
 ۱۲  
 غلبه از آن که گشت  
 گویند از نوبت  
 ۱۳  
 در ایام  
 ۱۴  
 در آن روز  
 ۱۵  
 در آن روز  
 ۱۶  
 در آن روز  
 ۱۷  
 در آن روز  
 ۱۸  
 در آن روز  
 ۱۹  
 در آن روز  
 ۲۰  
 در آن روز

چو دزدان خونی به گردن به بست  
 سحر که پرستاری از خمیه گفت  
 نمدپوش را چو فتادی اسیر  
 ندانی که روزی اجل کس نه زیست  
 برستم در آموزم آداب حرب  
 سطرئی بیلم ندمی نمود  
 نمدپیش تیرم کم از بسیل نیت  
 زیر این بن بے اجل نگذرد  
 برهنه است اگر جوشنش خند است  
 برهنه نشاید بیاطور کشت  
 نه نادان بنا ساز خوردن ببرد

حکایت گرگس و زغن

چنین گفت پیش زغن گرگس  
 زغن گفت ازین در نشاید گذشت  
 شنیدم که مقدر یک روزه راه  
 چنین گفت دیدم گرت باور است  
 زغن را نهاد از تعجب شکیب

که نبود من دورترین کس  
 بیاتاجه بنی در اطراف سدشت  
 بگرد از بلندی به پستی نگاه  
 که یکدانه کندم بهامون برست  
 زبالا نهادند سر در شیب

چو گر گس بردانه آمد فرار  
 ندانست ازان دانه خوردنش  
 نه آبتن دُر بود هر صدف  
 زغن گفت ازان انه دیدن چه بود  
 شنیدم که میگفت و گردن به بند  
 اجل چون نخونش بر آورد دست  
 در آبے که سپیدانه وار دکنار

برو بر به چپید قید دراز  
 که دهر افکت درام در گردش  
 نه هر بار شاطر زند بر هد ف  
 چو بینانی و ام خصمت بنود  
 نباشد خدربا قدر سود مند  
 قضا چشم باریک بنیش به بست  
 غرور شناور نیاید بکار

دانه خالوت بر باد است  
 و چاک در بیجا قارنداز  
 مراد است و منقولند  
 کوز دست ای جوانند  
 آن  
 مع کلمه است بویشت  
 زلفی صندل قدرد  
 مع این معص طاب  
 است پیشون از آفتاب  
 مع کلمه است بویشت  
 مع کلمه است بویشت  
 مع کلمه است بویشت

### حکایت

کتاب انقطاع و غیره که در ایامی است

مرا حاجی شانه عاج داد  
 شنیدم که بارے سگم خوانده بود  
 بیند اختم شانه کین استخوان  
 پندار چون سر که خود خورم  
 قناعت کس ای نفس بر اندک  
 چرا پیش خسرو بخوابش روی  
 و گر خود پرستی شکم طلبه کن

که رحمت بر اخلاق حجاج باد  
 که از من بنوعی دلش مانده بود  
 منی بایدم دیگرم سگم محوان  
 که جور خداوند حلوا برم  
 که سلطان و درویش بنی یک  
 چو یکسو نهادی طمع خسروی  
 در خانه این و آن قبل کن

مع کلمه است بویشت  
 مع کلمه است بویشت  
 مع کلمه است بویشت  
 مع کلمه است بویشت

گفتار اندر صبر بر ناتوانی با امید به روزی

کجا است در نفس مرد که ایم  
 یعنی که در ذات کریمین کجاست

گرش زرن باشد چه نقصان بیم

مپن دار گر سفله قارون شود  
 و گر در نیابد که مپیشه نان  
 سخاوت زمین ست و سرمایه زرع  
 خداست که از خاک مردم کند  
 ز نعمت نهادن بلندی مجوس  
 بخشندگی کوشش کاب و ان  
 گراز جاه و دولت به هفت لیم  
 و گر قیمتی گوهری غنم مدار  
 کلوخ ارجه افتاده باشد براه  
 و گر خرده زر ز دندان گاز  
 بدر میکنند آگینه ز سنگ  
 پسندیده و نغز باید خصال

که طبع لیمش و گر گون شود  
 نهادش تو نگر بود همچنان  
 بده کا فصل خالی نباشد ز فرع  
 عجب دارم ار مردمی کم کند  
 که ناخوش کند آب استاد و بوس  
 بسیش تفقد کند آسمان  
 و گر بار نادر شود مستقیم  
 که صنایع نه گرداندت روزگار  
 نه بیغم که دروس کند کس نگاه  
 بنفقدش معش بچوبند باز  
 کجا ماند آئینه در زیر زنگ  
 که گاه آید و که رود جاه و مال

کس در بیکر کوه نورد  
 مکن صاحب بر برب  
 که باشد  
 مکن خرد و با غنم براه  
 مکن ز بزرگواران زود فرود  
 مکن با باریش اگر ز باران  
 مکن که در شمع کوی  
 مکن در دولت دنیا  
 مکن با درایت  
 مکن مخرج اول توان  
 مکن اول زمین بچوبند  
 مکن نام کجا نورد  
 مکن سلطنت

بجز در بیکر کوه

حکایت در حفظ اسرار

مکش با غلامان یکی را ز گفت  
 بسالے نیامد ز دل برد بان  
 به فرمود جلا در ا بسید ریغ  
 یکے زان میان گفت ز بهار خوت

که این را نباید بکس باز گفت  
 بیک روز شد منتشر در جهان  
 که بردار سراپای اینان به تیغ  
 مکش بندگان کین گنه از تو خاست



در آئینه گر خویشتن دیدی  
 چنین زشت ازین پرده برداشتم  
 کم آواز را باشد آواز تن  
 ترا خا موشی ای خداوند موش  
 اگر عالمی بهیبت خود مبر  
 صنیر دل خویش منهای زود  
 ولیکن چو پیداشود از مرد  
 قلم بر سلطان چه نیکو نهفت  
 بهام که خوش شدند و گو یا بشر  
 چو مردم سخن گفت باید بهوش  
 بطقست و عقل آدمی زاده فاش

ز بیداشی پرده اندر می  
 که خود را نکور و پنداشتم  
 چو گفستی در وقت نمازت گریز  
 وقارست و نامل را پرده پوش  
 اگر عالمی پرده خود مبر  
 که هر که خواهی توانی نمود  
 بکوشش نشاید نهان باز کرد  
 که تا کار در بر سر نبودش نگفت  
 پراگنده گوے از بهائم ببر  
 و گریه پشدن چون بهائم خموش  
 چو طوطی سخن گوی و نادان مباش

لعلی که از زور شادان خوش  
 نام ۱۲  
 که بچین بود از آن شوم  
 که با نفع بر سنگ فوایدی ۱۲  
 که بچین که فاضل زندی بود  
 که در حدیث زود  
 که با نفع بر آن  
 که از نفع و نزهت نشانیست  
 که زین نفع اول و در آن زمان  
 از آن که کس نه اندر آن

### حکایت

بگردان درش مهره بر حکمت  
 نگشته سرش تا نگشته بدن  
 مگر فلیسوفی ز یونان زمین  
 و گوی بودی ز من خاست شد  
 نگر دان فرومایه در روی نگاه

بگردان درش مهره بر حکمت  
 نگشته سرش تا نگشته بدن  
 مگر فلیسوفی ز یونان زمین  
 و گوی بودی ز من خاست شد  
 نگر دان فرومایه در روی نگاه

بگردان درش مهره بر حکمت  
 نگشته سرش تا نگشته بدن  
 مگر فلیسوفی ز یونان زمین  
 و گوی بودی ز من خاست شد  
 نگر دان فرومایه در روی نگاه



خردمند را سر فروشد بشرم  
 اگر دی نہ چھپیدے گردنش  
 فرستاد تھنے بدست ہے  
 ملک را یکے عطسہ آمد ز دود<sup>۱۲</sup>  
 بعد از اپنی مراد بشتافتند  
 مکن گردن از شکر نعم پیچ<sup>۱۳</sup>

شنیدم کہ میرفت و میگفت نرم  
 نہ چھپیدی امروزے از نش  
 کہ باید کہ برعود سورش ہے  
 سر و گردنش ہچمان شد کہ بود  
 بہت زیار و کم یافتند  
 کہ روز پسین سر براری بیچ

حکایت

یکے رعیش دست برستہ بود  
 بگوشتش بدش در شب تیر زند  
 شنید این سخن دزد مغلول و گفت  
 برو شکر یزدان کن ای تنگ دست  
 مکن نالہ از بیخوائی بے

ہمہ شب پریشان و دلخستہ بود  
 کہ شخصے ہی نالہ از دست تنگ  
 تو بارے ز غم چند نالی بخت  
 کہ دست عسین تنگ بر ہم بہت  
 چو مینی ز خود بیخوائے تر کے

فردوسی

تخلص حکیم ابوالقاسم فردوسی بن اسحق بن شرف شاہ اطوسی است۔ درین  
 سہ صد و بہت و بہت ہجری مطابق نہ صد و چہار عیسوی گل وجودش  
 در گلشن طوس بہ رنگ و بوی ہستی رسید و بعد از بلوغ بہ سن تیر مشغول تحصیل  
 کمالات شدہ۔ و اسحق شاہنامہ بر دوز علم و حکمت اور لیے ست دشمن۔ دود

لہ از سرانجامان ملک  
 روزتہ وہ ملک  
 وقت نہ معلوم از شاہ کز  
 ملک شکر و دود کاغذ  
 معنی غلغلہ آن دوز  
 شکر کیسے تھاجی  
 کمال اور  
 مقرر کی کہ دوسرے

مراتب سخن دری رکن رکن ارکان اربعه سرلسن است

کمال الانوری فی شانیه

آن همایون نژاد خسته  
او خداوند بود و ما بنده

آن سرین بر روان فردوسی  
دونه استاد بود و ما شاگرد

وقال النظامی

که آراست روی سخن چون عروس  
بس گفتنی های ناگفته ماند

سخن گوی پیشینه و انامی طوس  
وران نامه کان گوهر هفت راند

وقال السعیدی

که رحمت بران تربت پاک باد  
که جان دارد و جان شیرین خوش است

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد  
میا زار موریکه و آنه کشش است

در وجه تشبیه فردوسی اختلاف است بعضی گویند که فردوس نامی باغی از مال حاکم طوس بود  
و پیش از بهام آن میکرد ازین سبب فردوسی تخلص بنهاد و بعضی گفته که وقتیکه فردوسی باستان  
ملک محمود سرباد ملک محمود خوشوقت شده فرمود که از آمدن تو خانه بچو فردوس شده از اینجا فردوسی  
تخلص یافت آورده اند که بعد از تحصیل علوم تکمیل نفس و آداب رسوم از ظلم و عدوان حاکم طوس جلا  
وطن اختیار کرد و بجهت تعلیم اخگر زمین باستان فیض نشان سلطان محمودیت و بعضی بگویند که  
گوش خور داد شد که شاعری و قیمی نامی از امیر فیض اثر سلطان محمود بنظرم تو تاریخ ملوک عجم پرده است  
در دل فردوسی نیز آتش شوق مشتس گردید که تاریخ سلاطین ایران نوشته علم شهباز برافزود پس

بنظم تاریخ ملوک عجم پر دخت و کتابی که مشتمل بر تاریخ پادشاهان فارس بود از جانب  
 بهم رسانیده تسویدش آغاز کرد و بعد از آن این خبر بماعت ملک محمود رسید بحال  
 اشتیاق او را بغیر نین طلبید عنصری را ازین امر آتش رشک در دلش آغاز  
 نهاد و نفری را بهرات فرستاد تا او را زور و دایجا باز دارد و بگوید که ملک محمود ازین  
 شوق باز گردیده است و خیال تو از خاطرش بدر رفته اگر بیانی بر آئینه آسنزد و اگر کم  
 تو نخواهد شد بل باریابی از قبیل محالات خواهد بود و عنصری ازین نمانعت و مصلحت  
 شادان فرحان شده از فرخی و عسجدی وعده گرفت که بجلد وی آن باغی رفته بعیش  
 و نشاط مشغول خواهد شد قسرتیکه ایشان در آن باغ مشغول صحبت بودند فردوسی  
 نیز وارد شد و سوئی آن باغ رفت و از جهت آنکه ایشان او را روستائی تصور کردند  
 عسجدی گفت که طبعن تشنیع ما خواهد رفت اما عنصری این تجویز را اقبال  
 نفرموده صلاح داد که بطریق امتحان او را نادم کرده روانه کنیم پس عنصری با  
 فردوسی گفت ای دوست ما هر سه شاعر هستیم و در مجلس ما غیر شاعر دیگر برآمدن خل  
 نیست فردوسی جواب داد که بنده نیز شاعر است عنصری ما هر یک مصرعی میگوئیم  
 اگر تو نیز بران قافیه و وزن مصرع چهارم گوئی مصاحب ما خواهی شد و گرنه راه خود بگیر  
 فردوسی باین شرط رضا داد پس عنصری در دل خود قافیه قرار داد که بنیز لفظ  
 لفظ چهارم برای قافیه موجود نباشد پس هر یک مصرعی گفتند عنصری گفت چون  
 عارض تو ماه نباشد روشن عسجدی گفت مانند خست گل نبود در گلشن

فرضی گفت - شرکانت همه گذر کند از جوشن به بخاطر فردوسی گذشت  
 که در تاریخ بادشاهان پوشن نامی بادشاه بود پس بدایسته گفت ع مانند  
 سان گیدو در جنگ پوشن به عنصری از حسن گفتار و متعجب گردید و بهمانی  
 او کرد و بعد از آن او را بحضور ملک محمود برد و سلطان از دیدن او بسیار خوشحال گردید به  
 وزیر گفت به هر هزار بیت شاهنامه که گفته شود هزار دینار طلا بدید و درین مدت  
 که وزیر میفرستاد فردوسی قبول نیکرد تا بعد فراهم شدن یکمشت بگید و وقتیکه  
 شاهنامه با تمام رسید محمود از شوخیز و وزیر فریب خورده شصت هزار دینار نقره بفرستاد  
 طلا فرستاد فردوسی بسیار آزرده و ناخوش گردیده آن دینارها بردمان تقسیم  
 نموده بگریخت و طی منازل نموده به بغداد رسید آخر الامرو لایت خود یعنی طوس  
 رفت اتفاقاً روزی در وقت مشی از طفلی شنید که بیتی از اشعار خود را بگوید که او  
 نوشته بود میخواند وی نده بیت اگر شاه شاه بودی پدر به بسر بر نهادی مرا  
 تاج زر به بجز و شنیدنش حرمان خود از مکاره زمان و ظلم محمود را یاد نموده آه زده غشی  
 کرد تا او را بخانه بردند طائر روح پر فتوح بفردوس برین پرواز کرد -

که داستان چنین بود  
 که در وقت بوسی که این غلط  
 با بی باقی بود از آن بسیار  
 خلاصت بود پس چون  
 در آن زمان از آن شهری  
 زبان شیری را گردید  
 و زبان بیاد آن است  
 و شب بیاد آن است  
 زبان نایبی با آن را  
 بگریخت که فارسی بود  
 باشد

پادشاهی کیومرث اول ملوک عجم سی سال بود

<p>که از پهلوانی زان درستان      کیومرث آورده که بود شاه      جهان گشت با فرو آئین و تاب</p>	<p>پژوهنده نامه باستان      چنین گفت کاین تخت و کلاه      چو آمد به برج حمل آفتاب</p>
--	---

بتا بید زانسان ز بروج بره  
 کیومرث شد بر جهان <sup>عالمی</sup> که خدای <sup>صاحب جهان و پادشاه</sup>  
 سر تخت و تختش بر آمد ز کوه  
 از و اندر آمد همی پرورشش  
 بگیتی درون سال <sup>شاهی</sup> بود  
 همی تافت از تخت شاهنشاهی  
 دو دو دام هر جانور کشش بدید  
 دو تاجی شدند می بر تخت او  
 بر <sup>پیشتر</sup> نماز آمد در پیشش  
 سر بر دم را در ایلی خوب بود  
 سیاهک بدش نام فرخنده بود  
 بر آمد بر اینکار یک روز کار  
 بر شک اندر <sup>پیشتر</sup> هر <sup>پیشتر</sup> بد سیگال  
 یکی تچه بودش جوارگ سترگ  
 سپه گرد و سوزد مکت راهت  
 جهان شد بران ویو بچه سیاه  
 دل شاه تچه در آمد بجوشش

که گیتی جوان گشت از و یک <sup>یکبار و یکبارگی</sup>  
 نخستین بکوه اندران ساخت پای  
 پلنگینه پوشیده خود با گروه  
 که پوشیدنی <sup>مخفی بود</sup> نه بدونه خوشش  
 بخوبی چو خورشید بر گاه بود  
 چو ماه دو هفته ز <sup>۱۲</sup> رود سی  
 ز گیتی بر نزدیک او آمدید  
 از ان <sup>ان و سر</sup> سر می بر شد بهخت او  
 از ان جا گیه برگرفتند کیش  
 هنرمند همچون پدر نایب جوئی  
 کیومرث را اول بدوزنده بود  
 فرزند شد دولت شهریار  
 همی ز و تا بیا کند ریال  
 و دناور شده با سپاهی بزرگ  
 همی تخت ویو <sup>هم</sup> همی کی شاه جست  
 ز تخت سیاهک هم از تخت شاه  
 سپاه انجن کرد و مابشاد گوش

۱۰  
 پلنگینه شاه  
 پوست  
 نوعی از جامه که در  
 نقوش شاه پوست  
 پلنگ است  
 ۱۱  
 همی یعنی راست  
 عمو و سر و پیر  
 راست باشد  
 ۱۲  
 سرگشتند  
 بزرگ و کوهان

رفتن سیامک بجنگ یو و کشته شدن او

پوشیدن را بچرم بلند  
 پذیره شده دیورا جنگجوی  
 سیامک بیامد برهنه تن  
 بنزد جنگ و از دونه دیو سیاه  
 فکند آن تن شاهزاده بناک  
 سیامک برای خود و دست یو  
 چو آنگه شد از مرگ فرزند شاه  
 فرو و آمد از تخت و لکه کنان  
 و در خساره پز خون و دل سوگوار<sup>افزون ۱۲</sup>  
 وزان پس بکین سیامک شرافت

که جوشش نبود آنکه آئین جنگ  
 سپهر را چو روی اندر آمد بر وی  
 بر آویخت با پو ترا هر همین  
 دو تا اندر آور و بالای شاه  
 بچنگال کردش گمراه چاک  
 تبه گشت و ماند انجمن بس خدیو  
 ز تیمار گیتی بر روشد سیاه  
 زمان بر سر و دست و باز و کنان  
 و قهرم کرد و بز خویشتن روزگار  
 شب و روز آرام خفتن نیافت<sup>بدرود ۱۲</sup>

رفتن یوشنگ کیومرث بجنگ یو و کشته شدن دیو و مردن کیومرث

سیامک جستیه کی پور داشت  
 گرانمایه را نام یوشنگ بود  
 بنزد نیاید گار پدر  
 چو بنهاد و دل کینه جنگ را  
 همه گفتنیها بد و باز گفت

که نزد نیاید جای دستور داشت  
 نو گفتی همه جوشش و فرنگ بود  
 نیاید پروریده مرا و را بر سر  
 بخواند آن گرانمایه یوشنگ را  
 همه راز با بر کشاد از نهفت<sup>بدرود ۱۲</sup>

یوشنگ کیومرث کیومرث  
 کیومرث کیومرث کیومرث  
 بنده را بچرم  
 دیورا جنگجوی  
 بیامد برهنه تن  
 بنزد جنگ و از دونه دیو سیاه  
 فکند آن تن شاهزاده بناک  
 سیامک برای خود و دست یو  
 چو آنگه شد از مرگ فرزند شاه  
 فرو و آمد از تخت و لکه کنان  
 و در خساره پز خون و دل سوگوار  
 وزان پس بکین سیامک شرافت  
 الف تا حاصلا تا باشد  
 تمام آموختی و در کتب است  
 بل کردند و در کتب است  
 همه راز با بر کشاد از نهفت



چون شست بر جایگاه می  
 که بر هفت کشور منم پادشاه  
 فرمان یزدان پیروزگر  
 وزان پس جهان یکسر آباد کرد  
 نخستین یک گوهر آمد بچنگ

چنین گفت بر تخت شاهنشاهی  
 بهر جا که پیروز فرمان روا  
 بداد هوش تنگ بستیم  
 همه رو گیتی پیرا داد کرد  
 بدانش ز آهن جدا کرد سنگ

بر آوردن هوشنگ آهن از سنگ

سرایه کرد آهن آنگون  
 چون شناخت آهنگری پیشه کرد  
 چو این گروهش چاره آب ساخت  
 بجوی انگهی آب راه راه کرد  
 چو آگاه مردم بر برف زود  
 بیچید پس هر کس نان خویش  
 ازان پیش کاین کار خدای بیچ  
 همه کار مردم نمودی تبرگ  
 پستیدن از وی بود پیش  
 بنگ انداختش از و شد پدید  
 که آباد کردن جهان شد کرد

کز ان سنگ خارا کشیدش بر  
 گجایزوتر آره و همیشه کرد  
 زوریا بر آورد با موم نواخت  
 بفر کئی رنج کوتاه کرد  
 پر آگندن تخم کشت و درود  
 بوزید و شناخت سامان خویش  
 نه بد خورد و نه با بجز ز سپهر بیچ  
 که پوشید نشان همه بود برگ  
 نیار آهن بود آئین و کمیش  
 که دروشنی در جهان گسترید  
 جهان فیه نیکی از و یاد کرد

چون کبک بن برادر شاه  
 یزدان  
 پادشاه با بانی کار سی  
 دریا بجوی و ان غفلت کرد  
 است از بارش نگاه نظر اول  
 که بار است معنی غفلت  
 چو در اصل با بوی زانو  
 که در حال بر کردند شاه  
 معنی غفلت است در  
 از غفلت بارش با غفلت  
 گشته و غفلت از راه  
 انظار ملک به غفلت  
 باشد و افعال آن  
 جانیه داشته اند  
 قافیه خن بر سر آید

سنگ آهن  
 زود

دشت زمین  
 ۱۲

آنگون  
 ۱۲

دشت  
 ۱۲

پستیدن  
 ۱۲

چو کز  
 ۱۲





جد کردوشان از میان گروه  
 بدان تا پرستش بود کارشان  
 صفی برود گرد دست بنشانند  
 کجا شیر مردان جنگ آوزند  
 کز ایشان بود تخت شاهای بیای  
 نمودی <sup>۱</sup> دیگر گره اشناس  
 بکارند و دوزند و خود بدروند  
 ز فرمان آزاد و زنده پوش  
 بر آسوده از داور و گفتگو <sup>۲</sup>  
 چه گفت آن سخن گوی آزاده  
 چهارم که خوانند اهن خوشی  
 کجا کارشان همکنان پیش بود  
 بدین اندرون سالن خجابه نیز  
 ازین هر یکے رایکے پایگاه  
 که تا هر کس اندازه خویش را  
 ازین پس که امینا شد آراسته  
 سفر مود و یوان ناپاک را

پرستنده را جاگیکه کرد کوه  
 نوان پیشش روشن جهاندارشان  
 همی نام نیشاران خواندند  
 فروزنده لشکر و کشور اند  
 وز ایشان بود نام مردی بجای  
 کجا نیت کس از ایشان سپاس  
 بگاه خورشس سزانش نشنوند  
 ز آواز مغاره آسوده گوش  
 تن آباد آباد گیتی بدو <sup>۳</sup>  
 که آزاده کاهلی بسنده کرد  
 همان دست و رزان بر کمرش  
 روان شان همیشه برانداخته بود  
 سنجور و خورشید بسیار چیز  
 سزاوار بگزید و بمنور راه  
 ببینند بدانند کم و بیش را  
 شاهشاه باورش و خدایسته  
 باب اندر آسینختن خاک را

۱  
 توان بجز دران جهان و  
 زاریکان و دربار زبان کوز  
 ۲  
 و فرشته باشد  
 ۳  
 مغانی برون باری  
 سپاهی لشکر آوزند این  
 قسم و است از جانش  
 طوافشان از کعبه زار و  
 طوافش از زین سودی  
 طوافش کند در کعبه  
 زار زنده است از جانش  
 و این قسم است از جانش  
 طوافشان از کعبه  
 قرار داده است  
 طوافش از کعبه  
 و سکون و امین است  
 موند و این تا قسم است  
 از اقسام مود که خجابه  
 گفت انواع و خجابه  
 طوافش از کعبه  
 در سباب ۱۲

ق

هر آنچه از گل آمد چو بشناختند  
 بسنگ و بگج و پود پوار کرد  
 چو گر باه و کاخهاست بلسند  
 زخارا گهسرت یکر وزگار  
 بچنگ آمدش چند گونه گهر  
 زخارا با فسون برون آورد  
 و گر بویهای خوشش آورد باز  
 چو بان و چو کافور و چون مشک ناب  
 پشمین جابین و در مان هر دور و مند  
 همه رازها نیز کرد آشکار  
 گذر کرد زان پس بکشتی بر آب  
 چنین سال پنجه بود زید نیز  
 همان کرد و نهیها چو آمد پدید  
 بفر کیانی یکی تخت ساخت  
 که چون خواستی دیو برداشتی  
 چو خورشید تابان میان هوا  
 جهان انجمن شد بر تخت او

بسنگ خشت را کالید ساختند  
 سخت از برشس هندی کار کرد  
 چو ایوان که باشد پناه از گزند  
 همی کرد زور و روشنی چو آستار  
 چو یاقوت و بیجا ده و سیم وزر  
 شد آراسته بند بار کلید  
 که دارند مردم به بولیش نیاز  
 چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب  
 در تخت راستی و راه گزند  
 جهان را نیاید چو خواستار  
 ز کشور یکشور بر آمد شتاب  
 ندید از هنر بر خرد بسته چیز  
 بگیتی جز از خویشتن راندید  
 چه ماه بد و گوهر اندر نشاخت  
 زها مومن بگردون برافراشتی  
 نشسته بر دوشاه فرمان روا  
 ازان بر شده فرقه و بخت او

ایوان بکشتی بکشد بلند  
 در ازان بزرگ است  
 چو یاقوت و سیم وزر  
 چو آراسته بند بار کلید  
 که دارند مردم به بولیش نیاز  
 چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب  
 در تخت راستی و راه گزند  
 جهان را نیاید چو خواستار  
 ز کشور یکشور بر آمد شتاب  
 ندید از هنر بر خرد بسته چیز  
 بگیتی جز از خویشتن راندید  
 چه ماه بد و گوهر اندر نشاخت  
 زها مومن بگردون برافراشتی  
 نشسته بر دوشاه فرمان روا  
 ازان بر شده فرقه و بخت او

بزرگان بشادی بیار استند  
 بجمشید بر گوهر افشانند  
 سراسال نو بهر فرودین  
 بنور روز نو شاه گیتی فرود  
 چنین جشن فرخ ازان روزگار  
 چنین سال سید همه گرفت کار  
 نیارست کس کرد بیکارگی  
 زرنج وز بدیشان نبود آگهی  
 یکی تخت پر مایه کرده پیای  
 نشسته بران تخت جمشید کنی  
 مرآن تخت را دیو برداشته  
 چنین تا بر آ برین سالیان  
 جهان بسرگشته اورا رهی

می و زود و را مشکرا آن خواستند  
 مر آن روز را روز نو خواندند  
 بر آسوده از رنج تن دل ز کین  
 بران تخت نشست فیروز روز  
 بمانده از آن سروان یادگار  
 ندیدند هر گ اندران روزگار  
 نه بدور و مندی و بیماری  
 میان بسته دیوان لبان هی  
 بر او بر نشسته جهان که خدای  
 بچنگ اندرون خسروی جامع می  
 زها موم با بر اندر افراشته  
 همی تافت از شاه فرکیان  
 نشسته جهاندار با فسترهی

برگشتن جمشید از فرمان خدا و برگشتن روزگار از نو

یکایک بخت می بسنگید  
 مئی گرد آن شاه نیروان شناس  
 گران ما بگانرا ز لشکر بخواند

بگیتی جز از خویش تن رانندید  
 ز نیروان به چمپید و شد ناسپاس  
 چه پای سخن پیش ایشان براند

درد و باغی نام سازد ز درگاه  
 داریار  
 طعنه خنک بر سیم بیخ  
 و نوال مکتوبه اندر کوشش  
 خفتن آتش است چون  
 باز زنده باعث آرام دل  
 می شود لندار پنجاب از سلطان  
 مسیح بکسب کردند  
 طعنه بر زلف اول و دوم نام  
 در لعل از برهه  
 مکتوبه درین نام اول از سه  
 بار  
 سالین مع سال طاق قیاس  
 و معنی سال و درین معنی  
 افسردون زید با بنفشه پاک  
 دیوان  
 کمان افروغ با نشان غلظت  
 و آن چادر پارچه بود ز کجایی  
 که بود کینا و کی بر سپه  
 بیک سو درت نامل است  
 که بر نون  
 طعنه بر کوشش  
 طعنه بر کوشش  
 و با مصلحت



ہمی کاست زو فسرہ ایزدی

بر آورد برومی شکوہ بدی

دہستان مرداس تازی پدرضحاک

یکی مرد بود اندران روزگار  
 گرانمایہ ہم شاہ و ہم نیک مرد  
 کہ مرد اس نام گرانمایہ بود  
 مرد اور از دو شیدنی چار پاسے  
 بزوشتر و میش را ہمچنین  
 همان گاودو و شاف بران بری  
 بشیر آنکے را کہ بودی نیاز  
 پس بر بصر آن پاکدین را یکے  
 جہانجو کے را نام ضحاک بود  
 جہان بیور اسپش ہی خواندند  
 کجا بیور از پہلوانی شمار  
 از اسپان تازی بزرین ستام  
 شب و روز بودی دو بہرہ بزرین  
 چنان بد کہ ابلیس روزی بگاہ  
 دل مہتر از راہ نیکی بہ برو

ز دست سواران نیز گذار  
 ز ترس جہاندار با باد سرد  
 باد و دوشش برترین پایہ بود  
 ز ہر یک ہزار آمدندی بجاکے  
 بدوشندگان دادہ بود پاکدین  
 همان تازی اسپ رمنده فری  
 بدان خواستہ دست برومی فرار  
 کش از جہر بہرہ نبود اندکے  
 دلیر و سبکسار و ناپاک بود  
 چنین نام بر پہلو کے راندند  
 بود بزربان درمی وہ ہزار  
 ورا بود بیور چو بر وند نام  
 ز راہ بزرگی نہ از راہ کین تہ  
 باید بیان یکی نیک خواہ  
 جوان گوش گفتارہ اور اسپرو

۱۰  
 از ہم را کہ فیہ اور از ہم  
 و نسبت حضرت نمود  
 ۱۱  
 آہ فیہ ضحاک را بیور کیا  
 میگفتند چاکد و زبان بیور  
 بیورہ ہزار را گویند اور چون  
 ہاک وہ ہزار را سبکسار  
 بودند از برین لقب بلیغ  
 ۱۲  
 گردید ۱۲  
 ستام کہ اول بیور است  
 کہ خاص باب تعلق دارد  
 ۱۳  
 کہ از جوان گوش آہ  
 فیہ ضحاک سخن او بیع  
 ۱۴  
 تہ نسبت بنسبت ۱۴

همانا خوش آمدش گفتار او  
 بدو داد هوشش و دل و جان پاک  
 چو ابلیس دانست کودل بداد  
 فراوان سخن گفت زیبا و لغز  
 همی گفت دارم سخنهای بی  
 جوان گفت برگوی چندین میای  
 بدو گفت پیمانت خواهم سخت  
 جوان ساده دل بود فرمانش کرد  
 که راز تو با کس نگویم ز بن  
 بدو گفت جز تو کسی در سرا  
 چه باید پدر چون پس چون تو بود  
 زمانه بدین خواجه سالخورده  
 بگير اين سر را به درگاه او  
 برین گفت من چو داری وفا  
 چو ضحاک بشنید اندیشه کرد  
 با بلیس گفت این سزاو نیست  
 بدو گفت اگر بگذری زین سخن

نبود آگه از زشت کردار او  
 برآند بر تارک خویش خفاک  
 برافسانه اش گشت رنهار شاد  
 جوان از دانشش تپی بود مغز  
 که آنرا جاسر از من نداند کسی  
 بیاموز ما را تو ای نیک رای  
 پس آنکه سخن بر کشایم در دست  
 چنان کوفب بر مود سوگند خورد  
 ز تو بشنوم هر چه گوئی سخن  
 چرا بایدا می نامور کرد خدا  
 یکی پندت از من بیایدش زود  
 همی دیر ماند تواند رنور و  
 ترا میداند در جهان چه او  
 جهان را تو باشی همی کد خدا  
 ز خون پدر شد دلش پر زود  
 و گوی کاین از در کار نیست  
 بتابی ز سوگند و پیمان من

۲۷  
 از آنکه در سخن  
 بیاید سوگند  
 معقوله  
 و گوی آه  
 که بلیس را  
 گفت که گفتن  
 بیاید سوگند  
 و گوی کاین  
 از در کار نیست

بماند بگردنت سوگند و بسند  
 سر مرد تازی بدام آوردید  
 بپرسید کاین چاره با من بگوی  
 بدو گفت من چاره سازم ترا  
 تو در کار خاموش میباش و بس  
 چنان چون باید بسازم تمام  
 مران پادشاه را در اندر سراس  
 گرانمایه شبگیر برخواست  
 برو تن بشسی نهفته باغ  
 بران راس و از و نه دیو نژند  
 پس ابلیس بر سر زرف چاه  
 پد فهاک ۱۲ تر تازیان هستر نامجو  
 چون آمد نزد یک آن زرف چاه  
 چنان بدگوش شوخ فرزند او  
 بخون پدر گشته همدستان  
 که فرزند بدگر بود نژده شیر  
 پر کور با کرر هم پدر

۱۰ قوتیخ سخن آه  
 ۱۱ پنج اعراف کن فهاک  
 ۱۲ باش  
 ۱۳ شبگیر یعنی شبگیر  
 ۱۴ و آن شب  
 ۱۵ تر تازی که سواد زاری  
 ۱۶ فارسی مغنی سرنگون  
 ۱۷ بیت وفور  
 ۱۸ که کنش لغت  
 ۱۹ و کز آن بنجر بار  
 ۲۰ و سخن  
 ۲۱ همدستان بکلام  
 ۲۲ هم صحبت و  
 ۲۳ منتق

شوی خوار مانند پدرت اجمبت  
 چنان شد که فرمان او برگزید  
 چه روست این را بهانه مجوی  
 بخور شید سر بر فرازم ترا  
 نباید مریاری از میچکس  
 تو تیغ سخن بر یکش از نیام  
 یکی بوستان بود بد لگشای  
 ز بهر پریشش بیاراسته  
 پر تنده باوی نبرد می چراغ  
 یکی زرف چاهی بره بر یکست  
 بخاشاک پوشید و بسپرد راه  
 شب آمد سوی باغ بنهاد و رش  
 یکامک نگون شد سنر نخت شاه  
 نخت از ره مهر پیونداو  
 ز دانا شنید ستم ایندستان  
 بخون پدر هم نباشد دلیر  
 تو بیگانه خوان و مخوانشس پر



سبک مایه ضحاک بیدادگر  
 سر بر نهاد و فر تازیان  
 چو ابلیس پیوسته دید این سخن  
 بدو گفت چون سوی من تافتی  
 اگر همچنین نیز فرمان کنی  
 جهان سر بسر پادشاهی تراست  
 چو این گفته شد ساز و دیگر گرفت  
 جوانی بیار است از خویشتن  
 همی درون بضحاک بنهاد روی  
 بدو گفت اگر شاه را در خوم  
 چو شنید ضحاک بنواختش  
 گامی در خورشخمانه پادشا  
 فراوان نبود آن زمان پرورش  
 سپس اهریمن بدگنش جای مرد  
 خورش زرده خایه دادش نخت  
 ز هر گوشت از مرغ و از چارپای  
 کوفتش بر پرورد برسان شیر

بدین چاره بگرفت گاه پد  
 برایشان بچشود و سود زیان  
 یکی بند نمود دیگر افکند برین  
 ز گیتی همه کام دل بافتی  
 نه سچی ز فرمان و پیمان کنی  
 دو و مردم و مرغ و ماهی تراست  
 دگر گونه چاره گزید ای شگفت  
 سخن گوی و بینا دل و پاک تن  
 نبودش بجز آفرین گفتگوی  
 یکی نامور مرد خوالیست گرم  
 ز بهر خورشش جاگیه ساختش  
 بدو داد دستور فرما زوا  
 که کمتر بد از خور و نینها خورش  
 بدل گشتن جانور جاگ کرد  
 بدان داشتش یک زمان تندرست  
 خورش کرد و آورد و یکیک بجای  
 بدان تا کند پادشاه را دلیر

۱۰  
 گاه تخت پادشاه  
 ز خور و جانی بیار است  
 آه پخته ابلیس خورا  
 یک جوان ماض در یک  
 ساخت  
 سق خرابی را خور  
 وای سوخت و کاف  
 نارسای سق جانور جاگ  
 کله بران ببعث  
 ۱۲  
 ایند



چو صفاک بشنید گفتار او  
 بدو گفت دادم من این کار او  
 بفرمود تا دیو چون محفت او  
 چو بوسید شد بر زمین نا پدید  
 دو مار سیاه از دو کتفش بر بست  
 سر انجام بر بید از هر دو کتفت  
 چو شاخ درخت آن دو مار سیاه  
 پذیرش کان فرزانه گرد آمدند  
 ز سر گونه نیز نگها ساختند  
 بسان پزیشکی پس ابلیس تفت  
 بدو گفت گاین بودنی کار بود  
 خورش ساز و آرامشان ده بخورد  
 بجز مغز مردم ده شان خورش  
 دوایتو جز مغز آدم چو نیست  
 بروزمی دو کس نایدت کشت زود  
 سر زده دیوان ازین جستجو  
 مگر تا یکی چاره سازد نهان

نهانی ندانست بازار او  
 بلند می بگیسرد مگر نام تو  
 همی بوس داد بر کتفت او  
 کس اندر جهان این شگفتی ندید  
 غمین گشت و از هر سوئی چاره جست  
 سر زد گربانی ازین در شگفت  
 بر آمد و گرباره از کتف شاه  
 همه یک بیک داستانها زدند  
 مر آن در در چاره نشناختند  
 بفرزانی نزدیک صفاک رفت  
 بمان تا چه گردد نباید ورود  
 نشاید جز این چاره نیز کرد  
 مگر خود میسرند ازین پرورش  
 برین در و در مان نباید گریست  
 پس از مغز شدن نباید ورود  
 چه جست و چه دید اندرین گفتگو  
 که پر دخته ماند ز مردم جهان

تو ز نهانی ندانست آه صفا  
 صفاک خوش طبعی ابلیس  
 معلوم نکرد  
 در سر زده این چاره جست  
 است یعنی کار تو ازین قصه  
 در میان با صفا از اول است  
 بزرگ یکم و طیب  
 تفت با دفع گرم و سوز  
 و خفتنک  
 سر زده دیوان آه سر زده  
 دیوان کار از ابلیس  
 ببارفت مخفف پر دخته  
 بنی خالی

پدید آمد از هر سوی جنگ جوش	از ان پس بر آمد ز مردم خروش
گسترد پیوند از جبهه سپید	سگشت رخسند ز روز سپید

تباه شدن روزگار جمشید از دست ضحاک

<p>بگشاید گرا میزد و نا بخرد می          یکی تا مجوس ز هر پهلوی          دل از مهر جمشید پروا نداشت          سوری تا زبان برگرفتند راه          پند از هول آن از دها پیکر است          نهادند یک بعضی اک روست          و بر شاه ایران زمین خواندند          با ایران زمین تاج بر نهاد          گزین کرد گروان هر کشوری          چون گشتری اگر گیتی بروی          بتنگ آوریدش هماندار نو          بزرگی و دیهیم گنج و سپاه          سپروش بعضی اک تخت و کلاه          ز چشم همه مروان نا پدید</p>	<p>برو تیره شد فتره ایزوی          پدید آمد از هر سوی خسروی          سپه کرده و جنگ را ساخته          یکایک ز ایران بیاورد سپاه          شنیدند کاجا کی مهر است          سواران ایران همه شاه جبه          بشاهی برو آفرین خواندند          گیتی از دهافش بیامد چو باد          از ایران و از تازیان لشکری          سوی تخت جمشید نهاد روی          چون جمشید را تخت شد کند رو          برفت و بدود او تخت و کلاه          نهان گشت و گیتی بر او سپاه          چو هر سالش اند جهان کس ندید</p>
--	--

۱۰ گزید پیوند از جبهه سپید  
 ۱۱ گشتی از دهافش آه بعضی اک  
 ۱۲ بنده بر جبهه سپید  
 ۱۳ آمد یعنی آورد از رویت  
 ۱۴ از او چون  
 ۱۵ چشم با بفتح و بی موقوف  
 ۱۶ بست تاج

# ۴۳ تاریخ یورپ اجمالاً

کرد و علم و دانش تربیت و محل ظهور و بروز بسیار هنرهای مفیده گشت حاکنونی که سایر ممالک یورپ  
 تماماً در حالت بیدار نشی و بیداری بودند بواسطه انقلاب و فتنی که فرا گرفته بود یورپ را از حلاقیات  
 و غرقی که از حد و شمال فرود آمده منتشر شده بودند - ایتالی در برایت این ترقی اخیر که بالفعل  
 در مملکت یورپ وجود دارد و در تجارت و هنر و علم و مجدداً جهان علم و محال رسید که زایش  
 با زمان یونان و روم میان و همسری و مساوات میند - اختراع و پیدایش چاپ کردن بعضی از  
 جهات اسباب دیگر که یکی از آنها ریاضیه و مینشن بود که بدنبال آمد اختراع چاپ کردن بیشتر از  
 هر چه محدثند و تقویت نمودند فزایش علم و ترقی را - و لیکن این موجبات و اسباب را هر چند در هر  
 ملکی اثر بود و ترقی دادن و فرودن تربیت و علم و محال ولی در بعضی از ممالک اثر آنها بیش بود  
 از بعضی دیگر ولی حکام عرف و مدبران ملک حاسد و مخالف بودند آنرا چاپ کردن را که  
 چاپ کنندگان باختیار و محال آزادی و خاطر جمعی چاپ میکردند هر آنچه که میخواهند و نیز طرق و  
 شوارعی را که حامیان ریاضیه و مینشن جاری کرده بودند در میان خلق - مگر در هیچ ملکی از ممالک سعی  
 و اجتهامی که شد و محدود ساختن آزادی امور دین و حکومت چندان مظفر و منصور و بر وفق خاطر خواه  
 ز گشت که در ملک اسپین ایتالی و پس از ترقی کامل و علو بحالی در علم و دانش و هنر و پیش که ممالک مذکور  
 را بود و در صد سال ۱۶ عیسوی تنزل نمودند از سایر ممالک بدنبال ماندند و از فراز به نشیب و از اوج  
 چینیض آمدند و دیگر ممالک فوقیت یافتند بر آنها - و در صد سال ۱۷ فرانس ابر تمام ممالک یورپ  
 فوقیت و فضیلت بود و از آن زمان الی زمانها فرانس و انگلند و جرمنی در درجه اول و در مرتبه نخستین  
 ایستاده اند و تربیت و دانش - تاریخی که حاصل شد از انتشار و ترقی علم و دانش یکی این بود که در هر ممالک

سلسله پادشاهی اسپین یعنی ممالک  
 نظام این نظام از تاریخ یورپ  
 میند و انقلاب که صورت وجود یافت که  
 منسوب به ایزد ممالک یورپ که  
 اول آن تکلیف بود و پشت شد  
 مانند ممالک اسپین که از ممالک یورپ  
 و باقی موجبات یکی از علل گشت که  
 بود و بود و از آن زمان  
 اول صد سال ۱۶ عیسوی بود - بعد  
 تاریخ منسوب به ممالک یورپ - تفصیل -

برآمد برین روز گاری دراز	سراسر زمانه بدو گشت باز
پراگنده شد کام دیوانگان	نهان گشت آئین فرزانگان
نهان راستی آشکارا گزند	بهنخواست شد جادوئی ارجمند
زینکی نبودی سخن جز بر باز	شده بر بیدی دست دیوان دراز

نظامی

اشمش ابو محمد الیاس بن یوسف بن مؤید المعروف بشیخ نظام الدین در سر  
 زمین گنجه کسوت حیات در بر کشید - گو یا والد ماجدش بگنجی که از بلاد  
 معتبر آذربایجان و بخوشی آب و هوا مشهور است رفته و آنجمناب  
 در آنجا متولد شده - و خود در سکنه زمانه میگوید **بیت**

گرفتای من گنجه تا چند چسند	نظامی ز گنجینه کتبای بند
و من از قستان شهر قلم	چو در گره در کعبه گنجه گم

و شیخ کی ازارکان اربعه دیار سخن است - و در صیله کتاب خسرو شیرین مصنفه  
 او تا یک قول ارسلان چهارده قریم حمت فرمود - و از قول جامی هویدا  
 گرد که در صین تصنیف سکنه نامه عمرش شصت ساله بود و میر غلام علی  
 آزاد می نویسد که وقتی که سکنه نامه با تمام رسانید پایله عمرش بریزد  
 گردید - و در سن پنجاه و نود و هفت هجری مطابق دوازده صد سن عبوی  
 همای روح مظهرش با شیان قدس پرواز کرد و در گنجه مدفون شد - وزارش



## ۴۶ تاریخ یورپ اجمالاً

مفسر و بدمه او وضع اشیا در غیر موضع خود استعمال است اکنون همه دانش هر دو موجود بود و لازم داشت رسم فیو دل در میان آمد و در هر یکی صد هلالی و سرکش سر بر کشید و فقط حاکم و صلح در میان زور بود و شمشیر و صفح یورپ هر اسرمیدان و معرکه جدالی شد که ضعیف بجهت آزادی تیغ میزد و قوی بجهت ملک و استیلا پادشاه وقت بی اقتدار بود و امر بی انتظام و سر خود و سرکش هم در داخل ملک ظالم بودند و در خارج ملک انهن - بهر حال حالت ممالک یورپ اینسان بود که جمعی کثیر از خلق آزادی خود را از کف دادند و بنده و برده شدند بجهت بیان رشکاری خود در بین این فتن و آشوب تاریکی و جهالت اقطاعی چند رخ داد و اسباب چندی فراهم آمد این بی هو و گیها معدوم موهن گشت و انتظام و تواضع و ادب امثال اینها جاری گشت در میان خلق اول و اهم این اقطاعات جهات رسم شنیدو گری بود یعنی شجاعت و رشادت (و این قاعده داشت که بعد ذکر میشود) آسایش و امنیت صورت وجود گرفت و تیغ مرد قوی سپر حفاظت و حرمت مردم ضعیف شد و آن چنان بود که امرائی که نخست ظالم و هوا پرست بودند عرق حمیت شان بکوش آمد و رگی از غیرت و مردمی در وجودشان زاندر متحرک شد و نغمه سلسله مردوت و فتوت شان بجزکت درآمد که ملاحظه نمایند فاعده و رفاهیت عموم خلق را و تمهیدی کردند که خلاف و قبایح از میان بر دارند و عموم خلق را آسوده خاطر دارند و حفاظت ایشان نمایند - این سلسله و صنعت میخوانند **نیت** یا یعنی شجاعان و دلیران، کسی که نیت بود و در مقامی صاحب اعتبار و تدبیر و عزت و انصاف بود همچنانکه در میان عرب و عجم همواره شجاعت اعلامت مردی و فتوت میشود اند و مردم شجاع خلاف و عمل قبیح را کسر و نقص اعتبار و شجاعت خود میدانسته اند - با بجمه کسی که

صلح فیو دل در میان آمد و در هر یکی صد هلالی و سرکش سر بر کشید و فقط حاکم و صلح در میان زور بود و شمشیر و صفح یورپ هر اسرمیدان و معرکه جدالی شد که ضعیف بجهت آزادی تیغ میزد و قوی بجهت ملک و استیلا پادشاه وقت بی اقتدار بود و امر بی انتظام و سر خود و سرکش هم در داخل ملک ظالم بودند و در خارج ملک انهن - بهر حال حالت ممالک یورپ اینسان بود که جمعی کثیر از خلق آزادی خود را از کف دادند و بنده و برده شدند بجهت بیان رشکاری خود در بین این فتن و آشوب تاریکی و جهالت اقطاعی چند رخ داد و اسباب چندی فراهم آمد این بی هو و گیها معدوم موهن گشت و انتظام و تواضع و ادب امثال اینها جاری گشت در میان خلق اول و اهم این اقطاعات جهات رسم شنیدو گری بود یعنی شجاعت و رشادت (و این قاعده داشت که بعد ذکر میشود) آسایش و امنیت صورت وجود گرفت و تیغ مرد قوی سپر حفاظت و حرمت مردم ضعیف شد و آن چنان بود که امرائی که نخست ظالم و هوا پرست بودند عرق حمیت شان بکوش آمد و رگی از غیرت و مردمی در وجودشان زاندر متحرک شد و نغمه سلسله مردوت و فتوت شان بجزکت درآمد که ملاحظه نمایند فاعده و رفاهیت عموم خلق را و تمهیدی کردند که خلاف و قبایح از میان بر دارند و عموم خلق را آسوده خاطر دارند و حفاظت ایشان نمایند - این سلسله و صنعت میخوانند نیت یا یعنی شجاعان و دلیران، کسی که نیت بود و در مقامی صاحب اعتبار و تدبیر و عزت و انصاف بود همچنانکه در میان عرب و عجم همواره شجاعت اعلامت مردی و فتوت میشود اند و مردم شجاع خلاف و عمل قبیح را کسر و نقص اعتبار و شجاعت خود میدانسته اند - با بجمه کسی که





ز آبادی آن بوم را داد بخشش	بهر مزد بومی که اوراندر بخشش
چو مرگ آمد از مرگ بیچاره گشت	همه چار با کرد در کوه و دشت
بکار آمدان نیست کامد بکار	ز تارنج آن خسرو نامدار

ظفر یافتن سکندر برزنگیان

برانگیخت آتش در یامی آب	چو روز دگر چشمه آفتاب
چو شطرنجی از عاج و از آبنوس	دو لشکر بهم بر کشیدند کوس
شده سیننه باز یعنی دورنگ	تد روان رومی و زاغان رنگ
کم و بیش چون زراغ و چون چشم زراغ	سیاهان چو شب رومیان چون چراغ
فروریخت از دیده دریای خون	بر آمد یکی ابر ز نگار گون
ببد خواه بر چشم بد کار کرد	جهان خسرو آهنگ پیکار کرد
برانگیخت ز آب روان گرد را	بر آراست بازار ناورد را
بپوشید فراغ شد از تیغ و تیر	قرا گندی از گور چشم حریر
که در چشم آید یکی چشمه دار	یکی تیغ خشنده چشمه دار
باب جگر یافت سه پرورش	ستان کش یکی نیزه سی ارش
بگوسه تراز چشمه آفتاب	حامل یکی تیغ هندی چو آب
که گوهر بر شک آمد از گوهرش	کلابی ز پولاد چین بر سرش
بوقت زدن تلخ چون زهر مار	بر او نخواست ناپحی زهر دار

جان خسرو را بخ می کند  
 عزم کش کرد در زمین اوران  
 بدو زودت بدو زودت بدو زودت  
 زاده است در بعضی اص  
 بانی لفظ بنور آمده اص  
 فوی یکی است در بعضی اص  
 اولی است در بعضی اص  
 یعنی از چشمه  
 ستان کش تیغ سیاه  
 و عصاره آن تیغی از زده  
 م ارش تیغ اول است  
 و تیغی از تیغ اول است  
 که بر آن زاده است  
 حامل کی آه تیغ سیاه  
 است و کیت طلا است  
 چشمه دار و زان اول  
 و طلوع جاب زان اول  
 چشمه دار و زان اول  
 که در چشمه دار  
 با شکار که در چشمه دار  
 با شکار که در چشمه دار  
 با شکار که در چشمه دار

نشست از بر باره کوه و ش  
 روان گرد مرکب <sup>ای آید</sup> سمیعا و گاه <sup>سرگ</sup>  
 نیامد پلنگ که پز مرده بود و  
 دگر زنگی را چو حضرت مست  
 بیک ناچ <sup>بیزه</sup> شمشه که بروی رسید  
 دگر ویوس <sup>بیزه</sup> آمد چو یکپاره کوه  
 همان خور و کان نا تراش دگر  
 سپه روی تر زنگی دیوسار  
 برو نیز شمشه ناچ را اندرود  
 سیاه دگر زان ستمگار تر  
 همان شربت یار پیشینه خور و  
 نیامد دگر کس سیدان دلیر  
 عنان راند خسرو سوخیل زنگ  
 پلنگ چو دید <sup>بیزه</sup> آسخت دست برو  
 اگر خواست <sup>بیزه</sup> ورنی جنیت جهانند  
 عنان بر شمشه افگند چالش کنان  
 بس ز زهبازد و به نیروی بخت

بدیدن همایون بر قمار خوش  
 بدیده که دشمن کی آید بر راه  
 باندا <sup>تقطیر</sup> شمشه لنگر فرورده بود  
 فرستاد تا گوهر آرد بدست  
 ز زنگی رگ زندگانی <sup>ای سکنند</sup> برید  
 کز چشم بنندگان شد ستوه  
 چنین <sup>بیزه</sup> چند را خاک خارید  
 به پیشش در آمد چو پشمینه مار  
 بزخمی بر آورد ز نو سزود و  
 بکرب آمد از شیر خور بخوار تر  
 زمانه همان کار پیشینه کرد  
 که تر سیده بودند زان تند شیر <sup>ای سکنند</sup>  
 برون خواست بدخواه خود بکنگ  
 شدند امش از زخم ناخورد و خورد  
 سو حر بگه کام و نا کام راند  
 بر صد خواریش بخت نالش کنان  
 نشد کارگر بر خداوند بخت

چنین چند ناک ناید سر  
 ای مقصد اند از بار او در  
 در سرشان خارش بسیار  
 که دفع آن دفع سکندی  
 مقدر بود  
 تو از زخاست حسنه آه  
 طبیعت دفع میزای دیگر  
 چون بزرگ بنیاد سب بپوش  
 و بیاطلق سب بر دست  
 کام و نام چنان چاره  
 عنان بخت افگند الخ ای  
 بخت کرد در عالمیکه بجا  
 منور بخت او بخت کنان او را  
 پاهل بیک ۱۲

# تاریخ یورپ اجمالاً

تجارت و بهر با و علوم بسیاری از مردم ایشیا آموختند و کشتی ساختن شروع کردند و در میان مسکن جاری شد و ملک ایتالیا بی نهایت پر دولت شد و آغاز ترقی ملک ایتالیا در این ترقی متاخر ازین زمان بود و همچنانکه در حالات خلق تغییر می بهم رسیده بود در حالت حکومت هم تغییر کلی بهم رسیده و خطه فامده عام موجب شد ملاحظه حقوق عام را چون شهر نشینان آزاد شدند نظامی بهم رسید و امور بند و بست داخله و خارجه ملک عوام (یعنی وکلای خلق) در اجتماعات عامه و مجالس شورای ملی راه و بار یافتند - غلامان و چاکران چون سایر خلق آزاد شدند نام مالک و مملوک یا رسم مولا و عبدا میان بر خاست و چیزی بهم در نظام قوانین شرعی و عرفیه افزوده شد و امتحان کنایان و تصور نظام خلق باب و آتش و امثال ملک موقوف گشت و محاربه و مقاتله و خضیه و پنهانی هم بر طرف شده و لطیفه اتفاق رساله جستجو نمائیم پیدا شد و موجب تغییر و تبدل آیین و قواعد ممالک یورپ شد و خلق را میلان داد و در اغلب ساخت بطلان کتب قوانین و میمان - باجمعه اینها بود ترقی اهل یورپ و در این زمان که ذکر شد -

صاحب تاریخ میگوید در زمان آدم و نوح و کلیه اسباب آسایش از برای خود فراهم و پیش شروع میکنند باجمعه لوازم و پیرایه و منایشات و متعلقات آن - چنین بود حالت مردم یورپ در آخانه صد سال چهارم و پنجم بلاد و امصار ملک ایتالیا که از سایر جاهای مملکت یورپ زودتر منقبت و آزادی یافتند باب تجارت را با ملک هندوستان گشودند و هر گونه متعه را بخود داخل کردند و نیز در خود یافتند و ساختند و پر دادند و در نهایت خوبی و کثرت - دست بهر زبانی گونه گونه مختلف زدند که از جمله بوقش کردن پارچه با مس و چاپ نمودن آنها و چنانچه تا کنون هم ملک ایتالیا در کشیدن تصاویر چه بر مس و چه با قلم بر مس مکتوب

که  
 این دولت که این ترقی  
 تاریخ و سبب است که  
 در این وقت در این  
 دو قسم است یکی  
 اوقات را در این  
 طبع امتحان است  
 قسم بود که پیش  
 بگذرد و این  
 که در این  
 در حال که  
 با جمعه اینها  
 پیش بود و  
 در این

تاریخ یورپ در آخانه  
 صد سال ۱۴

ستاده ملک زیرترین فرش  
 زهر سوکشان زنگی چون ننگ  
 کسی را که زیر علم ساختند  
 دران وادی از ننگیان کس نماند  
 گر و همی که بر میسل کردند زور  
 چو خصمان گرفتار خواری شدند  
 به بخشود بر ستمی کارشان  
 شه آن وحشیان را که بود از حبش  
 بفرمود تا داغشان بر کشند  
 فرو زنده شان کرد زان گرم داغ  
 ز بس غارت آوردن از بهر شاه  
 چو شاه آن متاع گران سچ دید  
 بجز گوهرین جام و زرین محمود  
 هم از زر کانی هم از نعل و زر  
 ز کافور چون سیم صحر استوه  
 همان ژنده پیلان گنجینه کشش  
 بس برده یونانی و بربری

سیفور بر تن قبای نبفش  
 بگردن در افسار با پاپهنگ  
 بفرمان خسرو سرانداختند  
 و گر ماند جز خور و گر گس نماند  
 قنادند چون پیله در پای مور  
 حبش در میان زینهار می شدند  
 ز شمشیر خود و اوزنهارشان  
 نضر موگشتن دران کشمش  
 حبش زین سبب داغ بر کشند  
 کز آتش فرو زنده گرد و چراغ  
 غنیمت نگنجد در عرصه گاه  
 چو دریا یکی دشت پر گنج دید  
 بنجر وار گوهر بانبار عود  
 بس چرم قنطاریا کرد پر  
 ز سیم چو کافور صد پاره کوه  
 همان تازی اسپان طاوسوش  
 سبق برده بر ماه و بر شتری

ستاره ملک زیرترین فرش  
 باول منفتح علم گوید کرد  
 روز جنگ دارند و سپهر بایل  
 منفتح خانای زنده دفای معلوم  
 واد معرفت با نوزاد بیجان  
 لطیف و در انوار نازد با  
 مع گوی که آه پای خضر بلبل  
 کم از نازنده باشد و لطیف  
 بیج کیم مکر ز نظر اندازد  
 مع فروزنده آن متاع گران  
 شرح آنچه سوزان گران بود در سینه  
 کوان رنگ کتا و دشت و دشت  
 هم می خواند بود دشت و دشت  
 مقابل چون در این نمودن است  
 چون قند برده  
 و کوه گوهرین جام آه خود با نفع  
 کوه خرم بار کوه خرم و خرم  
 و نوزاد است

ز بر گشته او نهی گوهر نگار  
 همه روی صحرای از خواسته  
 شده از فتح زنگی و تاراج زنگ  
 بعبرت دران کشتگان بنگریت  
 که چندین خلایق دران دارو گیر  
 گنه گر برایشان نهم نارواست  
 فلک را سراسر انداختن شد سرشت

همان فرشت زرافه آبدار  
 بگنجینه گوهر آراسته  
 بر آسود و این شد از در و درنج  
 بخندید پیدا و پنهان گر گیت  
 چرا کشت باید بشمشیر و تیر  
 گراز خود خطا بمنیم اینهم خطاست  
 نشاید کشیدن سراز سر نوشت

پیروزی یافتن سکندر بر دارا و کشته شدن دارا

گذارنده نظم این داستان  
 که چون آتش روز روشن گذشت  
 شب از ماه بر بست پیرایه  
 طلایه ز لشکر که هر دو شاه  
 ییاتی بر آمدن چون خراس  
 بساخته از بهیت پیل مست  
 غنوده تن مردم از رنج و تاب  
 نیایش کنان هر دولت کبر از  
 مگر کان درازی نمودی درنگ

سخن راند بر بست داستان  
 پراز دود شد گنبد تیز گشت  
 شگفتی بود نور در سایه  
 شده پاس دارند ما صبح گاه  
 نیا سود و زاج از بانگ پاس  
 سرا سیمه هر ساعت از خواب حست  
 نظر هر زمانی در آمد ز خواب  
 که ای کاشکے بودی امشب دراز  
 بدیری پدید آمدی روز جنگ

ز گشته نهی گوهر نگار  
 مفرح باقی زنده و کاف  
 بسین غصه قای فغان منوم  
 پوششی با خود درو گل درم  
 پوشند و بر آب اندازند غلام  
 این باش راچ برانند غم زاری  
 چو وقت پیدا کند بوی تو غم  
 دران باورایت رنگارنگ گرز  
 روم خیز صفا برایت لطیف  
 و در حال ز اوج جمع گدا و  
 و بگ نوشت ز اوج صوت  
 نوشته که درفش ز بار صوت  
 این جانوران شوق میباشند  
 طبع تو طلا با لعل و جگر با  
 طبع از غم در دارا  
 محافظ پیش از غم در دارا  
 نگار شد  
 قورمانی بر بوشدن از تازی پستان  
 خراس آسیای بجز او نیست  
 گردانند در کج بعظم حاکمیت  
 از طبع و در انجام و از رنج خراس  
 مطلقا و طبعیه باستان بخراس  
 حست که گر در دین شکست  
 گزیند و از پستان  
 از غم و از پستان  
 از غم و از پستان



چو گستی در روشنی باز کرد  
 با لش بدل گشت شستی شرار  
 در آمد بر جنبش دولش که چو کوه  
 فریدون نسب شاه بهمن نژاد  
 همه سازد لشکر بترتیب جنگ  
 ز پولاد و صد کوه بر پیک کرد  
 چو بر میسند ساز و گشت کار  
 جناح از هوا بر زمین بر و میخ  
 هماندار در قلعه کرد و جا  
 سکندر که تیغ جهان سوز داشت  
 بر این سخت رزمی چو بارنده میخ  
 جناح سپهر را بگردون کشید  
 گرانمایگان را بدان که خواست  
 گروهی که پرتابیان ساخت شان  
 همان استواران در گاه را  
 بقلب اندرون داشت بانوشین  
 بر آمد ز قلب دولش که خروش

ق

جهان بانوشی دیگر آغاز کرد  
 کلیچ شد آن سیم گاورس دار  
 کزان جنبش آمد جهانی مستوه  
 چو برخواست از اول با مداد  
 بر آراست از جعبه تیر خدنگ  
 بیائین او گنج را جا کرد  
 همان منیره شد چو روین حصار  
 پس آهنگ شد بر زمین چار میخ  
 درفش کینش بر سر پیای  
 چنان تیغی از بهر این روز داشت  
 تگر گش ز پیکان و بالان ز تیغ  
 سیم بارگی بر من خون کشید  
 بفرمود درفش سومی دست راست  
 چپ انداز شد بر چپ اندخت شان  
 کز ایشان بود ایمنی شاه را  
 چو پولاد کوهی شد آن پیلین  
 رسید آسمانز قیامت بگوش

بانش بلای گاورس بافت  
 فارسی تیغ و در غلظت  
 سینه ز کربند با جیب خاند  
 و سبک گاورس از عادت از  
 سینه او بگشتن تیغ نوزاد  
 تیغ نوزاد و صد کوه بر پیک  
 در معرعه در کلبه پیلین  
 پیلین آن تیغ نوزاد از سره  
 که از اول در جنگ او سراد  
 چنان است سافت و سراد  
 از تیغ خزان که همه دارا بود  
 قات دارا در عقبه پیلین بود  
 فلک را جا کار جان تیغ است  
 تیغ نوزاد سبک را تیغ  
 معرعه و منین نوزاد  
 که پیلین را چو نوزاد است  
 کین در تیغ سیم گفته  
 سیم ۱۲



تیسره بغرید چون تند شیر  
 ز شومیدن ناله کز ناس  
 ز فریاد روئین خم از پشت پیل  
 ز بس بانگ سپور زهره شکاف  
 ز غمیدن کوس خالی دماغ  
 خروشیدن کوس روئین طاس  
 جلاجل زنان از نوهای زنگ  
 ز بس زخم پولاد خار استیز  
 ز بس بروین ناچج انداختن  
 سنان در سنان رسته چون نو خار  
 گریزند گانزاوران رسته تخیز  
 سواران همه تیر پر داخته  
 دران مسلح آدمی زادگان  
 ز کس کشته بر کشته مردان مرد  
 بران و جلّه خون بلند آفتاب  
 سنان سکندر بران داوری  
 شهرار یکه شمشیر دارا فلند

در آمد برقص از دهاک و لیر  
 بر افتاد تپ لرزه بروست و پای  
 نفیر نهنگان بر آمد ز نیل  
 بدرید زهره به پیمپد نافع  
 زمین لرزه افتاد در کوه و دراع  
 نیوشنده را داد بر جان هر اس  
 بر آورد و خون از دل خاره سنگ  
 زمین را شده استخوان ریزد  
 نفس را نه راه برون تا ضن  
 سپر بسته چون لاله زار  
 نه روی ربانی نه راه گریز  
 گبی تیر که ترکش انداخته  
 زمین بسته کوه از بس متادگان  
 شده راه بر بسته برده نود  
 چون نیلو فرآگند زورق بر آب  
 سبق بر دو چشمه خادری  
 پیش در دل سنگ خارا فلند

تو تیسره بغرید چون تند شیر  
 ز شومیدن ناله کز ناس  
 ز فریاد روئین خم از پشت پیل  
 ز بس بانگ سپور زهره شکاف  
 ز غمیدن کوس خالی دماغ  
 خروشیدن کوس روئین طاس  
 جلاجل زنان از نوهای زنگ  
 ز بس زخم پولاد خار استیز  
 ز بس بروین ناچج انداختن  
 سنان در سنان رسته چون نو خار  
 گریزند گانزاوران رسته تخیز  
 سواران همه تیر پر داخته  
 دران مسلح آدمی زادگان  
 ز کس کشته بر کشته مردان مرد  
 بران و جلّه خون بلند آفتاب  
 سنان سکندر بران داوری  
 شهرار یکه شمشیر دارا فلند

چو لشکر به لشکر دو آمیختند  
 سپه چون پراگنده شد سوی جنگ  
 کس از خا صگان پیش دارا نبود  
 و دوسرنگ خدا چون پیل مست  
 در افتاد و اربان رخسرم تیز  
 درخت کیانی در آمد بجا ک  
 بر بخت نازک از دور و داغ  
 کشته دوسرنگ شوریده را  
 که آتش ز دشمن برانگخستیم  
 بیک زخم کردیم کارش تباه  
 بیاتابه بیسنی و باور کسنی  
 چو آمد ز ما آنچه کردیم رای  
 بما بخش گنجی که پذیرفت  
 سکندر چو دانست کین ابلهان  
 پشیمان شد از کرده پیمان خویش  
 فرو میردامید واری ز مرد  
 نشان حبت کان کشور آرای کنی

ای دارا ۱۲

قیامت ز گیتی برانگخستند  
 فرامی در آمد بمیدان تنگ  
 که ز دور دل کس مدارا نبود  
 بران پیل تن بر کشتا ند دست  
 ز گیتی بر آمد یکی رستخیز  
 بغلطید و ز خون تن ز حننا ک  
 چه خوشی بود با در با چسراغ  
 بنزد سکندر گرفتند جا  
 باقبال شه خون اور نخستیم  
 سپردیم جانش بفرک شاه  
 بخوشش سسم بارگی ترکنی  
 تو نیز آنچه گفتی بیاور بجای  
 وفا کن بچیزیکه خود گفت  
 و نیز بد بر خون شاهنشهبان  
 که بر خاستش عصمت از جان خویش  
 که هم سال را سرد آید بگرد  
 کجا خوابکه دار و از خون و خوی

درد در سنگ خدا را بختند  
 دل سید بر با صفت ما انداخت  
 که خود را قاراه خیر عیادت  
 از غم کلمات آن کار است  
 آقاری را سپه برین افتاد  
 که خود بر جبهه این بیست خون  
 که غنای است بخت نازک پاران  
 کس با پیوسته عقل در دماغ  
 نوار آقا باغ در با بختی  
 خانی باقی تقدیر معر اول است  
 بدالین حد است  
 قور جو تورا آه آقا کون بجاری  
 زدن است دشواری کردن کار کرد  
 که بیایان شاه نظر کرده اگر  
 جای خنق باشد و یک طلب خود بود  
 تن از جان کرد که از دشمنان  
 و گران تر بود بی کردن بود  
 گفت بیعت گفتن و حق نوز گفت  
 که کربان باشد بجهت جان ازان  
 که در دار کرد که بیعت جان ازان  
 چندان سبب شد که ما را

ای دارا ۱۲  
 بود سال  
 چو در آید بگرد  
 کجا خوابکه دار و از خون و خوی

چو در آید بگرد  
 کجا خوابکه دار و از خون و خوی  
 بود سال  
 چو در آید بگرد  
 کجا خوابکه دار و از خون و خوی



چو بدستی که با ما درازی کنی  
 ننگدار دوستت که وارست این  
 چو گشت آفتاب مراروی زرد  
 مبین سرور اور سرافکنگی  
 درین بدم از زحمت آزاد کن  
 زمین را منم تاج تارکشین  
 اگر تاج خواهی ربود از سرم  
 چو من زمین ولایت کشادم کمر  
 سکندر بنالید کامی تاجدار  
 نخواهم که بر خاک بودی سرست  
 ولیکن چه سودت کین کار بود  
 اگر تاجور سر برافسراختی  
 در یغابد بریا کنون آدمم  
 چرا کسبم را نیفتادم  
 مگر ناله شاه شنیدم  
 چه بودی که مرگ آشکارا شدی  
 بنزویک من یک سرسوی شاه

بتاج کیان دستبازی کنی  
 نه پنهان چو روز آشکار است این  
 نقابی بپوش درکش از لاجورد  
 چنان شاه را در چنین بندگی  
 با مرزش ایزدی یاد کن  
 نگران مرا تا نگرزد زمین  
 یکی لحظه بگذارتا بگذرم  
 تو خواه افسر از من ستان خواه  
 سکندر منم چاکر شهریار  
 نه آلوده خون نشود پیکرت  
 تا شرف ندارد درین کار بود  
 کمر بند ادا چاکری ساختی  
 که تا سینه در موج خون آمدم  
 چرا پائی نکردم درین راه گم  
 نه روی چنین روز را دیدم  
 سکندر هم آغوشش را شدی  
 گرامی ترا صد هزاران کلاه

چو بدستی که با ما درازی کنی  
 ننگدار دوستت که وارست این  
 چو گشت آفتاب مراروی زرد  
 مبین سرور اور سرافکنگی  
 درین بدم از زحمت آزاد کن  
 زمین را منم تاج تارکشین  
 اگر تاج خواهی ربود از سرم  
 چو من زمین ولایت کشادم کمر  
 سکندر بنالید کامی تاجدار  
 نخواهم که بر خاک بودی سرست  
 ولیکن چه سودت کین کار بود  
 اگر تاجور سر برافسراختی  
 در یغابد بریا کنون آدمم  
 چرا کسبم را نیفتادم  
 مگر ناله شاه شنیدم  
 چه بودی که مرگ آشکارا شدی  
 بنزویک من یک سرسوی شاه

کشته شدن دارا  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

گر این زخم را چاره دانستی  
 بفر از جهانی که دارا گذشت  
 بچاره گری چون ندارم توان  
 چه تدبیر داری مراد تو چیست  
 بگو هر که خواهی که فرمان کنم  
 چو دارا شنید آن دم دلنواز  
 بدو گفت گامی بهترین بخت من  
 چه پرسی ز جان بجان آمده  
 جهان شربت هر یک از بیخ شربت  
 تو سر برباد ایشا نهشهی  
 چو در خواستی کار زو بی تو چیست  
 سه چیز آرزو دارم اندر نهان  
 یکی آنکه برگشتن بیگناه  
 دوم آنکه بر تخت و تاج کیان  
 سه دل خود بپر دازی از تخم کین  
 سوم آنکه بر زیرستان من  
 همان روشک را که دخت غنیت  
 محض دفعه ۱۳

طلب کردمی تا توانستی  
 نه پنهان چو روز آشکارا گذشت  
 کنم فوج بر یاد <sup>ای دارا ۱۲</sup> سرو جوان  
 امید از که داری و پیمت ز کیت  
 بچاره گری با توفان کنم  
 بخو ایشا گرمی دیده بکشاد باز  
 سزاوار پیرایه تخت من  
 گلی در سموم خسران آمده  
 بجز شربت ما که بر بیخ بندشت  
 که من کردم از سبزه بالین تپی  
 بوقتیکه بر من بیاید گریست  
 بر آید با قبایل شاه جهان  
 تو باشی درین داوری داخواه  
 چو حاکم تو باشی نیاری زبان  
 نیر دازی از تخم <sup>اولاد ۱۳</sup> مازیلین  
 حرم شکنی در شبستان من  
 بدان تازگی دست چنبت منت  
 بنا بر ورده ۱۴

و در این وقت مالک کجای  
 در دارا رفتی خانه است بخیز  
 ما که است غنیت ما که است  
 دوست من که بدارا بر دوست  
 چیست  
 در تو سر زده ای در بعضی  
 است یعنی با یکدیگر که از  
 خاک دیدار با تو دوستی  
 دارا کیست از درون دور  
 بعضی ضعیف من کرده ام سر بالین  
 بی در نظیرت سر منی خاست  
 او بالین است بحال نیاید  
 سه از خود پر داری مالک از راه  
 بعضی دعوات دارا و کشتی  
 و تخم با نعمت زاید است  
 که تو کرم آنکه بر سرستان  
 من از حرم اندون کسرتی  
 جزینا با حرم بر روی من موقوف  
 نشوی ۱۴



شیخ اسرار نام به جلال الدین بسم هدیه داد. مولانا بها والدین متقی در سیر و  
 سیاحت گذشت و بعد از آن به یونان رفته در کین صدوسی و یکم هجری مطابق  
 و او زده صدوسی و سیوم عیسوی به عالم بقا شتافت. بعد از آن از انتقال پد خود  
 جلال الدین بر سنده افاده متمکن گردیده سرگروه صوفیان شد و لقب سلطان العلماء بهم  
 رسانید. و شهره او بدین غایت رسید که در مدرسه پدرش صین نیابت او زیاده از چارصد  
 سواست متعلمان پیشین داخل مدرسه گردیده تحصیل علوم تصوف و معارف میکردند و چون  
 بسنین شصت و نه رسید ازین عالم فانی بدار باقی رفت بشرح کمالات صوری و  
 معنوی ایشان و وصف ظاهری و باطنی آنجناب از حیز تحریر و تقریر بیرونست  
 و کتاب مستطاب مثنوی شریف جبره نیست قاطع.

قصه پنخیران و بیان توکل و ترک جهد کردن

قشر آفسانه بود این مغز جان  
 بوده انداز شیر اندر کش مکش  
 آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود  
 کز وظیفه ماترا دادیم سیر  
 تلخ بر ما تا نگرود این گمش

در کلیک خوانده باشی لیکن  
 طائفه پنخیر در وادی خوشش  
 بس که آن شیر از کمین ورمی بر بود  
 حیل کردند آمدند ایشان بشیر  
 جز وظیفه در بی صبدی میا

جواب گفتن شیر پنخیران را و بیان خاصیت جهد

مگر بایس دیده ام از زید و بکر

گفت آری گروفا. بینم نه مگر

سخن  
 کلمه نام خفاست و هم کلمه  
 که بکلیه در وصف است ۱۲  
 شرح قشر بالکسر است و در  
 و است و وقت در میان ۱۲  
 شرح و بیایع اول تیرین و کلام ۱۵  
 کلام و وظیفه و پنخیر برای کسی  
 بار زده مغز شده با عدد ۱۲  
 همه بر یکسر اول پنخیر گویا ۱۲









<p>بر سوی خاک هندستان بر آب          بر باد آن مرد در سو مناست          شه سلیمان گفت عزرائیل را          بگرییدی باز گوی پیک رب          تا شود آواره او از خان و مان          فهم کنز کرد نمود او را خیال          از تعجب دیدش در ره گذر          جان او را تو بهندستان برتان          در تفکر فتنه سرگردان شدم          او بهندستان شدن و در اندیشه          دیدمش آنجا و جانشن شدم          کن قیاس و چشم بکشا و به بین          از که بر تا بیم از حق ای و بال</p>	<p>باد را فرمود تا او را شتاب          پس سلیمان کرد بر باد این برات          روز دیگر وقت دیوان و لقا          کاین مسلمان را بخشم از چه سبب          ای عجب این کرده باشی بهر آن          گفتش ای شاه جهان بنیز وال          من در روز چشم کی کردم نظر          که مرا فرمود حق کا مرد ز بان          دیدش اینجا و بس حیران شدم          از عجب گفتم گرا و را صد پرست          چون با مر حق بهندستان شدم          تو همه کا جهان را همچنین          از که بگریزم از خود ای محال</p>
<p>باز تبرج صح نهادون شیر جبهه را بر توکل و فوائد جهد بیان کردن</p>	
<p>جهد های انبیا و مومنین          آنچه دیدند از جفا و گرم و سرد          منکر اندر نفعی چندش جهد کرد</p>	<p>شیر گفت آری ولیکن هم بین          حق تعالی جهد شان را است کرد          جهد حق است و دو حقت و درو</p>

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰

کسب کن سعی نما و جبهه کن	تا بدانی سبب علم من لدن
گرچه جمله این جهان پر جبهه شد	جبهه کی در کام جاهل شهید شد
زین خط بسیار برهان گفت شیر	کز جواب آن جبریان گشتند سیر

مقرر شدن ترجیح جبهه بر توکل

رو به دگر گوشن آه و فغان	جبر را بگذاشتند و قیل و قال
عهد ما کردند با شیر تریان	کاندین بیعت نیفتد در زیان
قسم هر روزت بیاید بی جگر	حاجتت نبود تقاضای دگر
عهد چون بستند و فرستند آن زمان	سوی مرعی امین از شیر تریان
جمع نبشستند یکجا آن وحوش	اوقات در میان جمله جوشش
هر یک که تدبیر داری میسنجند	هر کسی در خون هر یک میشدند
عاقبت خدا اتفاق جمله شان	تا بیاید قرعه اندر میان
قرعه بر هر کوفت او طعمه است	بی سخن شیر تریان را تقمه است
همین کردند آن جمله قرار	قرعه آمد سیر بر اختیار
قرعه بر هر کوفت آدمی روز روز	سوی آن شیر زد و دیدی همجو یوز

جواب گفتن خرگوش مرآن پخچران را

چون خرگوش آمد این ساز بدمور	بانگ زد خرگوش کاخر چند جور
انکار کردن پخچران بر سخن خرگوش	

این کلام از اول فرستاده است  
 علم زنی است که را بدین معنی  
 او را نشنید و بعضی نفس خورش  
 از زود حقیقتان عطا شود  
 از زود حقیقتان عطا شود  
 بدین تعلیم از زود طبیعت این  
 او باشد مثنوی بعضی از کس که از  
 زود باشد که به آن تعبیر  
 معنی نایل  
 قیل و قال انظار اول فرستاده  
 معنی ناله و زاری است  
 گفتند که اینها کجا میروند  
 مستحق نشود  
 زبان که اول حضرت است  
 معنی ناله و زاری است  
 هر گاه با او در این کلام  
 رسید

<p>جان فدا کردیم در عهد و وفا تا زنجیر زود زود زود</p>	<p>قوم گفتندش که چندین گاه ما تو مجوبد نامی مای عنود</p>
<p>در تاخیر رفتن خرگوش بشیر و جواب او</p>	
<p>تا مگر کم از بلا ایمن شوید ماند این میراث و فرزندان تا آن همچنین تا مخلصی میخوانند نشان در نظر چون مردک پیچیده بود در بزرگی مردک کس ره نبرد</p>	<p>گفت ای یاران مرا همت و هید تا مان یا بد بکرم جان تا آن هر سیر امتان را در جهان کز فلک راه برودن شود پیده بود مردمش چون مردک دیدند خرد</p>
<p>اعتراف کردن بچیران بر سخن خرگوش و جواب گفتن خرگوش بچیران را</p>	
<p>خوشی اندازه خرگوشش دار در نی اورزند اندر خاطر آن در نه این دم لایق چون تو کینت مر ضعیفی را قومی رای فتاد آن نباشد شیر را و گور را حق برو آن علم را بکش او در بسیج بی داند آن گون حیل را تا بنفتم آسمان افرخت علم</p>	<p>قوم گفتندش که ای خرگوش زار بین چه لافست این که از تو بهتران منجی با خود قضا مان در بیست گفت ای یاران حقم الهام داد آنچه حق آموخت مرز نبور را خاها سازد پیر از حلوا سے تر آنچه حق آموخت کرم پیله را آدم خالی ز حق آموخت علم</p>

عقد و فتح اول و فتح ثانی یعنی  
سختی و گداز ۱۲  
جانان افغان شادمان ۱۲  
بدون شومانی بدین شان یعنی  
علاقه منانی ۱۲  
فرد معجزی با علم و حکم  
و بعد و کبر و بزرگی یعنی خود  
بسیار نام عمل را می بایستی  
فکر کردن و خود را بدین است ۱۲  
عقد و فتح اول و دوم و سوم  
مجان که از خرگوش و پیله را  
فرد تعالی و حکم آدم است ۱۲  
کتاب ۱۲

حافظ

تخلص خواجہ حسن المدین است ذات فرغیش در شیراز مجموعہ وجود را غیر از ہ ظہور  
بست و کلام ایضاً را عالی است کہ در گفتار می یک از ستانان نیت ہمانا و ادوات  
غیبی است باین جہت از بزرگان لسان الغیب لقب یافته اند خواجہ گوشت نشینی اختیار  
کرده بود وقتی کہ بدین حاکم ز درفت این بیت نوشت -

باز فریم و تو دانی و دل غمخور ما  
بخت بد تا بکجای می برد او بشخور ما

سلطان محمود شاہ ہمینی از حافظ وعدہ گرفت کہ او بد کہن آید و بجهت اخراجات  
سفر بعل فرستاد پس حافظ بہر مزبکشتی سوار شدہ درین اثنا قبل از روانگی کشتی  
طوفانی پدید آمد ہذا حافظ ترسیدہ بہ بہاد گفت کہ بجهت دیدن بعض از  
دوستان بہر مہر می روم ولیکن باز نیامد چنانچہ میگوید

ومی با غم بگردن جہان یکسری ارزد  
شکوہ تلخ سلطانی کہ بیم جان در دریج است  
بس اسان می نمود اول غم دریا بہ بوی در  
بی بفروش دلق ما کزین بہترینی ارزد  
کلاہ دلکش است اما بدر دوسرئی ارزد  
غلط کردم کہ یک جوش لبید گوہرئی ارزد

ازین ہویدا میگرد کہ تصاویر و تکالیف سفر بہر خود گوارا نمیداشت - وقتیکہ تیمور  
فارس گرفت و شاہ منصور را بقتل رسانید خواجہ در شیراز بجات بودہ تیمور خواجہ  
را حاضر کردہ گفت کہ آنکہ بجلادت و شجاعت و ملک گیری بلاد سمرقند و بخارا را  
کہ وطن لوفت و از آن است عزت تمام دادہ ام و تو بہندی خالی ہر دورا سفقت بخندی و گفتی

طوبی بضم دودان بعضی گویند  
این قول حق فیضی از مشرق  
ایمان در دین و قاسد نواز  
وطن بجا نوشت تمام بجز  
وہا بزم دید و قائل است  
چو گوشت است گوشت کج  
بین نظمی گویند قائل با کفر  
ای قدر از نوازند ملک از تو  
بخت بد تا بکجای می برد او  
تذکرہ بستان آقا بستان  
کہ بعضی قائلند کہ بستان  
را بجا می آرند و این  
و بسبب شوق این در مروج  
گفتی غلط گفتی است از بعد  
دیباچہ تکلیف است از کتب  
گویند از حاصل بستان  
اولا باید حال بستان  
می نمود کہ کنون سلطنت  
کہ این شکل است ۱۱

<p>بخیال سندیون بخشم سمرقند و بخارا را</p>	<p>اگر آن ترک شیرازی بدت آرد ملا با</p>
<p>خواجہ بدہتہ میاگانہ گفت ازین بخش شاست کہ باین فقر و مسکنت کہ سبدم      تیمور خوشی شدہ اور اجوازشات خسروانہ سرفراز کرد۔ و روح مظہر خواجہ      در سن ہفت صد و نو و یک با سہ ازین عالم پرواز کرد و در مصلتا سے      خارج شہر مدفون شد و تاریخ وفاتش را خاک مصلی یافتہ اند۔</p>	<p>دل مہر و دوزخستم صاحب دلان بخدارا      وہ روزہ مہر گردون افسانہ است افسون      کشی شکستگانیم امی بلو شہر طبرخیز      در حلقہ گل و مل خوش خواند و فن بلبل      امی صاحب کرامت شکرانہ سلامت      در کوی نیکنامی مارا گذر نہادند      آئینہ دل سکنند جام جم است بنگر      سرکش مشو کہ چون شمع از غیرت بسوزد      گر مطرب حریفان این پاریسی بخواند      آن تلخوش کہ صوفی امم الخبائش خواند      ہنکام تنگدستی در عیش کوشی مستی      خوبان پاریسی گو بخشندگان عمرند</p>
<p>در داکہ باز پیمان خواہد شد آشکارا      نیکنی بجای یادان فرصت شمار یارا      باشد کہ باز بنیم آن یار آشنا      ہات الصبوح حیوایا ایتہا اشکالاً      روزی تفقد می کن در ویش مینو ادا      گر تو نمی پسندی تغییر کن قضارا      تا بر تو عرضہ دارد احوال ملک دارا      دلبر کہ در کف او مومست سنگ خارا      در رقص حالت آرد پیران پارسا را      اشہی الی واخلی من قبلیۃ العذارا      کاین کیسایستی قادر کن کند گدارا      ساقی بدہ بشارت پیران پارسا را</p>	<p>۱۱      ۱۲      ۱۳      ۱۴      ۱۵      ۱۶      ۱۷      ۱۸      ۱۹      ۲۰      ۲۱      ۲۲      ۲۳      ۲۴      ۲۵      ۲۶      ۲۷      ۲۸      ۲۹      ۳۰      ۳۱      ۳۲      ۳۳      ۳۴      ۳۵      ۳۶      ۳۷      ۳۸      ۳۹      ۴۰      ۴۱      ۴۲      ۴۳      ۴۴      ۴۵      ۴۶      ۴۷      ۴۸      ۴۹      ۵۰      ۵۱      ۵۲      ۵۳      ۵۴      ۵۵      ۵۶      ۵۷      ۵۸      ۵۹      ۶۰      ۶۱      ۶۲      ۶۳      ۶۴      ۶۵      ۶۶      ۶۷      ۶۸      ۶۹      ۷۰      ۷۱      ۷۲      ۷۳      ۷۴      ۷۵      ۷۶      ۷۷      ۷۸      ۷۹      ۸۰      ۸۱      ۸۲      ۸۳      ۸۴      ۸۵      ۸۶      ۸۷      ۸۸      ۸۹      ۹۰      ۹۱      ۹۲      ۹۳      ۹۴      ۹۵      ۹۶      ۹۷      ۹۸      ۹۹      ۱۰۰</p>

در بیان آن روزگار که در سمرقند و بخارا  
 خواجہ بدہتہ میاگانہ گفت ازین بخش شاست کہ باین فقر و مسکنت کہ سبدم  
 تیمور خوشی شدہ اور اجوازشات خسروانہ سرفراز کرد۔ و روح مظہر خواجہ  
 در سن ہفت صد و نو و یک با سہ ازین عالم پرواز کرد و در مصلتا سے  
 خارج شہر مدفون شد و تاریخ وفاتش را خاک مصلی یافتہ اند۔  
 در داکہ باز پیمان خواہد شد آشکارا  
 نیکنی بجای یادان فرصت شمار یارا  
 باشد کہ باز بنیم آن یار آشنا  
 ہات الصبوح حیوایا ایتہا اشکالاً  
 روزی تفقد می کن در ویش مینو ادا  
 گر تو نمی پسندی تغییر کن قضارا  
 تا بر تو عرضہ دارد احوال ملک دارا  
 دلبر کہ در کف او مومست سنگ خارا  
 در رقص حالت آرد پیران پارسا را  
 اشہی الی واخلی من قبلیۃ العذارا  
 کاین کیسایستی قادر کن کند گدارا  
 ساقی بدہ بشارت پیران پارسا را





	<p>چو بنخود گشت حافظ کی شمارد بنیک جو ملک کادوس وکے را</p>	
<p>کہ سر بگوئے بیابان تو دادہ مارا تفقدی نکند طوطی شکر خارا کہ پشینی مکنی عند سبب شیدا را بہ بند دم نگیرند مرغ دانارا بیاد آصر ریفان باد پیما را سہی قدان چشمیم ماہ سیمارا کہ خال مہر و فانیست روسے زیبارا</p>	<p>صبا بلطف بگو آن عزال عتارا شکر فروش کہ عمرش دراز باد چرا غور حین اجازت مگر ندای گل بچمن خلق توان کرد صید اہل نظر چو با صیب نشینی و بارہ پیمانی ندانم از چه سبب رنگ آشنائی نیست جز این قدر نتوان گفت در جمال تو سپ</p>	
	<p>در آسمان چه عجب گرز گفت حافظ سماج زہرہ برقص آورد مسیما را</p>	
<p>تا بکام دل بہنید دیدہ ماروت را کاشکی ہرگز ندیدی دیدہ ماروت را گر نگفتی شمشہ از حسن او ماروت را ببیدان مست اندگونی دیدہ چون ماروت را</p>	<p>لطف باشد گر نپوشی از گدا ماروت را ہچو ہارو تیم داتم در بلای عشق زار کی کشی ماروت در چاہ نقدنش ایسر بوی گلن بر حاست گونی در چین ماروت را</p>	
	<p>میکنم جو روح جفا بہت ز ہجران امی صنم روی بنما تا بہ بیند حافظ ماروت را</p>	

منہ  
یعنی چون حافظ بنشیند اسرار از باقی  
عزیز را بگذاشت اگر سر در حافظ چون  
سبب کی کسی باقی در دست حضرت علی و علیہ  
و در اولم ۱۲ سے سنی دونوں حضرت مولا  
عقل خاطر فرزند از کثرت وقت مولا  
عقلی کا دل بہت بگواہی کثرت کردین  
چہ عجزت کہ فرزند مولا حضرت مولا  
درد اور کبری را در وقت آئینہ شاہ جان  
سبب کد ۱۲ سے مولا علی بن ابی طالب  
کہ ما نکل صاحب حسن و جفا بہت  
کوہ موی لبہ و دانی حسن و جفا بہت  
از حال جوانان است و حال در جہان  
فانی ۱۲ سے مولا علی بن ابی طالب  
و دیگر سبب است قطع مولا کی گدا شہ قاتل  
فکر سبب است و درت کہ در روز شریف  
و بیچارہ آزارت و درت کہ در روز شریف  
اسیوان کا قول کہ درت ہی اگر ایام ہوں  
تو بہ بین باقی عجزت کا جوہر و جفا بہت  
تا بلطف از جہاد است ایام ہوں  
روزی ۱۲ سے ایام ہوں



# تاریخ یورپ اجمالاً

در این صد سال اخیر که اکنون در آستان اتمیم یعنی ۱۸۰۰ -

در صد سال هفدهم حکمت نیز بنیابت ترقی کرد چنانچه در اوایل عهد نیز اول لاز و دیگرین نامی میان  
 ظلمت تاریکی عهد خود فروزان شد مانند آفتابی که از پس تیره آبروی بر آید و اینمردم وی بود که کوه  
 در میان پنج قومی در تمام روی ارض تاکنون مانند ش نیامده است از سلف و خلف که راهمانی کرد  
 که چگونه باید صاحب عقل و دانش واقعی شوند خلق - اگر چه صده و سیچ شعبه از حکمت را وسعت ندانند  
 مگر خوبی و فایده نندی گسست سلسله مجاز و عام حقیقت و واقعیت حکمت را - اصولی که بکن قرار داد  
 و راهی که اویش پای خلق نهاد چندان مؤثر و مفید افتاد در میان خلق ملکش که شخصی بهر وی نام که  
 یکی از حکما بود و نقطه تامل و قیاس دریافت که نون در جسم انسان یا حیوان متحرک است و در دوران اند  
 و اندک زمانی پس از آنکه دوباره چرخش ۲ تاج و تخت خود دریافت که مینامندش را یعنی این یافتن  
 تاج را در شتر نشین مکتب برپا شد پادشاهی که تجزای آن در بین چند سالی بسیار چیز بود مطالب عمده  
 اتم پیدا کردند در ریاضی و طبیعی - و دیگر شعب حکمت نیز فانی از ترقی نماد و پایه اثر کتابی نوشتند در  
 اخلاق و میوتامان در حکمت طبیعی که همه را سنجیده و آزمود و اثبات رسانید و پای خود را بجای گذاشت  
 که ابدالده هر چه حیرت جهان است و در جهان باقی خواهد بود تا جهان باقیست - با جمله نمیتوان نوشته علمی را  
 نوشت بطور تفصیل و کم و کیف هر کتابی را که در این عهد نوشته شده و هر علمی را که اساس نهاده گشت میان کرد در تحقیق  
 و راه و اسطه صد سال هفدهم تقریباً تمام تجارت کرده ارض در کف نگلیش روح بود و لیکن تجارت هیچ است  
 فاشی رسید از قانونی که جاری شده و نگلند معروف به انگلیش نو نگلیش انگت که مجلس شورای  
 سلطنت جمهوری انگلند در سال ۱۶۵۱ جاری کرد و جنگهایی هم که بعد از آن واقع شد در میان انگلند

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

عنه بکین

در این صد سال هفدهم حکمت نیز بنیابت ترقی کرد چنانچه در اوایل عهد نیز اول لاز و دیگرین نامی میان  
 ظلمت تاریکی عهد خود فروزان شد مانند آفتابی که از پس تیره آبروی بر آید و اینمردم وی بود که کوه  
 در میان پنج قومی در تمام روی ارض تاکنون مانند ش نیامده است از سلف و خلف که راهمانی کرد  
 که چگونه باید صاحب عقل و دانش واقعی شوند خلق - اگر چه صده و سیچ شعبه از حکمت را وسعت ندانند  
 مگر خوبی و فایده نندی گسست سلسله مجاز و عام حقیقت و واقعیت حکمت را - اصولی که بکن قرار داد  
 و راهی که اویش پای خلق نهاد چندان مؤثر و مفید افتاد در میان خلق ملکش که شخصی بهر وی نام که  
 یکی از حکما بود و نقطه تامل و قیاس دریافت که نون در جسم انسان یا حیوان متحرک است و در دوران اند  
 و اندک زمانی پس از آنکه دوباره چرخش ۲ تاج و تخت خود دریافت که مینامندش را یعنی این یافتن  
 تاج را در شتر نشین مکتب برپا شد پادشاهی که تجزای آن در بین چند سالی بسیار چیز بود مطالب عمده  
 اتم پیدا کردند در ریاضی و طبیعی - و دیگر شعب حکمت نیز فانی از ترقی نماد و پایه اثر کتابی نوشتند در  
 اخلاق و میوتامان در حکمت طبیعی که همه را سنجیده و آزمود و اثبات رسانید و پای خود را بجای گذاشت  
 که ابدالده هر چه حیرت جهان است و در جهان باقی خواهد بود تا جهان باقیست - با جمله نمیتوان نوشته علمی را  
 نوشت بطور تفصیل و کم و کیف هر کتابی را که در این عهد نوشته شده و هر علمی را که اساس نهاده گشت میان کرد در تحقیق  
 و راه و اسطه صد سال هفدهم تقریباً تمام تجارت کرده ارض در کف نگلیش روح بود و لیکن تجارت هیچ است  
 فاشی رسید از قانونی که جاری شده و نگلند معروف به انگلیش نو نگلیش انگت که مجلس شورای  
 سلطنت جمهوری انگلند در سال ۱۶۵۱ جاری کرد و جنگهایی هم که بعد از آن واقع شد در میان انگلند

ترقی دریا نوردی و کلنیزه  
 یا سکونت در ملک دیگر  
 سال ۱۶۶۰ الی ۱۶۷۰







چو برگ گل ز بانزادش کر گیر در بیان ما	
یکی مشهور کرد آفرینگیتائی مرا چون تو آنم دید روی او که در بزم از ادب صرف عشق خوش قدان گردید نقد اشک میروم اما عیان من بدست خویش نیست بیش چشم سبزه تا مفرگان آهوفرن نیست	داد تشریف خدائی فیض تنهائی مرا متصل چون شمع لرزد نور بینائی مرا کرد مخلص عاقبت این خرج بالائی مرا بچه چو شتی ساخت سیل گیر دریائی مرا خوش سوادیهای صحر اگر دسودائی مرا
منکه صظهر دعوی تاب و تحمل داشتتم ساخت پیش او نجل این ناشکیبائی مرا	
باشد بوصف لعل لب دستان ما از سینه تا رسید بلب ضعف کرد و ماند تا شکرهای مقدم تنفیس او اکنیم از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ بر خاک مانده شمع فرستاد و نه گلی دارد بعشق هندوی زلف سیاه او	مانند عنجه پُر زربانها دهان ما چون دو در شمع گشته تصویر جان ما بچون سنان ز فرق برآید زبان ما باشد سپند سوز چمن آشیان ما مردم دسینه صفات نشد بگمان ما کا گل بسره چو خامه مواستخوان ما
صظهر زنگ عشق تو مردمیم، همچو شمع این زندگی نبود مناسب بشان ما	
تا بنام محرم نگویم نام جان خویش را	مهر خواهم کرد چون خاتم در میان نویزش

قد بود ز شرف آه ز شرف بیخ  
 و ای سخنانی در لفظ درانی نسبت  
 ای طغیان زینشان تنهائی گویا و زنی  
 از با کلاه صوت یافتیم که  
 از کوه غلغله آه فرخ بالائی صفای  
 این سربان جانی اسراف است  
 قد بود ز شرف آه ز شرف بیخ  
 عجزت از دست ز شرف آه ز شرف بیخ  
 لا اعلان درین حدود  
 باشد مفضل الخ بی کبریا  
 بچون سنان ز فرق برآید زبان ما  
 از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ  
 بچون سنان ز فرق برآید زبان ما  
 از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ  
 باشد سپند سوز چمن آشیان ما  
 از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ  
 مردم دسینه صفات نشد بگمان ما  
 از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ  
 کا گل بسره چو خامه مواستخوان ما  
 از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ  
 صظهر زنگ عشق تو مردمیم، همچو شمع  
 این زندگی نبود مناسب بشان ما  
 از ما ستاره سوتکگان باغبان مرغ  
 تا بنام محرم نگویم نام جان خویش را  
 مهر خواهم کرد چون خاتم در میان نویزش





طفلان دماغ مظهر دیوانه نازکست

من درین فکر پریشان که دلی از کجاست  
جز دل من که نمک خوار قدیم غم گشت  
سینه وا کرده بگاش چو خرامان گذرد  
کن بتسکین غبارم زود غیر از شک  
حال چشم چو زکویت گذرم هیچ مپرس  
شاید امر و ز نشان دگرگت منظور است  
دل صد پاره بود باعث خون گریه شک

دل درین سعی سرایسمه که دلدار کجاست  
قدردان مژه حسرت دیدار کجاست  
بلبل از گل گذرد گلن گریبان گذرد  
کیست جز بیل که بر گوهر زریبان گذرد  
ابراز قبله چو آید همه گریبان گذرد  
کز دم تیر نگاه تو پریشان گذرد  
تپ کند طفل چو بر گنج شهیدان گذرد

ایضا

و گذارند بجایش اگر این خوش نگهان  
مظهر مانده اند که ازیشان گذرد

چو کم سالی هم سالی بگاش شاد می آید  
کجا اصلاح خون عاشق از فضا می آید  
دماغش نشکفته تا خون عاشق را نمیرزد  
قفص کی سحر راه چشمیت می تواند شد  
چو آن طفلی که جنباندر سز سحر مجنون

مرابی اختیار ایام طفلی یاد می آید  
علاج سرگرا بهش از جفا می آید  
انا خنده او از جلال آباد می آید  
ولیکن رحم بر تنهایی صیاد می آید  
مرا از دست او هر عضو در فریاد می آید

کسی از پیشه مظهر جیغ بر سر کی تواند زد  
قیامت میز اینهاست کز فریاد می آید

عقل نازکست دیوانه  
از تاز توت جابیه بی بافت  
بند اغظال آباد از نوموه  
و نا جلال آباد کرب جابیه  
شهرت دارد  
تازکست از پیشه آن الیغ  
چو تازکست بر گذشت کار  
فرداست از دیگر جابیه نازک  
کلی ایضا

<p>بر نماز و روزه و بر سوز و ساز خود نماز گرد باد خاک ما هم خالی از انداز نیست شعله از پهاوی خس این کشتیها میکند روز و شب از چشم ما دریای آتش می رود</p>	<p>یا ربی پرواست هرگز بر نیاز خود نماز این همه بر دور و دامن دراز خود نماز ای بد آموز نیاز ما بتا از خود نماز این قدر ای شمع بر سوز و گداز خود نماز</p>
<p>انفعان حرم بہتر از غور و طاعت مظہر ای دور از حقیقت بر نماز خود نماز</p>	
<p>نه خوش کردم ز گل رنگ نبوی یا سمن بروم کسی با گل باز عشق پاتاغبان سازد</p>	<p>ہمین چاک جگر چون شعلہ بان خود کفن بروم بلغم خیر باد و شیا ساز از چمن بروم</p>
<p>مباد ما بروی شمع بالین کسی مظہر کہ داغ تازه ہمراہ ناسور کهن بروم</p>	
<p>دل کجاہ وقت افتاد ریغان مددے گریہ بر بادونی بضر و افتاد است تاب سوز دلم آن طفل نخواستہ آورد رفتم از میگردہ اما بدعاجی خواہم دیر شد کوجہ و باز از جوش افتاد است</p>	<p>یوسفم گم شدہ ارواح عزیزان مددے نیت نم در مژدہ ام حضرت باران مددے عرض عالی چو کنم دیدہ گریان مددے کہ ازین در زرم لغزشستان مددے شور چون مدد محشر طفلان مددے</p>
<p>گفت مظہر غزلی بہر جگر گوشہ تو غوث اعظم صیقل قبلہ پاکان مددے</p>	

کتاب  
مظہر ای دور از حقیقت بر نماز خود نماز  
کتاب  
مظہر ای دور از حقیقت بر نماز خود نماز  
کتاب  
مظہر ای دور از حقیقت بر نماز خود نماز

کتاب  
مظہر ای دور از حقیقت بر نماز خود نماز

## مولانا جامی

و هو نورالدین بن عبد الرحمن است. مولد آنجناب در حوالی ایام - در اوایل عمر به  
 تحصیل کمالات پرداخته در اندک زمانی سرآمد فنلای زمان گردیده بهمت بلندش  
 باین معنی قناعت نکرده دست ارادت بشیخ سعد الحق والدین الکاظمی که وی  
 یکی از صریدان سلسله نقشبندی بود داده - بارخار او مدتی بر ریاضات و مجاهدات  
 مشغول و مقامات عالی و درجات متعالی یافته آخر الامر صیت کمالات نفسانی  
 ایشان بدور و نزدیک رسیده علما و زهاد و شوق ادراک صحبت ایشان ترک  
 و یار خود کرده بفضیلتش مستفیض میشدند - و در مراتب نظم کمال جهات و شایسته  
 و در همه فنون سخنوری استاد است - دیوان غزلیات و رباعیات تمام کرده و معنی  
 مثنوی بسبک نظم آورده مشهور بعبقیر الحق - بعد از ختم نظامی کتابی باین امتیاز  
 ملاحظه نموده - و در زمان سلطان ابوسعید کوردگان و سلطان حسین میرزائی بانقرا  
 معزز و محترم - و در محفل شایان و شهبازگان وجودش مقننم و رسایل بسیار در اکثر  
 علوم نظماً و غیراً فارسی و عربی بدین خوب نوشته که اکثر آنها در یک جلد بخود مولانا  
 مزبور بنظر فقیر رسیده شواهد النبوة نفحات الانس اشعة اللمعات تواجیح شرح قصیده  
 ابن فارض شرح آیات امیر خسرو سخنان خواجہ پارسا ترجمه چهل حدیث مناقب  
 مولوی خواجہ نصار بهارستان شرح رساله مناسک حج رساله سعوطی و قاضی  
 رساله موسیقی فواید ضیائیة فی شرح مشکلات الکافیة رساله معما و دیوان قصص

۸۲  
تاریخ یورپ اجمالاً

آبائی استو نیز لندن که معروف جهان بودند و حسب آزادی و حسب وطن در روزگار آن مشتاق  
 بودند که خون خود را بفرود شدند بیکر طرفین یورپ همچنانکه دیگر طوایف حاصل خاک ملک خود را  
 میفرود شدند کمال سعی و اهتمام را نمودند که جبال لم نیز مرغ خود را سر اسر سبزه و مرغ سازند  
 و چها بخت حصول زحمت وطن را از کف دادند و ملک با لند بکلی سرچ و مرج افتاد  
 و بجز تخم مرغ و اجتماع دولت تخم دیگر چیزی در دشت خاطر ساکنان آن پاشیده نمی شد.  
 ایتالیا باز در بین صد سال بعد هم یک آب و تاب و گیری بهم رسانید بواسطه درباری <sup>سلطنت</sup>  
 ثورین و نپلینز که در آنها هنر و کمال و علم و دانش را بغایت تشویق میکردند و اگر چه  
 نقاشی و مجازای روی بتزلز نهادند و از زندگی و شعر لغایت کمال رسید در این ملک  
 و قلع مدینه بی نهایت ترقی یافت در سپین در زمان اسپینا و سلطنت پادشاهان چاندان  
 بوزبان و معاشرت و مخالطت مردوزن عمومی بهم رسانید و آسان گشت و یک سلیقه  
 و ذوقی بهم پیدا شد در میان خلق آن ملک در زراعت و هنر و صنایع و حتی حدت و مگر یک  
 نیز در میان شان پیدا گشت بجهت شمشیر جهان گیری و بلندی همت - پرنگال هم پس از  
 وضع وضع سلسله چیز و ایت یک چنین حالتی بهم رسانید و ذوق سرگرمی رحل اقامتی  
 انگلند در آن - در فرانس چنانچه قبل ازین بیان شده حالت مدینه قبل از انقضای صد سال  
 به قدم در غایت عروج و کمال اوج بود در تربیت و دانش و لیکن بختی بائی که روی  
 ملک شکو آورده در سنوات اخیر سلطنت لوئیس ۱۴ رقبا خلق را غبار آلود ساخت و ندیدی  
 بهم رسید در بار فرانس اسرار تیه که جمعی را گرفتار کرد و هر کسی آثر پیشینه خود ساخت چنانچه

۱۰ مورخین  
 ۱۱ مورخین در این  
 ۱۲ مورخان

این نکته بشنو از من ز نهامش نو آن را	
<p>سیمین ذقنا سنگد را ساده خدایا این قالب فرسوده گراز کوی تو دوست آزوده مبادا که شود آن تن نازک چون برگذرم از سر کوی تو که آنجا خوش آنکه ز می امت شوی بیخبر افتی گر هست چو جگر نفسم گرم عجب نیست</p>	<p>خوش کن بیگانه‌ی دل غم پرور ما را الْقَلْبُ عَلٰی بَابِكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا از بهر خدا چست مکن بند قبا را یارای گذشتن نبود با و صبارا پنهان ز تو من بوسه زخم آن کفب پارا اِدْحَبْكَ قَدَاؤُكَ قَدْفِي قَلْبِي نَارًا</p>
جامی ننگد جز بهوس بزم تو لیکن در حضرت سلطان که دهر راه گدارا	
<p>عاشقم بیچاره ام در مانده ام عاشقی با خواب و خور ناید درست روز و شب در انتظار مقدمت چون زوی تنگی مکن بس ز آنکه من تا چو جام می ز دستم رفته رفته ام در پایغ و رشوق قدرت جامی از من سجد طاعت مجوی</p>	<p>بنی دل و بی دین دو لبر مانده ام لاجرم بی خواب و بی خور مانده ام چشم برده گوش بر در مانده ام زنده به سرتیغ دیگر مانده ام با دل پر خون چو ساغر مانده ام روی بر پای صنوبر مانده ام چون من اکنون پیش حبت سر مانده ام</p>
رباعیات	

دل من پر از غم و درد است  
چرا که محبت تو بر من کز غم  
ست در دل من برش را

<p>وز افسر فقر سرفرازم گردان زان ره که نه سوی تست بازم گردان</p>		<p>یارب زدو کون بی نیازم گردان دو جان در راه طلب محرم رازم گردان</p>
<p>ایضاً</p>		
<p>راجمی <sup>و میم</sup> بکوی عرفان چه شود یک گبر در گنبدی مسلمان چه شود</p>		<p>یارب برهانیم ز حرمان چه شود بس گبر که از گرم مسلمان کردی</p>
<p>ایضاً</p>		
<p>را هیبت ز خلق سوی حق پر کم و کاست وانگس که درین برش فلکند نخواست</p>		<p>را هیبت ز حق بس و شن و راست هر کس که دران برش رسانند رسید</p>
<p>ایضاً</p>		
<p>زان شیوه نیامدش بجز با بدست وز دوستی و دشمنی خلق برست</p>		<p>جامی عمری بخلق عالم پیوست فارغ ز همه کنون بکنجی بنیست</p>
<p>۶ ۱ ۹ ۰ ۲</p>		
<p> </p>		



آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔















